

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

فصل نامه علمی - ترویجی

پژوهش های مهدوی

با رویکرد امامت و مهدویت

سال دوازدهم، شماره ۴۵، تابستان ۱۴۰۲

براساس ماده واحده جلسه ۶۲۵ مورخ ۱۳۸۷/۳/۲۱ شورای عالی انقلاب فرهنگی، نشریات دارای امتیاز حوزوی دارای اعتبار یکسان با مجلات وزارت علوم، تحقیقات و فناوری و وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی است.
فصل نامه «پژوهش های مهدوی» براساس نامه شماره ۳۷۷۹ مورخه ۱۳۹۳/۵/۵ شورای اعطای مجوزها و امتیازهای علمی حوزه، از شماره چهارم به بعد دارای درجه علمی - ترویجی است.

هیئت تحریریه براساس حروف الفبا:

حجت الاسلام والمسلمین دکتر آیتی، نصرت الله عضو هیئت علمی مرکز تخصصی آینده روشن (پژوهشکده مهدویت) قم	حجت الاسلام والمسلمین ربانی، محمدتقی عضو هیئت علمی پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی قم
حجت الاسلام والمسلمین دکتر الهی نژاد، حسین دانشیار و عضو هیئت علمی پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی قم	حجت الاسلام والمسلمین دکتر سهرابی، صادق استادیار و عضو هیئت علمی مرکز تخصصی آینده روشن (پژوهشکده مهدویت) قم
حجت الاسلام والمسلمین پورسیدآقای، سیدمسعود استاد حوزه علمیه قم	حجت الاسلام والمسلمین سیدرضی دانشیار و عضو هیئت علمی دانشگاه ادیان و مذاهب اسلامی قم
حجت الاسلام والمسلمین دکتر جعفری، جواد استاد سطوح عالی حوزه علمیه	حجت الاسلام والمسلمین هادی زاده، محمدتقی استاد حوزه علمیه قم
حجت الاسلام والمسلمین دکتر جعفری، محمدصابر عضو هیئت علمی مرکز تخصصی آینده روشن (پژوهشکده مهدویت) قم	

مترجم چکیده های انگلیسی:

گروه ترجمه مؤسسه آینده روشن

صفحه آرا:

علی جواد دهقان

حروف نگار:

ناصر احمدپور

طراح جلد:

ابوالفضل بیگدلی نسب

مدیر مسئول:

سیدمسعود پورسیدآقای

سردبیر:

نصرت الله آیتی

مدیر داخلی و دبیر هیئت تحریریه:

مجتبی خانی

ویراستار:

گروه ویرایش مؤسسه آینده روشن

دفتر نشریه: قم، خیابان شهدا (صفاییه)، کوچه ۲۵، پلاک ۲۷

تلفن: ۰۲۵-۳۷۸۴۰۰۸۰ دورنگار: ۰۲۵-۳۷۷۳۸۲۴۰

صندوق پستی: ۴۷۱-۳۷۱۸۵ کد پستی: ۴۵۶۵۱-۳۷۱۳۷

مرکز پخش: قم، خیابان شهدا (صفاییه)، کوچه ۲۵، پلاک ۲۷، تلفن: ۳۷۸۴۰۹۰۲

شمارگان: ۱۰۰ قیمت: ۲۹۵۰۰۰ ریال

پست الکترونیک: pajoheshhayemahdavi@yahoo.com - pajoheshhayemahdavy@gmail.com

سایت های دسترسی به نشریه: journals.ayandehroshan.ir

این نشریه در پایگاه استنادی علوم جهان اسلام ISC و نیز پایگاه اطلاعات علمی جهاد دانشگاهی SID نمایه می شود



انتظار واقعی، با اطمینان و اعتماد ملازم است. کسی که شما می دانید
خواهد آمد، انتظارش را می کشید و انتظار کسی که به آمدنش اعتماد و
اطمینان ندارید، انتظاری حقیقی نیست.
مقام معظم رهبری (دامت برکاته)

فهرست عناوین

-
- آزمایش و امتحان؛ علت غیبت امام زمان (عج) یا اثر و نتیجه آن؟ ۷
سید مسعود پورسیدآقایی، محمدتقی هادی زاده، حسین صدیقی
- اهمیت و ضرورت باورداشت مهدویت در اندیشه آیت الله صافی گلپایگانی ۳۷
سعید نجفی نژاد
- بررسی عوامل و راهکارهای شکلگیری و تداوم جریان «مهدویه» در هند ۵۵
حسام الدین حجت زاده
- اکرام و تعهد نسبت به خانواده بایسته فرهنگی تحقق آرمان شهر مهدوی ۷۷
صفیه جعفرپور، محمد مهدوی
- معرفی نسخه های خطی کتاب الغیبه نعمانی ۹۷
کاظم استادی
- واکاوی روش نیروسازی جریان کفر از منظر قرآن ۱۳۵
خدیجه حسین زاده، قنبرعلی آل بویه، سیده فاطمه قاسمی پور، مریم السادات موسوی
- نقش آثار روحی و روانی اعتقاد به مهدویت در اصلاح رفتارهای فردی ۱۵۳
زهرا قلیچ خانی، علی یوسفی هنومرور، راضیه علی اکبری

فصل نامه «پژوهش های مهدوی» از مقالات ترویجی اساتید محترم حوزه و دانشگاه در موضوع امامت و مهدویت با تمامی روی کردهای تخصصی استقبال می کند.

راهنمای تدوین مقالات

الف) شرایط تدوین و ارسال مقالات

۱. مقاله ارسالی، به طور هم زمان به دیگر نشریات ارائه نشده یا قبلاً در هیچ جای دیگری منتشر نشده باشد.
۲. مقاله با مباحث امامت و مهدویت، ارتباط مستقیم داشته باشد.
۳. مقاله دارای نوآوری باشد.
۴. مقاله باید در ۱۵ تا ۲۵ صفحه A۴ با فرمت word حروف چینی شده و فایل وپرینت آن به دفتر نشریه ارسال گردد.
۵. ساختار مقاله باید دربرگیرنده این موارد باشد: عنوان مقاله (منعکس کننده محتوای مقاله و تا حد ممکن موجز)، چکیده (حداقل یکصد و حداکثر دویست کلمه)، واژگان کلیدی (حدود هفت واژه پس از چکیده)، مقدمه، بیان مسئله و ضرورت، سؤال یا فرضیه، روش، داده های تحقیق، مباحث تفصیلی، نتیجه گیری و پیشنهاد، فهرست منابع (به ترتیب الفبا براساس نام نویسنده).
۶. چکیده مقاله دربردارنده مسئله تحقیق، روش تحقیق و نتایج تحقیق باشد.
۷. درج نشانی کامل پستی، شماره تماس، پست الکترونیک نویسنده یا نویسندگان، مقطع تحصیلی (دکتری، یا...)، گرایش تحصیلی (علوم قرآنی، یا...)، رتبه علمی (استاد، دانشیار و...) و تعیین نویسنده مسئول الزامی است.

ب) روش ارجاع به منابع در متن و پایان مقاله

۱. آدرس دهی مقاله باید به روش درون متنی و با ذکر نام مؤلف، سال انتشار، شماره جلد و صفحه‌ای که مطلب مورد نظر از آن نقل شده انجام شود و در داخل پرانتز قرار گیرد.
۲. تنظیم فهرست منابع در پایان مقاله به ترتیب ذیل می‌آید:
برای درج مشخصات کتاب: نام خانوادگی نویسنده، نام نویسنده (سال انتشار درون پرانتز)، نام کتاب، ترجمه یا تصحیح یا تحقیق: نام و نام خانودگی مترجم یا مصحح یا محقق، شهر محل انتشار، انتشارات، نوبت چاپ.
برای درج مشخصات نشریات: نام خانوادگی نویسنده، نام نویسنده (سال انتشار درون پرانتز)، «نام مقاله»، نام نشریه، شماره، محل نشر، سازمان یا مؤسسه یا ارگان منتشرکننده.

ج) تذکرات

۱. نظریات مندرج در مقالات، الزاماً بیان گردیدگاه‌های مجله نبوده و مسئولیت آن به عهده نویسنده آن است.
۲. مجله درویرایش، تلخیص، پذیرش یا رد مقالات آزاد است.
۳. مقالات ارسالی به هیچ وجه پس فرستاده نمی‌شوند و نویسنده محترم می‌تواند پیش از ارسال، از مقاله خود کپی تهیه کند.
۴. نقل مطالب مجله با ذکر مأخذ بلا مانع است.
۵. از نظریات اندیشمندان، جهت ارتقای کیفی مجله استقبال می‌شود.



ISSN: 2423 - 7655



Pajoheshha- e Mahdavi

A Research Quarterly in Mahdaviyyat
Twelfth year, No45, Summer 2023

testing and examination; The reason for the absence of Imam Zaman (AS) or its effect and result?

Dr. Seyyed Masoud Pour seyed Aghaei^١
Dr. Mohammad Taghi Hadizadeh^٢
Hossein Seddiqi^٣

Abstract

In the collection of Imamiyyah traditions, numerous traditions refer to the issue of why the absence of Imam Zaman (a.s.). Some of these hadiths refer to the issue of divine testing. By examining the writings of theologians and hadith scholars of Imamia, we will find that their encounter with these traditions was not the same; Some, like Nomani, openly spoke about the cause of the exam, some, like Sheikh Tusi, rejected the cause of the exam and considered the exam to be the effect and benefit of occultation, some, like the late Kalini and Sadouq, did not say anything explicitly and did not quote these hadiths. In this article, after examining the words related to the title of test and exam, we quoted seven more important narrations and examined the evidence and meaning of each of them. In the end, it became clear that some narrations emphasize the causality of "testing and testing" and some others express the effects of occultation and the characteristics of occultation. No, why the absence? In any case, based on this research, one of the causes of absenteeism can be listed as "testing and testing", which can be explained in a rational analysis along with other causes of absenteeism

Keywords: Backsliding, causes of backsliding, effect of backsliding, test of believers

١. Professor of Qom Seminary, Qom, Iran

٢. Professor of Qom Seminary, Qom, Iran

٣. Graduated level ٤ of Kalam Institute of Imam Sadiq(AS) in Qom; Ph.D student of Qur'anic and Hadith Sciences, Farabi Campus, University of Tehran, Qom, Iran (Responsible Author) (seddighihosein@gmail.com)

آزمایش و امتحان؛ علت غیبت امام زمان علیه السلام یا اثر و نتیجه آن؟

سیدمسعود پورسیدآقایی^۱

محمدتقی هادی زاده^۲

حسین صدیقی^۳

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۵/۷

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۳/۱۲

چکیده

در مجموعه روایات امامیه، روایات متعددی به مسئله چرایی غیبت امام زمان علیه السلام اشاره دارد. برخی از این روایات، به مسئله آزمایش و امتحان الهی اشاره دارند. با بررسی نگاشته‌های متکلمان و حدیث‌پژوهان امامیه درخواستیم یافت که مواجهه ایشان با این روایات یکسان نبوده است؛ برخی مانند نعمانی با صراحت از علت بودن امتحان سخن گفته، برخی چون شیخ طوسی علت امتحان را رد کرده و امتحان را اثر و فایده غیبت دانسته، برخی چون مرحوم کلینی و صدوق به صراحت چیزی نگفته و به نقل این روایات پرداخته‌اند. در این مقاله، پس از بررسی واژگان مرتبط با عنوان آزمایش و امتحان، به نقل هفت روایت مهم‌تر پرداخته و سند و دلالت هر یک از آنها را بررسی نمودیم. در پایان روشن گردید که برخی روایات بر علت «آزمایش و امتحان» تأکید دارند و برخی دیگر، در مقام بیان آثار غیبت و اوصاف زمانه‌ی غیبت است؛ نه چرایی غیبت. به هر روی، براساس این پژوهش می‌توان یکی از علل غیبت را «آزمایش و امتحان» برشمرد که در کنار دیگر علل غیبت در یک تحلیل عقلانی قابل تبیین است.

واژگان کلیدی

غیبت، علل غیبت، اثر غیبت، آزمایش مؤمنان.

۱. استاد درس خارج حوزه علمیه قم، ایران.

۲. استاد خارج فقه و اصول حوزه علمیه قم، ایران.

۳. دانش‌آموخته سطح چهار کلام مؤسسه امام صادق علیه السلام قم؛ دانشجوی دکترای علوم قرآن و حدیث پردیس فارابی دانشگاه تهران، ایران (نویسنده مسئول) (seddighhosein@gmail.com).

مقدمه

مسئله چرایی غیبت و تحلیل آن به کمک خرد، روایات و داده‌های تاریخی حیات امامان معصوم علیهم‌السلام از دیرباز در تراث امامیه مطرح بوده و گاه، با چالش‌ها و نگرش‌های متفاوت روبه رو بوده است. به نظر می‌رسد بیشترین مباحث پیرامون چرایی غیبت در سایه سار روایات معصومان علیهم‌السلام، شکل گرفته است. از جمله عناوین یاد شده در روایات، مسئله آزمایش و امتحان است. کلینی بابی را بدان اختصاص داده و اگرچه تصریح به علت این عنوان ندارد، ولی از میان تمام علل، فقط این علت را در قالب یک عنوان خاص «التمحیص و الامتحان» مطرح کرده است (کلینی، ۱۳۶۵ ش: ج ۱، ۳۶۹-۳۷۰)؛ نعمانی در پایان باب دهم با صراحت از علت بودن امتحان سخن گفته^۱ و باب دوازدهم را به این عنوان اختصاص داده است (نعمانی، ۱۳۹۷ ق: ۲۰۱-۲۱۱)، و شیخ صدوق بیش از بیست روایت به صورت پراکنده در این باره گرد آورده است که بیشتر آنها از امام صادق علیه‌السلام است (صدوق، ۱۳۹۵ ق: ج ۲، ۳-۴۱) و به نظر می‌رسد ایشان این عامل را به عنوان علت غیبت پذیرفته است (رحیمی جعفری، ۱۳۹۲ ش: ۲۲۱). با این حال، شیخ طوسی بر علت نبودن این عنوان تأکید ورزیده است و آن را تنها فایده و اثر غیبت می‌شمارد (طوسی، ۱۴۱۱ ق: ۳۳۵) که در پایان بحث از این عنوان بدان خواهیم پرداخت. مجلسی، غیبت امام را زمینه امتحان شیعیان معرفی کرده است، نه علت غیبت (مجلسی، ۱۴۰۴ ق: ج ۴، ۳۵). اندیشمندان معاصر نیز، دیدگاه‌های متفاوتی ارائه کرده‌اند. پیش از بررسی روایات، توجه به چند نکته شایان توجه است؛ سنت الهی بر آزمایش و امتحان است:

﴿أَحْسِبِ النَّاسَ أَنْ يَبْتَغُوا أَنْ يَقُولُوا آمَنَّا وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ * وَلَقَدْ فَتَنَّا الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَلَيَعْلَمَنَّ اللَّهُ الَّذِينَ صَدَقُوا وَلَيَعْلَمَنَّ الْكَاذِبِينَ﴾ (عنکبوت: ۲-۳)؛

آیا مردم گمان کرده‌اند، همین که بگویند: ایمان آوردیم، رها می‌شوند و آنان [به وسیله جان، مال، اولاد و حوادث] مورد آزمایش قرار نمی‌گیرند؟ در حالی که یقیناً کسانی را که پیش از آنان بودند، آزمایش کرده‌ایم [پس اینان هم بی‌تردید آزمایش می‌شوند]، و

۱. الغيبة الثانية هي التي ارتفع فيها أشخاص السفراء والوسائط للأمر الذي يريده الله تعالى والتدبير الذي يفضيه في الخلق ولوقوع التمهيص والامتحان والبليلة والغربة والتصفية على من يدعى هذا الأمر كما قال الله عز وجل ما كان الله ليدّر المؤمنين على ما أُنْتُم عليه حتى يميز الخبيث من الطيب وما كان الله ليظلمكم على الغيب (آل عمران: ۱۷۹) (نعمانی، ۱۳۹۷ ق: ۱۷۴).

بی تردید خدا کسانی را که [در ادعای ایمان] راست گفته‌اند می‌شناسد، و قطعاً دروغگویان را نیز می‌شناسد.

بر این اساس، هر زمانه‌ای و از جمله، عصر و زمانه غیبت، خالی از امتحان نخواهد بود. افزون بر این قاعده کلی، خود حاضر نبودن امام و برخی تردیدها نسبت به آن حضرت زمینه شکل‌گیری بزرگ‌ترین و سخت‌ترین آزمون‌ها را فراهم می‌آورد و در کوران این امتحان‌ها است که مؤمنان حقیقی شناخته شده و خالص می‌شوند. امام صادق (ع) از آزمون‌ها و تمحیص‌های در عصر غیبت چنین یاد کرده است:

بپرهیزید از فاش کردن (خصوصیات امر امام دوازدهم) همانا به خدا که امام شما سال‌های سال از روزگار این جهان غایب شود و هر آینه شما خالص شوید تا آن‌جا که بگویند: امام مرد، کشته شد، در کدام سرزمین است؟ ولی دیده اهل ایمان بر او اشک بارد و شما مانند کشتی‌های گرفتار امواج دریا متزلزل و سرنگون شوید، و نجات و خلاصی نیست، جز برای کسی که خدا از او پیمان گرفته و ایمان را در دلش ثبت کرده و به وسیله روحی از جانب خود تقویتش نموده، همانا دوازده پرچم مشته برافراشته گردد که هیچ یک از دیگری تشخیص داده نشود [و حق از باطل شناخته نشود] (کلینی، ۱۳۶۵: ج ۱، ۳۳۶).

با توجه به آنچه گفته شد سه گزاره درباره غیبت می‌تواند مطرح گردد:

الف) غیبت، سبب امتحان و آزمایش مردمان است. روایت پیشین بر این گزاره دلالت داشت.

ب) در زمانه غیبت، برخی امتحانات دشوار رخ خواهد داد (غیبت، ظرف آزمایش است). از امام صادق (ع) نقل شده است که فرمود:

حال شما چگونه است آن‌گاه که بی‌امام و نشانه هدایت باقی بمانید و بعضی از شما از بعضی دیگر براءت جویند، بدانید که در آن زمان، از یکدیگر ممتاز شوید و مورد آزمایش واقع گردید و غربال شوید و در آن زمان، شمشیرها رفت و آمد کنند و در اول روز کسی به امارت رسد، اما در پایان روز خلع و کشته شود (صدوق، ۱۳۹۵: ج ۲، ۳۴۸).

ج) امتحان و آزمایش مردمان، علت غیبت است؛ آنچه در این مقام باید به دنبال اثبات آن باشیم، این گزاره است و روایاتی که گزاره‌های اول یا دوم از آنها به دست می‌آید، مطلوب ما را ثابت نخواهد کرد.

در روایاتی که علما، محدثان و پژوهشگران مهدویت در این مقام آورده‌اند، واژگان «محنة»،

«امتحان»، «تمییز»، «تمحیص» و «تصفیه» به کار رفته است. «محنة» و «امتحان» به معنای آزمودن^۱ و «تمییز» به معنای جداسازی است (ابن درید، ۱۹۸۸م: ج ۲، ۱۰۷۱). واژه «تمحیص» به معنای خالص کردن از هر عیب معنا شده است (ابن فارس، ۱۴۰۴ق: ج ۵، ۳۰۰) و واژه «تصفیه» نیز معنایی نزدیک به «تمحیص» دارد و بر از بین بردن هرگونه کدورت و ناخالصی دلالت دارد (موسی، ۱۴۱۰ق: ج ۱، ۴۶۸). با تأمل در این واژگان می‌توانیم ارتباط میان آنها را چنین تبیین بنمائیم: امتحان، آزمودن ایمان مؤمنان و جداسازی ایشان از کافران است. بعد از جدا شدن، تمحیص رخ می‌دهد؛ یعنی مؤمنان از عیوب و آلودگی‌ها پاک می‌شوند و سرانجام، صاف و خالص می‌گردند. بنابراین، واژگان «تمییز»، «تمحیص» و «تصفیه»، به دلالت التزامی بر معنای «امتحان» دلالت دارند.

اکنون به بررسی سند و دلالت مهم‌ترین روایات پیرامون عنوان «آزمایش و امتحان مردم» می‌پردازیم:

روایت اول

منصور گوید امام صادق علیه السلام به من فرمود: ای منصور، به راستی این امر برای شما پیش نیاید مگر پس از نومییدی و نه به خدا تا ممتاز شوید و نه به خدا تا بازرسی کامل گردید و نه به خدا تا هرکه باید بدبخت شود و هرکه شاید سعادت‌مند گردد.^۲

سند

در سند این روایت سه نفر مجهول وجود دارد: «جعفر بن محمد الصیقل»، «محمد بن منصور الصیقل» (ابیّه) و «منصور بن ولید الصیقل». پدر صدوق در *الإمامة والتبصرة* این روایت را با سند دیگری آورده (ابن بابویه، بی‌تا: ۱۳۰) که آن را صدوق در *کمال الدین* چنین گزارش کرده است:

حَدَّثَنَا أَبِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْفَضْلِ (جعفر بن محمد بن منصور الصیقل) عَنْ أَبِيهِ (محمد بن منصور) عَنْ مَنْصُورٍ (صدوق، ۱۳۹۵ق: ج ۲، ۳۴۶).

در کتاب شریف *کافی* با فاصله دو روایت، روایتی مشابه (از لحاظ محتوا و نفرات پایانی سند)

۱. مصدر ثلاثی مجرد این دو واژه «مَحَن» است. «مَحَنَة» اسم مصدر و «امتحان» مصدر باب افتعال است (ر.ک: ابن منظور، ۱۴۱۴ق: ج ۱۳، ۴۰۱).

۲. مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى وَ الْحَسَنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدٍ الصَّيْقَلِيِّ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ الصَّيْقَلِيِّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ مَنْصُورٍ قَالَ قَالَ لِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ يَا مَنْصُورُ إِنَّ هَذَا الْأَمْرَ لَا يَأْتِيكُمْ إِلَّا بَعْدَ إِيَّاسٍ وَلَا وَاللَّهِ حَتَّى تُمَيِّزُوا وَلَا وَاللَّهِ حَتَّى تَمَحِّصُوا وَلَا وَاللَّهِ حَتَّى يَشْقَى مَنْ يَشْقَى وَيَسْعَدَ مَنْ يَسْعَدُ (کلینی، ۱۳۶۵ش: ج ۱، ۳۷۰).

نقل شده است که به نظر می‌رسد در واقع با روایت فوق یکی باشد و آن را نقل دوم روایت می‌خوانیم:

محمد بن منصور از پدرش باز گوید که: من و حارث بن مغیره و جمعی از اصحاب ما جلسه‌ای داشتیم و امام صادق (ع) سخن ما را می‌شنید (گویا درباره دولت حقّه گفتگو می‌کردند)، امام صادق (ع) فرمود: شما در چه موضوعی وارد شدید؟ دور است! دور است! به خدا آنچه شما چشم بدان دارید محقق نشود تا خالص شوید، به خدا آنچه شما بدان چشم دارید محقق نشود تا ممتاز شوید، به خدا آنچه شما چشم بدان دارید محقق نشود جز پس از نومی‌دی. به خدا، آنچه شما بدان چشم دارید محقق نشود تا هر که شقاوت می‌ورزد، بدبخت شود و هر که اهل سعادت است، سعادت‌مند گردد.^۱

این روایت نیز به جهت وجود «محمد بن منصور الصیقل» و «منصور بن ولید الصیقل» (ابیّه) که مجهول هستند ضعیف است. البته همین روایت را دیگر عالمان و محدثان نیز با سندهای دیگری نیز نقل کرده‌اند: نعمانی:

أَخْبَرَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ سَعِيدٍ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْمُحَمَّدي مِنْ كِتَابِهِ فِي سِتَّةِ ثَمَانٍ وَسِتِّينَ وَمِائَتَيْنِ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ مَنْصُورٍ الصَّقِيلُ عَنْ أَبِيهِ (نعمانی، ۱۳۹۷ ق: ۲۰۸).

شیخ طوسی:

أَخْبَرَنَا الْحُسَيْنُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ سُفْيَانَ الْبَرْقُوفِيِّ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ إِدْرِيسَ قَالَ حَدَّثَنِي عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ قُتَيْبَةَ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شاذَانَ النَّيْسَابُورِيِّ عَنِ ابْنِ أَبِي نَجْرَانَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مَنْصُورٍ عَنْ أَبِيهِ.

بخش پایانی سند این نقل‌ها نیز با هم مشابه است و همگی مشتمل بر دو راوی مجهول، یعنی «محمد بن منصور» و «ابیّه» (منصور بن ولید صیقل) هستند، از این روی تحویل سند هم سودی نخواهد داشت.

۱. مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ وَ عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ سَهْلٍ بْنِ زِيَادٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مَنْصُورٍ الصَّقِيلِ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: كُنْتُ أَنَا وَ الْحَارِثُ بْنُ الْمُغِيرَةِ وَ جَمَاعَةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا جُلُوساً وَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ يَسْمَعُ كَلَامَنَا فَقَالَ لَنَا فِي أَى شَيْءٍ أَنْتُمْ هَبِّهَاتْ هَبِّهَاتْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مَا يَكُونُ مَا تَمُدُّونَ إِلَيْهِ أَغَيْنَكُمْ حَتَّى تَغْرَبُوا لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ لَا يَكُونُ مَا تَمُدُّونَ إِلَيْهِ أَغَيْنَكُمْ حَتَّى تَمُخَضُوا لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مَا يَكُونُ مَا تَمُدُّونَ إِلَيْهِ أَغَيْنَكُمْ إِلَّا بَعْدَ إِيَّاسٍ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ لَا يَكُونُ مَا تَمُدُّونَ إِلَيْهِ أَغَيْنَكُمْ حَتَّى يَشْقَى مَنْ يَشْقَى وَ يَسْعَدَ مَنْ يَسْعَدُ (كلینی، ۱۳۶۵ ش: ج ۱، ۳۷۰).

دلالت

برخی از پژوهشگران،^۱ این حدیث را در ذیل عنوان امتحان الهی مطرح کرده و دلالت آن را برای اثبات این علت پذیرفته است. وی این گونه می‌نویسد:

این حدیث شریف در بیان امتحان بودن غیبت، تام است و از تصریح و تکرار لفظ «و الله» تأکید بر ضرورت وجود امتحان الهی برای مؤمنین در زمان غیبت استفاده می‌شود. بنابراین، لفظ «تَمَيِّزُوا» و «تَمَحَّصُوا» دلالت کامل بر وجود امتحانات سخت دارد که باعث جدا شدن مؤمنین از اهل شک و افراد سست ایمان می‌شود و عبارات «یشقی و یسعد» نتیجه این امتحانات را بیان می‌نماید (رحیمی جعفری، ۱۳۹۲ ش: ۲۰۰).

اشکال

این روایت در مقام اخبار از واقعیات پیش‌رو است و از رخداد‌های پیش از ظهور و تشکیل آن حکومت موعود سخن می‌گوید و اصلاً اشاره‌ای به بحث غیبت ندارد. نهایتاً از آن جا که براساس روایات دیگر و اخبار تاریخی می‌دانیم غیبت رخ داده است، خواهیم دانست که این امتحان‌ها و تمحیص‌ها در زمانه غیبت رخ می‌دهد؛ حال، یا به وسیله خود غیبت و ظاهر نبودن امام یا به واسطه چیزی دیگر. بر این اساس، از این روایت به دست نمی‌آید که «تمحیص» و «تمییز» از علل غیبت هستند، بلکه ممکن است از آثار و نتایج آن باشد.

با این توضیح، اشکالاتی چند بر استدلال نقل شده وارد است:

اولاً این حدیث، در بیان امتحان بودن غیبت تام نیست؛

ثانیاً در این روایت تنها الفاظ «تمحیص» و «تمییز» آمده است و نه امتحان و پژوهشگر محترم ارتباط میان آنها را روشن نفرموده است و یکباره از آن‌ها ضرورت امتحان را نتیجه گرفته است؛

ثالثاً به صرف تصریح و تکرار لفظ «و الله» و بدون ضمیمه کردن مطالب بیرونی، تأکید بر ضرورت وجود امتحان الهی برای مؤمنین در زمان غیبت استفاده نمی‌شود؛

رابعاً ضرورت وجود امتحان در زمان غیبت، دلالتی بر این مطلب ندارد که امتحان علت غیبت است، البته ایشان در بخش‌های بعدی خود به این مطلب اشاره کرده است و امتحان را اثر و فایده غیبت شمرده است (همان: ۲۱۹).

۱. ر.ک: محسن رحیمی جعفری در «حقیقت غیبت از منظر روایات».

نقل دوم روایت نیز بر آزمایش مردم پیش از زمان ظهور تأکید دارد و می‌فرماید تا این آزمایش محقق نشود، آن فرجام موعود نخواهد آمد. مرحوم مجلسی نیز این روایت را مربوط به زمان غیبت و فرارسیدن ظهور امام زمان (عج) می‌داند.^۱

مخاطب کلام امام در این روایت، اصحاب و یاران امام هستند و روشن است که هنوز زمان غیبت فرا نرسیده است. آزمایش مردم، سنتی فراگیر است که چه پیش از زمان غیبت و چه در زمان غیبت وجود دارد و نمی‌تواند علت غیبت به شمار آید. به عبارت دیگر، اگرچه امام می‌فرماید قبل از تحقق ظهور آزمایش‌ها رخ می‌دهد تا مردم خالص شوند؛ اما امر غیبت را بر آن مترتب نکرده است. کلام علامه مجلسی نیز تنها موضوع مورد بحث اصحاب را مشخص می‌کند که بحث از رشد و گسترش شیعه و ظهور حق بوده که تنها در زمان ظهور امام زمان (عج) رخ می‌دهد، بنابراین، از این روایت استفاده نمی‌شود که آزمایش مردمان، علت غیبت است.

روایت دوم

محمد بن مسلم گوید: از امام باقر (عج) شنیدم که می‌فرمود: قائم ما منصور به ترس و رعب است و مؤید به نصرت، زمین برای او درنور دیده شود و گنج‌های خود را ظاهر سازد، و سلطنتش شرق و غرب عالم را فرا گیرد و خدای تعالی به واسطه او دینش را بر همه ادیان چیره گرداند، گرچه مشرکان را ناخوش آید، و در زمین ویرانه‌ای نماند جز آن‌که آباد گردد و روح الله عیسی بن مریم فرود آید و پشت سر او نماز گزارد. راوی گوید گفتم: یا ابن رسول الله! قائم شما کی خروج می‌کند؟ فرمود: آن‌گاه که مردان به زنان تشبّه کنند و زنان به مردان، و مردان به مردان اکتفا کنند و زنان به زنان، و صاحبان فروج بر زیرین‌ها سوار شوند و شهادت‌های دروغ پذیرفته شود و شهادت‌های عدول مردود گردد و مردم خونریزی و ارتکاب زنا و رباخواری را سبک شمارند و از اشار به خاطر زبان‌شان پرهیز کنند و سفیانی از شام خروج کند و یمانی از یمن و در بیداء خسوفی واقع شود و جوانی از آل محمد که نامش محمد بن حسن - یا نفس زکیه - است بین رکن و مقام کشته شود و صیحه‌ای از آسمان بیاید و بگوید حق با او و شیعیان اوست، در این هنگام است که قائم ما خروج کند و چون ظهور کند به خانه کعبه تکیه زند و سیصد و سیزده مرد به گرد او اجتماع کنند و اولین سخن او این آیه قرآن است: ﴿يَقِیْتُ اللّٰهَ خَیْرَ لَّكُمْ اِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِیْنَ﴾ (هود: ۸۶)، سپس می‌گوید: منم بقیة الله در زمین و منم خلیفه خداوند و حجت

۱. «یسمع کلامنا»: کان کلامهم کان فی استبطاء ظهور الحق أوفی أنه کثرت الشيعة، و لابد من ظهور القائم (عج) (مجلسی، ۱۴۰۴: ج ۴، ۱۸۶).

او بر شما و هر درود فرستنده‌ای به او چنین سلام گوید: «السَّلامُ عَلَیْكَ یا بقیة الله فی ارضه»، و چون برای بیعت ده هزار مرد به گرد او اجتماع کنند خروج خواهد کرد. و در زمین هیچ معبودی جز الله تعالی نباشد و در صنم و وثن و غیره آتش در افتد و بسوزند و آن، پس از غیبتی طولانی است، تا خدا بداند چه کسی در دوران غیبت از او اطاعت کرده و به او ایمان می‌آورد.^۱

سند

محمد بن محمد بن عصام الکلبینی: وی توثیق خاص ندارد، اما صدوق، از وی، با «رضی الله عنه» یاد می‌کند.

محمد بن یعقوب: صاحب اصول کافی و از بزرگان علما است.

القاسم بن العلاء الهمدانی الأذربایجانی: در رجال طوسی درباره وی آمده: «و کان جلیل القدر» آیت الله خویی ایشان را از مشایخ کلبینی می‌شمارد که کلبینی نسبت به او رحمت فرستاده است (الکافی: الجزء ۱، باب نادر جامع فی فضل الإمام و صفاته من کتاب الحجة ۱۵، حدیث ۱ و باب مولد الصاحب ع ۱۲۵، حدیث ۹). نرم افزار درایه نیز او را ثقه معرفی کرده است.

اسماعیل بن علی القزوینی: مجهول است.

علی بن اسماعیل: مجهول است.

عاصم بن حمید الحنطاط: امامی، ثقه و جلیل است.

محمد بن مسلم ثقفی: امامی، ثقه و جلیل است و از زمره اصحاب اجماع است.

۱. حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ عِصَامٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ الْكَلْبِينِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا الْقَاسِمُ بْنُ الْعَلَاءِ قَالَ حَدَّثَنِي إِسْمَاعِيلُ بْنُ عَلِيٍّ الْقَزْوِينِيُّ قَالَ حَدَّثَنِي عَلِيُّ بْنُ إِسْمَاعِيلَ عَنْ عَاصِمِ بْنِ حُمَيْدٍ الْحَنْطَاطِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ الثَّقَفِيِّ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ الْبَاقِرَ عليه السلام يَقُولُ الْقَائِمُ مِنَّا مَنْصُورٌ بِالرُّعْبِ مُؤَيَّدٌ بِالنَّصْرِ تَطْوِي لَهُ الْأَرْضُ وَ تَطْهَرُ لَهُ الْكُنُوزُ يَبْلُغُ سُلْطَانُهُ الْمَشْرِقَ وَ الْمَغْرِبَ وَ يَظْهَرُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ بِهِ دِينُهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ فَلَا يَبْقَى فِي الْأَرْضِ خَرَابٌ إِلَّا قَدْ عُمِرَ وَ يَنْزِلُ رُوحُ اللَّهِ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ فَيَصْلِي خَلْفَهُ قَالَ قُلْتُ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ مَتَى يَخْرُجُ قَائِمُكُمْ قَالَ إِذَا تَشَبَّهَ الرَّجَالُ بِالنِّسَاءِ وَ النِّسَاءُ بِالرِّجَالِ وَ اكْتَفَى الرَّجَالُ بِالرِّجَالِ وَ النِّسَاءُ بِالنِّسَاءِ وَ رَكِبَ دَوَاتُ الْفُرُوجِ الشُّرُوجُ وَ قُبِلَتْ شَهَادَاتُ الزُّورِ وَ رُدَّتْ شَهَادَاتُ الْعُدُولِ وَ اسْتَحَفَّ النَّاسُ بِالْإِمَامِ وَ اِزْتَكَبَ الزَّيْنَاءُ وَ أَكَلَ الرِّبَا وَ اتَّقَى الْأَشْرَارُ مَخَافَةَ أَلْسِنَتِهِمْ وَ خُرُوجِ الشُّفِيَانِي مِنَ السَّامِ وَ الْيَمَانِي مِنَ الْيَمَنِ وَ خَسَفَ بِالنِّبْدَاءِ وَ قَتَلَ غُلَامٌ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ بَيْنَ الرُّكْنِ وَ الْمَقَامِ اسْمُهُ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ النَّفْسَ الرُّكْبِيَّةَ وَ جَاءَتْ صَبِيحَةٌ مِنَ السَّمَاءِ بِأَنَّ الْحَقَّ فِيهِ وَ فِي شِيعَتِهِ فَعِنْدَ ذَلِكَ خُرُوجُ قَائِمِنَا فَإِذَا خَرَجَ أَسْنَدَ ظَهْرَهُ إِلَى الْكَعْبَةِ وَ اجْتَمَعَ إِلَيْهِ ثَلَاثُمِائَةٍ وَ ثَلَاثَةُ عَشَرَ رَجُلًا وَ أَوَّلُ مَا يَنْطَلِقُ بِهِ هَذِهِ الْآيَةُ بَقِيَّتُ اللَّهِ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ ثُمَّ يَقُولُ أَنَا بَقِيَّةُ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ وَ خَلِيقَتُهُ وَ حُجَّتُهُ عَلَيْكُمْ فَلَا يَسْلِمُ عَلَيْهِ مُسْلِمٌ إِلَّا قَالَ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بَقِيَّةَ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ فَإِذَا اجْتَمَعَ إِلَيْهِ الْعَقْدُ وَ هُوَ عَشْرَةُ آلَافٍ رَجُلٍ خَرَجَ فَلَا يَبْقَى فِي الْأَرْضِ مَعْبُودٌ دُونَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ مِنْ صَنَمٍ وَ وَثْنٍ وَ غَيْرِهِ إِلَّا وَقَعَتْ فِيهِ نَارٌ فَاخْتَرَقَ وَ ذَلِكَ بَعْدَ غَيْبَةٍ طَوِيلَةٍ لِيَعْلَمَ اللَّهُ مَنْ يَطِيعُهُ بِالْغَيْبِ وَ يُؤْمِنُ بِهِ (صدوق، ۱۳۹۵ق: ج ۱، ۳۳۱).

نتیجه

روایت ضعیف است.

دلالت

درباره مفاد این روایت توجه به چند نکته ضروری است:

درباره مشار الیه «ذلک» دو احتمال وجود دارد: ۱. خروج قائم «خروج قائمینا» (ظهور) خراسانی، ۱۳۸۸ ش: ۵۱؛ ۲. رخدادهایی است که در عبارات پیشین آمده بود، مانند تشابه زنان به مردان، خروج سفیانی، خسف بیداء و... اما از آن جهت که می‌فرماید: «ذلک بعد غیبة طویلة» و ظهور در پایان یافتن غیبت دارد، با احتمال اول یعنی خروج قائم سازگارتر است؛ چرا که رخدادها در زمانه غیبت رخ می‌دهند، نه پس از پایان یافتن غیبت.^۱

اگرچه در این روایت، تعبیر امتحان به کار نرفته است و نفرموده «وذلک بعد غیبة طویلة لیمتحنن الله...»، بلکه می‌فرماید: «لیعلم الله من یطیعه بالغیب و یؤمن به» اما با توجه به عبارات مشابه قرآنی «لیعلم الله الصادقین، لیعلم الله الذین آمنوا و...» این عبارت نیز به معنای امتحان است.^۲

«باء» در «بالغیب» به معنای «فی» است و «بالغیب» ظرف اطاعت است، درباره ضمیر «ه» دو احتمال وجود دارد:

الف) به خداوند برگردد: «تا خداوند معلوم گرداند که چه کسی از خداوند در زمانه غیبت

۱. اگر بخواهیم «ذلک» را به رخدادهای پیشین برگردانیم باید «بعد غیبة طویلة» را به طولانی بودن غیبت معنا کنیم یعنی این رخدادها بعد از طولانی شدن غیبت رخ می‌دهد. البته روشن است که این گونه معنا کردن خلاف ظاهر است.

۲. علامه طباطبایی در تفسیر المیزان، ذیل آیات مشابه بر معنای امتحان و تمییز تصریح دارد: «أما قوله ولیعلم الله الذین آمنوا فالمراد به ظهور إیمان المؤمنین بعد بطونه وخفائه فإن علمه تعالی بالحوادث والأشیاء فی الخارج عین وجودها فیها فإن الأشياء معلومة له تعالی بنفس وجودها لا بصورة مأخوذة منها نظیر علومنا وإدراکاتنا وهو ظاهر ولازم ذلك أن یکون إرادته تعالی العلم بشئ هی إرادة تحقیقه وظهوره وحيث قال ولیعلم الله الذین آمنوا فأخذ وجودهم محققاً أفاد ذلك إرادة ظهور إیمانهم وإذا كان ذلك على سنة الأسباب والمسببات لم یکن بد من وقوع أمور توجب ظهور إیمان المؤمن بعد خفائه فافهم ذلك (طباطبایی، ۱۴۱۷ق: ج ۴، ۲۸-۲۹).

قال تعالی جریا على مسلك الامتحان: «وتلك الأيام نداولها بین الناس ولیعلم الله الذین آمنوا ویتخذ منکم شهداء والله لا یحب الظالمین ولیمحص الله الذین آمنوا ویمحق الکافرین» (همان: ج ۵، ۳۵۲).

قوله تعالی: «لیعلم الله من یخافه بالغیب» لا یبعد أن یکون قوله: «لیبلونکم الله لیعلم کذا» کنایة عن أنه سيقدر کذا لیتمیز منکم من یخاف الله بالغیب عمن لا یخافه لان الله سبحانه لا یجوز علیه الجهل حتی یرفعه بالعلم (همان: ج ۶، ۱۳۸).

اطاعت کرده و به او ایمان دارد»؛

ب) به امام زمان علیه السلام برگردد: «تا معلوم گرداند که چه کسی از امام زمان علیه السلام در زمانه غیبت اطاعت کرده و به او ایمان دارد».

احتمال دوم با توجه به عبارت متناسب‌تر است؛ زیرا اطاعت «بالغیب» از خداوند خصوصیتی به عصر غیبت ندارد و نمی‌تواند علت غیبت یا طولانی شدن غیبت باشد. به عنوان نمونه در آیه زیر نیز مشابه این ترکیب به کار رفته است:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِيُبْلُوَكُمْ اللَّهُ بَشَىءٍ مِّنَ الصَّيْدِ تَنَالُهُ أَيْدِيكُمْ وَرِمَاكُم لِّيَعْلَمَ اللَّهُ مَن يَخَافُهُ بِالْغَيْبِ﴾ (مائده: ۹۴).

بر این اساس، امتحان از دو جهت خواهد بود (خراسانی، ۱۳۸۸ ش: ۵۲):

یکم: از جهت خود امام که مردم با غیبت او، با او چگونه رفتار می‌کنند و به او ایمان می‌آورند یا نه؟ همان‌گونه که خداوند انبیاء و اوصیای خود را به فقر یا مریضی یا به انواع بلاهای دیگر مبتلا نمود تا معلوم شود که مردم با شخص او چه رفتاری می‌کنند (لِیَعْلَمَ اللَّهُ مَن ... يُؤْمِنُ بِهِ)؛ دوم: از جهت وظایف و تکالیفی که بر دوش دارند که در حال غیبت ولی، چگونه انجام می‌دهند؛ آیا بر ایمان و اعمال خود همانند حضورش ثابت هستند یا خیر؟ آیا هم‌چنان بر مسیر اطاعت هستند یا خیر؟ (لِیَعْلَمَ اللَّهُ مَن يُطِيعُهُ بِالْغَيْبِ)

عبارت «لِیَعْلَمَ اللَّهُ...» نوعی قید نسبت به عبارت پیش از خود به شمار می‌آید. روایت می‌فرماید: «خروج قائم، بعد از غیبتی طولانی رخ می‌دهد». آن‌گاه در ادامه می‌فرماید: «تا امتحان‌ها انجام شود و اهل ایمان و اطاعت مشخص شوند». درباره «لام» در «لِیَعْلَمَ» دو احتمال وجود دارد:

۱. «لام نتیجه» یا «عاقبت» باشد،^۱ مانند آیه شریفه «فَالْتَقَطَهُ آلُ فِرْعَوْنَ لِيَكُونَ لَهُمْ عَدُوًّا وَحَرْنًا» (قصص: ۸) یا «لِدُوا لِلْمَوْتِ وَابْتُوا لِلْخَرَابِ» (نهج البلاغه، حکمت ۱۳۲) در این صورت معنای عبارت مدّ نظر آن است که نتیجه غیبت آن است که خداوند مؤمنان به غیب را شناساند. در این صورت، امتحان از آثار و ثمرات غیبت است، نه علت غیبت. این احتمال پذیرفته نیست؛ زیرا عاقبت و نتیجه، مقصود فاعل نیست و از توابع فعل است، در حالی که در عبارت «لِیَعْلَمَ اللَّهُ...» نمی‌توان گفت «امتحان مردم» و «شناساندن مؤمنان» مقصود خداوند (فاعل) نیست.

۱. غالباً برای نتایج و آثار نامطلوب واژه «عاقبت» به کار می‌رود.

۲. «لام علت» باشد، در این صورت، این عبارت به یک پرسش مقدر پاسخ می‌دهد؛ گویا کسی می‌پرسد: «چرا خروج بعد از غیبتی طولانی رخ می‌دهد؟» آن‌گاه روایت پاسخ می‌دهد: «برای این که امتحان‌ها انجام شود و اهل ایمان و اطاعت مشخص شوند». با این بیان، اگرچه پاسخ از چرایی «خروج بعد از غیبت طولانی» است، اما بر این نکته دلالت دارد که آزمایش و تمییز، علت غیبت طولانی است. ممکن است بگوئیم پرسش مقدر بر چرایی غیبت طولانی شکل گرفته است: «چرا غیبتی طولانی رخ می‌دهد؟» با این بیان، آزمایش و امتحان مردم یا به عنوان علت اصل غیبت امام زمان (عج) یا علت طولانی شدن غیبت مطرح شده است. با توجه به آن که در عبارات پیشین، اصل غیبت مطرح نشده بود تا در این بخش، تنها تأکید و تعلیل بر طولانی بودن آن باشد، عبارت «لِیَعْلَمَ...» تعلیل هر دو جهت را می‌رساند؛ یعنی خداوند برای آزمودن مردم، اولاً آنها را به غیبت مبتلا نموده و ثانیاً این غیبت را طولانی می‌گرداند.

روایت سوم

زراره بن اعین گوید از امام ششم شنیدم می‌فرمود برای قائم پیش از آن که قیام کند غیبتی باشد، عرض کردم برای چه؟ فرمود می‌ترسد و به شکم خود اشاره کرد. سپس فرمود: ای زراره او است منتظر و او است که مردم درباره ولادتش شك کنند برخی گویند در شکم است، برخی گویند غائب است، جمعی گویند متولد نشده، بعضی گویند دو سال پیش از وفات پدرش متولد شده جز آن نیست که خدا دوست دارد شیعه را امتحان کند در این وقت باطل جویان در شك افتند. زراره عرض کرد: «قربانت اگر آن روزگار را دریافتم چه کنم؟» فرمود: «ای زراره اگر آن روزگار را دریافتی به این دعا مداومت کن «اللهم عَرِّفْنِي نَفْسَكَ فَإِنَّكَ إِن لَمْ تَعْرِفْنِي نَفْسَكَ لَمْ أَعْرِفْ نَبِيكَ...»^۱.

این روایت، افزون بر کمال‌الدین شیخ صدوق، در کافی (کلینی، ۱۳۶۵: ج ۱، ۳۳۷)، الغیبه (طوسی، ۱۴۱۱: ج ۳۳۴) و الغیبه (نعمانی، ۱۳۹۷: ج ۱۶۶) نیز آمده است که اختلافات اندکی در متن روایت وجود دارد. ضمناً از لحاظ سندی نیز با هم متفاوت هستند.

۱. حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنُ يَحْيَى الْعَطَّارُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ عِيسَى عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى الْكَلَابِيِّ عَنْ خَالِدِ بْنِ نَجِيحٍ عَنْ زُرَّارَةَ بْنِ أَعِينٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ يَقُولُ إِنَّ لِلْقَائِمِ غَيْبَةً قَبْلَ أَنْ يَقُومَ قُلْتُ لَهُ وَلَمْ قَالَ يَخَافُ وَأَوْمَأَ بِيَدِهِ إِلَى بَطْنِهِ ثُمَّ قَالَ يَا زُرَّارَةُ وَهُوَ الْمُنتَظَرُ وَهُوَ الَّذِي يَشْكُ النَّاسُ فِي وَلَادَتِهِ مِنْهُمْ مَنْ يَقُولُ هُوَ حَمَلٌ وَمِنْهُمْ مَنْ يَقُولُ هُوَ غَائِبٌ وَمِنْهُمْ مَنْ يَقُولُ مَا وُلِدَ وَمِنْهُمْ مَنْ يَقُولُ وَلِدَ قَبْلَ وَفَاةِ أَبِيهِ بِسِتِّينَ غَيْرَ أَنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى يَجِبُ أَنْ يَمْتَحِنَ الشَّيْعَةَ فَعِنْدَ ذَلِكَ يَرْتَابُ الْمُبْطِلُونَ قَالَ زُرَّارَةُ فَقُلْتُ جُعِلَتْ فِدَاكَ فَإِنْ أَدْرَكْتُ ذَلِكَ الزَّمَانَ فَأَيُّ شَيْءٍ أَعْمَلُ قَالَ يَا زُرَّارَةُ إِنَّ أَدْرَكْتَ ذَلِكَ الزَّمَانَ فَأَدِمْ هَذَا الدُّعَاءَ «اللَّهُمَّ عَرِّفْنِي نَفْسَكَ فَإِنَّكَ إِن لَمْ تَعْرِفْنِي نَفْسَكَ لَمْ أَعْرِفْ نَبِيكَ...» (صدوق، ۱۳۹۵: ج ۲، ۳۴۲).

سند

احمد بن محمد بن یحیی العطار: توثیق خاص ندارد؛ اما برنامه نوروی را ثقه شمرده است (ممکن است از باب کثرت نقل بزرگان باشد: ابن غضائری و شیخ صدوق روایات فراوان از وی دارند).

سعد بن عبدالله: امامی، ثقه و جلیل است (طوسی، بی تا: ۲۱۶)؛ نجاشی از او چنین یاد می‌کند: «شیخ هذه الطائفة و فقیهها و وجهها» (نجاشی، ۱۴۰۷ ق: ۱۷۷).

احمد بن محمد بن عیسی الاشعری: وی ثقه، جلیل و امامی است عالم بزرگ و سرشناس قم بوده است (طوسی، ۱۴۲۷ ق: ۳۵۱؛ نجاشی، ۱۴۰۷ ق: ۸۳).

عثمان بن عیسی الکلابی: ابتدا واقفی بوده، اما به مذهب امامی درآمد (کشی، ۱۴۰۹ ق: ۵۹۸) و بزرگان از او روایت می‌کنند «براساس برخی دیدگاه‌ها، از جمله اصحاب اجماع است» (همان: ۵۵۹). مرحوم خویی نیز اگرچه بازگشت وی از وقفیه را ثابت نمی‌داند، اما براساس مبانی خویش وثاقت وی را پذیرفته است (خوئی، ۱۴۰۹ ق: ج ۱، ۱۲۰).

خالد بن نجیح: وی توثیق خاصی ندارد و از این رو، مرحوم خویی وثاقت وی را ثابت نمی‌داند (همان: ج ۷، ۳۶)، اما ابن ابی عمیر که از اصحاب اجماع است، از او چندین روایت نقل کرده است و اگر این توثیق عام را بپذیریم، وی موثق خواهد بود. زرارۀ بن أعین الشیبانی: از اصحاب اجماع است.

نتیجه

روایت براساس مبانی و توضیحات یادشده معتبر است.

دلالت

در ابتدای روایت در پاسخ چرایی غیبت، خوف قتل مطرح می‌گردد، آن‌گاه حضرت خود سخن آغاز کرده و می‌فرماید: «هو المُنْتَظَر» یعنی این قائم همان منتظر است همان که بشارت‌ها نسبت به او داده شده و همگی منتظر اویند. در ادامه می‌فرماید: «وَهُوَ الَّذِي يَشُقُّ النَّاسَ فِي وَلَادَتِهِ» یعنی «این قائم همان کسی است که مردم در ولادت او شک خواهند داشت» مراد از «ناس»، همه مردم است، چه شیعه و چه غیر شیعه آن‌گاه حضرت برخی از این دیدگاه‌ها که نسبت به ولادت قائم شکل خواهد گرفت، را برمی‌شمرد و با واژه «غیر» استثنایی را مطرح می‌فرمایند: «غیرَ أَنَّ اللَّهَ يُحِبُّ أَنْ يَمْتَحِنَ الشَّيْعَةَ» یعنی این تشنّت اقوال، تردیدها و حیرت‌ها رخ نمی‌دهد، جز آن‌که خداوند دوست دارد شیعیان را امتحان کند.

به نظر می‌رسد این روایت دلالتی بر علت بودن امتحان ندارد؛ زیرا امام در ابتدای روایت، «خوف قتل» را به عنوان علت غیبت معرفی کرده است. آن‌گاه، رخدادهای زمانه غیبت را برشمرده و هدف خداوند را از این رخدادهای امتحان شیعیان می‌داند. بنابراین، امتحان، نتیجه و ثمره غیبت است.

روایت چهارم

هرگاه پنجمین فرزند هفتمین ناپدید شود، خدا را در نظر بگیرید و نسبت به دین‌تان مواظب باشید، مبدا کسی شما را از دین‌تان جدا کند، پسر جان ناچار صاحب‌الامر غیبتی کند که معتقدین به امامت هم از آن برگردند، همانا امر غیبت یک آزمایشی است از جانب خدای عزوجل که خلقتش را به وسیله آن بیازماید، اگر پدران و اجداد شما (امامان و پیامبران پیشین) دینی درست‌تر از این دین سراغ داشتند، از آن پیروی می‌کردند (پس اگر دیگران به واسطه طول غیبت امام از دین برگشتند شما ثابت و پایرجا باشید) من عرض کردم: آقای من! پنجمین فرزند هفتمین کیست؟ فرمود: پسر جان! عقل شما از درک آن کوچک‌تر و مغز شما از حمل آن تنگ‌تر است، ولی اگر زنده باشید بدان خواهید رسید.^۱

سند

علی بن محمد علان کلینی: امامی و ثقه است (نجاشی، ۱۴۰۷ق: ۲۶۰؛ ابن داود، بی‌تا: ۲۴۸).

الحسن بن عیسی بن محمد بن علی بن جعفر العریضی: وی مهمل است.

ابیہ (عیسی بن محمد بن علی بن جعفر العریضی): وی مهمل است.

جدّه (محمد بن علی بن جعفر العریضی): وی مهمل است.

علی بن جعفر العریضی: امامی، ثقه و جلیل است (کشی، ۱۴۰۹ق: ۴۳۰؛ طوسی، بی‌تا: ۲۶۵).

نتیجه

روایت به جهت سه راوی مهمل ضعیف است.

۱. عَلِيُّ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عِيسَى بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِي بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ أَخِيهِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ قَالَ: إِذَا فَقِدَ الْخَامِسُ مِنْ وَلَدِ السَّابِعِ فَإِنَّ اللَّهَ فِي أَذْيَانِكُمْ - لَا يَزِيلُكُمْ عَنْهَا أَحَدٌ يَا بَنِي إِيَّاهُ لَا بُدَّ لِصَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ مِنْ غَيْبَةٍ حَتَّى يَرْجِعَ عَنْ هَذَا الْأَمْرِ مَنْ كَانَ يَقُولُ بِهِ إِنَّمَا هِيَ مَخْنَةٌ مِنَ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ امْتَحَنَ بِهَا خَلْقَهُ لَوْ عَلِمَ آبَاؤُكُمْ وَأَجْدَادُكُمْ دِينًا أَصَحَّ مِنْ هَذَا لَاتَّبَعُوهُ قَالَ فَقُلْتُ يَا سَيِّدِي مَنْ الْخَامِسُ مِنْ وَلَدِ السَّابِعِ فَقَالَ يَا بَنِي عُقُولِكُمْ تَصْغُرُ عَنْ هَذَا وَأَخْلَامُكُمْ تَضِيقُ عَنْ حَمْلِهِ وَلَكِنْ إِنْ تَعِيشُوا فَسَوْفَ تُدْرِكُونَهُ (كليني، ۱۳۶۵ش: ج ۱، ۳۳۶).

این روایت افزون بر کتاب *الکافی*، در کتاب‌های *کمال‌الدین*، *علل الشرایع*، *الغیبة* شیخ طوسی و *الغیبة* نعمانی نیز آمده است، اما متأسفانه بخش پایانی سند با سند کافی مشترک است و هم‌چنان با سه راوی مهم‌ل مواجه هستیم.

دلالت

این روایت را صدوق در باب «علة الغیبة» آورده است (صدوق، بی‌تا: ج ۱، ۲۴۳). برخی پژوهشگران معاصر نیز این روایت را برای بیان علت آزمون و امتحان ذکر کرده‌اند.^۱ «محنة»، اسم مصدر از «محن» است و به معنای آزمون و امتحان است.^۲ در این روایت، خود غیبت، امتحان و آزمون خوانده شده است: «همانا غیبت، آزمایشی است از جانب خدای عزوجل که خلقت را به وسیله آن می‌آزماید.» به عبارت دیگر، غیبت سبب و وسیله امتحان است. این بیان با آثار و نتایج غیبت بیشتر سازگاری دارد، تا چرایی غیبت. از این رو، عنوان «امتحان» گاه ذیل فوائد غیبت جای داده شده است.^۳

ممکن است به عبارت «لَا بُدَّ لِصَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ مِنْ غَيْبَةٍ حَتَّى يَزْجَعَ عَنْ هَذَا الْأَمْرِ مَنْ كَانَ يَقُولُ بِهِ» تمسک شود؛ یعنی صاحب این امر به ناچار غیبتی دارد تا جایی که حتی مؤمنان و معتقدان به امامت نیز از آن بازگشته و دچار انحراف می‌شوند. پس علت غیبت، امتحان است. از آن‌جا که واژه «حتى» ظهور در غایت و نتیجه دارد، مراد عبارت آن خواهد بود که ضرورتاً غیبت رخ می‌دهد، آن غیبتی که حتی معتقدان نیز بازخواهند گشت. در نتیجه، دلالتی بر علت ندارد.

روایت پنجم

سعید بن جبیر از ابن عباس روایت کرده است که رسول خدا ﷺ فرمود به راستی علی بن ابی طالب علیه السلام امام امت و خلیفه من است بر آنها بعد از من و از فرزندان او است همان قائم و منتظری که خدا باو زمین را پر از عدل و داد کند چنانچه پر از جور و ظلم شده است سوگند بدان کسی که مرا به راستی بشیر و نذیر مبعوث کرده است کسانی که در دوران

۱. رک: المهدی، ص ۱۷۸؛ پرتوی از سیمای مهدویت در قرآن و حدیث، ص ۱۹۱؛ تاریخ عصر غیبت، ص ۲۷۲؛

دادگستر جهان، ص ۱۴۷؛ راز پنهانی و رمز پیدایی، ص ۲۳۵؛ معرفت امام زمان علیه السلام و تکلیف منتظران، ص ۸۱؛

۲. المحنة: واحدة المحن التي يمتحن بها الإنسان من بليّة. ومحنّته و امتحنّته، أي اختبرته، والاسم المحنة (جوهری، ۳۷۶ (ق: ج ۶، ۲۲۰۱).

۳. رک: «المهدی المنتظر علیه السلام الإمام الذي يملأ الأرض قسطاً و عدلاً».

غیبتش بر عقیده امامتش بپایند از کبریت احمر کمیاب ترند، جابرین عبد الله انصاری برخاست و عرض کرد یا رسول الله برای فرزند قائمت غیبت است؟ فرمود آری به پروردگارم تا آنان که گرویدند امتحان شوند و کافرین محو گردند ای جابر این یکی از کارهای مهم خداست و یکی از اسرار او است که از بندگان خود پنهان داشته مبادا در آن شك کنی که شك در کار خدای عزوجل کفر است.^۱

سند

محمد بن موسی المتوکل: علامه و ابن داود بر وثاقت وی تصریح دارند (حلی، ۱۳۸۱ق: ۱۴۹؛ ابن داود، بی تا: ۲۳۷). شیخ صدوق در کتب مختلف خویش چون *علل الشرائع*، *خصال*، *مجالس و توحید* فراوان از او نقل کرده است (بیش از پانصد روایت).

محمد بن ابی عبدالله الکوفی: وی همان «محمد بن جعفر الأسدی الکوفی» است که نجاشی او را ثقة می داند، اما بر این باور است که از راویان ضعیف نقل کرده و قائل به جبر و تشبیه است (نجاشی، ۱۴۰۷ق: ۳۷۳). از این رو، علامه در خلاصه توقف نموده است (حلی، ۱۳۸۱ق: ۱۶۰).

محمد بن اسماعیل برمکی: ابن غضائری او را تضعیف کرده است (ابن غضائری، بی تا: ج ۱، ۹۷)، اما نجاشی او را چنین توصیف کرده است: «کان ثقة مستقیماً» (نجاشی، ۱۴۰۷ق: ۴۱)، ابن داود و علامه حلی نظر نجاشی را ترجیح داده اند و او را ثقة دانسته اند (ابن داود، بی تا: ۲۹۸؛ حلی، ۱۳۸۱ق: ۱۵۵).

علی بن عثمان: مشترک میان چند نفر است که هیچ یک توثیق ندارند.

محمد بن الفرات: مجهول است.

ثابت بن دینار ابو حمزه ثمالی: امامی، ثقة و از اصحاب جلیل و بزرگوار ائمه (عج) است (کشی، ۱۴۰۹ق: ۲۰۲؛ نجاشی، ۱۴۰۷ق: ۱۱۵).

سعید بن جبیر: کشی بر وثاقت او تصریح دارد و روایتی را پیرامون صحت مذهب وی آورده

۱. حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ مُوسَى بْنِ الْمُتَوَكِّلِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْكُوفِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ الْبَرْمَكِيِّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْفَرَاتِ عَنْ ثَابِتِ بْنِ دِينَارٍ عَنْ سَعِيدِ بْنِ جُبَيْرٍ عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ إِنَّ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ إِمَامُ أُمَّتِي وَ خَلِيفَتِي عَلَيْهَا مِنْ بَعْدِي وَ مِنْ وَلَدِهِ الْقَائِمُ الْمُنْتَظَرُ الَّذِي يَمْلَأُ اللَّهُ بِهِ الْأَرْضَ عَدْلًا وَ قِسْطًا كَمَا مِلْتُ جَوْرًا وَ ظُلْمًا وَ الَّذِي بَعَثَنِي بِالْحَقِّ بَشِيرًا إِنَّ الثَّابِتِينَ عَلَى الْقَوْلِ بِهِ فِي زَمَانٍ غَيْبَتِهِ لَأَعَزُّ مِنَ الْكِبَرِيَّتِ الْأُخْمَرِ فَقَامَ إِلَيْهِ جَابِرُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْأَنْصَارِيُّ فَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَ لِقَائِهِمْ مِنْ وَلَدِكَ غَيْبَةٌ قَالَ إِي وَ رَبِّي وَ لِيَمَجِّصَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَ يَمْحَقَ الْكَافِرِينَ يَا جَابِرُ إِنَّ هَذَا الْأَمْرَ أَمْرٌ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ وَ سِرٌّ مِنْ سِرِّ اللَّهِ مَطْوِيٌّ عَنْ عِبَادِ اللَّهِ فَإِيَّاكَ وَ الشُّكَّ فِيهِ فَإِنَّ الشُّكَّ فِي أَمْرِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ كُفْرٌ (صدوق، ۱۳۹۵ق: ج ۱، ۲۸۸).

است (کشی، ۱۴۰۹ق: ۱۱۵ و ۱۱۹). ابن داود و علامه حلی نیز این روایت را آورده‌اند (ابن داود، بی تا: ۱۶۹؛ حلی، ۱۳۸۱ق: ۷۹).

ابن عباس: در معجم رجال درباره او آمده است: «وقع بهذا العنوان في أَسْنَد جُمْلَةٍ مِنَ الروایات، تبلغ ثلاثة عشر موردا. فقد روى عن رسول الله ﷺ، و عن علي بن أبي طالب و روى عنه سعيد بن جبیر، و ضحاک، و عبیدالله بن عبد الله بن عتبة، و مجاهد، و الشعبي» (خویی، ۱۴۰۹ق: ج ۲۲، ۱۹۴). و درباره وثاقت او مطلبی نفرموده است، اما کشی وی را امامی و ممدوح در روایت معرفی کرده است (کشی، ۱۴۰۹ق: ۵۷).

نتیجه

در مجموع روایت از نظر سندی ضعیف است.

دلالت

در این روایت پیامبر ﷺ در پاسخ به پرسش جابر که «یا رسول الله آیا برای فرزند قائمت غیبت است؟» می‌فرماید: «آری به پروردگارم سوگند [غیبت خواهد داشت]» آن گاه پیامبر ﷺ آیه‌ای از قرآن را تلاوت می‌فرماید:

﴿وَلِيَمِخَصَّ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَيُمَحِّقَ الْكَافِرِينَ﴾ (آل عمران: ۱۴۱)؛
تا آنان که گرویدند امتحان شوند و کافرین محو گردند.

برای درک بهتر از روایت، باید به این آیه، در کنار آیه پیشین بنگریم:

﴿إِنْ يَنْسَخْكُمْ قَرْحٌ فَقَدْ مَسَّ الْقَوْمَ قَرْحٌ مِثْلُهُ وَتِلْكَ الْأَيَّامُ نُدَاوِلُهَا بَيْنَ النَّاسِ وَلِيَعْلَمَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَيَتَّخِذَ مِنْكُمْ شُهَدَاءَ وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ الظَّالِمِينَ * وَلِيَمِخَصَّ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَيُمَحِّقَ الْكَافِرِينَ﴾؛

اگر [در جنگ احد] به شما آسیب و جراحتی رسید، آن گروه را نیز [در جنگ بدر] آسیب و جراحتی مانند آن رسید. و ما این روزها [ی پیروزی و ناکامی] را [به عنوان امتحان] در میان مردم می‌گردانیم [تا عبرت گیرند] و خدا کسانی را که [از روی حقیقت و خلوص] ایمان آورده‌اند، مشخص کند و از میان شما گواهانی بگیرد؛ و خدا ستمکاران را دوست ندارد* و [نیز این پیروزی‌ها و ناکامی‌ها] برای آن است که کسانی را که [از روی حقیقت] ایمان آورده‌اند [از عیوب و آلودگی‌ها] تصفیه و پاک کند، و کافران را نابود نماید.

بنابراین، یکی از مصالح پیروزی‌ها و ناکامی‌هایی که مسلمانان بدان دچار شده‌اند،

«تمحیص مؤمنان» و «از بین بردن کافران» است. علامه طباطبائی در تفسیر این آیه می‌فرماید:

مصدر «تمحیص» که فعل «یَمْحِص» از آن مشتق است به معنای خالص کردن چیزی است از آمیختگی و ناخالصی‌هایی که از خارج داخل آن چیز شده، و کلمه «مَحَق» به معنای نابود کردن تدریجی یک چیز است، و این خالص سازی یکی از خواص و مصالح مداوله ایام است، خاصیت دیگرش معلوم کردن ایمان مؤمنان است. پس، جداسازی مؤمن از غیرمؤمن، غیر از خالص کردن ایمان او از شوائب و ناخالصی‌های کفر و نفاق است و به همین جهت در مقابل محق کفار قرار گرفته، پس خدای سبحان اجزای کفر و نفاق و فسق را کم از مؤمن زایل می‌سازد، تا جزایمانش چیزی باقی نماند. و ایمانش خالص برای خدا شود (طباطبائی، ۱۴۱۷ق: ج ۴، ۲۹).

اکنون سخن در این است که غرض پیامبر ﷺ از تلاوت این آیه، پس از تأکید بر تحقق غیبت چیست؟ به نظر می‌رسد همان گونه که در خود آیه، «تمحیص» و «محق» بیانگر یکی از مصالح و اغراض مداوله ایام (پیروزی و ناکامی‌ها) بوده است، در این جا هم «تمحیص» و «محق» از علل غایبی غیبت هستند. البته در نکات ابتدایی بحث گفته شد که عنوان «تمحیص» به دلالت التزامی بر «امتحان» دلالت دارد.

روایت ششم

فرات بن أحنف از امام صادق (ع) روایت کرده که آن حضرت به نقل از پدران خود فرمود: «در زمان خلافت امیرالمؤمنین (ع) آب فرات بالا آمد، پس آن حضرت و دو فرزندش حسن و حسین (ع) سوار شدند، چون گذارشان بر طایفه ثقیف افتاد آنان گفتند علی آمده است آب را به جای خود بازگرداند (فرو نشاند)، پس علی (ع) فرمود: بدانید به خدا قسم من و این دو فرزندم یقیناً کشته خواهیم شد و بدون تردید خداوند مردی را که از فرزندان من است در آخر الزمان برمی‌انگیزد که خون خواهی ما خواهد کرد، و او حتماً از مردم پنهان خواهد شد برای مشخص شدن گمراهان در زمان غیبت، تا جایی که نادان بگوید: خدا را در آل محمد نیازی نیست.^۱

۱. حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ هَمَّامٍ قَالَ حَدَّثَنَا جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ مَالِكٍ قَالَ حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ سِتَّانٍ قَالَ حَدَّثَنَا عُثَيْدُ بْنُ خَارِجَةَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ فُرَاتِ بْنِ أَهْنَفٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ آبَائِهِ قَالَ: زَادَ الْفُرَاتُ عَلَى عَهْدِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ فَزَكَبَ هُوَ وَابْنَاهُ الْحَسَنُ وَالحُسَيْنُ فَمَرَّ بِثَقِيفٍ فَقَالُوا قَدْ جَاءَ عَلَى بَرْدِ الْمَاءِ فَقَالَ عَلَى أَمَا وَاللَّهِ لَا أَقْتُلَنَّ أَنَا وَابْنَايَ هَذَانِ وَلَيَبْعَثَنَّ اللَّهُ رَجُلًا مِنْ وَلَدِي فِي آخِرِ الزَّمَانِ يَطَالِبُ بِدِمَائِنَا وَلَيَغِيبَنَّ عَنْهُمْ تَمَيِّزُ الْأَهْلِ الصَّالَةِ حَتَّى يَقُولَ الْجَاهِلُ مَا لِلَّهِ فِي آلِ مُحَمَّدٍ مِنْ حَاجَةٍ (نعمانی، ۱۳۹۷ق: ۱۴۱).

سند

محمد بن همام بن سهیل: وی به تصریح عالمان رجال ثقه و جلیل القدر است (نجاشی، ۱۴۰۷: ق: ۳۸۰؛ طوسی، ۱۴۲۷: ق: ۴۳۹؛ طوسی، بی تا: ۴۰۲).

جعفر بن محمد بن مالک الفزاری [الفزاری]: ابن غضائری وی را ضعیف، غالی و متروک الحدیث توصیف کرده است (ابن غضائری، بی تا: ج ۱، ۴۸). نجاشی هم براساس گفته ابن غضائری او را ضعیف و فاسد المذهب توصیف کرده است (نجاشی، ۱۴۰۷: ق: ۱۲۲). اما طوسی وی را ثقه شمرده است (طوسی، ۱۴۲۷: ق: ۴۸۱). علامه حلی پس از نقل کلام ابن غضائری و شیخ طوسی توقف کرده است: «فَعَنْدِي فِي حَدِيثِهِ تَوْقُفٌ وَلَا أَعْمَلُ بِرَوَايَتِهِ» (حلی، ۱۳۸۱: ۲۱۰). براساس پذیرش توثیق عام کثرت نقل اجلا، این فرد توثیق خواهد شد (در نرم افزار درایه نیز چنین توصیف شده است: «إمامی، ثقه، جلیل علی التحقيق»).

اسحاق بن سنان: مجهول است.

عبید بن خارجه: مجهول است.

علی بن عثمان: مشترک میان چند نفر است که هیچ یک توثیق ندارند.

فرات بن احنف: ابن غضائری او را غالی و کذاب می خواند (ابن غضائری، بی تا: ۸۴). طوسی درباره او می گوید: «يَرْمِي بِالْغُلُوِّ وَالتَّفْرِيطِ فِي الْقَوْلِ» (طوسی، ۱۴۲۷: ق: ۱۱۵) آیت الله خویی نیز همین دیدگاه را نقل کرده و نقدی ننموده است (خویی، ۱۴۰۹: ج ۱۳، ۲۵۴). نرم افزار درایه نیز وی را ضعیف شمرده است.

نتیجه

روایت از نظر سندی ضعیف است.

دلالت

در این روایت «تمییزا» مفعول له است: «او [امام زمان علیه السلام] حتما از مردم پنهان خواهد شد برای مشخص شدن گمراهان در زمان غیبت» بر این اساس، تمییز و جداسازی مؤمنان از کفار، علت غیبت شمرده شده است؛ البته همان طور که پیشتر گفته شد «تمییز» با «امتحان» تفاوت دارد. تمییز، نتیجه امتحان است، اما به دلالت التزامی بر امتحان نیز دلالت دارد.

روایت هفتم

سدیر صیرفی گوید با مفضل بن عمرو ابو بصیر و ابان بن تغلب شرفیاب حضور مولای خود امام صادق علیه السلام شدیم دیدیم روی خاك نشسته و لباسی ویژه، بی‌گریبان و آستین کوتاه پوشیده و چون فردی فرزند مرده جگرسوخته می‌گرید، اندوه تاگونه‌هایش رسیده و رخساره‌اش دگرگون شده و چشمانش پراز اشک است می‌گوید: «ای آقایم غیبت تو خواب از چشمم ربوده و آرامگاهم را تنگ کرده و آسایش دل را برده، ای آقایم غیبتت سوگواریم را به فجائع ابدی پیوسته و یکی را پس از دیگری ناپدید کرده و جمع و شماره دوستان را نابود نموده، من دیگر اشکی که از چشمم روان است و ناله‌ای که از گرفتاری‌های اندوهم و بلیات گذشته از سینه‌ام سر می‌کشد...».

امام در پاسخ چرایی اشک و گریه می‌فرماید: «در کتاب جفر نظر انداختم و درباره تولد غائب از ما و غیبت او و دیر کرد و طول عمر و گرفتاری مؤمنان در آن زمان تأمل کردم.» امام در ادامه سه مورد از ابتلائات و آزمون‌های عصر غیبت را برمی‌شمارد: «تَوَلَّدَ الشُّكُوكُ فِي قُلُوبِهِمْ مِنْ طُولِ غَيْبَتِهِ وَازْتِدَادَ أَكْثَرُهُمْ عَنْ دِينِهِمْ - وَخَلَعَهُمْ رِبْقَةُ الْإِسْلَامِ مِنْ أَعْنَاقِهِمْ الَّتِي قَالَ اللَّهُ تَقَدَّسَ ذِكْرُهُ» یعنی: «۱. شك‌هایی که به خاطر طول غیبت در دل‌شان پدید آید؛ ۲. بیشترشان از دین برگردند؛ ۳. رشته اسلام را از گردن بازکنند (کافر شوند)».

امام در ادامه سه ویژگی از ویژگی‌های امام قائم عجل الله تعالی فرجه الشريف که در سه تن از پیامبران نیز جاری بوده است، برمی‌شمرد: ۱. مولدش را چون مولد موسی علیه السلام؛ ۲. غیبتش را مانند غیبت عیسی علیه السلام؛ ۳. تأخیر کردنش را مانند تأخیر کردن نوح علیه السلام مقدّر کرده است.

ایشان پس از تبیین ویژگی‌های اول و دوم، در تبیین ویژگی سوم می‌فرمایند:

اما تأخیر کردن نوح علیه السلام چنین است که چون از خداوند برای قوم خود طلب عقوبت کرد، خدای تعالی روح الامین را با هفت هسته خرما به نزد وی فرستاد و به او گفت: ای پیامبر خدا! خدای تعالی به تو می‌گوید: اینها خلائق و بندگان من هستند و آنها را با صاعقه‌ای از صواعق خود نابود نمی‌کنم، مگر پس از تأکید کردن دعوت و الزام ساختن حجت، پس بار دیگر در دعوت قومت تلاش کن که من به تو ثواب خواهم داد و این هسته‌ها را بکار و فرج و خلاص تو آن‌گاه است که آنها بروید و بزرگ شود و میوه به بار آورد و این مژده را به مؤمنان پیرو خود بده.

و چون پس از زمانی طولانی درخت‌ها روئید و پوست گرفت و دارای ساقه و شاخه شد و میوه داد و به بار نشست، از خدای تعالی درخواست کرد که وعده را عملی سازد، اما خدای تعالی فرمان داد که هسته این درخت‌ها را بکار و دوباره صبر و تلاش کند و حجت را بر قومش تأکید

کند و او نیز آن را به طوائفی که به او ایمان آورده بودند گزارش کرد و سیصد تن از آنان از دین برگشتند و گفتند: «اگر مدّعی نوح حقّ بود در وعده پروردگارش خلفی واقع نمی‌شد».

سپس خدای تعالی هر بار دستور می‌داد که هسته‌ها را بکارد و نوح نیز هفت مرتبه آنها را کاشت و هر مرتبه طوائفی از مؤمنین از دین بر می‌گشتند تا آن‌که هفتاد و چند نفر بیشتر باقی نماندند. آن‌گاه خدای تعالی وحی فرمود که ای نوح! هم اکنون صبح روشن از پس شب تاریک و امید و حقّ محض و صافی از ناخالص و کدر آن جدا شد؛ زیرا بدطینتان از دین بیرون رفتند و اگر من کفّار را نابود می‌کردم و این طوائف از دین بیرون شده را باقی می‌گذاشتم به وعده خود در باره مؤمنانی که در توحید با اخلاص بودند و به رشته نبوّت تو متمسّک بودند وفا نکرده بودم؛ زیرا من وعده کرده بودم^۱ که آنان را جانشین زمین کنم و دین‌شان را استوار سازم و خوف‌شان را مبدّل به امن نمایم تا با رفتن شکّ از قلوب آنها عبادت من خالص شود، و چگونه این جانشینی و استواری و تبدیل خوف به امن ممکن بود، در حالی که ضعف یقین دین بیرون‌شدگان و خبث طینت و سوء سریرت آنها - که از نتایج نفاق است - و گمراه شدن آنها را می‌دانستم، و اگر رائج سلطنت مؤمنان را آن هنگام که ایشان را جانشین زمین ساخته و بر تخت سلطنت نشانده و دشمنان‌شان را نابود می‌سازم استشمام می‌کردند، باطن نفاق‌شان را مستحکم کرده و دشمنی با برادران‌شان را آشکار می‌کردند و در طلب ریاست و فرماندهی با آنها می‌جنگیدند و با وجود فتنه‌انگیزی و جنگ و نزاع بین ایشان چگونه تمکین و استواری در دین و اعلای امر مؤمنین ممکن خواهد بود، خیر چنین نیست «وَ اصْنَعِ الْفُلْكَ بِأَعْيُنِنَا وَ وَحِّينَا».

آن‌گاه امام صادق علیه السلام ارتباط میان جریان نوح را با جریان غیبت امام زمان علیه السلام تبیین می‌فرماید:

قائم عجل الله تعالی فرجه نیز چنین است؛ زیرا ایام غیبت او طولانی می‌شود تا حقّ محض شکل گیرد و ایمان از کدورت‌ها صاف می‌شود و هر کسی که از شیعیان طینت ناپاکی دارد از دین بیرون رود، کسانی که ممکن است چون به خلافت رسیدن، تمکین و امنیت گسترش یافته در در عهد قائم عجل الله تعالی فرجه را احساس کنند نفاق ورزند.

مفضّل گوید: گفتم ای فرزند رسول خدا! این نواصب می‌پندارند که این آیه (یعنی آیه ۵۵

۱. به آیه ۵۵ نور اشاره دارد که خداوند در آن به مؤمنان چنین وعده داده است: «وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا وَمَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ».

سوره نور) در شأن ابوبکر و عمر و عثمان و علی علیه السلام نازل شده است، فرمود: «خداوند قلوب نواصب را هدایت نمی‌کند، چه زمانی دینی که خدا و رسولش از آن خشنود بوده‌اند متمکن و استوار و برقرار بوده و امنیت در میان امت منتشر و خوف از قلوبشان رخت بر بسته و شک از سینه‌های آنها مرتفع شده است؟ آیا در عهد آن خلفای سه‌گانه؟ یا در عهد علی علیه السلام که مسلمین مرتد شدند و فتنه‌هایی برپا شد و جنگ‌هایی بین مسلمین و کفار به وقوع پیوست؟» سپس امام صادق علیه السلام این آیه را تلاوت فرمودند: «حَتَّى إِذَا اسْتَيْأَسَ الرُّسُلُ وَ ظَنُّوا أَنَّهُمْ قَدْ كَذِبُوا جَاءَهُمْ نَصْرُنَا»^۱ و آن‌گاه فرمود:

اما عبد صالح - یعنی خضر - خدای تعالی عمرش را طولانی ساخته است، ولی نه به خاطر نبوتی که برای وی تقدیر کرده است، یا کتابی که بر وی فرو فرستد، یا شریعتی که به واسطه آن شرایع انبیای پیشین را نسخ کند، یا امامتی که بر بندگان اقتدای به آن لازم باشد، یا طاعتی که انجام دادن آن بر وی واجب باشد (که حضرت خضر پیامبر و یا امام نبوده است)، بلکه چون در علم خداوند گذشته بود که عمر قائم علیه السلام در دوران غیبتش طولانی خواهد شد، تا به جایی که بندگان [وجود] او را به واسطه طولانی بودنش انکار کنند، عمر بنده صالح خود را طولانی کرد تا به واسطه طول عمر او، بر طول عمر قائم علیه السلام استدلال شود و حجت معاندان منقطع گشته و برای مردم علیه خداوند حجتی نباشد (صدوق، ۱۳۹۵ق: ج ۲، ۳۵۶).

سند

محمد بن علی بن حاتم النوفلی الکرمانی: مجهول است.

ابوالعباس احمد بن عیسی الوشاء: مجهول است.

احمد بن طاهر القمی: مجهول است.

محمد بن بحرین سهل الرهنی الشیبانی: نجاشی می‌پذیرد که به او نسبت غلو و ضعف به او داده‌اند، اما خودش به پذیرش روایت او متمایل می‌شود و گوید نمی‌دانم از کجا او را به ضعف متهم کرده‌اند (نجاشی، ۱۴۰۷ق: ۳۸۴).

علی بن الحارث: مجهول است.

سعید بن منصور الجواشنی: از رؤسای زیدیه است (خوئی، ۱۴۰۹ق: ج ۸، ۱۴۱).

احمد بن علی البدیلی: مجهول است.

۱. یوسف: ۱۱۰.

ابی (علی البدیلی): مجهول است.

السدير الصيرفي: درباره وی در کتب رجالی متقدمین توصیف به وثاقت نیامده است. روایات پیرامون وی نیز دو دسته است؛ برخی در مقام مدح او برخی در مقام ذم و قدح او هستند. مرحوم خویی پس از بررسی تک تک این روایات می‌فرماید: «فتحصل مما مرّ أنه لا يمكن الاستدلال بشيء من الروایات علی مدح سدير و لا علی قدحه لکنه مع ذلك یحکم بأنه ثقة من جهة شهادة جعفر بن محمد بن قولويه و علی بن ابراهيم فی تفسیره بوثاقته علی ما یأتی» (خوئی، ۱۴۰۹ق: ج ۸، ۳۷) بنابراین، ایشان وثاقت سدير را به جهت ورود در اسناد کامل الزیارات و تفسیر علی بن ابراهیم ثابت می‌داند.

نتیجه

روایت از نظر سندی ضعیف است.

دلالت

از این روایت و تشابه جریان نوح علیه السلام با غیبت امام زمان علیه السلام نکات زیر قابل استفاده است: برخی آزمون‌ها و ابتلائات در عصر غیبت رخ می‌دهد (شک و تردیدهایی که به خاطر طول غیبت در دل‌ها پدید می‌آید، از دین برگشتن‌ها، کافر شدن مؤمنان). فرج، در صورتی فرا می‌رسد که ناخالصی‌ها از بین رفته و حق محض و ایمان صاف و خالص جلوه‌گر شود؛ زیرا پیش از تمیز و پاکسازی و با وجود شک و تردیدها در قلوب مؤمنان، تحقق آن وعده الهی (خلافت و تمکین و امنیت)^۱ امکان‌پذیر نیست. پاکسازی و تمحیص مؤمنان، نیازمند وجود ابتلائات و گذشت زمان است. بر نکته ۲ و ۳ روایات دیگری نیز دلالت دارند؛ از جمله روایت زیر:

صفوان بن یحیی گوید: ابوالحسن (امام رضا) فرمود: به خدا قسم آنچه که چشم به راه آن دارید انجام نپذیرد تا آن‌که پاک شوید و تمیز یابید و تا آن‌که از شما مگر کمتر، بلکه باز هم کمتر نماند، سپس آیه «أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تُتْرَكُوا وَلَمَّا يَعْلَمِ اللَّهُ الَّذِينَ جَاهَدُوا مِنْكُمْ»^۲ (توبه:

۱. به آیه ۵۵ نور اشاره دارد که خداوند در آن به مؤمنان چنین وعده داده است: «وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا وَمَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ».

۲. آیا گمان کرده‌اید که شما را به خود واگذارند [و به بوتۀ آزمایش نیازمایند] در حالی که هنوز کسانی از شما را که جهاد کردند [از دیگران] معلوم نداشته است.

(۱۶) ﴿وَيَعْلَمُ الصَّابِرِينَ﴾^۱ (آل عمران: ۱۴۲) را تلاوت نمود.^۲

فرج امام زمان علیه السلام و تحقق آن وعده الهی، نیازمند ابتلا نمودن مردم به آزمون غیبت و گذشت زمان (طولانی شدن غیبت) است. پس، آزمودن، تخلیص و تمحیص مؤمنان، علت غیبت یا لااقل علت طولانی شدن و استمرار غیبت است.

تذکر

برخی از پژوهشگران مهدویت،^۳ روایات دیگری نیز ذیل عنوان امتحان مطرح کرده‌اند که برخی تنها بر عمومی بودن سنت امتحان تأکیدی دارد و ارتباط مستقیم با زمانه غیبت ندارد^۴ و برخی دیگر، با دلالت مطابقی یا تضمنی بر وجود امتحانات در عصر غیبت دلالت دارند؛ اما دلالتی بر علت بودن امتحان ندارند.^۵

۱. و نیز صابران را [از دیگران] معلوم نداشته است.

۲. طوسی، ۴۱۱ق: ۳۳۷؛ نعمانی، ۱۳۹۷ق: ۲۰۸ (در این کتاب روایت تا واژه «فَالْأَنْدَر» نقل شده است).

۳. رک: محسن رحیمی جعفری در حقیقت غیبت از منظر روایات.

۴. از جمله روایات زیر: عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَمَّرِ بْنِ خَلَادٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا الْحَسَنِ علیه السلام يَقُولُ الْمَ أ حَسِبَ النَّاسُ أَنْ يَتْرَكُوا أَنْ يَقُولُوا آمَنَّا وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ ثُمَّ قَالَ لِي مَا الْفِتْنَةُ قُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ الَّذِي عِنْدَنَا الْفِتْنَةُ فِي الدِّينِ فَقَالَ يَفْتَنُونَ كَمَا يَفْتَنُ الذَّهَبُ ثُمَّ قَالَ يَخْلُصُونَ كَمَا يَخْلُصُ الذَّهَبُ (کلینی، ۱۳۶۵ش: ج ۱، ۳۷۰).

۵. از جمله روایات زیر:

عَلَى بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ عَمْرِو بْنِ الْمُفَضَّلِ عَنْ عُمَرَ وَ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ أَبِيهِ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ عَنْ الْمُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: أَقْرَبُ مَا يَكُونُ الْعِبَادُ مِنَ اللَّهِ جَلَّ ذِكْرُهُ وَأَرْضَى مَا يَكُونُ عَنْهُمْ إِذَا افْتَقَدُوا حُجَّةَ اللَّهِ جَلَّ وَ عَزَّ وَ لَمْ يَظْهَرْ لَهُمْ وَ لَمْ يَعْلَمُوا مَكَانَهُ وَ هُمْ فِي ذَلِكَ يَعْلَمُونَ أَنَّهُ لَمْ تَبْطُلْ حُجَّةُ اللَّهِ جَلَّ ذِكْرُهُ وَ لَا مِثْلُهَا فَعِنْدَهَا فَتَوَقَّعُوا الْفَرَجَ صَبَاحًا وَ مَسَاءً فَإِنَّ أَشَدَّ مَا يَكُونُ غَضَبُ اللَّهِ عَلَى أَغْدَائِهِ إِذَا افْتَقَدُوا حُجَّتَهُ وَ لَمْ يَظْهَرْ لَهُمْ وَ قَدْ عَلِمَ أَنَّ أَوْلِيَاءَهُ لَا يَزْتَابُونَ وَ لَوْ عَلِمَ أَنَّهُمْ يَزْتَابُونَ مَا غِيبَ حُجَّتَهُ عَنْهُمْ طَرْفَةَ عَيْنٍ وَ لَا يَكُونُ ذَلِكَ إِلَّا عَلَى رَأْسِ شَرَارِ النَّاسِ (کلینی، ۱۳۶۵ش: ج ۱، ۳۳۳).

وَ أَخْبَرَنَا عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ قَالَ حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ مُوسَى قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى قَالَ قَالَ أَبُو الْحَسَنِ الرِّضَا علیه السلام وَ اللَّهُ لَا يَكُونُ مَا تَمُدُّونَ إِلَيْهِ أَعْيُنَكُمْ حَتَّى تَمَحَّضُوا وَ تُمَيِّزُوا وَ حَتَّى لَا يَبْقَى مِنْكُمْ إِلَّا الْأَنْدَرُ فَالْأَنْدَرُ ثُمَّ تَلَا «أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تُتْرَكُوا وَ لَمَّا يَعْلَمِ اللَّهُ الَّذِينَ جَاهَدُوا مِنْكُمْ وَ يَعْلَمُ الصَّابِرِينَ» (طوسی، ۱۴۱۱ق: ۳۳۷).

عَلَى بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ يُونُسَ عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ صَالِحٍ رَفَعَهُ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ علیه السلام قَالَ: قَالَ إِنَّ خَدِيثَكُمْ هَذَا لَتَشْمِزُ مِنْهُ قُلُوبُ الرِّجَالِ فَمَنْ أَقْرَبَ بِهِ قَرِيدُوهُ وَ مَنْ أَنْكَرَهُ فَذُرُوهُ إِنَّهُ لَا يَدَّ مِنْ أَنْ يَكُونَ فِتْنَةً يَسْقُطُ فِيهَا كُلُّ بَاطِلَةٍ وَ وَلِجَنَّةٍ حَتَّى يَسْقُطَ فِيهَا مَنْ يَشُقُّ الشَّعْرَ بِشَعْرَتَيْنِ حَتَّى لَا يَبْقَى إِلَّا نَخْنُ وَ شَيْعَتُنَا (کلینی، ۱۳۶۵ش: ج ۱، ۳۷۰).

مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى وَ الْحَسَنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ الْقَاسِمِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ الْأَنْبَارِيِّ عَنْ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ أَبِي الْمَغْرَاءِ عَنْ ابْنِ أَبِي يَغْفُورٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام يَقُولُ وَيْلٌ لَطَاغَةِ الْعَرَبِ مِنْ أَمْرِ قَدِ افْتَرَبْتُ قُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ كَمْ مَعَ الْقَائِمِ مِنَ الْعَرَبِ قَالَ نَفَرٌ يَسِيرُ قُلْتُ وَ اللَّهُ إِنَّ مِنْ يَصِفُ هَذَا الْأَمْرَ مِنْهُمْ لَكَثِيرٌ قَالَ لَا بَدَ لِلنَّاسِ مِنْ أَنْ يَمَحَّضُوا وَ يَمَيِّزُوا وَ يَغْزَبُوا وَ يَسْتَخْرِجُوا فِي الْغُزَايَا خَلْقٌ كَثِيرٌ (کلینی، ۱۳۶۵ش: ج ۱، ۳۷۰).

نتیجه‌گیری

افزون بر روایاتی که بر ضرورت امتحان‌ها در همه زمان‌ها دلالت دارند، روایات فراوانی بر وجود آزمون‌های سخت برای تمحیص و تمییز مؤمنان در عصر غیبت دلالت دارد؛^۱ اما در این مجال به دنبال اثبات علیت آزمون و امتحان هستیم، از میان هفت روایتی که ذیل عنوان «امتحان» بررسی کردیم:

روایت پنجم بر علیت «تمحیص» تأکید دارد (فَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَلِلْقَائِمِ مِنْ وَلَدِكَ غَيْبَةٌ قَالَ إِي وَرَبِّي وَلِيَمَجِّصَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا) که به دلالت التزامی علیت عنوان «امتحان» را می‌رساند. از روایت ششم علیت «تمییز» به دست می‌آید (وَلَا يَغِيْبَنَّ عَنْهُمْ تَمَيِّزِي زَا لَاهِلِ الضَّلَالَةِ) البته «تمییز» با «امتحان» تفاوت دارد. تمییز، نتیجه امتحان است، اما به دلالت التزامی بر امتحان نیز دلالت دارد.

روایت هفتم (فَإِنَّهُ تَمْتَدُّ أَيَّامُ غَيْبَتِهِ لِيَصْرَحَ الْحَقُّ عَنْ مَخْضِهِ وَبُصْفُو الْإِيمَانِ مِنَ الْكَدَرِ)، آزمون، تخلیص و تمحیص مؤمنان را علت غایی غیبت یا لاقُلّ علت غایی طولانی شدن و استمرار غیبت معرفی کرده است.

روایت دوم (و ذلك بعد غيبه طويله ليعلم الله من يطيعه بالغيب و يؤمن به) نیز براساس برخی احتمالات دلالت بر علیت «امتحان» دارد.

اما روایات دیگر در مقام بیان آثار غیبت و اوصاف زمانه‌ی غیبت است؛ نه چرایی غیبت. اگرچه هر چهار روایت فوق از نظر سندی مشتمل بر مجاهیل و در مواردی راویان ضعیف است، اما دلالت این چهار روایت تمام است و تحلیل‌هایی که براساس این روایات به دست می‌آید، با اصول کلی تحلیل حرکت انبیا و اولیا سازگار است؛ این تحلیل‌ها، پیش‌تر در ضمن مقاله «تحلیل عقلایی علل غیبت امام زمان (عج) از امکان تا تحلیل وقوع» ارائه گردید. براساس تحلیل یاد شده، یکی از شرایط مهم و بارز یاوران مهدی، اخلاص و پاک‌طینتی است. تحقق آرمان موعود

۱. از جمله دو روایت زیر:

و رَوَى عَنْ جَابِرِ الْجُعْفِيِّ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ مَتَى يَكُونُ فَرَجُكُمْ فَقَالَ هَبْهَاتِ هَبْهَاتِ لَا يَكُونُ فَرَجُنَا حَتَّى تُغْرَبَلُوا ثُمَّ تُغْرَبَلُوا ثُمَّ يُقُولُهَا ثَلَاثًا حَتَّى يَذْهَبَ [اللَّهُ تَعَالَى] الْكَدَرُ وَ يَبْقَى الصَّفْوُ (طوسی، ۱۴۱۱ق: ۳۳۹).
حَدَّثَنَا أَبِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْخَطَّابِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ بْنِ بَزِيعٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الْأَصَمِّ عَنْ الْحُسَيْنِ بْنِ الْمُخْتَارِ الْقَلَانِسِيِّ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ سَيَابَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ أَنَّهُ قَالَ: كَيْفَ أَنْتُمْ إِذَا بَقِيتُمْ بِإِمَامٍ هُدًى وَ لَا عَلِمَ يَتَبَرَّأُ بَعْضُكُمْ مِنْ بَعْضٍ فَعِنْدَ ذَلِكَ تُمَيِّزُونَ وَ تُمَخَّصُونَ وَ تُغْرَبَلُونَ وَ عِنْدَ ذَلِكَ اخْتِلَافُ السَّيْفِينَ وَ إِمَارَةٌ مِنْ أَوَّلِ النَّهَارِ وَ قَتْلُ وَ خُلْعٌ مِنْ آخِرِ النَّهَارِ (صدوق، ۱۳۹۵ق: ج ۲، ۳۴۷).

با یاران منافق صفت امکان ندارد؛ از این رو، امام غایب می‌شود تا زمینه آزمون و امتحان الهی، بیش از پیش فراهم شود و در نتیجه‌ی امتحان، تمییز، تلخیص و تمحیص رخ دهد. نکته‌ی دیگر آن‌که، براساس ظاهر روایات، اگرچه امتحان یک سنت همیشگی و فراگیر است، اما مراد از امتحان در این بحث امتحان شیعیان است؛ نه امتحان همه‌ی مردمان، تا با این امتحانات خود را نشان دهند و از گمراهان جدا شده و به تدریج خالص گردند. برخی از علما علت امتحان را نپذیرفته‌اند، از جمله شیخ طوسی می‌نویسد:

وَأَمَّا مَا رَوَى مِنَ الْإِخْبَارِ مِنْ امْتِحَانِ الشَّيْعَةِ فِي حَالِ الْغِيْبَةِ، وَصُعُوبَةِ الْأَمْرِ عَلَيْهِمْ، وَاجْتِبَاهِهِمْ لِلصَّبْرِ عَلَيْهِ، فَالْوَجْهُ فِيهَا الْإِخْبَارُ عَمَّا يَتَّفَقُ مِنْ ذَلِكَ مِنَ الصُّعُوبَةِ وَالْمَشَاقِ، لَا أَنَّ اللَّهَ تَعَالَى غَيْبُ الْإِمَامِ لِيَكُونَ ذَلِكَ، وَكَيْفَ يَرِيدُ اللَّهُ ذَلِكَ، وَمَا يَنَالُ الْمُؤْمِنِينَ مِنْ جِهَةِ الظَّالِمِينَ ظَلَمَ مِنْهُمْ لَهُمْ وَمَعْصِيَةِ، وَاللَّهُ تَعَالَى لَا يَرِيدُ ذَلِكَ. بَلْ سَبَبُ الْغِيْبَةِ هُوَ الْخَوْفُ عَلَى مَا قَلْنَاهُ، وَأَخْبَرُوا بِمَا يَتَّفَقُ فِي هَذِهِ الْحَالِ، وَمَا لِلْمُؤْمِنِ مِنَ الثَّوَابِ عَلَى الصَّبْرِ عَلَى ذَلِكَ، وَالتَّمَسُّكِ بِدِينِهِ إِلَى أَنْ يَفْرَجَ اللَّهُ عَنْهُمْ (طوسی، ۱۴۱۱ق: ۳۳۵).

اما استدلال ایشان پذیرفته نیست؛ زیرا:

اولاً: ایشان امتحان را در تحمل ظلم ظالمین خلاصه کرده است؛ در حالی که ممکن است در زمانه‌ی غیبت شیعیان نسبت به خود امام به تردید بیفتند و گذر کردن از این تردیدها و حفظ ایمان، خود از بزرگ‌ترین امتحان‌هاست، همان‌گونه که برخی روایات بر این مطلب تصریح دارند.

ثانیاً: بر فرض که لازمه‌ی امتحان مؤمنان، تحمل ظلم ستمگران باشد. در این صورت، باز هم اشکالی وارد نیست و ناپسندی ظلم ستمگران مستند به خداوند نخواهد بود؛ زیرا ظلم ستمگران، نه خواست تکوینی اصلی خداست (و ما الله یُرِیدُ ظُلماً للعباد) و نه خواست تشریعی او (ان الله یأمر بالعدل و الإحسان)؛ به عبارت دیگر، این محذور از چه جهت است؟

اگر از جهت استناد فعل نامطلوب و ظلم به خداوند است که همانند دیگر موارد شرور طبیعی و ارادی در مسئله شرّ به گونه‌های مختلف پاسخ داده شده است؛

اگر از جهت منافات با حکمت الهی است که باید گفت لازمه‌ی اختیار انسان آن است که هر آنچه اراده کرده است (چه ظلم و چه عدل) انجام یابد؛ بلکه خداوند هر دورا به سنت امداد عام خویش مدد می‌رساند: «كَلَّا نَمُدُّهُ هُؤْلَاءَ وَ هُؤْلَاءَ مِنْ عَطَاءِ رَبِّكَ وَ مَا كَانَ عَطَاءُ رَبِّكَ مَحْظُورًا» (اسراء: ۲۰) حال، خداوند می‌توانست با ظهور امام جلوی برخی از این ستم‌ها را

بگیرد، اما به دلیل مصالح مهم‌تری چون امتحان و تحقق شرایط برقراری عدل جهانی، امام را غایب کرده است و بالتبع ظلم ستمگران دامن‌گیر مؤمنان خواهد بود و چون براساس مصالح مهم‌تر اقدام نموده است، حکیمانه خواهد بود.

اگر از جهت منافات این کار با عدالت الهی است؛ به نظر می‌رسد قاعده اعواض نسبت به آلام ابتدایی (دشواری‌ها و سختی‌هایی که مردم در آن نقش نداشته باشند، مانند بلایای طبیعی، مشکلات جسمی مادرزادی و...) کارساز است و خداوند چنان به ایشان عوض خواهد داد که راضی می‌شوند.

با این توضیحات، آیا باز هم اشکالی وارد خواهد بود؟!

منابع

قرآن کریم

نهج البلاغه

۱. ابن بابویه، محمد بن علی (بی‌تا)، *الامامة والتبصرة*، قم: مؤسسة آل البيت، دوم.
۲. ابن بابویه، محمد بن علی (بی‌تا)، *علل الشرائع*، قم: انتشارات مکتبه الداوری.
۳. ابن داود حلّی، تقی‌الدین الحسن بن علی (بی‌تا)، *رجال*، قم: منشورات شریف المرتضی.
۴. ابن درید، محمد بن الحسن (۱۹۸۸م)، *جمهرة اللغة*، بیروت: دارالعلم للملایین، اول.
۵. ابن غضائری، ابوالحسن احمد بن ابی عبدالله (بی‌تا)، *کتاب الضعفاء*، تحقیق: سید محمدرضا حسینی جلالی، قم: مؤسسه علمی فرهنگی دارالحدیث.
۶. ابن فارس، احمد بن (۱۴۰۴ق)، *معجم مقاییس اللغة*، تصحیح: عبدالسلام محمد هارون، قم: مکتب الاعلام الاسلامی، اول.
۷. ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ق)، *لسان العرب*، بیروت: دارصادر، اول.
۸. بنی هاشمی، سید محمد (۱۳۸۴ش)، *راز پنهانی و رمز پیدایی*، تهران: نیک معارف، اول.
۹. بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، *المهدی المنتظر علیه السلام الإمام الذی یملاً الأرض قسطاً و عدلاً*، مشهد: انتشارات آستان قدس رضوی، اول.
۱۰. پورسیدآقای، سید مسعود و همکاران (۱۳۸۳ش)، *تاریخ عصر غیبت*، قم: انتشارات حضور، دوم.
۱۱. جوهری، اسماعیل بن حماد (۱۳۷۶ق)، *الصحاح*، بیروت: دارالعلم للملایین، اول.

۱۲. حلی، حسن بن یوسف (۱۳۸۱ق)، خلاصة الاقوال فی معرفة احوال الرجال، نجف: منشورات المطبعة الحیدریة، دوم.
۱۳. خراسانی، محمدجواد (۱۳۸۸ش)، مهدی منتظر (عجل الله تعالی فرجه)، مشهد مقدس: انتشارات نور کتاب و ضامن آهو، اول.
۱۴. خویی، سید ابوالقاسم (۱۴۰۹ق)، معجم رجال الحديث وتفصیل طبقات الرجال، بی جا: دفتر آیت الله خویی.
۱۵. رحیمی جعفری، محسن (۱۳۹۲ش)، حقیقت غیبت از منظر روایات، قم: انتشارات بنیاد فرهنگي حضرت مهدی موعود (عجل الله تعالی فرجه)، اول.
۱۶. شفیعی سروسستانی، ابراهیم (۱۳۸۷ش)، معرفت امام زمان و تکلیف منتظران، تهران: انتشارات موعود عصر، سوم.
۱۷. صدر، صدرالدین (۱۴۲۸ق)، المهدی (عجل الله تعالی فرجه)، قم: بوستان کتاب، سوم.
۱۸. صدوق، محمد بن علی بن حسین (۱۳۹۵ق)، کمال الدین و تمام النعمة، تصحیح: علی اکبر غفاری، قم: انتشارات اسلامیة، دوم.
۱۹. طباطبایی، محمدحسین (۱۴۱۷ق)، المیزان فی تفسیر القرآن، قم: دفتر انتشارات اسلامی، پنجم.
۲۰. طوسی، خواجه نصیرالدین (۱۴۰۵ق)، رسائل خواجه نصیرالدین طوسی، بیروت: نشر دارالأضواء.
۲۱. طوسی، محمد بن حسن (۱۴۱۱ق)، الغیبة، قم: انتشارات دارالمعارف الإسلامية، اول.
۲۲. طوسی، محمد بن حسن (۱۴۲۷ق)، رجال، قم: انتشارات اسلامی، سوم.
۲۳. طوسی، محمد بن حسن (بی تا)، الفهرست، نجف اشرف: المكتبة الرضویة، اول.
۲۴. کشی، محمد بن عمر (۱۴۰۹ق)، اختیار معرفة الرجال، گردآوری: محمد بن الحسن طوسی، مشهد: دانشگاه مشهد.
۲۵. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۶۵ش)، الکافی، تهران: دارالکتب الإسلامية.
۲۶. مجلسی، محمد باقر (۱۴۰۴ق)، مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول، تصحیح: هاشم رسولی محلاتی، تهران: دارالکتب الإسلامية، دوم.
۲۷. مردانی، خیرالله (۱۳۸۵ش)، پرتوی از سیمای مهدویت در قرآن و حدیث، قم: انتشارات راه قرآن، اول.

۲۸. موسی، حسین بن یوسف (۱۴۱۰ق)، *الافصاح فی اللغة*، قم: مکتب الاعلام الاسلامی، چهارم.
۲۹. نجاشی، ابوالحسن احمد بن علی (۱۴۰۷ق)، *رجال*، تصحیح: سیدموسی شبیری زنجانی، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۳۰. نعمانی، محمد بن ابراهیم (۱۳۹۷ق)، *الغیة*، تهران: انتشارات صدوق، اول.



ISSN: 2423 - 7655



Pajoheshha- e Mahdavi

A Research Quarterly in Mahdaviyyat
Twelfth year, No45, Summer 2023

The importance and necessity of believing in Mahdism in the thought of Ayatollah Safi Golpayegani

Saeed Najafinejad^۱

Abstract

In the history of Islamic Iran, intellectuals have appeared and left valuable works in the field of Mahdism. One of these fiery figures was Grand Ayatollah Safi Golpayegani who, in addition to reaching the heights of jurisprudence, conducted extensive and specialized research in the field of Mahdism and the importance of believing in it, the results of which were reflected in books, articles and speeches. With the aim of getting to know the importance and necessity of believing in Mahdavi in the thought of Ayatollah Safi, this research seeks to answer the question of what place this belief had in her Mahdavi thoughts and ideas. In this research, by referring to the scientific works of Ayatollah Safi Golpayegani and with an analytical approach, we have tried to discuss the type and quality of her thinking about the importance and necessity of Mahdism. The present article has had several achievements, among the most important of which we can mention the recognition of the important effects of believing in Mahdism in the individual and social life of human beings.

Keywords: Imam Zaman (AS), Mahdism, Ayatollah Safi Golpayegani, Mahdavi thought, saviorism, expectation

^۱. official researcher of Islamic Science and Culture Research Institute, Qom, Iran
(s.najafinezhad@gmail.com)

اهمیت و ضرورت باورداشت مهدویت در اندیشه آیت الله صافی

گلیایگانی^۱

سعید نجفی نژاد^۱

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۲/۲۹

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۱۲/۸

چکیده

در تاریخ ایران اسلامی فرهیختگانی ظهور کرده و در زمینه مهدویت آثاری ارزشمند بر جای گذاشتند. یکی از این چهره‌های فروزان، آیت الله العظمی صافی گلیایگانی بودند که علاوه بر رسیدن به قله‌های فقاقت، تحقیقاتی گسترده و تخصصی در عرصه مهدویت و اهمیت باور به آن انجام دادند که ثمرات آن در قالب کتاب‌ها، مقالات و سخنرانی‌هایی انعکاس یافته است. این پژوهش با هدف آشنایی با اهمیت و ضرورت باورداشت مهدویت در اندیشه آیت الله صافی به دنبال پاسخگویی به این سوال است که این باور در بین افکار و اندیشه‌های مهدوی ایشان چه جایگاهی داشته است؟ در این پژوهش سعی شده با استناد به آثار علمی آیت الله صافی گلیایگانی و با رویکردی تحلیلی، در مورد نوع و کیفیت اندیشه‌ورزی ایشان در باب اهمیت و ضرورت مهدویت مباحثی مطرح گردد. نوشتار حاضر دستاوردهای متعددی داشته است که از جمله مهم‌ترین آنها می‌توان به شناخت آثار مهم باور به مهدویت در زندگی فردی و اجتماعی بشر اشاره کرد.

واژگان کلیدی

امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف، مهدویت، آیت الله صافی گلیایگانی، اندیشه مهدوی، منجی‌گرایی، انتظار.

مقدمه

منجی‌باوری در مذهب تشیع به نسبت سایر ادیان و مذاهب دارای عمق بیشتر و ریشه‌های استوارتری است که جامعه شیعی را نیز پویاتر و امیدوارتر به آینده می‌سازد. از درون همین جامعه شیعی علمایی ظهور کردند که با ارائه استدلال‌های تاریخی، حدیثی و کلامی متقن،

۱. محقق رسمی پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی؛ دکتری تاریخ اسلام از دانشگاه آزاد واحد نجف‌آباد، نجف‌آباد، ایران
(s.nagafinezhad@gmail.com)

نوید ظهور امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف داده و ضرورت ایمان به این امر سرنوشت‌ساز را خاطرنشان شدند. یکی از افرادی که اهمیت باور به مهدویت را با تلاشی زیاد برای اهل علم و مردم عادی تبیین کرده آیت‌الله لطف الله صافی گلپایگانی بوده است. اهمیت این موضوع جایگاه مهمی در بین اندیشه‌های این عالم بزرگ دارد که لازم است برای درک بهتر تفکرات ایشان در این زمینه بررسی‌هایی انجام شود. در این پژوهش سعی خواهد شد مؤلفه‌ها و آثار تأثیرگذار مرتبط با موضوع ضرورت باور به مهدویت در اندیشه آیت‌الله صافی گلپایگانی مورد کنکاش قرار گیرند.

با توجه به این‌که حس فرجام‌نگری با پیروزی انقلاب اسلامی ایران در بین شیعیان وارد مرحله جدیدی شده و نظر به لزوم آشنایی بیشتر مردم با فلسفه و اهمیت باورداشت مهدویت، فضا برای پژوهش در این زمینه فراخ به نظر می‌رسید لذا علمای بزرگی مانند آیت‌الله صافی احساس وظیفه کرده و در این راه گام‌های بزرگی برداشتند. آشنایی با تفکرات چنین علمایی از جهات مختلفی نظیر آشنایی بیشتر با چرایی و دلائل اهمیت باورداشت مهدویت و همچنین شناسایی وظایفی که در حال حاضر بر عهده منتظران است، اهمیت دارد. ضمن این‌که تحقیق در افکار و آثار آیت‌الله صافی به دلیل این‌که از شاخص‌ترین چهره‌های تاریخ مهدویت پژوهی هستند از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است.

مسئله بدون شناخت افکار و اندیشه‌های عالمان بزرگ دین در ارتباط با موضوعات مختلف از جمله مهدویت، نمی‌توان درک صحیح و جامع از مباحث مطرح شده از سوی ایشان داشت. با توجه به این‌که در زمینه شناخت اندیشه‌های آیت‌الله صافی گلپایگانی در مورد اهمیت و ضرورت بحث مهدویت، تحقیق مستقلاً صورت نگرفته است و با عنایت به اهمیت موضوعات مهدوی، در پژوهش حاضر تلاش خواهد شد تا تصویری جامع، مستند و روشن از آراء ایشان در این حیطه موضوعی ترسیم گردد.

اهمیت و ضرورت باورداشت مهدویت

موعودگرایی همواره در طول تاریخ، تنور انتظار و امیدواری به ظهور منجی را (فارغ از دین و مذهب) گرم نگاه داشته است. اما زمانی که می‌خواهیم منطق حاکم بر عقیده مهدویت را به طور مشخص در بین مبانی مذهب تشیع امامیه جستجو کنیم با یک نظام دقیق فکری و اعتقادی مبتنی بر منطق مستدل و قوی مواجه می‌شویم که هرچند جزئیات آن گفتمانی درون مذهبی محسوب می‌شود اما اصل آن از مهم‌ترین و ضروری‌ترین موضوعات جهانی است.

اساس استنادات مذهب تشیع اثناعشری مبتنی بر آیات و روایاتی است که بر اهمیت و ضرورت مهدویت تأکید دارند. علاوه بر اینها، اهمیت و ضرورت باورداشت مهدویت از جنبه عقلی نیز قابل اثبات است. در مجموع می‌توان این موضوع را از چند جنبه کلی توحیدی، امام‌شناسی، سیاسی، اجتماعی مورد بررسی و تأکید قرار داد. در درون هر کدام از موارد یاد شده مباحث بسیاری وجود دارد که هر کدام به صورت مستقل و مفصل قابل بررسی و تحلیل هستند که به دلیل رعایت اختصار و دور نشدن از مبحث اصلی پژوهش، تنها به ذکر عناوین آنها اکتفا شد.

مهدویت از دیدگاه آیت‌الله صافی گلپایگانی^۱

آیت‌الله صافی در زمینه مهدویت یک نظریه پرداز بزرگ بوده و در ابعاد مختلف موضوع مهدویت، نظرانی دارند که برگرفته از تعمق در آیات و روایات مهدوی است. تنها با شناخت و تفکر درباره جنبه‌های مختلف موضوع مهدویت است که چنین نظریه‌هایی می‌توان صادر کرد. البته غیر از این شناخت و تفکر، به یک نیروی فرامادی نیز باید اشاره داشت که در صورت نبود آن، فرد نمی‌تواند درباره موضوع مهم و ظریف مهدویت نظری صائب و استوار صادر کند. این نیروی غیرملموس مربوط به باور درونی خود شخص می‌شود.

آیت‌الله صافی این اعتقاد درونی به مهدویت را در وجود خود پرورش داده و ریشه دار ساخته بودند و با این باور محکم بوده که مسائل پیرامون مهدویت را که خود به آن معتقد بوده، بازگو می‌کرد و چون تردیدی در این امر در قلم ایشان دیده نمی‌شد و شواهد فراوانی از آیات و همچنین روایات معتبر در باب مهدویت در آثار ایشان ذکر می‌شد، حتی مخاطب غیرشیعی هم تا حدود زیادی با دیدن استدلال‌های منطقی و مدون و شواهد تاریخی مستدل، به تأمل فرو می‌رفت.

۱. آیت‌الله لطف‌الله صافی گلپایگانی در سال ۱۳۹۷ ش در گلپایگان دیده به جهان گشود. وی از شاگردان آیت‌الله بروجردی و عضو شورای استفتای او بود. از دیگر اساتید ایشان می‌توان به حجج اسلام سید محمدتقی خوانساری، سید محمدحجت کوه‌کمره‌ای، سید صدرالدین صدر عاملی، سید محمدرضا موسوی گلپایگانی، شیخ محمدکاظم شیرازی اشاره کرد. از این مرجع تقلید بزرگوار جهان تشیع حدود هشتاد اثر فارسی و عربی مکتوب برجای مانده است که برخی از آنها جایزه کتاب سال ولایت و کتاب سال مهدویت را نیز به دست آورده‌اند. بخش مهمی از آثار ایشان درباره موضوع مهدویت است که سرآمد آنها کتاب نفیس «منتخب الاثر» می‌باشد که جزو پرمراجعه‌ترین آثار در زمینه مهدویت است. این کتاب به توصیه استادشان آیت‌الله بروجردی نوشته شده است.

روش آیت‌الله صافی در اثبات اهمیت و ضرورت باورداشت مهدویت

اساس کار آیت‌الله صافی برای اثبات اهمیت و ضرورت باورداشت مهدویت برارائه شواهد و مستندات قرآنی و حدیثی و تحلیل‌ها و استدلال‌های مبتنی بر علوم عقلی استوار است. آیاتی که بیانگر اهمیت و ضرورت مهدویت می‌باشند به صورت مداوم لایه‌لای مطالب ذکر می‌شوند و مبنای اصلی کار در مورد ارائه احادیث مؤید این موضوع، احادیث منقول از طرف اهل سنت است. هر چند احادیث نقل شده از سوی شیعیان نیز مورد توجه هستند.

آثار مکتوب آیت‌الله صافی مشحون از اسناد با ارزش و انکارناپذیر است که استحکام زیادی به تفاسیر ایشان از موضوع مهدویت بخشیده است. به نظر می‌رسد توضیح بیشتری درباره مستندات بکار رفته از سوی ایشان درباره اهمیت مهدویت در این مجال نمی‌گنجد و برای اطلاع بیشتر در این زمینه بهتر است به آن آثار رجوع شود و به طور کلی گفته می‌شود استخراج و ذکر این حجم از آیات و روایات درباره مهدویت در کتاب‌ها و سخنرانی‌های آیت‌الله صافی از محکم‌ترین اسناد برای نشان دادن ضرورت و اهمیت مهدی‌باوری است. اما برای شناخت افکار مهدوی ایشان باید سراغ تحلیل‌ها و استدلال‌های این متفکر بزرگ رفت. درون آثار مهدوی آیت‌الله صافی دریایی از نکات و یافته‌های کلیدی و ظریف ارزشمند وجود دارد که بهشت مهدیت‌پژوهان شمرده می‌شوند.

ایشان برخلاف آنچه که در کتاب‌های برخی از نویسندگان دیده می‌شود، تکیه زیادی به نقل تشرفات نمی‌کنند و از راه بیان منطقی و استنتاج مناسب به دنبال بازگو نمودن اهمیت و ضرورت بحث مهدویت هستند و فارغ از بازارگرایی‌های رایج، به صورت علمی و مستدل و همه‌پسند، ذهن خواننده و شنونده را در پذیرش حقیقت مهدویت قانع می‌سازند. در حالی که آیت‌الله صافی می‌توانستند کار راحت‌تر را انجام داده و به نقل داستان‌های تشرفات بپردازند. اما ایشان سال‌های متمادی درباره مهدویت تحقیق و بررسی کرده و قصد داشته‌اند این مفاهیم ارزشمند را به گونه‌ای همه‌فهم و با استدلال‌های روشن به جامعه منتقل کنند.

برای درک بهتر جایگاه مهم باورداشت مهدویت در منظومه فکری آیت‌الله صافی، به نظر می‌رسد تفکیک ضرورت و اهمیت باور به مهدویت، حصول به مقصود پژوهش در این زمینه را به گونه‌ای صحیح‌تر محقق می‌سازد. چرا که برخی از موضوعات مرتبط با باورداشت مهدویت به لحاظ نتیجه و سرانجام کار جزو ضروریات باورداشت محسوب می‌شوند و برخی نیز اهمیت این باور را مشخص می‌سازند.

ضرورت باورداشت مهدویت در اندیشه آیت الله صافی گلپایگانی

مهدویت، میراث اعتقادی عظیمی است که حتی منکران آن نیز به صورت عام از ثمرات روزانه آن برخوردار می شوند. اما دنیای درونی انسان مهدی باور، بسته به میزان معرفت به امام، با عوالمی مرتبط است که وجود انسان را به صورت مداوم صیقل داده و غبار روزمره گی ها و مادی گرایی ها را از او می زداید. شاید بتوان گفت برای انسانی که خواسته یا ناخواسته غرق در زندگی دنیوی شده، ضروری ترین نیاز، اتصال به یک حقیقت است تا او را از سرگشتگی های روحی نجات دهد. دستیابی به حقیقت اصیلی که بتواند معنا بخش راستین زندگی انسان باشد، جز ارتباط با امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف که نماینده خداوند در روی زمین است مقدور نیست. شاهراه ورود به این رابطه نیز باور مهدویت است.

باورداشت مهدویت، باور به آخرین جلوه از هدایت بشر از طریق فرستادگان الهی است. تنها باورمندان واقعی به مهدویت هستند که آن چنان انسی با مهدی باوری می گیرند که همه امور جهان را از دریچه اعتقاد به امام غائب می توانند ببینند و بسنجند. باور به مهدویت، انسان مهدی باور را تا آن جا می تواند سوق دهد که زندگی بدون این باور برای او مقدور نباشد و این از نقاط نهایی و همان ضرورتی از باور به مهدویت است که دانشمندان با تقوا مانند آیت الله صافی بر آن تأکید دارند. یعنی رسوخ باور به مهدویت در تمام شئون زندگانی فرد مهدویت باور. مهدویت از نظر این مرجع تقلید جهان تشیع، دارای پایه های استوار به لحاظ عقلانی و روایی و پدیده ای فراشیعی است که لازم است ابعاد آن برای جهانیان تشریح شود. ایشان به صورت خاص در بخش هایی از آثار مکتوب و سخنرانی ها به بیان ضرورت باور به مهدویت می پردازند. ضرورت باور به مهدویت از نظرگاه آیت الله صافی از چند منظر کلی قابل بررسی و اثبات است.

۱. ضرورت باور به مهدویت از منظر توحیدی

با بررسی آراء آیت الله صافی روشن می گردد که مهم ترین دلیل برای ضرورت باورداشت مهدویت، رابطه عمیق این موضوع با توحید است. ایشان ریشه نگری جالب توجهی کرده و منشاء باور به مهدویت را باور توحیدی دانسته اند. مباحث مفصلی هم در این زمینه مطرح کرده اند و در موارد متعددی به ارتباط بین این دو موضوع تأکید کرده اند که تکرار آن نشانگر اهمیت موضوع در نظر ایشان می باشد. به حق هم این ارتباط به خوبی در آثار ایشان تبیین

شده است و با لطافت خاصی، چرایی برگشت مهدی باوری به توحیدباوری شرح داده شده است. در این نگاه و با این تبیین، دیگر راه بر بهانه جویان معاند برای تشکیک در اصالت نداشتن مهدویت نیز سد می‌شود.

ارجاع باور مهدویت به باور توحید از آن دسته نکته‌سنجی‌های ارزشمندی است که ذهن خواننده و شنونده را متوجه اوج باریک بینی و سیالیت فکر نویسنده و خطیب می‌سازد. در اندیشه توحیدی آیت‌الله صافی، اعتقاد به مهدویت بازتابی از اعتقاد به توحید است چرا که به نظر ایشان، همه شئون الهی که امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف تجسم ظهور آن خواهد بود، اصالت توحیدی دارد و به اذن خدای یکتا و فرمان او انجام می‌پذیرد (صافی گلپایگانی، ۱۳۶۱ش: ۳۰).

آیت‌الله صافی مهدویت را هویت و ایمان کامل دانسته و بر این باور است مهدویت از ایمان به خدا و توحید آغاز و به عقیده به امامت حضرت مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه الشریف کامل می‌گردد (صافی گلپایگانی، ۱۳۹۷ش: ج ۴، ۴۲۷) مشخص است که در دایره فکری ایشان، توحیدباوری اساس و نقطه آغاز گرایش به مسیر حقیقت و در مرحله دوم، اعتقاد به فرستادگان الهی و جانشینان بر حق ایشان (به صورت متوالی و بدون انقطاع) است که تکمیل‌کننده مبانی اصلی اعتقادات انسان است.

یکی از نقاط ضروری باور به مهدویت در اندیشه آیت‌الله صافی معطوف به برآورده‌سازی مهم‌ترین اهداف اسلام، یعنی برپایی جامعه توحیدی است که جز با اعتقاد به ظهور منجی حقیقی تحقق‌پذیر نیست.

با این اوصاف در نظر آیت‌الله صافی اساس در عقیده به مهدویت و غلبه نهایی اسلام، در نهاد دعوت اسلام و باور توحیدی و کلمه اخلاص به ودیعت نهاده شده است (صافی گلپایگانی، ۱۳۹۲ش: ۲۲). در این نگاه دو سویه، باور به مهدویت از مهم‌ترین پایه‌های اعتقادی مسلمانان است چرا که این باور متصل به توحید یعنی مهم‌ترین اصل اعتقادی اسلام است. اگر حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف فقط از طرف خدا می‌توانسته به عنوان آخرین ذخیره زنجیره هادیان الهی عمل کرده و کار دنیا را به فرجام نیکو برسانند، این امر نشان از توحیدباوری دارد. همچنین اتصال مهدی باوری به توحیدباوری پاسخی است برای کسانی که مهدویت را جزء ضروریات دین اسلام نمی‌دانند.

به نظر ایشان از جمله اموری هم که تجلی توحید را در زمان ظهور روشن می‌سازد

تحقق یابی اهداف توحیدی اسلام مثل وحدت حکومت و نظام، وحدت قانون، وحدت دین و وحدت جامعه به وسیله آن حضرت است (صافی گلپایگانی، ۱۳۶۱ ش: ۳۰) با تحقق این اهداف رابطه توحیدی ظهور منجی و اهداف عالیه ادیان بیشتر مشخص خواهد شد.

در پایان این بحث به این نکته ظریف اشاره می شود که برداشت آیت الله صافی از روایت معروف «مرگ به حالت جاهلی انسانی که امام زمان خود را نشناخته»^۱ این است که نسبت دادن چنین مرگی به فرد به دلیل ارتباط «عقیده به نظام امامت» با «عقیده به توحید» است و شناختن امام و نظامی که باید از آن تبعیت شود، شناختن حکومت خدا و قبول نظامات دیگران است (صافی گلپایگانی، ۱۳۹۷ ش: ج ۴، ۸۸).

از آنچه بیان شد این گونه می توان استنباط داشت که باورداشت مهدویت در طول باور به توحید است و در عین حالی که باور به مهدویت نشانه توحید باوری است، اعتقاد به توحید نیز ضرورت دارد با اعتقاد به مهدویت همراه باشد تا اعتقادات انسان کامل گردد.

۲. اصالت مهدویت بیانگر ضرورت مهدویت

یکی از نشانه های ضرورت اعتقاد به مهدویت، اصالت آن است. اصالت مهدویت از این حیث گویای لزوم اعتقاد به مهدویت است که اصالت این موضوع سرنوشت ساز برای نظام هستی با دلائل انکارنشدنی تاریخی، روایی و کلامی، اثبات می شود و زمانی که موضوعی در این سطح اهمیت، هزاران بار هم از سوی اهل بیت علیهم السلام و بزرگان دین به انحاء مختلف مورد تأکید قرار می گیرد، ضرورت اعتقاد به آن مشخص می گردد. امر اصیل الهی قطعاً امر ضروری هم خواهد بود. زمانی که خداوند چنین ساختار استواری به نام مهدویت بنا نهاده و به آن اصالت در مبدأ و مقصد اصالت می بخشد، مشخص می شود که این ساختار در نظام خلقت، امری مهم و اثرگذار محسوب می شود که باید از سوی بشر جدی گرفته شود.

ایشان با توجه ویژه به موضوع اصالت مهدویت، ضمن رد بسیاری از شبهات درباره وجود و زندگانی امام زمان عجل الله تعالی فرجه الیه و ظهور ایشان در آینده، بر ضرورت باورداشت این مقوله مهم که از طرف خداوند به آن اصالت بخشیده شده است، تأکید دارد. در این موضع، آیت الله صافی در کنار استخراج حقایقی از دل تاریخ، با استدلال و تحلیل هایی اصالت و ضرورت مهدویت را به اثبات می رسانند.

۱. احادیثی که شناخت امام عصر عجل الله تعالی فرجه الیه را بر مردم هر دوران، واجب و مرگ بدون شناخت امام را مرگ جاهلی می دانند، مورد اتفاق همه مسلمانانند و در کتاب های شیعه و سنی درج شده اند (محمدی ری شهری، ۱۳۹۳ ش).

همچنین ایشان شواهد و دلائلی برای اثبات اصالت مهدویت می‌آورند از جمله این که با اشاره به موضوع متمه‌دیان، خاطر نشان می‌شوند در طول تاریخ، در مقام پاسخگویی و ردّ دعوی کسانی که به دروغ ادعای مهدویت کردند، کسی نتوانست اصل عقیده مهدویت را ردّ کند؛ بلکه مدّعیان دروغ و متمه‌دیان را به واجد نبودن شرایط و صفاتی که برای حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف معلوم شده، ردّ می‌کردند؛ چون انکار اصل مهدویت را مساوی با انکار مبانی و مآخذ محکم اصول و فروع اسلامی می‌دیدند (صافی گلپایگانی، ۱۳۶۰ ش: ۲۰).

۳. مهدویت پاسخگوی نیازهای فطری انسان

اعتقاد به مهدویت و ظهور منجی، باوری مبتنی بر فطرت است که بیان می‌دارد در عصر ظهور نیازهای مادی و معنوی انسانِ موحد پاسخ داده می‌شود. اما مهم‌تر از این، حقیقتی است که در درون مهدویت نهفته است. یعنی چون مهدویت امری قدسی و ماورائی محسوب می‌شود، پس از احراز واقعیت امرِ مهدویت برای فرد، او از لحاظ حقیقت‌جویی تأمین فکری و روحی می‌شود.

آیت‌الله صافی اعتقاد دارند فطرت بشر خواستار وجود حقیقی حکومت واحد و عدالت و صلح و امنیت و احترام به حقوق بشر است و چون دین مبتنی بر فطرت است. در آخرالزمان نیز موارد مذکور تحت رهبری موعود، جهان را فرا می‌گیرد (صافی گلپایگانی، ۱۴۰۲ ق: ۴۹). ایشان با بیان این که دستیابی به جامعه ایده آل بشری، آرمان فطری همه افراد بشر است، و بشر بالفطره به سوی آنها گرایش دارد (صافی گلپایگانی، ۱۳۶۱ ش: ۳۰) ظهور مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف را برآورده‌کننده این آرزوی ذاتی بشر می‌دانند.

از سویی دیگر چون باور به مهدویت امری فطری و ضروری است ایشان نیل به آنچه فطری و مقدس است را نیز ضروری دانسته و اعتقاد دارند به حکم عقل کاوش برای شناختن امام واجب است این وجوب از آن جهت است که حداقل این احتمال را دارد که وی شخصیتی باشد که اطاعت او به حکم خدا بر ما واجب و بر امور ولایت داشته باشد و مفسر قرآن و مبین احکام و رهبر دین و دنیای مردم باشد (همان: ۹).

آیت‌الله صافی سعادت فرد و جامعه را در گرو کسب رضایت خاطر امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف می‌دانند (صافی گلپایگانی، ۱۳۹۳ ش: ۳۷). همچنین با توجه به این که عبادات سایر مردم نیز باید در خط عبادت امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف و پیروی از او باشد تا از شرك و انحراف و معایب و موانع

دیگر مصون بماند، امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف را مقصد اصلی و علت غایی خلقت معرفی کرده اند (همان: ۲۶) و با این سخن، تکلیف انسان ها در عصر غیبت را مشخص کرده اند که باید باور به مهدویت داشته باشند تا کارهای آنها مورد قبول درگاه خداوند متعال قرار گیرد.

این برداشت آیت الله صافی مبتنی بر یکی از مبانی اصیل باور شیعی است که ملاک قبولی اعمال بندگان را ولایت پذیری آنها می داند. این که شیعیان واقعی در عصر غیبت سعی می کنند تمامی امور خود را منطبق با خواسته امام زمان خود انجام دهند، در واقع این اعتقاد آنها پاسخی منطقی به فطرت انسانی است که در وجود آنها به ودیعه نهاده شده است.

۴. عامل ماندگاری تشیع

فرهنگ مهدویت و باور به این موضوع عامل تداوم حیات مذهب تشیع در طول تاریخ بوده است. این عقیده در نوشته ها و سخنان آیت الله صافی به عنوان یکی از ثمرات مهم باور به مهدویت، خود را نمایان می سازد که زندگانی شیعیان در حقیقت به این باور گره خورده است و در صورت نبود چنین باوری معلوم نبود تاکنون چه بلایی سر پیروان این مذهب می آمد چرا که با گرفتن اعتقاد به مهدویت از شیعیان در حقیقت یکی از مهم ترین مبانی فکری و اعتقادی شان از آنها گرفته شده و روحیه امید به آینده و تسلیم ناپذیری در برابر جهان خواران از آنها گرفته می شد و آرمان حکومت عدالت گستر جهانی از بین می رفت.

به باور آیت الله صافی، «انتظار» شیعه را در جریان زمان برای مقاومت در برابر صدمات و لطماتی که بر هر دعوتی وارد می شد و آن را متلاشی می کرد، پرورش داد و فکر شیعه را که فکر خالص اسلامی است، و جامعه شیعه را از زوال و انقراض نگاه داشت و تا امروز این فکر و این عقیده و ایمان عامل بقای شیعه و پایداری و استقامت اوست (صافی گلپایگانی، ۱۳۹۲ ش: ۹۵).

اهمیت باورداشت مهدویت در اندیشه آیت الله صافی گلپایگانی

جایگاه امام در ذهن و روح یک فرد شیعه با بصیرت به تنهایی گویای اهمیت باورداشت امام است. حال اگر امامی که اطاعت از او واجب است از دیده ظاهری پیروانش نهان باشد به نظر می رسد اهمیت اعتقاد به وجود امام، ناخواسته پیچیدگی و ظرافت خاصی می یابد. این جاست که علمای تشیع امامیه باید شیعیان را از سرگشتگی نجات دهند و با گوشزد کردن اهمیت باور به مهدویت، آنها را بر سر پیمان با مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه الشریف نگاه دارند تا در گرداب

شبّهات آخرالزمانی که با ادبیات سراسر فریبکارانه و هدفمند از سوی معاندان عرضه می‌شوند فرو نروند.

زمانی که می‌خواهیم اهمیت موضوع مهدویت در افکار دانشمندی بزرگ و نویسنده‌ای پرتلاش همانند آیت‌الله صافی را بسنجیم در کنار سنجش میزان پرداخت به آن موضوع در آثار مکتوب و سخنان، باید با یافتن کلیدواژه‌های مؤکد در بیانات مهدوی ایشان، به مهم‌ترین عناصر مرتبط با مهدویت برسیم. ابعاد گوناگون اهمیت باورداشت مهدویت در آثار مهدوی آیت‌الله صافی انعکاس برجسته‌ای داشته‌اند که در این قسمت سعی می‌شود به مهم‌ترین موارد آنها اشاره شود.

۱. سیاسی

تاریخ تشیع غالباً یا شاهد ناکامی سیاسی شیعیان اثناعشری و یا کناره‌گیری اختیاری آنها از تشکیل حکومت مستقل در عصر غیبت بوده است. با این حال، پادشاهان شیعه‌ای نیز روی کار آمدند که عموماً از سوی فقه‌های بزرگ حمایت شدند. البته این حمایت هرگز به معنای پذیرش مشروعیت این حکومت‌ها نبود بلکه علما با حمایت از سلاطین شیعه‌ای که از مذهب تشیع و شیعیان دفاع می‌کردند، سعی داشتند از فضای مساعد ایجاد شده توسط این حاکمان، به نفع شیعیان بهره‌برداری کرده و زمینه‌های گسترش بیشتر مذهب تشیع را فراهم آورند. سرانجام در عصر حاضر، حکومت جمهوری اسلامی با مؤلفه اصلی حاکمیتی خود، یعنی ولایت فقیه به قدرت رسید که تمام معادلات پیشین را درباره ساختار اداره جامعه در عصر غیبت تا آن زمان دگرگون ساخت. اصل ولایت فقیه به اداره جامعه توسط فقه‌های جامع‌الشرایط در عصر غیبت امام زمان عجل‌الله تعالی فرجه‌الشریف اشاره دارد. مبنای اصلی این حکومت اعتقاد به مهدویت است.

مراجع تقلید شیعه در ایران پس‌انقلاب نقش بسیار مهمی در تثبیت نظام جمهوری اسلامی داشته‌اند. دلیل این امر، تأیید اصل ولایت فقیه مطرح شرح به وسیله امام خمینی ره از جانب علمای بزرگ آن عصر بود. یکی از مراجع با بصیرت سیاسی، آیت‌الله صافی بودند که مواضع حمایتی مناسبی از ایشان سراغ داریم. ایشان در زمینه حکومت در عصر غیبت امام‌آرائی صادر کرده و تأثیر باورداشت مهدویت در استقرار ساختار حکومت در عصر غیبت را برای همگان تبیین می‌کنند.

ایشان پس از ذکر مزایا و ضرورت وجود امام برای اداره جامعه، معایب نظام‌های دیگری

مانند حکومت‌های سلطنتی و انتخابی و دموکراسی را برشمرد و با این کار اهمیت اعتقاد به مهدویت را در بُعد سیاسی توضیح می‌دهند (صافی گلپایگانی، ۱۳۶۱ش: ۲۳-۳۲) به نظر آیت الله صافی، باورداشت مهدویت در تمام ادوار، شیعه را در موضع نفی هر نظام غیرشرعی قرار می‌دهد (صافی گلپایگانی، ۱۳۶۰ش: ۱۰۰).

در اندیشه سیاسی آیت الله صافی، «مهدویت» و «انقلاب اسلامی ایران» نیز دارای ارتباط معناداری هستند. با توجه به تحقیقات گسترده‌ای که آیت الله صافی در باب مهدویت انجام داده‌اند و با در نظر داشتن مواضع سیاسی ایشان در دفاع تمام‌قد از نظام جمهوری اسلامی که در آثار قلمی و کلامی ایشان مشهود است می‌بینیم که آیت الله صافی وجود پیوند بین اعتقاد به مهدویت و اعتقاد به انقلاب اسلامی ایران را سعی می‌کنند برای مردم تبیین کنند.

ایشان با توجه به چند وجهی بودن آثار باور به مهدویت، انقلاب اسلامی ایران را به وضوح از ثمرات سیاسی اعتقاد به مهدویت می‌دانند. انقلابی که به رهبری یک زعیم مذهبی و مهدی - باور رخ داد و هدف غایی این انقلاب نیز آماده‌سازی زمینه ظهور برای حضرت و تحویل حکومت در لحظه موعود به ایشان است.

آیت الله صافی تداوم انقلاب را نیز مدیون وجود این باور دانسته و معتقد است الهام از مکتب مهدویت بود که مسلمانان انقلابی ما را آماده شهادت کرد تا ده‌ها هزار شهید و جانباز، خون خود را در راه نجات اسلام نثار کنند (صافی گلپایگانی، ۱۳۶۰ش: ۹). از این دریچه، کل مجموعه‌ای به نام «انقلاب اسلامی ایران» و مدار اعتقاد به مهدویت دیده می‌شود. به راستی هم انقلاب اسلامی ایران موجودیت خود را براساس این باور شکل داده و آنچه امروز از اقتدار و پیشرفت ایران شاهد هستیم نهایتاً از ثمرات باور به ظهور امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف است.

البته نگاه آیت الله صافی به موضوع حکومت جهانی مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه الشریف فراتر از اینها بوده و کل جهانیان را به صورت خودآگاه و ناخودآگاه منتظر ظهور می‌دانند. باورداشت مهدویت این کارکرد مهم در سطح جهانی را می‌تواند داشته باشد که آنها را به تشکیل یک حکومت جهانی واحد امیدوار سازد.

۴۷ آیت الله صافی هم در اندیشه سیاسی مهدوی خود، نگاهی هم به نقش باور به مهدویت در ایجاد انگیزه برای مبارزه با ظلم و ستم دارد. اساساً ظلم و فساد در جوامعی شیوع بیشتری

می‌یابند که افراد آنها باور کمتری به دین و معاد دارند.^۱ اعتقاد راستین به مهدویت، نه تنها نشانگر باور درونی به دین و معاد است بلکه انسان را همیشه پیش روی یک امام حاضر قرار می‌دهد که اطاعت از او واجب بوده است. در جامعه مهدوی، نه تنها ظلم و فساد جایی ندارد بلکه سعی می‌شود با مظلومی که در سطح جهان نیز رخ می‌دهد مبارزه گردد.

به نظر آیت‌الله صافی، کسی که نسبت به جنایات ابرقدرت‌های جهان بی‌تفاوت است او منتظر ظهور نیست (صافی گلپایگانی، ۱۳۹۷ش: ج ۴، ۲۹۰). با این اوصاف، ایشان کارکرد باور به مهدویت را در زمینه مبارزه با ظلم فراتر از جنبه توصیه‌ای دانسته و آن را بسیار جدی و عملیاتی می‌دانند. به نظر ایشان بدترین جامعه‌ها و حکومت‌ها از نظر باورمندان به ظهور حضرت مهدی عجل‌الله تعالی فرجه‌الشریف، جامعه‌های استعمارگر و استضعاف طلب هستند که باید با آنها مبارزه کرد و فکر و هدف و سازمان و رفتارشان را کوبید (صافی گلپایگانی، ۱۳۹۲ش: ۳۰).

۲. اجتماعی

آیت‌الله صافی درباره اهمیت اجتماعی باورداشت مهدویت نظری قابل تأمل دارند. ایشان معتقدند در شرایط فعلی که دنیا هنوز به جامعه مهدوی نرسیده است، بهترین کار برای جوامعی که به دنبال سعادت و قدرت و عدالت محوری هستند این است که همان اصول و مبانی جامعه مهدوی را اصل و مبنای حیات اجتماعی، سیاسی و اقتصادی خود قرار دهند (صافی گلپایگانی، ۱۳۹۷ش: ج ۴، ۴۷۲-۴۷۳). با این رویکرد، مهدویت نه تنها تأمین‌کننده آخرت افراد می‌شود بلکه به لحاظ اجتماعی و شئون دنیوی هم دارای بنیان‌های نظری و عملی است که دنیای اجتماعات انسانی را نیز تأمین کند. برای فهم بهتر اهمیت اجتماعی موضوعی همانند مهدویت لازم است آثار اجتماعی آن مورد بررسی قرار گیرد. این آثار در نگاه آیت‌الله صافی در دو بخش امیدبخشی و وحدت‌بخشی به جامعه برجسته‌تر دیده می‌شود.

۱. شاید گفته شود جوامع سکولاری وجود دارند که مردم کمتر به حقوق دیگران تعدی می‌کنند. در جواب باید گفت سیستم‌های کنترل و بازدارنده‌هایی قدرتمند در این نوع جوامع عاملی قهری در جلوگیری از فساد در انواع مختلف آن عمل می‌کند. اگر اخلاق‌مداری فارغ از دیانت را نیز برای عده‌ای از مردم آن جوامع در نظر داشته باشیم، باید گفت اخلاق محوری ضمانت اجرایی نداشته و در مواقع خاص شکنندگی خود را نشان می‌دهد.

الف) امیدبخشی

یکی از کارکردهای جذاب مهدی باوری، امیدبخشی آن است. در اندیشه اجتماعی آیت الله صافی امیدبخشی ناشی از باورداشت مهدویت، عنصری تأثیرگذار در عرصه اجتماع است. ایشان عقیده دارند انتظار ظهور موعود آخرالزمان، نور امید و آینده‌نگری را مؤکد می‌سازد و منتظران را در راه یاری حق و دین خدا و امر به معروف و نهی از منکر و مبارزه با ظلم و زور و تسلیم نشدن در برابر باطل قوت می‌بخشد و جبهه اسلام را در مقابل کفر، چنان می‌سازد که نومیدی از فتح و پیروزی در آن مفهومی نداشته باشد (صافی گلپایگانی، ۱۳۶۰ ش: ۶) و بالاتر از آن، حتی مهدویت را عامل حفظ موجودیت اسلام و نه تشیع و نه در عرصه مباحث نظری، بلکه در عرصه عمل دانسته و بر این باور است که مهدویت از این که یأس بر مسلمانان مسلط شود، جلوگیری می‌کند مهدویت اسلام را هم چنان در آغاز کار و در بین راه می‌داند و آن را بیش از آن که دین چهارده قرن پیش باشد، دین حال و دین آینده می‌داند. در واقع باورداشت مهدویت، محتوایش عقیده به بقای اسلام است (صافی گلپایگانی، ۱۳۹۷ ش: ۴، ۹۶-۹۷).

در اندیشه آیت الله صافی، جامعه جهانی سرانجام به جامعه ایده‌آل بشری مبدل خواهد شد. چرا که به نظر ایشان، خلاصه و حقیقت مهدویت، منتهی شدن سیر جوامع جهان به سوی جامعه واحد و سعادت عمومی، امنیت و رفاه، تعاون و همکاری، همبستگی همگانی است (صافی گلپایگانی، ۱۳۶۰ ش: ۲۳). با این نگاه به حقیقت مهدویت، مشخص می‌گردد که اعتقاد به مهدویت ذاتاً امیدبخش بوده و مدینه‌ای فاضله پیش روی فرد و جامعه منتظر قرار می‌دهد.

آیت الله صافی در توصیفی اقناعی از امیدآفرینی اعتقاد به مهدویت، دایره اهمیت به این باور و انتظار برای وقوع آن را فراتر برده و کل زندگی انسان را در گرو باور به موضوع مهدویت دانسته است. ایشان عقیده دارند بشر در زندگی اجتماعی و فردی، مرهون نعمت انتظار است؛ و اگر از انتظار بیرون بیاید و امیدی به آینده نداشته باشد، زندگی برایش مفهومی نخواهد داشت (صافی گلپایگانی، ۱۳۹۲ ش: ۸۵). آیت الله صافی با توجه به عنصر امیدبخشی که در اعتقاد به مهدویت نهفته است، تأکید زیادی بر تبلیغ مهدویت در بین همه مردم داشته و اعتقاد دارند باید این مکتب امیدبخش بین همگان تبلیغ شود (صافی گلپایگانی، ۱۳۹۷ ش: ۴، ۴۳۳).

ب) وحدت بخشی

از جمله سرمایه‌های معنوی مهم یک کشور، احساس اتحاد اعضای آن جامعه است. آیت‌الله صافی با چنین خوانشی از وحدت اجتماعی ناشی از باورداشت مهدویت، معتقدند دشمنانی که می‌خواهند سیطره فرهنگی بر مسلمانان یابند قصد دارند موضع و سنگر مهدی - باوری را از آنها بگیرند تا به آسانی مقلد بیگانگان شوند.

ایشان بر این باورند اگر جامعه‌ای مکتب و راه دیگران را قوی‌تر و سازنده‌تر از مکتب خود شناخت، آنها را به عنوان الگو انتخاب کرده و ترقی را در تقلید از آنها می‌بیند. اما عقیده انتظار خودباختگی‌ها را نفی می‌کند و مسلمانان را به بازگشت به اسلام و تمسک به وحدت اسلامی و ریشه کن کردن نفوذ بیگانه و تنفر از کفر و الحاد دعوت می‌نماید (صافی گلپایگانی، ۱۳۶۰ش: ۷).

ج) مشوق عمل به تکالیف

اسلام دینی عمل‌گراست که از پیروان خود انتظار تلاش در راه عقاید دارد. در این دین جایی برای سستی در انجام وظایف وجود ندارد. در عصر غیبت، این احساس وظیفه و تمایل به تلاش در راه حق نباید در سایه انتظار برای ظهور منجی و به بهانه غیبت ظاهری حجت خدا وانهاده شود. در محضر بزرگانی مانند آیت‌الله صافی می‌بینیم تأکید زیادی بر عمل به وظیفه از جانب منتظران صورت گرفته است.

به نظر ایشان این انتظار، شخص را متعهد و مسئول می‌سازد که برای تحقق هدف‌های اسلام و عملی شدن برنامه‌های دین، بدون هیچ یأس و ضعف و سستی و ناامیدی، شب و روز کوشش نماید و فداکاری کند تا بلکه يك گام به سوی مقاصد متعالی اسلام جلو برود (صافی گلپایگانی، ۱۳۹۲ش: ۱۰۰) و از انتظار هم در اصل به معنای حرکت و تلاش برای رسیدن به مطلوب و یا لااقل آماده شدن برای آن است (اوسطی، ۱۳۸۷ش: ۱۸۳).

واضح است در چنین نگاهی باورداشت مهدویت عامل تحرک و امیدواری اجتماعی بوده و با حاکمیت چنین باوری در بطن اجتماع، راه رشد و تعالی مادی و معنوی جامعه همیشه باز خواهد ماند. باور به عمل‌گرایی مهدویت یکی از شاخصه‌های فکری آیت‌الله صافی است که ناظر به ترغیب جامعه به فعالیت عملی در راه رسیدن به اهداف خود است.

به نظر ایشان هیچ رابطه‌ای بین این عقیده و ترک تکالیف و مسئولیت‌ها وجود ندارد (صافی گلپایگانی، ۱۳۶۰ش: ۹۹) و عصر غیبت، عصر امتحان، عصر عمل، عصر ثبات و استقامت و

عصر پاسداری از احکام نورانی قرآن و هدایت اسلام است. در این عصر همه باید در تحقق اهداف عالیه اسلام، صابرا نه و سرسختانه عمل نمایند. وظایفی هم که مؤمنین در عصر غیبت در ابعاد مختلف دارند، از وظایفی که در عصر حضور دارند کمتر نیست (صافی گلپایگانی، ۱۳۹۳ ش: ۲۸) با توجه به این که اعتقادات منتظران را مبانی زبده اسلام و حقایق زنده قرآن تشکیل می‌دهد (حکیمی، ۱۳۶۸ ش: ۳۰۴)، قطعاً منتظران واقعی به این معرفت رسیده‌اند که دینداری با سهل‌انگاری سازگاری ندارد. آیت‌الله صافی با عنایت به لزوم تلاش در راه حق، در آثارشان به خوبی توجیهات را در این زمینه رد کرده و مردم را به کوشش در این دوران دعوت می‌کنند.

نتیجه‌گیری

ضرورت و اهمیت باورداشت مهدویت در آثار کلامی و نوشتاری آیت‌الله صافی از چند جهت مورد توجه واقع شده است. مهم‌ترین ابعادی که در این زمینه در اندیشه مهدوی آیت‌الله صافی بیشترین تأکیدها را به خود اختصاص داده‌اند ابعاد توحیدی، فطری، سیاسی، اجتماعی و آینده‌پژوهانه هستند.

آیت‌الله صافی با وجود فعالیت‌های علمی مختلف و اشتغالات متعدد، توجه ویژه‌ای به موضوع مهدویت و اهمیت آن در زندگی دنیوی و اخروی بشر داشته‌اند. استدلال‌ها و استنتاج‌های منطقی و ظریف ایشان حاصل سال‌ها مطالعه و اندیشه و تعمق در گزاره‌های تاریخی و حدیثی و کلامی پیرامون موضوع مهدویت است. ضمن این که شخص ایشان روح مهدی‌باور داشته‌اند و همین باور درونی عمیق به مهدویت موجب ایجاد انگیزه بیشتر برای یادآوری اهمیت و ضرورت آن برای دیگران شده است.

مهدویت در اندیشه ایشان دارای جایگاه بسیار مهمی است و امور سرنوشت‌سازی نظیر آینده اسلام و سعادت جهانیان را در پیوند با این عقیده اسلامی و نه شیعی، می‌دانند. آیت‌الله صافی به رغم اصلاتی که برای مهدویت قائل هستند، قرائتی امروزی از مهدویت و ضرورت باور به آن ارائه داده و با ادبیاتی عامه‌پسند و نفوذ در وجدان‌های انسان‌های آزاده اذهان و درون آنها را متوجه منطق حاکم بر مهدویت کرده و لزوم باور به آن را از طریق روشنگری و بیان فلسفه وجودی مهدویت در قالب الفاظی منطقی یادآور می‌شوند.

در آثار آیت‌الله صافی با تأیید جهانی بودن مهدویت، بر وجوه امیدبخشی و نشاط‌آفرینی آن

برای باورمندان تأکید شده و همزمان، بر لزوم عمل به وظائف در عصر غیبت حضرت توصیه شده و تعارضی بین انتظار برای ظهور و عمل به تکالیف در این دوره متصور نمی‌باشند هرچه نیز درباره مهدویت از نظرگاه ایشان بیشتر آگاه می‌شویم، به نوعی فرانگری مذهبی برمی‌خوریم. این فرانگری زمانی در وجود یک فرد شکل می‌گیرد که آن شخص، مهدویت را امری جهانی ببیند.

شبهه‌شناسی‌های آیت‌الله صافی درباره مهدویت و پاسخگویی‌های دقیق و منطقی نیز گویای احاطه موضوعی ایشان در این زمینه می‌باشد. ضمن این که باید به افکار تعمیمی ایشان درباره موضوع باورداشت مهدویت در بین مردم و عدم اکتفاء صرف به طرح موضوع در مجالس علما اشاره کرد که نقش قابل توجهی در گسترش اهمیت مهدی‌باوری و فرهنگ انتظار در بین عامه داشته است.

منابع

۱. اوسطی، حسین (۱۳۸۷ش)، *دوازده گفتار درباره دوازدهمین حجت خدا/ حضرت مهدی (عج) علیه السلام*، تهران: نشر مشعر.
۲. حکیمی، محمدرضا (۱۳۶۸ش)، *خورشید مغرب*، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۳. صافی گلپایگانی، لطف‌الله (۱۳۶۰ش)، *اصالت مهدویت*، قم: انتشارات هادی.
۴. صافی گلپایگانی، لطف‌الله (۱۳۶۱ش)، *تجلی توحید در نظام امامت*، تهران: مؤسسه الامام المهدی.
۵. صافی گلپایگانی، لطف‌الله (۱۳۶۱ش)، *نظام امامت و رهبری*، تهران: مؤسسه الامام المهدی.
۶. صافی گلپایگانی، لطف‌الله (۱۳۹۲ش)، *انتظار عامل مقاومت*، قم: دفتر تنظیم و نشر آثار حضرت آیت‌الله العظمی صافی گلپایگانی.
۷. صافی گلپایگانی، لطف‌الله (۱۳۹۲ش)، *باورداشت مهدویت*، قم: دفتر تنظیم و نشر آثار حضرت آیت‌الله العظمی صافی گلپایگانی.
۸. صافی گلپایگانی، لطف‌الله (۱۳۹۲ش)، *عقیده نجات بخش*، قم: دفتر تنظیم و نشر آثار حضرت آیت‌الله العظمی صافی گلپایگانی.
۹. صافی گلپایگانی، لطف‌الله (۱۳۹۳ش)، *پیام‌های مهدوی*، قم: دفتر تنظیم و نشر آثار حضرت آیت‌الله العظمی صافی گلپایگانی.

۱۰. صافی گلپایگانی، لطف الله (۱۳۹۳ ش)، وابستگی جهان به امام زمان علیه السلام، قم: دفتر تنظیم و نشر آثار حضرت آیت الله العظمی صافی گلپایگانی.
۱۱. صافی گلپایگانی، لطف الله (۱۳۹۷ ش)، امامت و مهدویت، قم: دفتر تنظیم و نشر آثار حضرت آیت الله العظمی صافی گلپایگانی.
۱۲. صافی گلپایگانی، لطف الله (۱۴۰۲ ق)، مجموعه ای از گفتارها درباره حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشريف، تهران: نشر ستاد برگزاری جشن های میلاد حضرت مهدی علیه السلام.
۱۳. محمدی ری شهری، محمد (۱۳۹۳ ش)، دانش نامه امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشريف، قم: دارالحدیث.

Study on formation and continuity factors and solutions of Mahdaviat current in India

Hesamuddin Hojatzadeh^۱

Abstract

At the same time with rising of Mahdists currents at Timurids era in Iran, the similar movements started in the late of ninth century A.H. The goals of their leaders which closer to sunnis, was making social current around axis of their own Mahdism claims. The Mahdaviat current formed based on Sayyid Muḥammad Djawnpūrī, Mahdivism claim and despite the emphasis by him about peaceful encounter with the oppositions, some of his successors went to terror them and war with Mughals kindom and some of the other local governments of India. This research with using of library data would try to study effective factors and solutions on process of formation and continuity of this Mahdists current due to lack of analytical researches about the Mahdaviat, after reviewing its history. Study of the mentioned factors shows that the Mahdaviat leaders usually were advertising their own personal impressions from Sufism (Chishti Tariqa/Way) instead of principles of this Tariqa. Also probably for the first time in India history, leaders of the Mahdaviat current efforting to advance their goals, formed armed groups and phisycal removal and war with the opponents. At the same time, the leaders tried to force them to accepting distorted version of Sharia (religion) with serious prohibition from learning science. these factors and solutions totally helped to formation and continuity of the Mahdaviat current.

Keywords: Mahdaviat, the Mahdaviat, India in the Mughals era, Mahdīsts currents, the Chishti Tariqa, distortion of Sharia(the Law)

^۱. PhD in History and Civilization of Islamic Nations, Islamic Azad University, Mashhad Branch, Mashhad, Iran(hhz۱۳۵۷@gmail.com)



ISSN: 2423 - 7655



فصلنامه علمی، ترویجی مهدویت
شماره چهل و پنجم / سال دوازدهم / تابستان ۱۴۰۲

بررسی عوامل و راهکارهای شکل‌گیری و تداوم جریان «مهدویه» در

هند

حسام‌الدین حجت‌زاده^۱

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۳/۱۳

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۲/۱۴

چکیده

همزمان با اوج‌گیری جریان‌های مدعی مهدویت در ایران دوره تیموری، حرکت‌های مشابهی از اواخر سده نهم هجری در هند آغاز شد. هدف رهبران آنها که به اهل سنت نزدیک‌تر بودند، جریان‌سازی اجتماعی حول محور ادعاهای مهدویت خود بود. جریان مهدویه بر مبنای ادعای مهدویت «سید محمد جونپوری» شکل گرفت و با وجود تأکید او بر برخورد مسالمت‌جویانه با مخالفان، برخی جانشینان او به ترور آنان و جنگ با پادشاهی بابریان و بعضی دیگر از حکومت‌های محلی هند پرداختند. این پژوهش با استفاده از داده‌های کتابخانه‌ای سعی خواهد کرد با توجه به فقدان پژوهش‌های تحلیلی پیرامون مهدویه، پس از مرور تاریخچه آن، عوامل و راهکارهای مؤثر بر روند شکل‌گیری و دوام این جریان مدعی مهدویت را بررسی نماید. بررسی عوامل مورد اشاره نشان می‌دهد که رهبران مهدویه عمدتاً برداشت‌های شخصی خودشان از تصوف (طریقت چشتیه) را به جای اصول این طریقت تبلیغ می‌کردند. به علاوه شاید برای اولین بار در تاریخ هند، رهبران جریان مهدویه برای پیشبرد اهداف خود، گروه‌های مسلح تشکیل دادند و به حذف فیزیکی و جنگ با مخالفان برخاستند. این رهبران همزمان، با نهی جدی پیروان خود از علم‌آموزی و ارتباط با غیرمهدویان، کوشیدند آنها را به پذیرش نسخه تحریف شده‌ای از شریعت وادار کنند. این عوامل و راهکارها در مجموع به شکل‌گیری و تداوم جریان مهدویه کمک کردند.

واژگان کلیدی: مهدویت، مهدویه، هند در عصر بابریان، جریان‌های مدعی مهدویت، طریقت چشتیه، تحریف شریعت.

۱. دکتری تاریخ و تمدن ملل اسلامی دانشگاه آزاد اسلامی واحد مشهد، مشهد، ایران (hzh1357@gmail.com).

مقدمه

نظریه مهدویت، توصیف ویژگی‌های فردی حجت بن الحسن عجل الله تعالی فرجه الشریف، چگونگی قیام و شرایط دوران حکومت آن حضرت از مباحثی است که در کلام پیامبر صلی الله علیه و آله، نهج البلاغه امیرالمؤمنین و احادیث منقول از دیگر ائمه علیهم السلام، آثار علمای شیعه و بعضی علمای اهل سنت به تفصیل یا اختصار بیان شده‌اند. به عنوان مثال، نویسنده کتاب الغیبه در سده چهارم هجری از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل می‌کند:

بعد از من دوازده جانشین است که همگی از قریش هستند (نعمانی، ۱۳۸۲ق: ۴۸-۴۹).

در این میان، جریان‌های مختلفی با ادعای پیروی از مذهب شیعه و در واقع با هدف اثبات ایدئولوژی‌های مورد نظرشان و عضوگیری از میان مسلمانان از اواخر سده اول تا پایان سده سوم هجری حول ادعای مهدویت برخی رهبران آن جریان‌های مهدی‌گرا یا افراد سرشناس در جهان اسلام شکل گرفتند که کیسانیه، بخشی از زیدیه و اسماعیلیه فاطمی از مهم‌ترین آنها هستند. به همین ترتیب، چهار جریان مدعی مهدویت، یعنی حروفیه (پیروان فضل الله نعیمی استرآبادی)، نقطویه (پیروان محمود پسیخانی)، نوربخشیه (پیروان سید محمد نوربخش قائنی) و مشعشعیه (پیروان محمد بن فلاح مشعشعی) در ایران دوره تیموریان شکل گرفتند. در همین حال، چند جریان مدعی مهدویت اغلب با گرایش به اهل سنت و با ماهیت صوفیانه پس از سده هشتم هجری در شبه قاره هند ایجاد شدند و با برپایی حکومت بابریان (۹۳۲-۱۲۷۴ق) در این سرزمین رونق گرفتند. این جریان‌های مدعی مهدویت هندی تا حدی تحت تأثیر آموزه‌های جریان‌های مشابه مورد اشاره در ایران و سایر نقاط جهان اسلام قرار داشتند و «مهدویه» یا «جونپوریه» یکی از این جریان‌های مدعی مهدویت بود که در اواخر سده نهم هجری همزمان با حکومت لودیان (۸۵۵-۹۳۲ق) در شمال و بهمنیان (۷۴۸-۹۳۳ق) در جنوب هند (دکن)^۱ در هند حول محور ادعای مهدویت «سید محمد جونپوری» (۹۱۰-۸۴۷ق) شکل گرفت و آموزه‌های آن تا یک سده بعد به جنوب و غرب شبه قاره و حتی شرق ایران راه یافت.

این پژوهش بر این فرض استوار است که مهدویه به مثابه یک جریان مهدی‌گرا با گرایش به طریقت سنی مذهب «چشتیه» و با تکیه بر ماهیت صوفیانه آن، به ویژه پایبندی چشتیه به

نظریه «مهدویت نوعی» و بعضی از راهکارهای رهبران مهدویه مانند استفاده از افراد مسلح و نیروهای نظامی برای رویارویی با مخالفان و تحریف بعضی از اصول و فروع شریعت اسلام شکل گرفت و تا به امروز تداوم یافته است. جریان مهدویه بدین لحاظ شباهت زیادی به برخی جریان‌های مدعی مهدویت همچون اسماعیلیه، نوربخشیه و مشعشعیه دارد. بر این اساس، سؤال این مقاله آن است که عوامل و راهکارهای اصلی و مؤثر که مهدویه را به یک جریان پایدار در هند تبدیل کردند، کدامند؟ هدف از این پژوهش، شناخت جریان مهدویه به مثابه یکی از جریان‌های اصلی مدعی مهدویت در هند از طریق بررسی و تحلیل عوامل مؤثر بر شکل‌گیری و تداوم این جریان با استفاده از روش توصیفی - تحلیلی و به شیوه کتابخانه‌ای است.

نقد و بررسی منابع

در زمینه تاریخ و عقاید جریان مهدویه فقط چند منبع وجود دارند. *البرهان فی علامات مهدی آخر الزمان* نوشته علی بن حسام‌الدین متقی هندی جونپوری، فقیه و محدث هندی و *تشف فی تجاوز هذه الأمة من الألف* نوشته جلال‌الدین عبدالرحمن سیوطی - محدث و تاریخ‌نگار مصری - در اوایل سده دهم هجری به نقد و نفی ادعای مهدویت جونپوری پرداخته، ویژگی‌های فردی و کیفیت ظهور امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف را از دیدگاه اهل سنت توضیح داده‌اند. اهمیت این دو اثر به آن لحاظ است که همزمان با ادعای مهدویت جونپوری و شکل‌گیری جریان مهدویه نگاشته شده‌اند. به علاوه در کتاب‌هایی مانند *نزهة الخواطر و بهجة المسامع والنواظر* (عبدالحی الحسنی الندوی، ۱۴۲۰ق)، *خزينة الأصفیاء* (محمد سرور لاهوری، ۱۳۲۰ق) و *تذکره علمای هند یا تحفة الفضلاء فی تراجم الکملاء* (رحمن علی، ۱۹۱۳ق) ضمن پرداختن به شرح زندگی علما و رجال مذهبی یا سیاسی، به بعضی مهدیان دروغین مثل جونپوری به اختصار اشاراتی شده است که تا حدی قابل استناد هستند. در عین حال، این آثار بیشتر توصیفی‌اند و به لحاظ تحلیلی، محتوای چشمگیری ندارند. در حوزه مطالعات مهدویت و مدعیان مهدویت به زبان اردو، *مذاهب الإسلام* (۱۹۱۳م) نوشته نجم‌الغنی خان رامپوری از بقیه شاخص‌تر است. نویسنده در این کتاب به تفصیل به بررسی انتقادی تاریخ و عقاید مهدویه پرداخته است؛ با این حال، *مذاهب الإسلام* رامپوری به دلائلی همچون عدم ذکر منابع مورد استناد، ضعف در تحلیل و بی‌توجهی به مقایسه باورهای مهدویه با جریان‌های مشابه مدعی مهدویت در هند و خارج از آن، خودش منبعی قابل نقد است.

تاکنون کتابی مستقل با موضوع جریان‌های مدعی مهدویت در هند، از جمله مهدویه در ایران نوشته نشده و فقط اشارات کلی به تاریخ و بعضی عقاید این جریان مهدی‌گرا در کتاب *ادیان و مهدویت* (۱۳۶۱ش) نوشته محمد بهشتی وجود دارد. به علاوه فقط دو مقاله به زبان فارسی در زمینه مهدویه نوشته شده است. یکی، مدخل «جونپوری، سیدمحمد» در دانشنامه جهان اسلام (زهره شفاعی، ۱۳۹۲ش: ۳۸۵-۳۸۷) و دیگری، مقاله «اندیشه مهدویت در میان نظام‌شاهیان» (سیدمهدی حسینی عربی، ۱۳۸۶ش: ۱۱۳-۱۲۶). نویسندگان این مقالات پیرامون ادعای مهدویت جونپوری و بخشی از اقدامات سیاسی، نظامی و مذهبی مهدویه مطالبی ارائه داده‌اند که برای آشنایی با بخشی از تاریخ و عقاید این جریان مهدی‌گرا مفید هستند. با این حال، مقالات فوق نیز به ابعاد مختلف و جزئیات باورهای مهدویه و تحلیل ریشه‌های آن نپرداخته‌اند.

جونپوری و جانشینان او

سیدمحمد فرزند یوسف (الحسنی الندوی، ۱۴۲۰ق: ج ۴، ۴۱۸) یا سیدخان، معروف به «بده اویسی حسینی» (علامی، ۱۸۹۳م: ج ۳، ۱۷۴) در جمادی‌الاولی ۸۴۷ق از مادری به نام بی‌بی آقاملک یا اُحامک در جونپور در شمال هند زاده شد (بهشتی، ۱۳۶۱ش: ۷۶). درباره سیادت جونپوری دو احتمال وجود دارد: نخست، او از نوادگان یکی از ائمه شیعه بوده است، چنان‌که نسب خود را با دوازده واسطه به امام موسی کاظم علیه السلام می‌رساند (Rizvi, ۱۹۹۵: ۷۵). دوم، هواداران جونپوری به سبب منزلتی که در شهرهای شیعه‌نشین هند برای سادات قائل بودند، او را «سید» خطاب می‌کردند. با این حال، برخی تذکره‌نویسان معاصر بابریان، جونپوری را سنی شمرده‌اند (اورنگ آبادی، ۱۸۸۸م: ج ۱، ۱۲۴) و بررسی باورهای مهدویه نیز گویای آن است که پیروان این جریان تفاوتی با اهل سنت ندارند، جز آن‌که به ادعای مهدویت جونپوری قائل - اند (الحسنی الندوی، ۱۴۲۰ق: ج ۴، ۴۲۰). نظیر این باور را در ادعاهای بعضی مهدیان دروغین مانند ابن فلاح مشعشعی (د ۸۶۹ق) می‌توان سراغ گرفت (شوشتری، ۱۳۷۵ق: ج ۲، ۳۹۶-۳۹۵).

جونپوری از چهار سالگی نزد شیخ دانیال بن حسن عُمَری بلخی، یکی از مشایخ طریقت چشتیه در منطقه داناپور جونپور به تحصیل پرداخت و در هفت سالگی حافظ کل قرآن شد. منابع مهدویه مدعی‌اند که جونپوری تا دوازده یا پانزده سالگی چنان بر علوم مذهبی و سایر

علوم چنان احاطه یافت که شیخ دانیال و علمای منطقه به او لقب «اسد العلماء» دادند (مؤلف ناشناخته، بی تا: ۱؛ رحمن علی، ۱۹۱۳ م: ۱۹۸). جونپوری بعدها با استناد به این لقب، آن را عطیه‌ای الهی جلوه داد که به واسطه «علم ظاهری» به او تعلق گرفته است و بدین ترتیب ادعای مهدویتش را توجیه می‌کرد (ابن میان یوسف، ۱۹۸۷ م: ۲۱۱). جونپوری در نوجوانی مطابق رسم اهل طریقت، به پیر مراد خویش (شیخ دانیال) دست ارادت داد و سپس زندگی زاهدانه‌ای تّوأم با جهاد نفس در کوه‌ها و دره‌ها را برگزید (رحمن علی، ۱۹۱۳ م: ۱۹۸). او در همین حال، پیروانی یافت که نشان می‌دهد همزمان با ریاضت کشیدن در صدد جذب افراد بوده است (الحسنی الندوی، ۱۴۲۰ ق: ج ۴، ۴۱۹).

جونپوری در سال‌های پایانی سده نهم هجری برای تبلیغ باورهایش که در ظاهر بر اصول طریقت چشتیه استوار بود، زیاد سفر می‌کرد و در یکی از این سفرها در یکی از روستاهای منطقه مالوه^۱ برای اولین بار ادعا کرد که «مهدی آخرالزمان» است و خطابه‌هایش در این زمینه افراد زیادی را جذب کرد. در *انصاف نامه* از کتاب‌های معتبر مهدویه از قول جونپوری آمده است که پیش از آشکار کردن ادعای مهدویت خویش، به اذن خدا ۲۰ سال «مهدی» بود و آن‌گاه فرمان الهی آمد که چرا مهدویت خود را اظهار نمی‌کنی؛ پس جونپوری چنین کرد (ابن میان یوسف، ۱۹۸۷ م: ۲۳). بنابراین می‌توان گفت که او در حدود سال ۸۸۲ ق مدعی مهدویت شده است. جونپوری از آن‌جا اخراج شد و به «مندو»، مرکز مالوه و مقر زمامداری غیاث‌الدین حسین - خلجی (۸۷۳-۹۰۶ ق) رفت و مورد استقبال قرار گرفت. در آن شهر، شیخ الهداد (الله داد) یکی از امرای خلجی که به فضیلت علمی و شاعری شهره بود، به مهدویه گروید (رحمن علی، ۱۹۱۳ م: ۱۹۹). جونپوری که بر اعتبارش افزوده شده بود، به گجرات رفت و به حدی در امر به معروف و نهی از منکر، ارشاد مردم به کناره‌گیری از دنیا و رعایت شرع زیاده‌روی کرد که محمود شاه کبیر، زمامدار گجرات او را فراخواند. علمای محلی که تمایل شاه به مهدویه را دیدند، او را بر حذر داشته و جونپوری را انکار کردند (الحسنی الندوی، ۱۴۲۰ ق: ج ۴، ۴۱۹).

جونپوری به ناچار به احمدنگر، پایتخت حکومت نظام‌شاهیان رفت و احمد نظام‌شاه، بنیانگذار این حکومت^۲ از او استقبال کرد. وقتی هواداران زیادی یافت، راهی احمدآباد بیدر در

۱. Malwa

۲. منظور «ملک احمد» معروف به نظام‌الملک بحری، فرمانده نامدار حکومت بهمنیان است که بین سال‌های ۸۹۶ تا ۹۱۵ ق حکومت کرد.

منطقه گجرات و در قلمرو حکومت بهمنیان شد که به قولی مرکز سیاسی و فرهنگی دکن بود (کنبو لاهوری، ۱۹۶۷م: ج ۳، ۱۹۷). چند عالم سنی مانند شیخ مَن، ملا ضیاء و قاضی علاء الدین دانشمند بدری که بعدها در ترویج آموزه‌های مهدویه نقش زیادی ایفاء کردند، در آن جا به جونپوری پیوستند (الحسنی الندوی، ۱۴۲۰ق: ج ۴، ۴۱۹). او در ادامه به گلبرگه، پایتخت پیشین بهمنیان رفت و اندکی بعد در سال ۹۰۱ق اولین سفر حج خود را به جا آورد. جونپوری همراه سیصد مرد هندی پس از به جا آوردن حج در حالی که پشت به کعبه ایستاده بود، ندا داد:

من مهدی هستم. هر کس از من پیروی کند، مؤمن است (ابن میان یوسف، ۱۹۸۷م: ۲۲-۲۳).

آن‌گاه مردم حاضر در مسجد الحرام با او بیعت کردند (ابن میان یوسف، ۱۹۸۷م: ۲۳). اثبات این ادعا با توجه به شواهد تاریخی ممکن نیست و همان‌گونه مخالفان مهدویه گفته‌اند این سفر دستاوردی نداشت و به دلیل بی‌توجهی علما و بزرگان، استقبال خاصی از ادعای جونپوری در مکه نشد (رحمن علی، ۱۹۱۳م: ۱۹۹-۲۰۰). جونپوری به هند بازگشت و در احمدآباد گجرات سکونت گزید. در آن جا ضمن خطابه‌هایی در راستای اثبات مهدویت ادعایی خودش، در سال ۹۰۳ق دوباره ادعا کرد مهدی موعود است. این بار عده زیادی مانند سلطان حسین، حاکم داناپور با او بیعت کردند که شمارشان مشخص نیست، اما احتمال می‌رود تا بیش از ۱۰۰۰ نفر بوده‌اند (بستوی، ۱۴۰۲ق: ۹۸). چنین گرایشی خشم علما را برانگیخت و آنان پس از مباحثات جنجالی با جونپوری در مورد قابل رؤیت بودن خدا، ادعای مهدویت او را انکار نمودند و محمودشاه کبیر که گویا در تفسیر و حدیث دستی داشت و به عدالت در برخورد هایش شهرت پیدا کرده بود، زیر فشار علما به اخراج جونپوری حکم داد. او به منطقه فتن^۱ در غرب هند و از آن جا به دلیل آن‌که برای سومین بار در سال ۹۰۵ق ادعای مهدویت کرد و تمام منکران خویش را «کافر» خواند، دوباره با مخالفت علما مواجه شد. در نتیجه به «سند»^۲ در جنوب غربی شبه قاره مهاجرت کرد (رحمن علی، ۱۹۱۳م: ۱۹۹-۲۰۰).

جونپوری پس از سال ۹۰۵ق وارد سند شد و گفته می‌شود شمار قابل توجهی از مردم محلی

۱. Fatan

۲. Sind

که از اهل سنت بودند، به او گرویدند. همین امر باعث شد تا «جام نظام‌الدین» (د ۹۱۴ ق) زمامدار سند از سلسله «جامیان» فرمان قتل جونپوری را صادر کند، اما ندیمان حاکم شفاعت کردند و بنابراین او به اخراج جونپوری از قلمرو خویش فرمان داد (رحمن علی، ۱۹۱۳ م: ۲۰۱). جونپوری همراه با هشتصد نفر از یاران عازم قندهار شد و پس از گرایش «میرزا شاه بیگ ارغون» حاکم این شهر به او، شاید به دلیل فشار مخالفان به فراه^۱ رفت (بداؤنی، ۱۳۸۰ ش: ج ۱، ۲۲۰). فراه در آن زمان از توابع هرات به شمار می‌رفت و در قلمرو تیموریان قرار داشت و امیر ذوالنون از طرف سلطان حسین میرزا - حاکم خراسان^۲ - بر فراه حکومت می‌کرد. همچون سایر مناطق، ورود جونپوری موجب بلوای بزرگی شد و انبوهی از مردم محلی به او پیوستند. بعضی مانند شیخ الاسلام هروی فرزند سعدالدین تفتازانی معروف و از ملازمان سلطان حسین میرزا و امیرعلیشیر نوایی به مخالفت با جونپوری برخاستند. اما او حاضر نشد از ادعاهای قابل رؤیت بودن خدا و مهدویت خود دست بردارد و شماری از مریدان شیخ الاسلام از استادشان خواستند به مریدی او تن بدهد و جونپوری را «آیت خدا» و «دارای علم بیکران» توصیف می‌کردند (بداؤنی، ۱۳۸۰ ش: ۷۹-۸۰، ۴۴۲-۴۴۳).

ذوالنون در این میان به جونپوری متمایل شد و به علمای فراه دستور داد تا از طریق مناظره، جونپوری را بیازمایند. او در عین حال این موضوع را با سلطان حسین میرزا نیز از طریق نامه‌نگاری در میان گذاشت و منتظر پاسخ ماند، اما جواب سلطان تیموری پس از ۹ ماه انتظار وقتی رسید که جونپوری در این فاصله در ۱۹ ذی‌القعدة ۹۱۰ ق در ۶۳ سالگی درگذشته بود (اورنگ آبادی، ۱۸۸۸ م: ج ۱، ۱۲۵). مدفن او در فراه هنوز هم زیارتگاه مهدویه است و به گفته بداؤنی، اگرچه شاه اسماعیل اول و شاه طهماسب اول صفوی بارها کوشیدند مزارش را تخریب کنند، اما به سبب ممانعت مردم فراه، موفق نشدند (بداؤنی، ۱۹۷۲ م: ۸۱).

«میران سید محمود»، پسر ارشد و جانشین جونپوری ملقب به «ثانی المهدی» (مهدی دوم)، «خلیفه اول» و «شیخ فاضل» یک سال پس از مرگ پدر به گجرات بازگشت (الحسنی الندوی، ۱۴۲۰ ق: ج ۴، ۴۲۸). مدتی بعد به سبب شدت گرفتن درگیری‌های مهدویه و حکومت گجرات، سید محمود به اتهام ارتداد به زندان افتاد و به سال ۹۱۸ یا رمضان ۹۱۹ ق درگذشت (آزاد،

۱. Farah

۲. منظور، سلطان حسین بایقرا (۸۷۳-۹۱۱ ق) واپسین سلطان مقتدر تیموری ایران است (خواندمیر، ۱۳۳۹ ش: ج ۷، ۲۳۴-۲۳۳، ۳۰۶-۳۰۵).

۱۹۹۹م: ۴۹؛ الحسنی الندوی، ۱۴۲۰ق: ج ۴، ۴۲۸). با مرگ او وضعیت مهدویان وخیم‌تر شد و «سیدخوندمیر»، جانشین سید محمود و داماد سید محمد جونپوری که با فتوای علما مبنی بر جواز کشتن پیروانش مواجه بود (بداؤنی، ۱۳۸۰ش: ج ۱، ۲۷۲) مهدویه را از جریانی معتقد به مذاکره با مخالفان، به گروهی مسلح تبدیل کرد. پیامد این تغییر وضعیت، وقوع جنگ‌هایی بین سیدخوندمیر با «ملک لطیف»، فرمانده سپاه مظفر بن محمود شاه گجراتی (۹۱۷-۹۳۲ق) بود که به کشته شدن سیدخوندمیر همراه چهل نفر از پیروان در سال ۹۳۰ق انجامید (ابن میان یوسف، ۱۹۸۷م: ۱۴۹-۱۵۲، ۳۱۳-۳۱۲).

منابع مهدویه کشتن سیدخوندمیر را به مغولان یا همان بابریان نسبت داده‌اند. از اوضاع پیروان مهدویه پس از مرگ سیدخوندمیر گزارش دقیقی در دست نیست، جز این‌که نواب مهدویه تا دوره سوریان افغان نژاد (۹۵۰-۹۶۲ق) در گجرات و پنجاب به تبلیغ و رویارویی مسلحانه با مخالفان مشغول بودند. همین نواب که شیخ عبدالله نیازی سرهندی (د ۱۰۰۰ق) و شیخ محمد علائی (د ۹۵۵ق) از مهم‌ترین آنها بودند، اندیشه‌های جونپوری را به تدریج در شمال هند، دهلی و سند گسترش دادند. شیخ نیازی از افغان‌های نیازی و از مریدان شیخ سلیم چشتی فتح‌پوری، قطب طریقت چشتیه در سده دهم هجری بود که در مکه به جونپوری گروید و در بازگشت به هند به تبلیغ باورهای مهدویه پرداخت (Roy, ۱۹۳۴: ۴۴). علائی نیز درویشی بود که تحت تأثیر تبلیغات نیازی، به یکی از مؤثرترین مبلغان اندیشه جونپوری در هند تبدیل شد (هروی، ۱۹۶۰م: ج ۱، ۲۷۱-۲۷۲).

بدین ترتیب جانشینان سید محمد جونپوری موفق شدند یک جریان پایدار را در قالب جماعت‌های مهدویه در بخش‌هایی از هند و پاکستان کنونی تثبیت کنند. با وجود حملات حکومت بابری به رهبری کسانی مانند میرزا عزیز کوکا، اولین فرماندار گجرات پس از الحاق آن به قلمرو بابریان در پایان سده دهم و تلاش محی‌الدین اورنگ زیب، ششمین پادشاه بابری برای نابود کردن مهدویه در اواخر سده یازدهم هجری (شیمل، ۱۳۸۶ش: ۱۵۰)، این جریان چند صد سال به حیات اجتماعی خود ادامه داده است. امروزه رهبری عالی مهدویه در شهر «پالن‌پور»^۱ در ایالت گجرات هند مستقر است و پیروان خودش را که تعداد آنها مشخص نیست، در غرب و جنوب این کشور و ایالت‌های سند و پنجاب پاکستان هدایت می‌کند.

۱. Palanpur

عوامل و راهکارهای شکل‌گیری و تداوم جریان مهدویه

ادعای مهدویت و ولایت نوعی جونپوری

بداؤنی، یکی از مخالفان جریان‌های مدعی مهدویت، از جونپوری نقل کرده است که در پایان عمر مدعی شد هرگز ادعای مهدویت نداشته و منظور او از «أنا المهدی»، معنای لغوی مهدی، یعنی «هدایت شده» بوده است (بداؤنی، ۱۳۸۰ ش: ج ۳، ۳۳؛ بداؤنی، ۱۹۷۲ م: ۸۱). بر همین مبنا، به باور برخی تاریخ‌نویسان دوران بابری، جونپوری مانند بعضی بزرگان صوفیه، حلاج‌گونه «أنا الله» و «أنا الحق» می‌گفته و پس از آن پایان حال جَدَبَه و شوریدگی، حالت صَحْو و هوشیاری به او دست می‌داده است. در این حالت از ادعای خویش برمی‌گشته و اقرار می‌کرده است که مهدی موعود عَلَيْهِ السَّلَام نیست و به مهدویت امام زمان عَلَيْهِ السَّلَام باور دارد (اورنگ آبادی، ۱۸۸۸ م: ج ۱، ۱۲۴-۱۲۵). اغلب کسانی که جونپوری را این چنین از ادعای مهدویت مبرا می‌دانند، پیروانش را متهم می‌کنند که به سبب جهل، اقرارهای او را نادیده گرفته و بر مهدویت جونپوری اصرار ورزیده‌اند (لاهوری، ۱۳۳۲ ق: ج ۱، ۴۶۷). شکی نیست که اطرافیان و پیروان مهدیان دروغین همواره در غلو نمودن در مورد ادعاهای مهدویت آنان رقابت داشته‌اند، اما این باعث نمی‌شود که اصل ادعای مهدویت آن افراد نادیده گرفته شود. جونپوری در واقع به دلائل زیر به امامت و مهدویت حجت بن الحسن عَلَيْهِ السَّلَام باور نداشت: نخست) تا به امروز یک اقرار مکتوب از جونپوری در زمینه ترک ادعای مهدویت از جانب او به دست نیامده است.

دوم) جونپوری هرگز پیروانش را از این که مهدی خطابش کنند، منع نمی‌کرد (الحسنی الندوی، ۱۴۲۰ م: ج ۴، ۴۱۹)؛ برعکس درباره او گفته‌اند که در سال ۹۰۳ ق از گجرات به تعدادی از زمامداران مستقل هند جداگانه نامه نوشت و از آنان خواست تا او را به عنوان «مهدی امت» بپذیرند؛ چرا که به تعبیر خود جونپوری:

پیروان خاتم ولایت محمدیه و مهدی موعود هموست و نجات و رستگاری امت‌ها در گرویدن پیروی از او است (رحمن علی، ۱۹۱۳ م: ۱۹۸-۱۹۹).

جونپوری سپس از آن حکمرانان خواست مهدویتش را بپذیرند و در صورت عدم اثبات مدعایش، او به مرگ محکوم کنند (همان: ۲۰۰).

سوم) جونپوری هنگام اولین سفر حج خود در سال ۹۰۱ ق زمانی که قصد داشت ادعای

مهدویت نماید، نام‌های پدر و مادرش را به عبدالله و آمنه تغییر داد تا با احادیثی که پیرامون همنام بودن اسامی پدر پیامبر ﷺ و حضرت مهدی ﷺ نزد اهل سنت مقبول است، سازگار باشد. علمای گجرات بعدها از جونپوری پرسیدند که چگونه نام پدرش از سیدخان به عبدالله و مادرش از آقاملك به آمنه تبدیل شده‌اند؟ (ابن میان یوسف، ۱۹۸۷م: ۲۳) جونپوری پاسخ داد: از خداوند باید پرسید چطور مهدی موعود را پسر سید خان معین فرموده است (همان: ۲۴).

پاسخ او اشاره‌ای صریح به مفهوم «مهدی نوعی» ازسوی یک مدعی مهدویت بود. به این ترتیب بنیانگذار جریان مهدویه نشان داد که بیش از آن‌که از اندیشه شیعه درباره مهدویت تأثیر پذیرفته باشد، تحت تأثیر دیدگاه تصوف در زمینه مهدی آخرالزمان بوده است؛ یعنی به یک «مهدی نوعی» قائل بوده که در هر عصری باید وجود داشته باشد و اهمیت ندارد که از نسل کیست و چه ویژگی‌های فردی و عمومی دارد.^۱ او بعدها پا فراتر نهاد و برای توجیه هم-خوانی نداشتن نام پدرش با نام پدر پیامبر اسلام ﷺ مدعی شد که پدر حضرت، کافر بوده و در نتیجه ممکن نیست نام او «عبدالله» (بنده خدا) باشد و این انتساب را غلط املایی دانست. جونپوری حتی می‌گفت:

نام پیامبر ﷺ، محمد بن عبدالله نبوده، بلکه «محمد عبدالله» به معنای «محمد بنده خدا» بوده است (ابن میان یوسف، ۱۹۸۷م: ۲۴).

پیوند دادن ولایت نوعی و نبوت ذیل ادعای مهدویت جونپوری

جونپوری علاوه بر طرح مغالطات مختلف برای توجیه ادعای مهدویت خود، کوشید میان ولایت مهدی موعود که خود دعوی‌اش را داشت، با اصل نبوت پیوندی برقرار نماید. همان گونه که برخی جریان‌های مدعی مهدویت ایرانی مانند نقطویه در سده نهم هجری به آن متوسل شده بودند (اسفندیار، ۱۳۶۲ش: ج ۱، ۲۷۳). جونپوری و جانشینانش با استناد به این حدیث از پیامبر اکرم ﷺ که «الولاية أفضل من النبوة»، پیامبران را درجه بندی کردند. از جونپوری نقل کرده‌اند که گفت:

۱. در این زمینه، مولوی می‌گوید:

پس به هر دوری ولی قائم است تا قیامت آزمایش دائم است

پس امام حی قائم آن ولی است خواه از نسل عمر خواه از علی است

مهدی و هادی ویست ای راه‌جو هم نهان و هم نشسته پیش رو (مولوی، ۱۳۷۵: ۸۱۸، ۸۲۱-۸۲۰).

حق تعالی مرا فرستاد تا احکام و احادیث متعلق به ولایت محمدی صلی الله علیه و آله به واسطه من که مهدی ام، به ظهور و بروز برسد (ابن میان یوسف، ۱۹۸۷ م: ۲۶۵).

جونپوری در توجیه ادعای فوق، تأکید می‌کند:

ولایت همچون گندمی است که آدم علیه السلام آن را کاشت. نوح علیه السلام آبیاری اش نمود. ابراهیم علیه السلام آن را کشت کرد. موسی علیه السلام به آن رسیدگی و درو نمود. عیسی علیه السلام خرمنش کرد و حضرت محمد صلی الله علیه و آله آن را آرد نمود و از آن نان پخت و این نان که همان «ولایت» باشد را به فرزندش، یعنی مهدی موعود که جونپوری مدعی بود خود اوست، رساند. جونپوری نیز طعم آن را به جانشین خویش (محمود) و به مهاجرین که همان یاران وفادار سید محمد بودند، چشاند (ابن میان یوسف، ۱۹۸۷ م: ۲۶۶-۲۶۵).

همچنین در *انصاف نامه* آمده است که جونپوری به صراحت انبیاء پیشین را قائم مقام پیامبر صلی الله علیه و آله معرفی می‌کرد و می‌گفت هنگام ختم ولایت محمدی نه تنها آن حضرت بر آنها افضل خواهد بود، بلکه شماری از مردم بر مبنای لیاقت، اعمال و کردارشان، «سیر در پیامبران» را تجربه می‌کنند. به عنوان مثال، گروهی، سیر ابراهیم، برخی دیگر سیر موسی و جماعت مهدویه نیز سیر محمد مهدی (جونپوری) را تجربه می‌کنند (ابن میان یوسف، ۱۹۸۷ م: ۳۱۹-۳۲۰). به نظر می‌رسد اصطلاح «سیر کردن» معادل تعمق در باطن افکار و اعمال پیامبران است و با مفهوم «ادوار» نزد اسماعیلیه و برخی دیگر از مدعیان مهدویت مانند حروفیه و نقطویه تشابه زیادی دارد (هوار، ۱۳۶۰ ش: ۲۱-۲۲؛ پسیخانی، بی تا: ج ۱، ۱۲۷-۱۲۸). احتمال می‌رود ارتباطات جونپوری یا جانشینانش با این فرقه‌ها، به ویژه نقطویه که در دوره بابریان به سبب فشار حکومت صفویه از ایران به هند مهاجرت می‌کردند، به تکوین مفهوم «ادوار» بین مهدویه نقش داشته است.

بدین ترتیب، جونپوری و جانشینانش کوشیدند تمام انبیاء پیش از پیامبر صلی الله علیه و آله را مسلمانانی ناقص معرفی کنند که هر يك به مرحله‌ای از مسلمانان رسیده‌اند و در عین حال برای جونپوری مرتبه‌ای هم‌عرض با پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و در مواردی بالاتر از حضرت قائل بودند (ابن میان یوسف، ۱۹۸۷ م: ۲۷۶-۲۷۷)؛ جونپوری مدعی بود که آمده است تا در روزگاری که آداب و رسوم و بدعت‌ها موجب زوال اسلام شده و فقط مجذوبان به این دین از آن پیروی می‌کنند، اسلام را احیاء نماید. او در این زمینه به احادیثی از دو امام شیعه استناد کرده و آنها را دستمایه مغالطات خویش قرار داده است. جونپوری از امیرالمؤمنین علیه السلام که پیروان مهدویه، او را از آن

حضرت برتر می‌دانستند (رامپوری، ۱۹۱۳ م: ۷۶۶) نقل می‌کند که:

مهدی بدعت‌ها را نابود و سنت [نبوی] را پیاده می‌کند و از امام باقر علیه السلام نقل می‌کند که: هنگامی که مهدی خروج کند، می‌گوید هر آنچه قبل از او ساخته شده، نابود سازند. مانند آنچه پیامبر کرد و [مهدی] اسلام جدیدی را بنیان می‌نهد (ابن میان یوسف، ۱۹۸۷ م: ۳۴۴-۳۴۵).

از دیدگاه مهدویه، جونپوری در مقام یگانه «مسلمان واقعی» در کنار پیامبر صلی الله علیه و آله برای آن که مهدویت خود را نزد پیروانش و عموم مسلمانان باورپذیرتر جلوه بدهد، می‌کوشید صفات و ویژگی‌های اختصاصی حضرت را به خودش نسبت دهد. به عنوان مثال می‌گفت:

هر آنچه می‌کنم و می‌گویم به واسطه خبری است که از خدای متعال به من می‌رسد (ابن میان یوسف، ۱۹۸۷ م: ۲۲).

یا مدعی بود:

بی‌واسطه از خداوند علم می‌آموزم و یک نظر من از عبادت هزار ساله مقبول بهتر است (همان: ۱۸۰).

مهدویه در مورد او تا آن جا غلو کرده‌اند که گفته‌اند آب دهانش زبان مارگزیده سگی را شفا داد (ابن میان یوسف، ۱۹۸۷ م: ۳۴۲-۳۴۴) و نحوه بارداری مادر جونپوری و زاده شدن او را با ولادت پیامبر صلی الله علیه و آله همانندسازی کرده‌اند (مؤلف ناشناخته، بی‌تا: ۱). ضمن آن که در زمینه مرگ جونپوری مدعی شده‌اند که او مثل پیامبر صلی الله علیه و آله همراه پیروانش نماز جمعه را به جا آورد و از آن پس، تا هنگام مرگ به مسجد نیامد (ابن میان یوسف، ۱۹۸۷ م: ۳۴۱). علاوه بر اینها، مؤلف ناشناخته رساله *معجزات المهدی* در توصیف جونپوری می‌نویسد:

آب، آتش و شمشیر بر ذات او کارگر نبود [و] به هر مقام و منزلی که فرود آمدی، هیچ کس آگاه نمی‌گردید (مؤلف ناشناخته، بی‌تا: ۱).

چنین ادعایی حتی در مورد پیامبر صلی الله علیه و آله مطرح نشده است و فقط حضرت ابراهیم علیه السلام به اراده الهی از آتش نمرود، سالم خارج شد، اما باید توجه داشت که همه این همانندسازی‌ها برای اثبات حقانیت جونپوری و یکی از عوامل تداوم جریان مهدویه در طول سده‌های بعد است. همچنین مهدویه در توصیف میران محمود، به او لقب «اسدالله الغالب» داده‌اند (رامپوری، ۱۹۱۳ م: ۷۶۵) که تنها مختص امیرالمؤمنین علیه السلام است و در توصیف سیدخوند میر هم گفته‌اند که مستقیماً از جانب خداوند وحی دریافت می‌کرد و حتی مدعی شده‌اند که حق

تعالی خطاب به او فرمود تو را خلعت‌ها دادیم و معانی قرآن عطا کردیم (ابن میان یوسف، ۱۹۸۷م: ۱۶۹). علاوه بر اینها، مهدویه بر مبنای يك خواب، سیدخوندمیر را هم‌شأن امیرالمؤمنین علیه السلام دانسته و مرگ آن رهبر مهدویه در نبرد با گجراتی‌ها را مصداق آیه شریفه ﴿أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتِمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا﴾ (مائده: ۳) دانسته‌اند. آیه‌ای که روز غدیرخم (۱۸ ذی‌الحجه ۱۰ق) پیش از اعلام ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام بر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نازل شد.

مهدویه به این‌گونه غلوها اکتفا نکرده و سیدخوندمیر و پسرش - میران سیدمحمود - را مصداق «آل یاسین» خوانده‌اند. آنها مدعی‌اند که خداوند با این عنوان که مختص چهارده معصوم علیهم السلام است، به آن دو رهبر مهدویه درود فرستاده است. جماعت مهدویه در مورد میران سیدمحمود نیز که حتی نمی‌توانست قرآن را از رو قرائت کند، ادعا می‌کنند که مانند پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم پیش از مرگ به «معراج» رفت و نزد خداوند اعمال پیروانش را مشاهده کرد (ابن میان یوسف، ۱۹۸۷م: ۳۲۱، ۳۲۳، ۳۲۶، ۳۲۹).

گرایش مهدویه به تصوف و تلاش برای تحریف طریقت چشتیه

بی‌تردید به موازات طرح ادعای مهدویت، ارائه آموزه‌های صوفیانه از طرف جونپوری و جانشینانش به رشد و تقویت ادعای مهدویت او بین پیروان آنها کمک شایانی کرد. هنگامی که جونپوری در قامت یک مهدی دروغین جدید در هند در اواخر سده نهم هجری اعلام موجودیت کرد، فقط در دهلی - پایتخت لودیان - حدود ۲۰۰۰ خانقاه وجود داشت (هندوشاه استرآبادی، ۱۳۲۳ق: ج ۱، ۲۱۶). این خانقاه‌ها مملو از صوفیانی بودند که اغلب از حملات مرگبار مغول و تیمور به شکل فردی یا گروهی از ایران گریخته و به سبب استقبال دربارهای هند، نفوذ و رونق خاصی به نهاد تصوف در این سرزمین داده بودند (علی بدخشی، ۱۳۷۶ش: ۱۷۷، ۳۴۳-۳۴۱، ۵۶۹-۵۶۸). احتمال دارد که برخی صوفیان مدعی مهدویت مانند «نوربخش» که از آموزه‌های طریقت «کبرویه»^۱ در جهت پیشبرد ادعای مهدویت خود بهره فراوان برده بود، الگوی مناسبی برای جونپوری بوده که ادعا می‌کرد پیرو راستین طریقت

۱. طریقت کبرویه را شیخ نجم‌الدین احمد خیوی معروف به «کبری» (د ۶۱۸ ق) در خراسان بنیان نهاد. بسیاری از بزرگان صوفیه در سده‌های ششم و هفتم هجری به دست او به مرتبه «ولایت» رسیدند. به همین دلیل، نجم‌الدین را «شیخ ولی‌تراش» هم لقب داده‌اند (داراشکوه بابری، ۱۳۱۸ق: ج ۱، ۱۰۳-۱۰۴).

چشتیه است. شاید به همین دلیل، بداؤنی ادعای مهدویت او را ادامه ادعای نوربخش دانسته و میان این دو ارتباطی دیده است (بداؤنی، ۱۹۷۲م: ۷۷).

چهار اصل مهم طریقت چشتیه که رهبران مهدویه از آغاز سعی داشتند با تحریف آنها، اهداف خویش را در پوشش این اصول پیش ببرند، عبارتند از: نخست، مریدان این طریقت به لحاظ فقهی باید از مذهب حنفی پیروی کنند؛ دوم، گردآوری مال و ثروتمند شدن با زهد و پرهیزگاری منافات ندارد (رضوی، ۱۳۸۰ش: ۳۳۲)؛ سوم، اقطاب چشتیه عموم غیرمسلمانان، به ویژه هندوها را به مسلمان شدن مجبور نمی کردند و فقط می کوشیدند از هندوهایی که به دلائل سیاسی یا اقتصادی اسلام می آوردند، زاهدانی راستین بسازند؛ چهارم، نومسلمانان به هر نحوی باید در جامعه اسلامی صاحب جایگاه شوند (همان: ۲۷۳). ریشه دار بودن طریقت چشتیه در هند باعث شد تا جماعت مهدویه نتوانند به کلی ماهیت آن را تحریف کنند. برخی اقدامات رهبران مهدویه برای تغییر ماهیت طریقت چشتیه در شبه قاره که نقش مؤثری در دوام جریان مهدویه نیز ایفا کردند، از این قرارند:

تشکیل و تربیت گروه‌های مسلح: بررسی منابع مهدویه و مخالفان نشان می دهد که پس از آشکار شدن ادعای مهدویت جونپوری، او و دیگر رهبران و نواب مهدویه تا سال ها کوشیدند فقط از طریق مناظره، مخالفان را قانع کنند. حتی هنگامی که گجراتی ها، پیروان مهدویه را از آن جا بیرون راندند، آنها را ضرب و شتم و زندانی کردند و عبادتخانه های شان را به آتش کشیدند، جونپوری هم چنان مخالفان را به مناظره فرامی خواند. او زمانی هم که در خراسان اقامت گزید بارها به یارانش دستور داد آن دسته از پیروان مهدویه که مردم محلی را «کافر» خطاب می کردند، کتک بزنند، چرا که به تعبیر جونپوری:

این خلق بیچاره، جاهل به حق فرقه اند (ابن میان یوسف، ۱۹۸۷م: ۲۵-۲۷، ۳۱-۳۲).

با این حال، توصیه های مکرر جونپوری به این که به جای خلوت گزینی، «امر به معروف و نهی از منکر» را از طریق گفت وگوهای مسالمت جویانه پیگیری کنند (ابن میان یوسف، ۱۹۸۷م: ۲۸۵-۲۸۶)، با توجه به شرایط زمانه به تدریج از سوی جانشینان او نادیده گرفته شد. آنها تحت فشار شاهان و زمامداران محلی هند، امر به معروف و نهی از منکر را به لزوم مقاومت مسلحانه در برابر مخالفان تأویل کردند. چنان که مفهوم جهاد را که جونپوری اغلب به معنای «جهاد با نفس اماره» و «توجه دائم به خدا» توصیف می کرد، به «جهاد مستمر» با مخالفان تغییر دادند (ابن میان یوسف، ۱۹۸۷م: ۳۰۵-۳۰۶). بنابراین سیدخوندمیر مهدویه را

وارد مرحله نظامی کرد که با آموزه‌های چشتیه در تضاد بود. این اقدام ابتدا در قالب حضور مسلحانه در مساجد جامع و نمازهای عید با هدف تحریک و ترساندن مخالفان و بدون درگیری با ایشان انجام می‌شد.

در مرحله بعد همزمان با تلاش بابریان به رهبری ظهیرالدین بابر برای تسلط بر هند و آغاز حملات مرگبار بابریان به جماعات مهدویه و آواره‌کردن و سوزاندن عبادتخانه‌های آنها، سیدخوندمیر چند نفر را فرستاد تا تعدادی روحانی سنی مذهب را که فتوای قتل پیروانش را داده بودند، از میان بردارند. او پس از اوج گرفتن رویارویی بابریان و مهدویه اعلام کرد که چون به ما ظلم شده، در رویارویی با مهاجمان و شکستن بت‌های آنها کوتاهی نمی‌کنیم (ابن میان یوسف، ۱۹۸۷ م: ۱۸۰، ۳۰۷). به این ترتیب سیدخوندمیر جنگ با حکومت بابریان را معادل جهاد با هندوهای غیرمسلمان جلوه داد که با مخالفت بعضی یاران نزدیک جونپوری روبرو شد. این افراد با استناد به آموزه‌های چشتیه بر این باور بودند که با «کلمه‌گویان» (مسلمانان) نباید جنگید و جایز نیست که پیروان پیامبر ﷺ و قرآن را «کافر» شمرد و این کار را خلاف شرع اعلام کردند. چنان‌که تکفیر عموم مخالفان را مستلزم تصرف بدون نکاح زنان و دختران و حلالیت اموال‌شان شمردند و به همین سبب، تکفیر آنان را کفر دانستند. سرانجام سیدخوندمیر مخالفان داخلی را قانع نمود که جنگ، اراده مهدی موعود است (همان: ۳۰۸-۳۱۰).

استفاده از نیروی مسلح بعدها از سوی نواب مهدویه ادامه یافت. به عنوان مثال، نیازی و علائی در دوران کوتاه حکمرانی سوریان بر هند در نیمه سده دهم هجری از صدها یا هزاران نیروی جان بر کف برای رویارویی با آنها بهره می‌بردند. همچنین در غائله احمدنگر (۹۹۷ ق) جمال خان دکنی مهدوی با کمک مهدویه مسلح توانست اسماعیل بن برهان شاه را سرنگون و دو سال زمام امور حکومت نظام شاهیان را به دست بگیرد و رسماً در قلمرو آن، آموزه‌های مهدویه را جایگزین تشیع نماید (خواجگی شیرازی، ۱۳۷۵: ۲۰). در نهایت اقتدار نظامی بابریان و سست شدن تدریجی باور جماعت مهدویه نسبت به وعده‌های محقق نشده رهبران خود در پایان هزاره اول هجری باعث شکست تنها حکومت مهدویه در هند و کشتار گسترده پیروان آن در بخشی از دکن شد (هندوشاه استرآبادی، ۱۳۲۳ ش: ج ۳، ۴۸۳-۴۸۴). با وجود این ضربات نظامی و تضعیف بنیه اجتماعی، جریان مهدویه موفق شد با حفظ اتحاد خود به حیاتش در دوره بابریان، دوران استعمار هند به دست بریتانیا و پس از استقلال هند ادامه بدهد.

نسخ شریعت و تأویل احکام دین اسلام: با وجود پابندی طریقت چشتیه به آموزه‌های

مذهب ابوحنیفه و جایگاه نسبتاً مستحکم احکام شرع بین پیروان چشتیه، رهبران مهدویه تأکید می‌کردند که لازم است میان «حقیقت» و «شریعت» تفکیک قائل شد (ابن میان یوسف، ۱۹۸۷م: ۲۷۳). سران جریان مهدویه این باور را از تصوف اخذ کرده بودند، اما نه تصوف اولیه بلکه تصوفی که در گذر زمان بر اثر رسوخ باورهای مختلف به انحراف کشیده شده بود. جونپوری و جانشینانش ادعا داشتند که فقط ظواهر شریعت محمدی را بیان و شرح می‌کنند و حقایق آن را نمی‌توان بیان نمود، اما عملاً مشابه فرقه‌های مهدی‌گرایی مانند اسماعیلیه دست به تأویل می‌زدند. به عنوان مثال، کلمه «لا اله الا الله» را چنین تأویل می‌کردند که بر چهار قسم است. يك قسم، گفتنی است و صفت خاص منافقان باشد و سه قسم دیگر به ترتیب عبارت‌اند از دانستنی، چشیدنی و شدنی که مراتب و درجات انبیاء و اولیاء را نشان می‌دهند (همان).

رهبران مهدویه در نحوه اقامه نمازهای پنج‌گانه و به ویژه نماز صبح نیز تغییراتی دادند؛ به طوری که در وصف جونپوری گفته‌اند که آشکارا خواندن نماز صبح در اول وقت را بدعت می‌شمرد و به نماز جماعت نیز باور نداشت و اگر هم به ناچار در مسجد حاضر می‌شد، در منزل سجده سهو به جا می‌آورد. حتی پیروان او می‌گویند سنت تکبیر در نماز را ساقط می‌دانست و برای تشخیص هلال کامل ماه رمضان، بدون آنکه نشانه‌ای در آسمان باشد، به آسمان می‌نگریست و حلول ماه را اعلام می‌کرد (ابن میان یوسف، ۱۹۸۷م: ۳۴۳-۳۴۷). تأویل سیدخوند میر در مورد رکوع و سجده در نماز از دیگر تأویلات مهدویه عجیب‌تر است. او می‌گفت سر فرود آوردن، رکوع است و دو کتف را پائین آوردن، سجود. پس سجده را مختص خداوند می‌دانست و تأکید داشت که مهدی موعود را تنها باید سلام (رکوع) کرد (همان: ۲۹۳). این‌گونه تأویل سجده کردن بیشتر یادآور تعظیم اسماعیلیه در برابر امامان شان است. به رغم تحریف آشکار احکام اسلام از سوی رهبران مهدویه، بسیاری از پیروان این جریان نسبت به دستورات آنها تابع محض بودند و همین امر در دوام مهدویه نقش مهمی داشته است.

نهی جدی مهدویه از فراگیری علم و ارتباط با مخالفان: جونپوری برخلاف آموزه‌های طریقت چشتیه که همواره بر تربیت علما و اندیشمندان مؤلف تأکید و سفارش داشته است، پیروانش را از هرگونه علم‌آموزی و هرآنچه آنها را به تحقیق در مسائل مختلف وادارد، نهی می‌کرد و علم آموختن را برای ارتقاء کیفی ایمان و عمل ایشان ضروری و مفید نمی‌دانست (الندوی، ۱۳۷۰ق: ۵۴). منابع مهدویه نوشته‌اند که جونپوری برای یاران خویش فقط قرائت و حفظ قرآن را تجویز

می‌کرد و با هدف اقناع آنها در زمینه منع فراگیری علوم، به گفتاری از حضرت عیسی علیه السلام استناد می‌کرد که «از معالجه مُرده عاجز نشدم، اما در معالجه احمق ناتوان گشتم» (این میان یوسف، ۱۹۸۷ م: ۲۰۹). جونپوری و جانشینانش کسی را که حتی مدتی کوتاه در حال یادگیری علم باشد، مصداق همان احمق مورد نظر عیسی مسیح معرفی می‌کردند.

رهبران مهدویه به برخی پیروان که به یادگیری علوم مختلف تمایل نشان می‌دادند، شکستن قلم‌ها و سوزاندن کاغذها را توصیه می‌کردند و کسانی را که دنبال علم می‌رفتند، بدعت‌گزار، گمراه، منافق و گریزان از «دایره» یا محل اجتماع جماعت مهدویه می‌نامیدند. آنان در توجیه علم‌ستیزی مدعی بودند که طلب علم، مساوی با غفلت از یاد خدا و گرایش به دنیاطلبی است و در مقابل، «ذکر مداوم» تجویز می‌کردند (همان: ۲۰۹-۲۱۸) که از باورهای اصلی مهدویه و برگرفته از آموزه‌های تصوف است.

در عین حال، برای واعظ ماهری مانند جونپوری که به زبان عربی و برخی علوم اسلامی مثل فقه، کلام و تفسیر مسلط بوده است، مسئله نهی از علم‌آموزی که در هیچ یک از متون چشتیه و سیره عملی اقطاب آن سابقه نداشت، با هدف دیگری صورت گرفت. جونپوری به‌طور ضمنی بیان می‌کند که کسی که علم فراگرفته باشد، دیگر مرا به عنوان «مهدی» نخواهند پذیرفت (همان: ۲۱۵). بنابراین فراگیری علم از دیدگاه جونپوری و جانشیتش زمانی مفید خواهد بود که تحت نظارت دقیق آنها صورت بگیرد. به همین دلیل بارها در کتاب‌های مهدویه، پیروان آن تهدید می‌شوند که به منازل غیرمهدویان (مسلمانان) تردد نکنند، در مجالس درس، وعظ و نمازهای مسلمانان حاضر نشوند و اجازه ندهند که آنها امام جماعت مهدویه باشند. ضمن آن‌که از اعزام فرستاده برای مذاکره و مصالحه با مخالفان خودداری و کسانی را که از دستورات سرپیچی می‌نمودند، به خروج از دایره دعوت جونپوری و دوستدار دشمنانش متهم می‌کردند (همان: ۴۰-۵۳).

جونپوری به خوبی آگاه بود که اگر یکی از پیروانش نزد خودش یا مسلمانان علم بیاموزد یا حتی با آنها حشر و نشر داشته باشد، به بدعت بودن آموزه‌های او پی خواهد برد. به همین سبب، استبداد رأی در جریان مهدویه از ابتدا حکمفرما بود و جونپوری و سایر رهبران آن به جای فراگیری علوم، مریدان را به آموختن و عمل به توکیل، تسلیم به رضای خدا، اشتیاق فزاینده به لقاء پروردگار، ریاضت و بی‌اعتنایی بیشتر به دنیا، کسب معاش صرفاً برای سدّ جوع (الندوی، ۱۳۷۰ ق: ۵۷)، پرداخت «عُشر» درآمد به فقرا تحت عنوان «صدقه» با هدف

نیاندوختن ثروت و تعیین جریمه برای کسانی که از «ذکر مداوم»^۱ خداوند غافل مانده‌اند (بداؤنی، ۱۳۸۰ش: ج ۱، ۲۷۳) توصیه می‌کرد. به این دلیل، نواب مهدویه همچون شیخ نیازی و علائی پیروان خود را طوری تربیت می‌کردند که داوطلبانه عشر کسب و کارشان را بپردازند (بداؤنی، ۱۳۸۰ش: ج ۱، ۲۷۳).

نتیجه‌گیری

سید محمد جونیپوری موفق شد فراگیرترین جریان مدعی مهدویت هندی را پیش از برپایی حکومت بابریان در شمال هند سازماندهی کند که دامنه نفوذ آن تا میانه سده دهم هجری به جوامع مسلمان و حتی غیرمسلمان در جنوب و غرب هند و مناطق شرقی ایران گسترش یافت. اگرچه مهدویه به سبب سال‌ها رویارویی مسلحانه فرسایشی با مخالفان، به ویژه بابریان در طول سده دهم هجری تا حدی تضعیف شد، اما همین عامل (درگیری نظامی) در کنار توسل جونیپوری و جانشینان او به برخی راهکارهای عقیدتی و نظامی، مهدویه را به مثابه یک جریان پایدار مهدی‌گرا همچنان حفظ کنند. این راهکارها و عوامل مکمل عبارتند از: نخست، رهبران مهدویه با وجود پیروی ظاهری از اصول تصوف و به ویژه آموزه‌های طریقت چشتیه بر مبنای نظریه «مهدویت نوعی»، عمدتاً برداشت‌های خویش از تصوف را به جای اصول چشتیه به پیروان دیکته می‌کردند. دوم، جانشینان جونیپوری برای اولین بار در تاریخ جریان‌های مدعی مهدویت در هند با سازمان دادن گروه‌های مسلح در گجرات و بخش‌های دیگری از شبه قاره در نیمه اول سده دهم هجری ضمن حذف فیزیکی مخالفان، با فشارهای فزاینده نظامی بابریان و دیگر حکومت‌های مخالف به رویارویی برمی‌خاستند. سوم، رهبران مهدویه از آغاز شکل گرفتن این جریان، با نهی جدی پیروان خویش از علم‌آموزی و ارتباط با غیرمهدویان، تلاش می‌کردند تا آنها را به پذیرش یک نسخه تحریف شده از شریعت وادارند.

منابع

۱. ابن میان یوسف، میان‌ولی (۱۹۸۷م)، *انصاف‌نامه معروف به متن شریف*، مشیرآباد/حیدرآباد:

۱. ذکر مداوم یا «دهیکر» در زبان سانسکریت (شیمل، ۱۳۸۶ش: ۱۴۹) در عبادتخانه‌های ساده گلی و مسقف مهدویه انجام می‌شده که اغلب از دوره میران سید محمود در هند و خراسان برپا شدند. این اماکن مانند خانقاه‌های صوفیه به شکل موقت یا نیمه موقت ساخته می‌شدند (الندوی، ۱۳۷۰ق: ۵۴؛ آزاد، ۱۹۹۹م: ۴۹) و نقش اساسی در حفظ اتحاد مهدویه تا به امروز داشته‌اند.

- دارالاشاعت کتب سلف صالحین جمعیت مهدویه .
۲. اسفندیار، کیخسرو (۱۳۶۲ش)، *دیستان المذهب*، به اهتمام: رحیم رضا زاده ملک، تهران: کتابخانه طهوری .
۳. اورنگ آبادی، صمصام الدوله شاهنواز خان (۱۸۸۸م)، *مآثر الأمراء*، تصحیح: مولوی عبدالرحیم، کلکته: مطبعه اردوگائید .
۴. آزاد، ابوالکلام (۱۹۹۹م)، *تذکره*، لاهور: مرتبه مالک رام .
۵. بداؤنی، عبدالقادر بن ملوک شاه (۱۳۸۰ش)، *منتخب التواریخ*، تصحیح: مولوی احمد علی صاحب، با مقدمه و اضافات: توفیق سبحانی، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی .
۶. بداؤنی، عبدالقادر بن ملوک شاه (۱۹۷۲م)، *نجات الرشید*، ترتیب و حواشی و مقدمه: سیدمعین الدین، لاهور: اداره تحقیقات پاکستان/دانشگاه پنجاب .
۷. بستوی، عبدالحلیم عبدالعظیم (۱۴۰۲ق)، *المهدی المنتظر فی ضوء الاحادیث الصحیحه*، بیروت: دارابن حزم .
۸. بهشتی، محمد (۱۳۶۱ش)، *ادیان و مهدویت*، تهران: چاپخانه بهمن، هفتم .
۹. پسیخانی، محمود (بی تا)، *میزان (نسخه خطی)*، تهران: کتابخانه ملی ملک، شماره ۶۲۲۶ .
۱۰. الحسنی الندوی، عبدالحی بن فخرالدین (۱۴۲۰ق)، *نزهة الخواطر و بهجة المسامع والنواظر*، بیروت: دارابن حزم . اول
۱۱. خواجه شیریازی، محمد بن احمد (۱۳۷۵ش)، *النظامیه فی مذهب المامیه*، تصحیح و تحقیق: علی اوجبی، تهران: دفتر نشر میراث مکتوب و نشر قبله، اول .
۱۲. خواندمیر، غیاث الدین بن همام الدین (۱۳۳۹ش)، *[تکمله] تاریخ روضه الصفا ضمیمه به روضه الصفا میرخواند*، تهران: بی نا .
۱۳. داراشکوه بابر، محمد (۱۳۱۸ق)، *سفینه الأولیا*، کانپور: بی نا .
۱۴. رحمن علی، محمد عبدالشکور (۱۹۱۳م)، *تحفة الفضلاء فی تراجم الکملاء (تذکره علمای هند)*، لکهنو: بی نا، اول .
۱۵. رضوی، اطهر عباس (۱۳۸۰ش)، *تاریخ تصوف در هند*، ترجمه: منصور معتمدی، تهران: مرکز نشر دانشگاهی، اول .
۱۶. شوشتری، نورالله (۱۳۷۵ق)، *مجالس المومنین*، تهران: کتابفروشی اسلامیة، اول .
۱۷. شیمل، آنه ماری (۱۳۸۶ش)، *در قلمرو خانان مغول*، ترجمه: فرامرز نجد سمیعی، تهران:

انتشارات امیرکبیر، اول.

۱۸. علامی، ابوالفضل بن مبارک (۱۸۹۳م)، *آیین اکبری*، لکهنو: مطبع نول کشور.
۱۹. کنبو لاهوری، محمد صالح (۱۹۶۷م)، *عمل صالح الموسوم به شاه جهان نامه*، ترتیب و تحشیه: غلام یزدانی و ترمیم و تصحیح وحید قریشی، لاهور: مجلس ترقی ادب.
۲۰. لاهوری، غلام سرور (۱۳۳۲ق)، *خزینة الاصفیاء*، کانپور: بی‌نا.
۲۱. لعلی بدخشی، لعل بیگ (۱۳۷۶ش)، *ثمرات القدس من شجرات الانس*، مقدمه، تصحیح و تعلیقات: کمال حاج سیدجوادی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، اول.
۲۲. مولوی، جلال‌الدین محمد بن محمد (۱۳۷۵ش)، *مثنوی معنوی*، تصحیح: رینولد نیکلسون، تهران: انتشارات بهنود، اول.
۲۳. مؤلف ناشناخته (بی‌تا)، *رساله معجزات المهدی (افضل المعجزات)*، پالن پور هند: کتابخانه درگاه عالیہ مہدویہ.
۲۴. الندوی، مسعود (۱۳۷۰ق)، *تاریخ الدعوة الاسلامیہ فی الہند*، بیروت: دارالعربیہ، اول.
۲۵. النعمانی، محمد بن ابراہیم (۱۳۸۲ش)، *الغیۃ*، تهران: بی‌نا.
۲۶. ہروی، نعمت‌اللہ (۱۹۶۰م) *تاریخ خان جہانی و مخزن افغانی*، تصحیح: سید محمد امام‌الدین، داکا: ایشیاتیک سوسائٹی آو پاکستان.
۲۷. ہندوشاہ استرآبادی، ملا قاسم (۱۳۲۳ش)، *تاریخ فرشتہ (گلشن ابراہیمی)*، لکهنو: مطبع نول کشور.
- ہوار، کلمان (۱۳۶۰ش)، *مجموعہ رسائل حروفیہ*، تهران: انتشارات مولی، اول.
۲۸. Rizvi, S.A.A. (۱۹۹۵), *Muslim Revivalist Movement In Northern India (In the Sixteenth and Seventeenth Centries)*, with a forward by professor Muhammad Habib, New Delhi: Munshiram Manoharlal Publisher. Fourtinth Edition.
۲۹. Roy, N.B. (۱۹۳۴), *The Successors Of Sher Shah*, Dacca: Mrs. Bina Boy, S. A. Gunny. First Edition.



ISSN: 2423 - 7655



Pajoheshha- e Mahdavi

A Research Quarterly in Mahdaviyyat
Twelfth year, No45, Summer 2023

Respect and commitment to the family is a cultural necessity for the realization of the Mahdavi ideal

Safia Jafarpour^۱

Mohammad Mahdavi^۲

Abstract

The realization of the Mahdavi utopia for humans is one of the goals that Islam has sought to achieve. From the point of view of Islam, originality is with cultural progress, and reaching the ideal city of Mahdavi is the goal of human evolution in the path of cultural progress. Based on this, the Qur'anic society has paid special attention to the foundation of the family as the center of attention for rulings, rights, manners and ethics, and has strengthened its position with numerous teachings. In order for the family to be able to move in the direction of creating the utopia of Mahdavi city, it must know the requirements of the new era and take very deliberate and purposeful steps. This article has taken a special look at the issue of family with analytical and descriptive method and has examined the cultural components of the family for the realization of Mahdavi's utopia. According to the desired findings which are mentioned in the article, paying attention to the requirements such as creating easy marriage conditions, good company as recommended by the Holy Qur'an to have an ideal life, being responsible and paying attention to affairs and... moving towards the realization of this It provides a life-saving idea.

Keywords: Mahdaviat, family, culture, Utopia

۱. Instructor of Farhangian University, Tabriz, Iran(Responsible Author)(sjafarpour۱۳۹۰@gmail.com)

۲. Associate Professor, Tabriz University, Tabriz, Iran(mahdavi ۳۱۹@yahoo.com)

اکرام و تعهد نسبت به خانواده بایسته فرهنگی تحقق آرمان شهر مهدوی

صفیه جعفرپور^۱

محمد مهدوی^۲

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۲/۳

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۱۲/۱۶

چکیده

تحقق آرمان شهر مهدوی برای انسان از اهدافی است که دین اسلام در پی تحقق آن بوده است. از منظر دین اسلام، اصالت با پیشرفت فرهنگی است و رسیدن انسان به آرمان شهر مهدوی غایت سیر تکاملی انسان در مسیر پیشرفت فرهنگی معرفی شده است. بر این اساس جامعه قرآنی، بر بنیاد خانواده به عنوان مرکز توجه احکام، حقوق، آداب و اخلاق، اهتمام ویژه‌ای مبذول داشته و جایگاه آن را با آموزه‌های متعدد، تحکیم بخشیده است. برای این که خانواده بتواند در مسیر ایجاد آرمان شهر مهدوی حرکت کند، باید مقتضیات عصر جدید را بشناسد و بسیار سنجیده و هدفمند گام بردارد. این مقاله با روش تحلیلی و توصیفی نگاه ویژه‌ای به موضوع خانواده داشته و مؤلفه‌های فرهنگی خانواده را برای تحقق آرمان شهر مهدوی مورد بررسی قرار داده است. طبق یافته‌های مورد نظر که در طی مقاله به آن اشاره می‌شود، توجه به بایسته‌های مانند ایجاد شرایط ازدواج آسان، حسن معاشرت توصیه قرآن کریم برای داشتن زندگی ایده‌آل، مسئولیت‌پذیری و اهتمام داشتن به امور و... حرکت به سوی تحقق این ایده نجات‌بخش را فراهم می‌سازد.

واژگان کلیدی

مهدویت، خانواده، فرهنگ، آرمان شهر.

۱. مربی دانشگاه فرهنگیان تبریز، ایران (نویسنده مسئول) (sjafarpour1390@gmail.com).

۲. دانشیار دانشگاه تبریز، ایران (mahdavi319@yahoo.com).

مقدمه

از دیدگاه دین اسلام بهترین و کامل‌ترین نوع زندگی، که بر مبنای فطرت و غریزه طبیعی انسان نیز می‌باشد، زندگی خانوادگی است (مطهری، ۱۳۷۶ش: ج ۱۹، ۶۰). تعالیم اسلام در مورد خانواده راهگشای معضلات گوناگونی است که امروزه دامن‌گیر جوامع انسانی شده است. عمل به سبک اسلامی در زندگی و اجرای روش‌های تعلیم و تربیت معصومین علیهم‌السلام در جامعه، بازگشت به مدینه فاضله‌ای است که همه انبیا و بزرگان وعده آن را داده‌اند (مصباح یزدی، ۱۳۹۱ش: ۱۸) که همان آرمان شهر مهدوی اسلام است.

پیروان ادیان مختلف و به ویژه نخبگان شهر همواره در تلاش بوده‌اند تا اندیشه‌های آرمان‌شهری خود را محقق سازند و آن را از ذهنیت به عینیت برسانند. در این راستا شیعه برای این که برای ظهور حضرت ولی عصر عجل‌الله تعالی فرجه‌الشریف خودش را آماده سازد، یکی از راه‌های این آماده‌باش عمومی، تربیت نسلی است که بتواند زمینه‌های ظهور را فراهم سازد.

خانواده یکی از مهم‌ترین و اساسی‌ترین ارکان تربیت مهدی باور و تربیت قرآنی و مکتبی است. عمل تربیتی در خانواده به منزله پاسداری از فطرت توحیدی فرزند است. این پاسداری یک وظیفه بزرگ تربیتی و اخلاقی است که عمل به آن مهم‌ترین کارکرد خانواده را فعلیت می‌بخشد. بنابراین برای زمینه‌سازی ظهور و قیام حضرت مهدی عجل‌الله تعالی فرجه‌الشریف هر یک از افراد جامعه، عموم مردم و حاکمان وظایف و الزاماتی در بُعد فرهنگی دارند.

لذا مسئله پژوهشی مقاله حاضر با بهره‌گیری از روش توصیفی - تبیینی این است که الزامات و بایسته‌های فرهنگی نهاد خانواده، در رساندن انسان به آرمان‌شهر مهدوی به عنوان هدف نهایی برنامه نظام‌مند اسلام چیست و چگونه آرمان‌شهر مهدوی را برای انسان محقق می‌سازد؟

مقاله «جایگاه خانواده در سبک زندگی اسلامی و ایجاد حیات طیبه از منظر قرآن کریم» (۱۳۹۸) اثر خارستانی، اسماعیل؛ سیفی، فاطمه، با هدف بررسی جایگاه خانواده در سبک زندگی اسلامی و ایجاد حیات طیبه از منظر قرآن کریم انجام شده است.

مقاله «پیشرفت فرهنگی و جایگاه حیات طیبه در فقه خانواده» (۱۳۹۴) نوشته منیر حق‌خواه، صدیقه محمدحسینی، به این که چگونه الزامات فقه خانواده، حیات طیبه را برای انسان محقق می‌سازد؟ پرداخته است و در نهایت برخی از احکام حوزه خانواده را، در دو طیف احکام زمینه‌ساز و احکام مانع‌زا در جهت تحقق «حیات طیبه» مورد بررسی قرار می‌دهد.

با بررسی‌های انجام شده پایان‌نامه یا مقاله‌ای که جامع «اکرام و تعهد نسبت به خانواده بایسته فرهنگی تحقق آرمان شهر مهدوی» باشد؛ تألیف نشده و لیکن در آثار اندیشمندان با موضوع مرتبط با «مهدویت» به صورت جزئی و در کنار سایر بخش‌ها به این موضوع اشاره گشته است. این پژوهش در پی آن است که بایسته‌های فرهنگی آرمان شهر مهدوی را در حوزه معنویت و فضیلت‌های اخلاقی مورد بررسی قرار دهد.

مفهوم‌شناسی عناصر محوری

مفاهیم و نظریه‌ها، سنگ بنای شناخت پدیده‌ها را شکل می‌دهند. شایسته است ابتدا به ارکان مفهومی و سپس به بایسته‌های فرهنگی تحقق آرمان شهر مهدوی در حوزه باورها اشاره شود.

۱. مهدویت

مهدویت: منظور از مهدویت، مجموعه‌ای از ارزش‌ها، باورها، رفتارها، نمادها و شعاری است که در پرتو اعتقاد به امام دوازدهم شیعیان و منجی بودن ایشان در آخرالزمان شکل گرفته است (پرهیزگار، ۱۳۹۳ش: ۲۰).

مهدویت، اندیشه‌ای است که آثار اجتماعی بسیاری دارد. مهم‌ترین آنها، از بین بردن ناامیدی از پیکره اجتماع است. مهدویت، یعنی امیدواری به آینده‌های روشن و پیام رهایی بخش به بشر سرخورده و ستمدیده و این که روزی مردی الهی خواهد آمد و آنچه بدان امید دارند تحقق خواهد بخشید (مهدوی، جعفرپور، ۱۳۹۸ش «الف»: ۴)

۲. فرهنگ

در لغت فرهنگ به معنای تعلیم و تربیت، پرورش، عقل، ادب، بزرگی، سنجیدگی (تبریزی، ۱۳۱۷ش: ج ۲، ۱۰۱۲) بالا کشیدن و اعتلا بخشیدن آمده است (دهخدا، ۱۳۴۱ش: ج ۳، ۲۲۷). فرهنگ عبارت است، مجموعه‌ای از ارزش‌های مادی و معنوی است که در آداب و رسوم، زبان، ادبیات، مقررات، عقاید، هنرها و سایر میراث‌های فرهنگی تجلی می‌یابد و بر راه و روش زندگی مردم اثر می‌گذارد (جوادی آملی، ۱۳۸۸ش: ج ۱، ۱۱۲).

سخن آخر، در اصطلاح فرهنگ به مجموعه باورها، ارزش‌ها، هنجارها، نمادها گفته می‌شود که افراد انسانی در طول سالیانی طولانی بدان دست یافته‌اند و آن را از نسلی به نسل دیگر انتقال داده‌اند.

۳. آرمان شهر

آرمان شهر در لغت به معنی شهر آرمانی و ایده آل است و در اصطلاح، جامعه‌ای والاست که در آن، همه امور بر وفق مراد و مطابق میل باشد، جامعه‌ای که در آن نه خبری از ظلم و تبعیض، نه اثری از جنگ و ستیز و نه ردپایی از جهل و فقر یافت شود (احمدی و زمانی، ۱۳۹۰: ۲۹-۵۹).

در حقیقت، آرمان شهرها بازتاب شرایط عینی جامعه‌اند. نویسندگان یا طراح آرمان شهر که از اوضاع سیاسی، اجتماعی و اقتصادی جامعه خویش یا از اوضاع حاکم بر جهان ناخرسند است و شرایط عینی را با تصورات ذهنی و آرمان‌های خویش ناسازگار می‌یابد، می‌کوشد تا با ارائه طرحی آرمانی، وضع موجود و ارزش‌های آن را انکار کند. با این حال، آرمان شهر تنها وسیله گذار از عینیت به ذهنیت و پناه بردن به تخیل صرف نیست، بلکه بازآفرینی ذهنی جامعه به قصد انتقاد از نظام مستقر است و محکی برای سنجش وضع موجود و آشکار ساختن نارسایی‌ها و ناروایی‌هایش می‌باشد (اصیل، ۱۳۸۱: ۱۶).

۴. خانواده

واژه «خانواده» در فرهنگ‌های لغت فارسی مترادف و به معنای اهل خانه، اهل بیت، طایفه، خاندان، دوده، دودمان و تبار به کار رفته است (نفیسی، بی‌تا: ذیل «خاندان و خانواده»).

قرآن کریم واژه «اهل» را بارها در سوره‌های متعدد به معانی مختلف، از جمله به معنای خانواده (نساء: ۴ و ۹۲؛ مائده: ۵ و ۸۹)، زن و فرزند، و اهل خانه (قصص: ۲۸-۲۹) به کار برده است.

نهاد خانواده یکی از اصیل‌ترین و قدیمی‌ترین نهادهایی است که اجتماع بشری آن را تجربه کرده، اگر سرمنشأ و فلسفه وجودی تشکیل نهادها را نیازهای «ساخت یافته» بدانیم به یقین، خانواده نهادی است که یکی از طبیعی‌ترین و پایدارترین نیازهای انسان را به صورتی ساخت یافته و تعریف شده تأمین می‌کند. نیاز به آرامش و سکون و استراحت یکی از مهم‌ترین نیازهای انسان است که خداوند متعال با آفرینش زوج و جفتی در کنار انسان، این نیاز او را برآورده کرد و برای این که ساز و کار ارضای این نیاز قاعده‌مند باشد یک راه را مجاز دانست و آن نهاد «خانواده» است (کوهساران و همکاران، ۱۳۹۶: ۱-۱۹).

خانواده مهدوی و استراتژی راهبردی در دوران غیبت

جایگاه خانواده در ساختمان جامعه، همچون اتم در ساختمان اجسام طبیعی است و اگر خانواده سالم و صالح و استوار باشند، می‌توان به داشتن جامعه‌ای سالم، صالح و متعالی و استوار امیدوار بود (روم: ۲۱) در واقع خانواده سالم و جامعه سالم، یک ارتباط دو طرفه دارند. برای تحقق آرمان شهر مهدوی، باید به تنظیم روابط اعضای خانواده، حقوق و وظایف همسران و فرزندان توجه کرد. بنابراین به الزاماتی که در خانواده منجر به تحقق آرمان شهر مهدوی می‌شود، اشاره می‌گردد.

۱. ایجاد شرایط ازدواج آسان

دین مبین اسلام برای رساندن انسان به غایت پیشرفت فرهنگی یا همان آرمان شهر مهدوی، نگاه ویژه‌ای به خانواده و احکام مربوط به آن دارد. از نگاه قرآن کریم، خانواده مهم-ترین مهد تربیت، تکامل و تعالی آدمیان است و تحکیم جامعه به میزان استحکام خانواده‌ها و هرگونه تزلزل یا ضعف و سستی در جامعه به ناپایداری کانون خانواده وابسته است و هرگز افراد با خانواده‌های متزلزل یا متلاشی نمی‌توانند جامعه معتدل و متعالی به وجود آورند. مضمون آیه ۲۱ سوره روم پایه اصلی خانواده را شکل می‌دهد. «و یکی از آیات او این است که برای شما از خود شما همسرانی خلق کرد تا به سوی آنان میل کنید و آرامش گیرید و بین شما مودت و رحمت قرار داد و در همین آیتها هست برای مردمی که تفکر کنند».

لذا آفرینش همسر برای آرامش انسان است، و در نتیجه اساس کار ازدواج از نظر قرآن آرامش است، و هرچیزی که این آرامش را برهم بزند برخلاف منطق قرآن است. در واقع ازدواج قرآنی این است که توأم با آرامش بوده و مهریه‌ها سبک، و جهیزیه‌ها و مراسمات ساده باشد، ازدواجی که دور از تشریفات کمرشکن باشد، قرآنی به شمار می‌رود (مکارم شیرازی، ۱۳۹۶/۳/۲۷).

در قرآن کریم به یکی از مهم‌ترین راه‌های مبارزه با بی‌عفتی که ازدواج ساده و آسان، بی‌ریا و بی‌تکلف است، اشاره شده، و آمده است:

دختران و پسران و غلامان و کنیزان عزب خود را اگر شایستگی دارند نکاح نمائید که اگر تنگدست باشند خدا از کرم خویش توانگرشان کند که خدا وسعت بخش و دانا است (نور: ۳۲).

اصل تعاون اسلامی ایجاب می‌کند که مسلمانان در همه زمینه‌ها [در قالب فعالیت‌های خیریه] به یکدیگر کمک کنند ولی تصریح به این امر در مورد ازدواج دلیل بر اهمیت ویژه آن است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴ش: ج ۱۴، ۴۵۷).

از طرفی قرآن کریم، یک عذر تقریباً عمومی و بهانه همگانی برای فرار از زیر بار ازدواج و تشکیل خانواده مسئله فقر و نداشتن امکانات مالی را رد می‌کند و می‌فرماید:

از فقر و تنگدستی آنها نگران نباشید و در ازدواج شان بکوشید چرا که اگر فقیر و تنگدست باشند خداوند آنها را از فضل خود بی‌نیاز می‌سازد (مکارم شیرازی، ۱۳۶۸ش: ج ۱۰، ۸۷).

آگاهی ما از ارزش‌های اسلامی و سنن حسنه ائمه اطهار (علیهم‌السلام) و رسول گرامی (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وآلهم‌وسلم) و همچنین آشنایی با سیره عملی و تربیتی ایشان برای مبارزه با تشریفات مخرب و تسهیل امر ازدواج بسیار سودمند خواهد بود.

در قرآن کریم به یکی از مهم‌ترین راه‌های مبارزه با بی‌عفتی که ازدواج ساده و آسان، بی‌ریا و بی‌تکلف است، اشاره شده و آمده است:

دختران و پسران و غلامان و کنیزان عرب خود را اگر شایستگی دارند نکاح نمائید که اگر تنگدست باشند خدا از کرم خویش توانگرشان کند که خدا وسعت‌بخش و دانا است (نور: ۳۲).

از پیامبر اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وآلهم‌وسلم) نقل شده است:

از نشانه‌های برکت زن آن است که خواستگاری اش بی‌تکلف و آسان انجام گیرد (متقی هندی، ۱۳۹۷ق: ج ۱۶، ۳۲۲).

در انجام خواستگاری و عقد و عروسی کاری نباید کرد که موجب تکلف باشد بلکه باید به آسانی مقدمات عروسی و رفتن زوجین به خانه بخت را فراهم آورد. پیامبر خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وآلهم‌وسلم) در هنگام تزویج «میمونه» دختر «حارث» ولیمه داد و با غذای معجون خرما از حاضرین پذیرایی فرمود (کلینی، ۱۴۰۷ق: ج ۵، ۸۳۶).

تعالیم اسلام در مورد خانواده راهگشای معضلات گوناگونی است که امروزه دامن‌گیر جوامع انسانی شده است. عمل به سبک اسلامی در زندگی و اجرای روش‌های تعلیم و تربیت معصومین (علیهم‌السلام) در جامعه، بازگشت به مدینه فاضله‌ای است که همه انبیاء و بزرگان وعده آن را داده‌اند (مصباح یزدی، ۱۳۹۱ش: ۱۸) که همان آرمان شهر مهدوی اسلام است.

۲. حُسن معاشرت توصیه قرآن کریم برای داشتن زندگی ایده‌آل

هدف از ازدواج، تحقق سکونت و آرامشی است که در سایه تکامل و تعالی آدمی ایجاد می‌گردد تا در بستر این آرامش و سکونت، وی به حیات طیبه الهی دست یابد. در این راستا خداوند به منظور زمینه‌سازی تحقق همین تکامل و تعالی، مودت و رحمتی را با جاری شدن عقد نکاح، میان زن و مرد به ودیعت می‌نهد و می‌فرماید:

و یکی از آیات او این است که برای شما از خود شما همسرانی خلق کرد تا به سوی آنان میل کنید و آرامش گیرید و بین شما مودت و رحمت قرار داد و در همین آیت‌ها هست برای مردمی که تفکر کنند (روم: ۲۱).

این آیه شریفه نه تنها به جعل تکوینی مودت و رحمت اشاره دارد، بلکه به جعل تشریعی آن نیز پرداخته است. خالق که در طبیعت انسان چیزی را قرار می‌دهد، احکام شریعتش را مطابق با آن صادر می‌کند. رفتار محبت‌آمیز همسران با یکدیگر موجب آرامش خانواده و سلامتی روح و روان فرزندان می‌گردد. رحمت ضامن اجرای مودت است. قرآن کریم یکی از راهکارهای عملی رحمت را در حُسن معاشرت و عدم آزار و اذیت دانسته است (صدیقه مهدوی کنی، ۱۳۹۲ ش: ج ۱۱، ۵۸).

خداوند متعال رفتارها و برخوردهای صحیح انسانی را در خانواده با «حُسن معاشرت» معرّفی می‌فرماید و از مرد و زن، رعایت آن را با میزان «معروف»، یعنی رفتاری پسندیده و انسانی می‌خواهد و می‌فرماید:

هان ای کسانی که ایمان آوردید این برای شما حلال نیست که بزور از شوهر رفتن زن میت جلوگیری کنید، تا بمیرد، و شما ارث او را بخورید، و در مضیقه‌شان بگذارید تا چیزی از مهریه‌ای که از شما گرفته‌اند به شما برگردانند، مگر آن‌که عمل شنیع روشنی مرتکب شده باشند، که در این صورت تضییق جایز است، و با زنان به‌طور شایسته معاشرت کنید، و اگر از آنان بدتان می‌آید باید بدانید که ممکن است شما از چیزی بدتان بیاید که خدا خیر بسیار را در آن نهاده باشد (نساء: ۱۹).

حُسن معاشرت در خانواده، در دو محدودهٔ مرزهای حقوقی و دستورالعمل‌های اخلاقی تعیین می‌شود (بهشتی، ۱۳۶۳: ۱۵۳). اگر شرایط زندگی از هر جهت دلخواه باشد اما حُسن معاشرت در آن نباشد، گویی شالوده و اساس زندگی روی آب بنا شده که با چشم برهم زدنی خراب می‌شود. اساس حُسن معاشرت، شناخت مقام و منزلت و حقوق یکدیگر است. زن باید بداند که حقوق حقّه مرد، چیست و مقام و منزلت او کدام است و مرد هم باید از حقوق و مقام و

منزلت زن آگاه باشد و هر یک باید خود را موظف به ادای حق دیگری بدانند (کمالی دزفولی، ۱۳۶۹ش: ۱۳۰).

حق‌شناسی و حق‌محوری آن‌گاه نتیجه‌بخش خواهد بود که بر محور عشق‌ورزی بین اعضای خانواده سامان پذیرد. آن‌گاه که در خانواده عشق و محبت بر قلب‌ها حاکم گردد، رعایت هر حقی نسبت به دیگر اعضا شیرین و لذت‌بخش خواهد شد. در غیر این صورت اگر اعضای خانواده، فقط از نظر قانونی و حقوقی و نه از نظر محبتی و عاطفی، خود را ملزم به رعایت حقوق دیگر اعضا ببینند، هر نوع رعایت حق و انجام وظیفه و خدمتی را تلخ و ناگوار خواهند انگاشت و همواره به دنبال راه فرار خواهند گشت.

امام علی (علیه السلام) نیز در این باره می‌فرماید:

با اخلاق نیک، زندگی خوش می‌شود (تمیمی آمدی، ۱۳۶۱ش: ح ۴۲۶۳).

به همین منظور، در نگاه اسلام زن و مرد مکلفند که در خانواده با یکدیگر به نیکی رفتار کرده، حسن معاشرت داشته باشند (نساء: ۱۹) و از این طریق موهبت الهی بزرگی چون مودّت و رحمت را به عنوان یکی از مهم‌ترین زمینه تکامل خویش، صیانت و حفاظت نمایند تا غایت ازدواج که همان سکونت و آرامش است، در نهاد خانواده محقق شود؛ به گونه‌ای که در بستر این آرامش، نقایص شان برطرف گردد و درخت فطرتشان به بار نشیند و به حیات طیبه دست یابند.

این تکلیف تا آن‌جا در سیر تکاملی انسان و دست‌یابی وی به حیات طیبه حائز اهمیت است که در نگاه مفسران اگر هر یک از زوجین مرتکب عملی شود که آرامش، مودّت و رحمت خانواده را خدشه دار کند، از مدار الهی خارج شده و در خط شیطان قرار می‌گیرد (قرائتی، ۱۳۸۳ش: ج ۹، ۱۸۹).

۳. مسئولیت‌پذیری و اهتمام داشتن به امور

با پیوند زن و شوهر بنای مقدس خانواده نهاده می‌شود و در نتیجه، اولین مسئولیت نیز از همین پیوند و رابطه شکل می‌گیرد. زن و شوهر به محض پیوند مشترک، مسئولیت‌های برایشان به وجود می‌آید که اگر به درستی عمل کنند، محیط خانواده و در نتیجه اجتماع، یکپارچه لبریز صفا و صمیمیت می‌شود و رنگ معنویت به خود می‌گیرد.

دین مبین اسلام با توجه به نیازمندی‌ها، توانمندی‌ها و ویژگی‌های منحصر به فرد هر یک

از زن و مرد، در آفرینش تکوینی به تقسیم وظایف در بین آنان پرداخته است (مطهری، ۱۳۷۶ش: ج ۱۹، ۱۶۹-۱۷۸) و مانند همان وظایفی که به سود مردان بر عهده زنان است، به طور شایسته، به سود آنان بر عهده مردان نیز می باشد (بقره: ۲۲۸).

اسلام در ضمن پابندی به اصل مساوات انسان ها اعم از زن و مرد، با توجه به تفاوت خلقت و طبیعت زنانه و مردانه، برای هریک حقوق و تکالیفی در خور قائل شده است و در مواردی برای زن و مرد وضع مشابه و در موارد دیگر وضع نامشابهی در نظر گرفته است. به عبارت بهتر، در تقسیم حقوق و تکالیف خانوادگی، برخلاف مکاتب مدعی توسعه که طرفدار تشابه این تکالیف بدون توجه به نیازمندی ها و توانمندی های زوجین هستند و عدالت را تنها تشابه در حقوق می دانند، دین مبین اسلام عدالت و تساوی حقوق زن و مرد را رعایت کرده است؛ در حالی که، با تشابه حقوق و تکالیف آنها مخالف است (مطهری، ۱۳۷۶ش: ج ۱۹، ۱۲۷-۱۳۷).

قانون آفرینش، وظیفه حساس مادری و پرورش نسل های نیرومند و پاک را بر عهده زن می نهد که سهم بیشتری از عواطف و احساسات را در خلقت اولیه خود داراست، و جنس مرد را که از سهم بیشتری در قدرت جسمانی، عقل معاش، توان تحمل سختی ها و شداید زندگی بهره مند است، موظف به وظایف خشن و سنگین تر اجتماعی مانند تأمین نفقه و رزق حلال می نماید (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴ش: ج ۲، ۱۵۷). طبیعت زن به دلیل ظرافت، متقاضی محیط آرام و امن است و طبع پرتوان مرد، تاب و تحمل محیط های سخت کاری را دارد.

مدیریت خانواده با مرد است (نساء: ۳۴) و او وظیفه دارد با کردار و رفتار خویش، مهرورزی را در خانواده گسترش دهد و با خدمت به زن (شعیری، ۱۳۶۳ش: ۱۰۳) و مهربانی با اعضای خانواده (ابن بابویه، ۱۳۴۳ش: ج ۲، ۳۸)، محیط آرامی را برای اعضای خانواده فراهم آورد. البته تنها تأمین هزینه زندگی، تهیه مسکن، تغذیه و... وظیفه پدر و سرپرست نیست، بلکه مهم تر از آنها، تغذیه روح و جان اعضای خانواده است. تعلیم و تربیت و امر به معروف و نهی از منکر و فراهم نمودن محیطی پاک و خالی از هر گونه آلودگی در فضای خانه و خانواده است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴ش: ج ۲۴، ۲۸۸).

این آموزه و تکلیف الهی در آیه «ای کسانی که ایمان آورده اید، خود و خانواده های تان را از آتشی که هیزمش مردم و سنگ ها خواهند بود، نگه دارید» (تحریم: ۶) اشاره شده است. آنچه از این آیه استفاده می شود، هر یک از اعضای خانواده مخصوصاً پدر و سرپرست، علاوه بر

مسئولیت در برابر اعمال و رفتار خویش در پیشگاه خداوند تعالی، در مقابل اعمال خانواده خود نیز مسئول است. براین مبنا لازم است انسان به وسیله ترک معاصی و عدم تسلیم در برابر شهوات سرکش، در نجات و نگهداری خویشتن بکوشد و علاوه بر این تلاش در حفظ خویش، در تمام مراحل زندگی حتی از نخستین سنگ بنای خانواده، یعنی از مقدمات ازدواج مثل انتخاب همسر، به حفظ و نگهداری خانواده خود اهتمام تام ورزد (همان: ج ۲۴، ۲۸۷). تا با تکوین شخصیت خانواده خویش بر پایه دین حنیف از خواری دنیا رها نیده (حجازی، ۱۴۱۳ق: ۷۰۵) و به سر منزل مقصود یعنی حیات طیبه برساند.

نقش زن نیز به عنوان عضوی از خانواده، از همه نقش‌هایی که زن می‌تواند ایفاء کند، این اهمیتش بیشتر است. بحث سر این نیست که زن آیا می‌تواند مسئولیتی در بیرون از منزل داشته باشد یا نه - نگاه اسلامی مطلقاً این را نفی نمی‌کند - بحث در این است که آیا زن حق دارد به خاطر همه چیزهای مطلوب و جالب و شیرینی که در بیرون از محیط خانواده برای او ممکن است تصور شود، نقش خود را در خانواده از بین ببرد؟ نقش مادری را، نقش همسری را؟ حق دارد یا نه؟ مهم‌ترین نقشی که یک زن در هر سطحی از علم و سواد و معلومات و تحقیق و معنویت می‌تواند ایفاء کند، آن نقشی است که به عنوان یک مادر و به عنوان یک همسر می‌تواند ایفاء کند؛ این از همه کارهای دیگر او مهم‌تر است؛ این، آن کاری است که غیر از زن، کس دیگری نمی‌تواند آن را انجام دهد. اگر زن مسئولیت مهم دیگری هم داشته باشد، اما این مسئولیت را باید مسئولیت اول و مسئولیت اصلی خودش بداند. بقای نوع بشر و رشد و بالندگی استعدادهای درونی انسان به این وابسته است؛ حفظ سلامت روحی جامعه به این وابسته است؛ سکن و آرامش و طمأنینه در مقابل بیقراری‌ها و بی‌تابی‌ها و تلاطم‌ها به این وابسته است (بیانات مقام معظم رهبری، ۱۳۸۶/۴/۱۳).

و این هنری است که حضرت فاطمه علیها السلام آن را به اوج تجلی رسانده است. آن حضرت در آخرین وصیت‌هایش به امیرمؤمنان علی علیه السلام مبنی بر این معنا تأکید ورزیده است: پسر عمو جان، تا در خانه تو بودم، دروغی نگفتم، خیانتی نکردم و از دستورات (الهی) تو هیچ‌گاه گامی فراتر ننهادم (مجلسی، ۱۴۰۳ق: ج ۴۳، ۱۹۱).

زندگی مشترک علی و فاطمه کامل‌ترین اسوه در مسائل خانوادگی است. تقسیم کار در این خانه نورانی از علم و حکمت نبوی سرچشمه می‌گرفت: در روایت آمده است علی علیه السلام و فاطمه علیهما السلام وقتی که وارد زندگی مشترک شدند، پیامبر صلی الله علیه و آله بر آنان وارد شد: برای دختر و دامادش تقسیم کار کرد، مدیریت خانه را بر عهده علی علیه السلام گذاشت و فرمود

کارهای داخل منزل به عهده حضرت فاطمه علیها السلام باشد و کارهای خارج منزل بر عهده علی علیه السلام (همان: ج ۴۳، ۸۶).

آن هنگام که رسول خدا صلی الله علیه و آله چنین تقسیم کاری را به علی و زهرا پیشنهاد فرمود، فاطمه خوشحالی و رضایت خویش را این گونه ابراز نمود:

جز خدا کسی نمی داند که از این تقسیم کار تا چه اندازه مسرور و خوشحال شدم؛ چرا که رسول خدا مرا از انجام کارهایی که مربوط به مردان است، باز داشت (همان: ج ۱۰۳، ۲۵۳).

تأکید و اصرار اهل بیت علیهم السلام بر خانواده محوری و ملازم خانه و خانواده بودن حاکی از توجه داشتن به اهمیت این نهاد بنیادین اجتماعی و تشکیل هسته های صالح و سالم برای تأسیس و تحقق آرمان شهر مهدوی است.

۴. تکلیف به تربیت فرزند و عوامل زمینه ساز آن

خانواده یکی از مهم ترین و اساسی ترین ارکان تربیت مهدی باور و تربیت قرآنی و مکتبی است. عمل تربیتی در خانواده به منزله پاسداری از فطرت توحیدی فرزند است. این پاسداری یک وظیفه بزرگ تربیتی و اخلاقی است که عمل به آن مهم ترین کارکرد خانواده را فعلیت می بخشد. امام سجاد علیه السلام در *رسالة الحقوق* فرمودند:

حق فرزندی تو این است که بدانی او از توست و هرگونه که باشد چه نیک و چه بد در دنیای گذرا به تو منسوب است و تو در آنچه به او سرپرستی داری مسئول هستی در ادب نیکو و راهنمایی به سوی پروردگار و یاری او بر طاعت خداوند درباره تو و خودش. پس بر این کار پاداش می گیری. اگر درست عمل کنی و کیفر می بینی اگر نادرست عمل نمایی؛ پس او را چنان تربیت کن که با اثری که بر او می گذاری در دنیا زیبایی بیافرینی و با قیام شایسته به وظیفه ای که نسبت به او داری در نزد خداوند معذور باشی که هیچ قوتی نیست مگر از خداوند (ابن شعبه حُرّانی، ۱۳۶۳ ش: ج ۱، ۲۶۳).

برای فعلیت یافتن مهم ترین کارکرد خانواده یعنی تربیت فرزندان به سبک اسلامی، والدین ابتدا باید به تربیت و اصلاح سبک رفتاری خود بپردازند تا بتوانند در این مسیر موفق باشند. زیرا بهترین شیوه تربیت الگودهی است؛ برای این که این الگوپذیری کودک از والدین در خانواده به نحو احسن صورت گیرد؛ مهم ترین عامل یکی بودن کردار و گفتار در خانواده است؛ آنچه پدر و مادر می گویند و به آن عمل می کنند، برای کودک به منزله حجت تلقی شده و از اعتبار خاصی برخوردار است (رهبر، ۱۳۸۹ ش: ۱۶/۳۷۷).

در خانواده، مادر مسئولیت‌های پرورشی ویژه‌ای به عهده دارد که مرد از آن محروم است. امام خمینی رحمته‌الله علیه دربارهٔ زنان می‌فرماید:

زن، مربی جامعه است. از دامن زن انسان پیدا می‌شود. مرحلهٔ اول مرد و زن صحیح، از دامن زن است. مربی انسان‌ها، زن است (موسوی خمینی، ۱۳۷۹ش: ج ۷، ۳۳۹).

مادر که جلوه‌گاه عشق به خدا و امام زمان عجل‌الله تعالی فرجه‌الشریف است و هر صبحگاه خود را با دعای عهد، آغاز می‌نماید و لقمه‌ای بدون نام خدا بر نمی‌دارد، گامی جز برای رضای خدا بلند نمی‌کند، ساعات شب و روز خود را با یاد خدا و امام زمانش در خدمت همسر و فرزندانش قرار می‌دهد، به طور مسلم جلوه‌گاه تعلیمات نوربخش اسلام می‌باشد و تأثیرات عمیق باطنی بر روی خانواده خود خواهد نهاد.

خدای سبحان دست‌کم، وظایف و راهنمایی‌هایی به مدت سی ماه برای مادر مقرر فرموده است که این سی ماه، حداقل دوران حمل (شش ماه) و حداکثر آن (نُه ماه) و دوران دو سال شیرخوردن کودک است (بقره: ۲۳۳). چون اندیشه‌های مادر در کودک اثر می‌گذارد، باید بینش‌های خود را تعالی بخشد: پس وظیفه مادر فقط این نیست که با وضو و نام خدا نوزاد را شیر دهد. اینها عبادت‌های مطلوب و ظاهری است، ولی دین از مادر می‌خواهد که مواظب اندیشه‌های خود نیز باشد. بنابراین، مسئولیت زن در این سی ماه به مراتب بیشتر از مرد است و هرکه مسئولیتش بیشتر باشد، در صورت عمل به آن، توجهش به خدا بیشتر و در نتیجه موفق‌تر است (جوادی آملی، ۱۳۸۴ش: ۱۳۷).

از مهم‌ترین آدابی که در عرض تمام دستورهای تربیتی در تمام دوره‌های تربیتی فرزند، از چهل روز پیش از انعقاد نطفه گرفته تا آخرین لحظه عمر، باید رعایت گردد، «تغذیه از لقمه حلال» یا «حلال خوری» است؛ تا جایی که مراعات کردن دیگر دستورهای تربیتی در فرآیند تربیت مهدوی، بدون تغذیه خانواده از روزی حلال، همانند پاشیدن بذر مناسب در شوره زار و یا همچون بنا کردن ساختمانی زیبا بر شن زاره (ابن فهد حلی، ۱۳۸۷ش: ۱۴۱) است که هیچ حاصلی در بر نخواهد داشت؛ چنانچه امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

درآمد حرام، بر تمام نسل، اثر نامطلوب می‌گذارد (مجلسی، ۱۴۰۳ق: ج ۱، ۱۵).

مورد دیگر این است که، تربیت فرزند باید براساس اصل «محبت» باشد، اهل بیت علیهم السلام در تربیت فرزندان خود از اصل «محبت» استفاده کرده، آن را به خوبی اظهار می‌نمودند. این امر، گاه با درآغوش گرفتن فرزند، و گاهی با بوسیدن او نمود پیدا می‌کرد. انس بن مالک می‌گوید:

من هیچ کس را ندیدم که با خانواده خود، از رسول خدا صلی الله علیه و آله مهربان‌تر باشد (ابن کثیر،

دعوتی که بر پایه مهر و محبت باشد، همواره پذیرفته می‌شود و مادر به دلیل جایگاه عاطفی که در خانواده دارد، همواره می‌تواند جلوه‌گاه جمال الهی و بهترین انتقال‌دهنده علوم و معارف اهل بیت علیهم‌السلام باشد.

والدین باید بین فرزندان عدالت را رعایت کنند و اگر بنا به علتی، یکی از فرزندان را بیشتر دوست دارند، نباید علاقه خود را آشکار سازند؛ زیرا فرزندان به این مسئله حساس‌اند و تحمل آن برای‌شان دشوار است. در برخی خانواده‌ها، والدین میان دختر و پسر تبعیض قائل می‌شوند. بدیهی است که این‌گونه برخوردها، از نظر تربیتی آثار ویرانگری دارد و باید از آنها پرهیز کرد (یوسفیان، ۱۳۶۲ ش: ۱۴۵-۱۴۶).

تربیت فرزندان شایسته‌ای که بتوانند به عنوان سربازان امام زمان علیه‌السلام در جامعه تجلی نمایند، از اساسی‌ترین اهداف اسلام، در جهت زمینه‌سازی تحقق آرمان شهر مهدوی است؛ چنان‌که با دقت و حساسیت خاصی به تشریح احکام این حوزه می‌پردازد و در جهت بسترسازی تربیت هرچه بهتر طفل توصیه‌های متعدد و مبسوطی را حتی قبل از انعقاد نطفه از جمله در زمینه انتخاب همسر و... ارائه می‌کند. در همین راستا، این دین الهی در امور تربیت فرزندان، برای نهاد خانواده، نقش به سزایی قائل است و نقش اصلی و اولی را در تعلیم و تربیت اسلامی و الهی افراد به عهده والدین می‌گذارد و تربیت طفل را از تکالیف و واجبات عینی آنان معرفی می‌کند (انصاری شیرازی، ۱۴۲۹ ق: ج ۳، ۲۸۵) تا نسلی سالم و صالح که از لحاظ جسمی، اعتقادی و اخلاقی در نهایت تکامل و تعالی بوده، از هر پلیدی‌ها و آلودگی‌های ظاهری و معنوی پاک و مبری باشند (زارعی و عبداللهی، ۱۳۸۷ ش: ج ۱، ۸۰) تربیت کنند.

۵. آراستگی و پوشش در عین پاسداری از حریم عفاف

وجود غریزه جنسی و جذّابیت هریک از مرد و زن برای یکدیگر، قدرت جسمی برتر مرد و لطافت جسمانی زن و علاقه بیشتر وی به تبرّج و خودنمایی در مقایسه با مرد، از اموری است که نمی‌توان انکار کرد. با توجه به این ویژگی‌ها، اگر زن بدون ضابطه، به هر صورتی در اجتماع حاضر شود و خود را در برابر دیدگان مردان به نمایش بگذارد، جامعه‌ای که محل کار و تلاش و کسب فضائل اخلاقی است، به صحنه نمایش جذّابیت‌های جنسی تبدیل می‌شود.

برای حضور و مشارکت در اجتماع انسان، نیازمند چیزی است که هم او را از آسیب سرما و آزار

گرما حفظ کند، هم از برهنگی نجات دهد و هم میل به زیبایی و آراستگی او را تأمین کند، به صحنه نمایش جذابیت‌های جنسی تبدیل می‌شود.

لباس پاسخی مناسب به همه این نیازهاست. لباسی که نقش پوشش، حفاظت و آراستن بدن را به عهده دارد، از جمله نعمت‌های خداوند متعال و از ضروریات زندگی بشر است. قرآن کریم می‌فرماید:

ای فرزندان آدم، ما برای شما جامه‌ای که شرمگاه‌های شما را بپوشاند و پوششی که مایه آرامش و زیبایی شما باشد پدید آورده‌ایم، و جامه‌ای که شما را از زشتی‌ها و گناهان مصون دارد که آن تقوا و پرهیزگاری است برای شما بهتر و ضروری‌تر است (اعراف: ۲۶).

بنابراین، پوشش ویژه زن نبوده و اسلام نیز آن را مختص زن ندانسته است. مرد نیز موظف به پوشش است. تفاوت زن و مرد در مقدار پوشش است، نه در اصل آن.

آیاتی که وجوب پوشش را برای زنان بیان می‌کنند در حقیقت، مرز زندگی خصوصی زن را از زندگی عمومی وی جدا می‌سازند. این آیات بیان می‌کنند که زن در زندگی عمومی و در اجتماعات، باید به گونه‌ای حاضر شود که با حضورش در زندگی خصوصی و در میان محارم خود، متفاوت باشد. از طرفی هم این آیات دلیل بر جواز مشارکت زن در اجتماع است و هم نشانه حمایت اسلام از دین و دنیای زن است (احزاب: ۵۹).

پوشش مناسب و حجاب و عفاف اسلامی از مهم‌ترین آداب و سلوک برای حضور و مشارکت زنان در جامعه اسلامی است. همان‌طور که آیت‌الله خامنه‌ای در این مورد می‌فرماید:

اسلام می‌خواهد که رشد فکری و علمی و اجتماعی و سیاسی - بالاتر از همه - فضیلتی و معنوی زنان به حدّ اعلیٰ برسد و وجودشان برای جامعه و خانواده بشری به عنوان یک عضو، حدّ اعلای فایده و ثمره را داشته باشد. همه تعالیم اسلام از جمله مسئله حجاب، بر این اساس است. مسئله حجاب به معنای منزوی کردن زن نیست. اگر کسی چنین برداشتی از حجاب داشته باشد، برداشت غلط و انحرافی است. مسئله حجاب به معنای جلوگیری از اختلاط و آمیزش بی‌قید و شرط زن و مرد در جامعه است. این اختلاط، به ضرر جامعه و به ضرر زن و مرد - به خصوص به ضرر زن - است (بیانات مقام معظم رهبری، ۱۳۶۸/۱۰/۲۶).

اسلام می‌خواهد انواع التذاذهای جنسی، به محیط خانوادگی و در کادر ازدواج قانونی اختصاص یابد و اجتماع منحصرأً برای کار و فعالیت باشد. برخلاف سیستم غربی عصر حاضر که کار و فعالیت را با لذت‌جویی‌های جنسی به هم می‌آمیزد، اسلام می‌خواهد این دو محیط را

کاملاً از یکدیگر تفکیک کند (مطهری، ۱۳۸۷: ۸۲). به عبارتی روح مسئله پوشش، محدودیت کامیابی جنسی به محیط خانوادگی و همسران مشروع است (همان: ۷۵-۷۶). در دین اسلام برای هدایت و کنترل غریزه تمایل به تبرّج و خودنمایی زنان، تدابیری اندیشیده شده است که بخشی از اقدامات تکوینی و بخشی تشریعی است. دست خلقت حیای بیشتری به زن ارزانی کرده است (کلینی، ۱۴۰۷: ج ۵، ۳۳۸) و نظام تربیتی اسلام با توصیه به کم کردن زمینه‌های اختلاط و رعایت حریم میان زن و مرد (حرعاملی، ۱۴۰۹: ج ۲۰، ۲۵۲۲) ترغیب زن به خودآرایی در برابر همسر و تجویز خودآرایی در برابر همجنس (نور: ۳۱) سعی کرده است تا این حد طبیعی را زمینه‌ای برای نشاط فردی و خانوادگی قرار دهد.

چون این غریزه آن‌گاه که در خدمت مصالح خانواده و تقویت رابطه زناشویی قرار گیرد، کارایی ویژه‌ای برای زن می‌سازد اما اگر در روابط اجتماعی و بدون مدیریت صحیح بروز نماید مشکلات زیادی می‌آفریند. در این صورت نه تنها ضربه‌ای عظیم بر انسانیت، شخصیت و جایگاه ممتاز خود زده و روحش را آلوده کرده بلکه خانواده و جامعه را در معرض آفات و آسیب‌های فراوان قرار می‌دهد، زیرا سعادت و سلامت هر جامعه در خانواده‌ها پی‌ریزی می‌شود و انتقال ارزش‌های دینی، ملی و فرهنگی و اجتماعی در درجه اول به عهده خانواده‌ها به خصوص مادر است. پس می‌توان نتیجه گرفت که جامعه سالم نیازمند مادران سالم است و جامعه فرهنگی، دینی و ارزشی، جامعه‌ای است که مادران آن از بینش و تفکر سالم فرهنگی، اجتماعی، دینی و ارزشی برخوردار باشند (طباطبایی، ۱۴۱۷: ج ۱۶، ۱۱۱-۱۱۲).

امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

خوشا به حال کسی که مادرش عقیقه باشد (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۵، ۲۸۵).

زنان برای آن‌که نقش مادری و همسری را در جامعه به درستی ایفا کنند باید به سلاح‌هایی مجهز شوند که از مهم‌ترین آنها «حیا و عفاف» است. چنان‌که خدای متعال در سوره مبارکه قصص می‌فرماید:

چیزی نگذشت که یکی از آن دو زن که با حالت شرمگین راه می‌رفت به سوی موسی آمد و گفت پدرم تو را می‌خواند تا پاداش آب دادنت را بدهد، همین که موسی نزد پیرمرد آمد و داستان خود را به او گفت، پیرمرد گفت: دیگر مترس که از مردم ستمگر نجات یافتی (قصص: ۲۵).

علاوه بر این، در آموزه‌های روایی نسبت به این صفت توصیه و اشاره بسیار شده است،

امام صادق علیه السلام فرمود:

حیا و ایمان در يك رشته و همدوش هم هستند، چون یکی از آن دو رفت دیگری هم می‌رود (کلینی، ۱۴۰۷ق: ج ۲، ۱۰۶).

و نیز فرمودند:

اگرچه تفاوتی بین زن و مرد در مزین شدن به آن نیست، اما بر زنان نیکوتر است (دیلمی، ۱۳۷۶ش: ج ۱، ۱۹۳).

بنابراین مهم‌ترین ابزار زن مسلمان در عمق بخشی نقش اجتماعی‌اش رعایت حجاب و عفاف است. بانوان منتظر آخرین حجت خداوند پاسدار حریم عفت‌اند، همان صفتی که امام عصر علیه السلام آنها را بایسته زنان ائمه مه‌دوی می‌داند و آراستگی به آن صفات را از درگاه عز ربوبی برایشان در خواست می‌کند (کفعمی، ۱۴۱۸ق: دعای امام زمان علیه السلام). در این صورت است که هم می‌تواند جامعه را متأثر از حضور خود سازد و هم می‌تواند دل‌ها را به سوی امام زمان علیه السلام متمایل گرداند و گامی در جهت تحقق آرمان شهر مه‌دوی بردارند.

نتیجه‌گیری

تحقق آرمان شهر مه‌دوی، غایت برنامه جامع تکاملی اسلام، در مسیر تعالی فرهنگی انسان است.

خانواده، کوچک‌ترین و مهم‌ترین نهاد جامعه است. کوچک‌ترین به جهت کمیت اعضاء و مهم‌ترین به لحاظ کیفیت. هر چه خانواده از نظر آگاهی، اخلاق، تعهد و عاطفه از کیفیت بالاتری برخوردار باشد و به تمام نیازهای اعضای آن به طور منطقی پاسخ داده شود، آنها در برخورد با مشکلات کمتر دچار آسیب خواهند شد و کمتر به هنجارشکنی اجتماعی سوق خواهند یافت (موسوی، پاک سرشت، شریفی نعمت آباد و خواب جاوید، ۱۳۹۵).

حسن معاشرت تا آنجا در سیر تکاملی انسان و دستیابی وی به حیات طیبیه حائز اهمیت است که در نگاه مفسران اگر هر یک از زوجین مرتکب عملی شود که آرامش، مودت و رحمت خانواده را خدشه دار کند، از مدار الهی خارج شده و در خط شیطان قرار می‌گیرد (قرائتی، ۱۳۸۳ش: ج ۹، ۱۸۹).

رشد و شکوفایی نظام خانواده، مرهون شناخت و رعایت دقیق حقوق هر یکی از اعضای آن نسبت به یکدیگر است. در نظام خانواده پدر و مادر، و زن و شوهر است که هر کدام از حقوق

ویژه‌ای در ارتباط با یکدیگر و در ارتباط با فرزندان برخوردار هستند، به عبارتی هر چه خانواده به سوی اسلامی و قرآنی شدن پیش رود، قطعاً جامعه نیز سالم‌تر خواهد بود. و بسترهای تحقق آرمان شهر مهدوی فراهم خواهد شد.

منابع

۱. ابن بابویه، محمد بن علی (۱۳۴۳ش)، *عیون أخبار الرضا علیه السلام*، تحقیق: مهدی حسینی، تهران: جهان.
۲. ابن بابویه، محمد بن علی (۱۳۶۲ش)، *الخصال*، قم: جامعه مدرسین.
۳. ابن شعبه حرّانی، حسن بن علی (۱۳۶۳ش)، *تحف العقول*، قم: جامعه مدرسین.
۴. ابن فهد حلّی، احمد بن محمد (۱۳۸۷ش)، *عده الداعی*، تحقیق: احمد موحدی، تهران: انتشارات وجدانی.
۵. ابن کثیر، اسماعیل (۱۴۲۰ق)، *السيرة النبویه*، بیروت: دارالکتب العربی.
۶. احمدی، جمال؛ زمانی، سارا (۱۳۹۰ش)، «بررسی آرمان شهر در اشعار فریدون مشیری»، *تحقیقات تعلیمی و غنایی زبان و ادب فارسی*، شماره ۹.
۷. اصیل، حجت الله (۱۳۸۱ش)، *آرمان شهر در اندیشه ایرانی*، تهران: نشر نی.
۸. انصاری شیرازی، قدرت الله (۱۴۲۹ق)، *موسوعة أحكام الأصفال وأدلتها*، قم: مرکز فقهی ائمه اطهار علیه السلام.
۹. بهشتی، احمد (۱۳۶۳ش)، *خانواده در قرآن*، قم: انتشارات طریق القدس.
۱۰. تبریزی، محمد حسین بن خلف (۱۳۱۷ش)، *برهان قاطع*، تهران: طبع کتاب.
۱۱. تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد (۱۳۷۳ش)، *غرر الحکم و درر الکلم*، شرح: محمد تقی خوانساری، تهران: دانشگاه تهران.
۱۲. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۴ش)، *زن در آئینه جلال و جمال*، قم: اسراء.
۱۳. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۸ش)، *تسنیم*، محقق: علی اسلامی، قم: اسراء، هشتم.
۱۴. حجازی، محمد محمود (۱۴۱۳ق)، *التفسیر الواضح*، بیروت: دار الجیل الجدید، دهم.
۱۵. حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹ق)، *وسائل الشیعه*، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۱۶. حسینی خامنه‌ای، سید علی (۱۳۶۸ش)، *بیانات در دیدار جمعی از بانوان پزشک کشور با رهبر انقلاب*، تهران: دفتر حفظ و نشر آثار آیت الله خامنه‌ای.

۱۷. دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۴۱ش)، *لغت‌نامه*، زیر نظر: دکتر محمد معین، تهران: شرکت چاپ افست گلشن.
۱۸. دیلمی، حسن بن ابی‌الحسن (۱۳۷۶ش)، *ارشاد القلوب*، قم: جامعه مدرسین.
۱۹. رهبر، الهه (۱۳۸۹ش)، «خانواده و نقش عملکرد آن در تربیت دینی، تضاد شیوه‌های تربیتی خانواده و مدرسه»، *پیوند*، ش ۳۷۷.
۲۰. زارعی، محمد مهدی؛ عبد‌الهی، عبد‌الکریم (۱۳۸۷ش)، «جایگاه همسانی اخلاقی زوجین در تشکیل خانواده در فقه و حقوق موضوعه»، *فقه و اصول*، شماره ۸۱.
۲۱. شعیری، محمد بن محمد (۱۳۶۳ش)، *جامع‌الآخبار*، قم: انتشارات رضی.
۲۲. طباطبایی، سید محمد حسین (۱۴۱۷ق)، *المیزان فی تفسیر القرآن*، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۲۳. کفعمی، علی بن ابراهیم (۱۴۱۸ق)، *البلد‌الأمین والدرع‌الحصین*، بیروت: مؤسسة الاعلمی.
۲۴. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ق)، *الکافی*، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۲۵. کمالی دزفولی، سید علی (۱۳۶۹ش)، *قرآن و مقام زن*، تهران: انتشارات هادی.
۲۶. کوهساری، م؛ امینی، س؛ سارونی، ح؛ منصوری رضوی، م (۱۳۹۶ش)، *زن و خانواده و سبک زندگی اسلامی*، دومین کنگره بین‌المللی نقش زن در سلامت خانواده و جامعه، دانشگاه الزهراء.
۲۷. متقی هندی، علی بن حسام‌الدین (۱۳۹۷ق)، *کنز‌العمال*، تصحیح: صفوة السقا، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۲۸. مجلسی، محمد باقر (۱۴۰۳ق)، *بحار‌الانوار*، بیروت: مؤسسة الوفا، سوم.
۲۹. مصباح یزدی، محمد تقی (۱۳۹۱ش)، *اخلاق در قرآن*، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی رحمه‌الله علیه.
۳۰. مطهری، مرتضی (۱۳۷۶ش)، *مجموعه آثار*، تهران: صدرا.
۳۱. مطهری، مرتضی (۱۳۸۷ش)، *مسئله حجاب*، تهران: صدرا.
۳۲. مکارم شیرازی، ناصر و دیگران (۱۳۷۴ش)، *تفسیر نمونه*، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۳۳. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۶۸ش)، *پیام قرآن*، قم: مدرسه امیرالمؤمنین علیه‌السلام.
۳۴. موسوی خمینی، سید روح‌الله (۱۳۷۹ش)، *صحیفه*، تهران: مرکز تنظیم و نشر آثار امام خمینی رحمه‌الله علیه.
۳۵. موسوی، زهرا؛ پاک‌سرشت، محمد؛ مصباح، محمد تقی؛ شریفی نعمت آباد،

- شکوفه (۱۳۹۵ش)، «خواب جاوید، حسنه، نگاهی به جایگاه زن و خانواده در سبک زندگی اسلامی»، *کنگروه بین‌المللی فرهنگ و اندیشه دینی*، ش ۲.
۳۶. مهدوی کنی، صدیقه (۱۳۹۲ش)، «اصول حاکم بر روابط اعضای خانواده در نظام معرفتی اسلام»، *ندای صادق*، شماره ۵۸.
۳۷. مهدوی، محمد؛ جعفرپور، صفیه (۱۳۹۸ش)، *تأثیر انقلاب اسلامی در احیای آموزه‌های مهدویت*، دانشگاه تبریز: اولین همایش ملی انقلاب اسلامی کارآمدی، فرصت‌ها و چالش‌ها.
۳۸. نفیسی، علی‌اکبر (بی‌تا)، *فرهنگ نفیسی*، مقدمه: محمدعلی فروغی، سعید نفیسی، تهران: انتشارات خیام.
۳۹. یوسفیان، نعمت‌الله (۱۳۹۲ش)، *تربیت دینی فرزندان*، تهران: زمزم هدایت، پنجم.

Introducing the manuscripts of al-Ghaibah Nomani's book

Kazem Ostadi^۱

Abstract

The oldest book about the disappearance of Imam Mahdi (a.s.), of which there are copies available, is the book "Al-Ghaibah" by Muhammad bin Ibrahim Nomani (c. ۳۶۰ AH); which was written by Nu'mani in the beginning of the period of Kabri's absence and with the prolonged absence of Imam Zaman (a.s.), and the raising of some doubts among the Shiites, to solve this problem. According to some evidence, Kitab al-Ghaibah was apparently written by Nu'mani before ۳۷۲ AH; And opposite evidences can also be proposed to determine the date of authorship of this book. In any case, this book is now one of the important works whose manuscripts need to be compiled. In the current research, by examining sources, various information and manuscript indexes, twenty-three manuscripts of Al-Ghaibah book have been identified and listed in the order of the book's date. Apart from providing a basis for a new correction of the book, some important related royal and bibliographic information can also be obtained from this list for the researchers.

Keywords: Ibn Qanani, Abi al-Hossein Shujaei, Mahdavit, Imam Zaman(a.s.)

۱. Master of Quran and Hadith Sciences, Quran and Hadith University, Qom, Iran
(kazemostadi@gmail.com)

معرفی نسخه‌های خطی کتاب الغیبه نعمانی

کاظم استادی^۱

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۵/۲۲

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۴/۱۸

چکیده

قدیمی‌ترین کتاب پیرامون غیبت امام مهدی (عج) که نسخه‌هایی از آن در دسترس می‌باشد، کتاب *الغیبه* محمدبن ابراهیم نعمانی (م حدود ۳۶۰ ق) است؛ که در اوایل دوره غیبت کبری و با به درازا کشیده شدن غیبت امام زمان (عج)، و مطرح شدن برخی شبهات میان شیعیان، توسط نعمانی تألیف و برای رفع این مشکل، ارائه شده است. طبق برخی قرائن، کتاب *الغیبه* ظاهراً قبل از سال ۳۴۲ ق توسط نعمانی تألیف شده است؛ و قرائن مقابلی نیز برای تعیین تاریخ تألیف این کتاب قابل طرح هستند. در هر صورت، اکنون به عنوان یکی از آثار مهمی که لازم است نسخ خطی آن فهرست‌تجمیعی شوند، این کتاب می‌باشد.

واژگان کلیدی

ابن قنانی، ابی‌الحسین شجاعی، مهدویت، امام زمان (عج).

مقدمه

محمدبن ابراهیم بن جعفر نعمانی، محدث شیعی قرن چهارم هجری است. گفته شده در روزگاری که محمدبن یعقوب در بغداد بوده، نعمانی نیز در آن شهر می‌زیسته، و از محضر کلینی بهره برده و از شاگردان کلینی بوده است. حتی نعمانی بخش زیادی از کتاب *کافی* کلینی را نوشته؛ و برخی گفته‌اند ممکن است از این رو به عنوان کاتب شهرت یافته باشد (نک: تهرانی، ۱۴۰۸ ق: ج ۱۶، ۷۹)؛ ولی طبق برخی از منابع شامی، نعمانی، مدتی وزیر دیوانی یا کاتب دولت شام در انطاکیه نیز بوده؛ و احتمالاً بر این اساس به کاتب، خوانده شده است (به عنوان نمونه نک: عصمة الدولة، ۲۰۱۶ م: ۶۶۵).

۱. کارشناسی ارشد علوم قرآن و حدیث دانشگاه قرآن و حدیث قم، ایران (kazemostadi@gmail.com).

مشهورترین اثر نعمانی، کتاب *الغیة* اوست؛ که در اوایل دوره غیبت کبری و با به درازا کشیده شدن غیبت امام زمان علیه السلام، و نیز به خاطر رایج شدن آشفتگی فکری و تزلزل اعتقادی میان شیعیان، توسط نعمانی تألیف و برای رفع این مشکل، ارائه شده است (نک: نعمانی، ۱۳۹۷ق: ۱۹)؛ و نعمانی در این کتاب، به تبیین امر امامت و راز غیبت امام دوازدهم، پرداخته است. طبق برخی قرائن، کتاب *الغیة* ظاهراً قبل از سال ۳۴۲ق توسط نعمانی تألیف شده است؛ و قرائن مقابلی نیز برای تعیین تاریخ تألیف این کتاب قابل طرح هستند (نک: استادی، ۱۴۰۱ش: ث، سراسر متن).

پیرامون شخص نعمانی و کتاب *الغیة* و احادیث آن، جدای از مقدمه نسخه چاپی *الغیة*، مقالات و آثار مختلفی نوشته شده است. جدای از آثار غیرمرتبط با نسخ خطی، در اولین چاپ سنگی کتاب *الغیة*، محمد قمی، مصحح نوشته است: ... در کمال دقت از روی نسخ عدیده قدیمه در دارالایمان قم نسخ و تصحیح تام شد (نک: نعمانی، ۱۳۱۸ق: ۱).

ولی نسخه‌ها را معرفی ننموده است. در چاپ افست استاد غفاری نیز، وی چهار نسخه خطی را به اختصار معرفی نموده است (نک: نعمانی، ۱۳۹۷ق: ۲). همچنین، استاد محمدجواد شبیری زنجانی در یکی از مقالات *الغیة* خود (نک: شبیری زنجانی، ۱۳۸۰-۱۳۸۵ش: شماره‌های ۱-۱۰)، ضمن اشاره به مطالب استاد غفاری، از جهاتی به نسخه کهن *الغیة* کتابخانه آستان قدس رضوی پرداخته است (شبیری زنجانی، ۱۳۸۱ش: ۵). جدای از اینها، در کتاب فهرستگان نسخ خطی ایران، شانزده نسخه از *الغیة* منسوب به نعمانی به صورت اختصاری معرفی شده است (نک: درایتی، ۱۳۹۱ش: ۴۷۷/۲۳)، که از تجمیع و خلاصه کرد فهرس کتابخانه‌هایی دارای نسخه خطی *الغیة* ایجاد شده است. بنابراین، لازم است نسخه‌های خطی این اثر معرفی و مورد توجه قرار گیرند؛ تا جدای از فراهم آمدن زمینه تصحیح جدید از کتاب، برخی از اطلاعات رجالی و کتاب‌شناختی مهم مرتبط نیز، از این فهرست، برای پژوهشگران حاصل گردد.

نسخه‌های موجود شناسائی شده *الغیة* محمدبن ابراهیم نعمانی (م.ح ۳۶۰ق) بیست و سه نسخه خطی می‌باشند؛ و جدای از نسخه ناقص مکتبه الامام امیرالمؤمنین علیه السلام در نجف اشرف (با شماره ۱۰۳) که دستیاب نشد (نک: معجم المخطوطات النجفیه، ص ۶۷۰) مابقی نسخه‌های خطی *الغیة*، یا به صورت حضوری و دیدن نسخه، و یا با تهیه عکس نسخه‌ها و

ملاحظه آن، بررسی شد؛ و تمامی نسخه‌ها از نو فهرست‌نویسی گشتند. فهرست نسخه‌های خطی الغیبه، به ترتیب تاریخ کتابت نسخه، عبارتند از:

۱. مشهد: کتابخانه آستان قدس رضوی (نسخه ۱)

کد دستیابی به کتاب: ۱۷۵۴ (شماره قدیمی ۲۲۸۸ و نیز شماره ۱۸۷ کتب اخبار).

عنوان نسخه: کتاب الغیبه (نونویس است).

کاتب نسخه: نامشخص.

تاریخ کتابت نسخه: ۵۷۷ ق.

محل کتابت: نامشخص (احتمالاً منطقه شام).

آغاز نسخه: صفحه‌ای پراز یادداشت و نوشته است. خط اول بالای صفحه، مصرع‌هایی از شعری منسوب به عمرو عاص یا ابن الفارض به صورت ناقص آمده؛ که بخشی از آن چنین است: «... وَهُمْ حُجَّجُ الْإِلَهِ عَلَى الْبَرَايَا وَبَابُ اللَّهِ وَانْقَطَعَ الْخِطَابُ». کمی پائین‌تر، با خط درشت نوشته شده است: «کتاب الغیبه تصنیف ابی عبدالله محمد بن ابراهیم النعمانی رحمه الله صنفه فی ذی الحجة من سنه اثنین و اربعین و ثلثمائة».

آغاز متن نسخه: بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ الْهَادِي مَنْ يَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ الْمُسْتَقِيمِ الشُّكْرُ مِنْ عِبَادِهِ بِإِخْرَاجِهِ إِيَّاهُمْ مِنَ الْعَدَمِ إِلَى الْوُجُودِ وَ تَصْوِيرِهِ ... سند ابتدایی: ندارد.

انجام متن نسخه: ... الْمُتَجَبِّينَ الْأَخْيَارِ الطَّاهِرِينَ وَأَنْ يَثْبِتَنَا بِالْقَوْلِ الثَّابِتِ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ فِي الْآخِرَةِ [و یزیدنا هدی و علما و بصیرة و فهما] و لا یزیغ قلوبنا بعد إذ هدانا و أن یرهب لنا من لدنه رحمة إنه کریم و هاب.

انجامه نسخه: تم الکتاب و الحمد لله و صلواته علی سیدنا محمد النبی و آله الطاهرین و سلم تسلیما... (ادامه انجامه در زیر ترمیم قدیمی نسخه، پنهان شده است).

مدل نسخه: گروه الف (۲۱ بابی).

مشخصات ظاهری نسخه: خط: نسخ (خطاط از نظر هنری متوسط است). کاغذ: حنائی. جلد: تیماج. قطع: وزیری، ۳۸۳ صفحه. تعداد سطر: ۱۵ (صفحات در قسمت نونویس اضافه شده بر نسخه، ۲۱ سطر هستند).

ویژگی‌های نسخه: نسخه کهن الغیبه، بسیار کم غلط است؛ اما در موارد اندکی حاشیه‌نویسی

دارد. برخی از این حاشیه‌نویسی‌ها توسط خود خطاط اصلی صورت گرفته است. همچنین، حاشیه‌های کمی نیز توسط همان قلمی که بعضی از حروف و سطرها را در برخی صفحات پررنگ و خوانا نموده است (ظاهراً آنها ابوعلی بغدادی است)، در برخی از صفحات، حاشیه‌های تصحیحی یا جبران افتادگی‌ها را نموده است. اندکی از حواشی نیز متفرقه هستند. - کراسه‌های نسخه، شماره‌گذاری حروفی دارند. کراسه ثامن نسخه کهن (یعنی از صفحه ۱۴۶ تا ۱۵۷ فایل عکس نسخه) افتادگی دارد؛ و به صورت نونویس با خط و کاغذ مجزا در ۶ برگ (دوازده صفحه) به نسخه افزوده شده است.

- جدای از افتادگی‌های نسخه که توسط برخی اشخاص، نونویس و ترمیم شده است؛ برخی افتادگی‌های دیگری نیز در کراسه‌های نسخه خطی یعنی کراسه بیستم، وجود دارد که از دید، شخص ترمیم‌کننده دور مانده است. این افتادگی از برگ ۱۸۴ نسخه کهن، متن صفحه (۳۷۷ عکس نسخه) به سند ناقص زیر خاتمه یافته «حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى الْعَطَّارُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ حَسَنٍ» (به شماره صفحه چاپ غفاری، صفحه ۳۱۶ است)؛ و آغاز برگ ۱۸۵ نسخه کهن متن صفحه (۳۷۸ عکس نسخه) دوباره متن ناقص، این‌گونه ادامه یافته است: «أَنَّ نَسْخَةَ مَنْ أَبِي الْمَرْجِي بْنِ مُحَمَّدٍ الْغَمَرِ الْتَغْلِبِيِّ وَ ذَكَرَ أَنَّهُ حَدَّثَهُ بِهِ الْمَعْرُوفُ» (به شماره صفحه چاپ غفاری، صفحه ۳۲۸ است).

این افتادگی، طبق فهرست مؤلف در مقدمه مؤلف، شامل این سه باب می‌گردد: باب ما جاء فی ذکر أحوال الشيعة عند خروج القائم عليه السلام و قبله و بعده؛ باب ما روی أن القائم عليه السلام يستأنف دعاء جديدا و أن الإسلام بدأ غريباً و سيعود غريباً كما بدأ؛ باب فی ذکر إسماعيل بن أبي عبدالله عليه السلام و الدلالة على أخيه موسى بن جعفر عليه السلام. اما با توجه به برخی نسخه‌های خطی متأخر و نیز چاپ غفاری، این باب نیز در میان افتادگی‌ها است: باب ما جاء فی ذکر سن الإمام القائم عليه السلام و ما جاءت به الرواية حين يفضي إليه أمر الإمامة.

- جدای از نداشتن باب ششم و برخی دیگر از احادیث نسبت به چاپ غفاری، برخی احادیث متفاوت از چاپ غفاری نیز دارد.

- با توجه به وضعیت نسخه و تفاوت‌های بخش‌های ترمیمی، به نظر می‌رسد که دو یا سه ترمیم بر روی نسخه انجام شده است؛ البته حداقل دو ترمیم آن، قدیمی هستند. این ترمیم‌ها شامل: ترمیم فیزیکی کاغذ صفحات؛ ترمیم خطوط محو شده؛ ترمیم افتادگی و نونویس‌ها می‌شوند.

- دو آنها در نسخه مشاهده شد: ۱. آنها عتیقه بدون تاریخ: «أنها قرأه و تصفحاً الفقير إلى

رحمة الله تعالى الفضل الحسين بن علي بن يحيى بن محمد بن محمد بن أحمد بن جعفر بن الحسن ابن علي بن الحسين بن علي الحسن بن علي عمر...» (ادامه نوشته ناخواناست و بخش کمی نیز زیر ترمیم پنهان شده است)؛ ۲. با تاریخ هفتصد و بیست: «أنهاه قرأه و تصفحاً و استفاد منه الفقير الحافظ ابو علي الحسن بن أبي الحسن علي بن الحسن بن محمد بن عبدالله البغدادي شهرين ثالث عشر ذى القعدة سنة عشرين و سبعمائة حامداً و مصلياً احسن الله تعالى عاقبته».

- در صفحه عنوان نسخه، بالا سمت چپ، یادداشت وقفی با این عبارت وجود دارد: «الواقف اضعف عباد الله العنی ابن شیخ محمد مؤمن، اسد الله المشتھر بابن خاتون المشهدی عاملی» (به همراه مهر بیضوی واقف)؛ کلمه «شیخ محمد مؤمن» و نیز کلمه «عاملی»، زیر ترمیم نسخه پنهان شده‌اند. همچنین، در صفحه اول عنوان نسخه و نیز صفحه آخر نسخه، مهر بزرگی ثبت شده با این عبارت: «این کتاب را با سیصد و نود و نه جلد دیگر وقف آستانه حضرت علی ابن موسی رضا نمود، اضعف عباد الله العنی ابن شیخ محمد مؤمن اسد اله الخاتونی که ساکنان مشهد مقدس از مطالعه آن بهره‌مند گردند. هر که بفروشد بلعنت خدا و نفرین رسول و غضب امام گرفتار شود ۱۰۶۷».

- در صفحه عنوان، پراست از یادداشت‌های عمال آستان قدس و دستنویس‌هایی از دارندگان و ملاحظه‌کنندگان نسخه؛ همچنین، در برخی صفحات نسخه، یادداشت‌هایی تنها یا به همراه مهر وجود دارد.

۲. مشهد؛ کتابخانه آستان قدس رضوی (نسخه ۲)

کد دستیابی به کتاب: ۱۷۵۴ (مشترک با نسخه کهن؛ بخش ترمیم شده)

عنوان نسخه: نامشخص.

کاتب نسخه: نامشخص.

تاریخ کتابت نسخه: حدود قرن نهم یا دهم.

محل کتابت: نامشخص؛ ظاهراً شام.

آغاز نسخه: ندارد (افتادگی دارد).

آغاز متن نسخه: (افتادگی کلی دارد) قال جد ثنا علی بن الحسن الکوفی قال أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَنْ دَانَ بِغَيْرِ سَمَاعٍ مِنْ صَادِقٍ (حاشیه افزوده با خط نونویس دارد) وَ ذَكَرَ مِثْلَهُ سَوَاءً لِيَتَأَمَّلَ

متأمل من ذوی الالباب و العقول و المعتقدين لولاية الأئمة من أهل البيت عليهم السلام ...

سند ابتدایی: ندارد (افتادگی دارد).

انجام متن نسخه: (افتادگی کلی دارد) ... وَأُمُّ الْبِلَادِ وَأُخْتُ الْعَادِ تِلْكَ وَرَبِّ عَلَى يَا عَمْرُو بْنَ سَعْدٍ بَغْدَادُ أَلَا لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الْعُصَاةِ مِنْ بَنِي أُمَيَّةَ وَبَنِي فُلَانِ الْخَوَنَةِ (اتمام برگ‌ها).

انجامه نسخه: ندارد.

مدل نسخه: نامشخص.

مشخصات ظاهری نسخه: خط: نسخ غیرهنری و معمولی؛ تعداد صفحات: ۱۲ صفحه (۶ برگ)؛ تعداد سطر: ۲۱ سطر؛ متن دو رنگ، باب‌ها شنگرف است.

ویژگی‌های نسخه: کراسه ثامن نسخه کهن، از صفحه ۱۴۶ تا ۱۵۷ (فایل عکس نسخه) در ۶ برگ (دوازده صفحه) به نسخه افزوده شده است. این برگ‌های افزوده شده، بخشی از نسخه خطی دیگری بوده است که از آن نسخه، کنده شده تا به وسیله آن، نسخه کهن تکمیل گردد (نک: استادی، ۱۴۰۱ش: پ، ۱۲).

- با توجه به نوع کاغذ و خط این چند برگ نسخه، می‌توان تاریخ کتابت آن را حدود قرن نهم قمری دانست. جدای از این می‌توان تاریخ حداقلی نیز برای آن مطرح نمود؛ به این معنی که: در بخش‌هایی از نسخه کهن (که این چند برگ در آن واقع شده است)، یادداشت‌های تاریخ‌داری وجود دارند که نوشته آنها بر روی کاغذ ترمیمی ثبت شده است. قدیمی‌ترین یادداشت تاریخ‌دار که بر کاغذ ترمیمی نسخه شکل گرفته، ۱۱۹۶ قمری است. جدای از این، یک یادداشت بدون تاریخ بر روی کاغذ ترمیمی در صفحه عنوان نسخه از واقف نسخه، و نیز مهر بزرگی از واقف که بر روی کاغذ ترمیمی صفحه آخر وجود دارد. بر اساس اطلاعات وقف این نسخه، عمل وقف در تاریخ ۱۰۶۷ قمری صورت گرفته است (نک: شاکری، ۱۳۶۷ش: ج ۱، ۹۱-۹۳). بنابراین، اگر تمامی ترمیم نسخه، در یک زمان انجام شده باشد، که ظاهراً این گونه است، با توجه به تاریخ معلوم این یادداشت وقف، می‌توان گفت که تاریخ ترمیم این بخش نسخه نیز، ماقبل از این تاریخ بوده است؛ و به همین قاعده، تاریخ این چند برگ نسخه نیز، ماقبل از آن تاریخ است. نتیجه این‌که، تاریخ کتابت این نسخه ناقص، پیش از ۱۰۶۷ قمری می‌باشد.

- برخی تصحیحات و جافتادگی‌ها در حاشیه نسخه دارد.

۳. نجف؛ مکتبه آیه الله الحکیم العامه

کد دستیابی به کتاب: ۲۱۱۳ (در موضوع سیره معصومین واقع شده است) التسلسل
الاکترونی: ۲۲۳۷.

عنوان نسخه: (افتادگی دارد).

کاتب نسخه: نامشخص.

تاریخ کتابت نسخه: حدود قرن ۱۰ و ۱۱.

محل کتابت: نامشخص.

آغاز نسخه: (افتادگی دارد).

آغاز متن نسخه: (افتادگی دارد) و بروح القدس مؤیدین و بالحجج غالبین و بالآیات لأهل
الباطل قاهرین و بالمعجزات لعقول ذوی الألباب باهرین أبانهم من خلقه بما أولاهم...

سند ابتدایی: (افتادگی دارد) ظاهراً از نوع بی سند است.

انجام متن نسخه: ... قَالَ حَدَّثَنَا حَمِيدُ بْنُ زِيَادٍ الْكُوفِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ [عَلِي بْنِ] غَالِبٍ
عَنْ يَحْيَى ابْنِ غُلَيْمٍ عَنْ أَبِي جَمِيلَةَ الْمُفَضَّلِ بْنِ صَالِحٍ عَنْ (افتادگی دارد).

انجامه نسخه: (افتادگی دارد).

مدل نسخه: ظاهراً گروه الف (۲۱ بابی؛ شاید یک باب کمتر داشته باشد).

مشخصات ظاهری نسخه: خط: نسخ (ناخوش)؛ تعداد صفحات: ۱۵۱؛ تعداد سطر: ۱۴ سطر
(۱۱.۴ در ۱۹ س م) فاصله میان میان سطرها زیاد است.

ویژگی‌های نسخه: نسخه افتادگی در ابتدا و انتها دارد؛ یک صفحه از شروع نسخه افتاده
است، و از انتهای نسخه نیز، از اول باب «باب ما جاء فی ذکر جيش الغضب و هم أصحاب
القائم علیه السلام و عدتهم و صفتهم و ما یبتلون به» به بعد ندارد و افتاده است؛ این باب، در نسخه
موجود، شماره ۱۸ خورده است و از نظر شماره باب با نسخه کهن و نیز نسخه‌های گروه ب
متفاوت است.

این نسخه، ظاهراً شبیه مدل نسخه کهن (۵۷۷ق) است؛ در نسخه کهن، باب ۲۱؛ از
عبارت «... یحیی العطار عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ حَسَنٍ» تا یک حدیث مانده به باب ۲۴ یعنی تا «أنه
نسخه من أبی المرجی بن محمد الغمر التغلبی...» از چاپ غفاری وجود ندارد و افتادگی
دارد (نک: نعمانی، ۱۳۹۷ق: ۳۱۶-۳۲۸). البته چون نسخه کتابخانه حکیم در آخر افتادگی
دارد، نمی‌توان ابواب آن را با نسخه کهن در این بخش‌ها تطبیق داد؛ ولی از اختلاف زیاده و
کاستی برخی احادیث دیگر متن، مدل گروه قابل شناسایی است.

- ظاهراً جدای از نداشتن باب ششم و برخی دیگر از احادیث نسبت به چاپ غفاری، برخی احادیث متفاوت از چاپ غفاری نیز دارد.

- در برگ اول نسخه یادداشت وقف با خط درشت وجود دارد: «قد وقفت هذا الكتاب ... و التولية ... للسید شریف الکاظمی».

۴. تهران؛ کتابخانه ملک (نسخه ۱)

کد دستیابی به کتاب: ۲۶۷۱.

عنوان نسخه: ندارد (افتادگی دارد).

کاتب نسخه: نامشخص.

تاریخ کتابت نسخه: قرن ۱۰ و ۱۱.

محل کتابت: نامشخص.

آغاز نسخه: ندارد (افتادگی دارد).

آغاز متن نسخه: (دو برگ افتادگی دارد) لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ أَفْضَلُ صَلَوَاتِهِ وَأَشْرَفُهَا وَأَذْكَاهَا وَأَنَمَاهَا وَأَتَمُّهَا وَأَعْلَاهَا وَأَسَنَاهَا وَ سَلَّمَ تَسْلِيمًا كَثِيرًا كَمَا هُوَ أَهْلُهُ وَ كَمَا مُحَمَّدٌ وَ آلُهُ ...

سند ابتدایی: ندارد (افتادگی دارد).

انجام متن نسخه: (یک برگ آخر افتادگی دارد) ... بَعْضُ رِجَالِهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ الْحَسَنِ عَنْ إِسْحَاقَ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ عَمَرَ بْنِ أَبِي شُعْبَةَ الْحَلَبِيِّ عَنْ حَمْزَةَ بْنِ حُمْزَانَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ

انجامه نسخه: ندارد (افتادگی دارد).

مدل نسخه: گروه الف، ۲۱ بابی؛ ابواب هماهنگ با نسخه کهن.

مشخصات ظاهری نسخه: خط: نسخ (خوش خط)؛ تعداد صفحات: ۳۱۲ ص (۱۵۶ برگ)؛

۱۳۰۸ در ۲۱۰۲ س م؛ کاغذ: ترمه؛ جلد: میشن قهوه‌ای.

ویژگی‌های نسخه: واقف، حاج حسین آقا ملک است.

- برخی احادیث متفاوت از چاپ غفاری نیز دارد.

- چهار باب، نسبت به چاپ غفاری، افتادگی نامحسوس دارد. ابواب: «ما جاء فی ذکر أحوال الشيعة عند خروج القائم عليه السلام و قبله و بعده» و «ما روى أن القائم عليه السلام يستأنف دعاء جديدا و أن الإسلام بدأ غريبا و سيعود غريبا كما بدأ» و «ما جاء فی ذکر سن الإمام القائم عليه السلام و ما جاءت به الرواية حين يفضى إليه أمر الإمامة» و «باب فی ذکر إسماعيل بن أبي عبدالله عليه السلام و الدلالة على

أخيه موسى بن جعفر (ع)» (باب ۲۱؛ از عبارت «... يَخِي الْعِظَارُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ حَسَنٍ» تا یک حدیث مانده به باب ۲۴ یعنی تا «أَنَّهُ نَسَخَهُ مِنْ أَبِي الْمَرْجِي بْنِ مُحَمَّدٍ الْغَمَرِ التَّغْلِبِيِّ...» از چاپ غفاری؛ نک: نعمانی، ۱۳۹۷ق: ۳۱۶-۳۲۸).

- همچنین، جدای از نداشتن باب ششم و برخی دیگر از احادیث نسبت به چاپ غفاری، برخی احادیث متفاوت از چاپ غفاری نیز دارد.

- در برگ اول نسخه، مهر ژلاتینی جدید مستطیلی شکل کتابخانه ملک آستان قدس رضوی، به تاریخ ثبت ۲۱ اسفند ۱۳۳۰ ش نقش بسته است.

۵. تهران؛ کتابخانه ملک (نسخه ۲)

کد دستیابی به کتاب: ۳۶۱۷.

عنوان نسخه: کتاب الغیبه.

کاتب نسخه: محمد مؤمن گلپایگانی.

تاریخ کتابت نسخه: پنجشنبه ۲۱ رمضان ۱۰۷۷.

محل کتابت: نامشخص.

آغاز نسخه: هذا كتاب الغيبة لأبي عبدالله محمد النعماني رحمه الله.

آغاز متن نسخه: بسم الله الرحمن الرحيم حدثنا الشيخ أبو الفرج محمد بن علي بن يعقوب بن أبي قرة القناني رحمه الله قال حدثنا أبو الحسين محمد بن علي البجلي [البجلي]...
سند ابتدایی: دارد (ابن القناني از البجلي [البجلي]).

انجام متن نسخه: و أن يهب لنا من لدنه رحمة إنه كريم وهاب والحمد لله رب العالمين و صلى الله على محمد و آله اجمعين الطيبين الطاهرين و سلم تسليما كثيرا.

انجامه نسخه: ثم في يوم الخميس احدى و عشرين شهر رمضان المبارك سنة سبع و سبعين بعد لالف من الهجرة على يد الفقير الحقير محمد مؤمن الجربادقاني عفى الله عنه (مهر بیضوی کوچک).

مدل نسخه: گروه ب (۲۶ بابی = ۱+۲۵).

مشخصات ظاهری نسخه: خط: نسخ (خوش خط و منظم)؛ تعداد صفحات: ۲۲۵ ص (۱۱۳ برگ)؛ ۱۶ سطر؛ قطع: وزیری (۱۷۰۷ در ۲۵۰۶ س م)؛ کاغذ: ترمه نخودی؛ جلد: میشن سرخ ضربی.

ویژگی‌های نسخه: در حاشیه و نیز داخل سطر متن، اندکی تصحیحات و حاشیه دارد.
- مطابق چاپ غفاری؛ برخی احادیث نسبت به نسخه کهن اضافه دارد، همانند حدیث
ماقبل باب ما روی فی ملک القائم علیه السلام.
- در برگ آخر، مهر اچ دبلیو و نیز مهر بیضوی کتابخانه ملک دیده می‌شود.

۶. مشهد؛ کتابخانه آستان قدس رضوی (نسخه ۳)

کد دستیابی به کتاب: ۲۵۰۳۳.
عنوان نسخه: کتاب الغیبة (نونویس است).
کاتب نسخه: محمد کریم بن عبدالخالق (کاتب بخش دوم متفاوت و ناشناس است).
تاریخ کتابت نسخه: ۱۰۸۶ق (شهر شوال سنه الف و ثمانین و سته).
محل کتابت: نامشخص (احتمالاً مشهد الرضا علیه السلام).
آغاز نسخه: صفحه نونویس فهرست کتاب (که ظاهراً دستخط بهاء‌الدین محمد، فاضل
هندی متوفی ۱۱۳۱ق) است. در بالای صفحه قبل از فهرست، نوشته شده: «کتاب الغیبة
تصنیف ابی عبدالله محمد بن ابراهیم النعمانی رحمه الله صنفه فی ذی الحجة من سنه اثنین و
اربعین و ثلثمایه». سپس به صورت مورب نوشته شده: ما وجد فی هذا الكتاب ...
آغاز متن نسخه: (در بالای صفحه: رب یسر و لاتعسر) بسم الله الرحمن الرحیم الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ
الْعَالَمِینَ الْهَادِی مَنْ یَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِیمٍ الْمُسْتَحَقُّ الشُّکْرِ مِنْ عِبَادِهِ بِإِخْرَاجِهِ إِيَّاهُمْ مِنْ
الْعَدَمِ إِلَى الْوُجُودِ وَ تَصْوِیرِهِ إِيَّاهُمْ فِي أَحْسَنِ الصُّوَرِ وَ إِسْبَاغِهِ ...
سند ابتدایی: ندارد.

انجام متن نسخه: ... بِالْقَوْلِ الثَّابِتِ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ فِي الْآخِرَةِ [و یزیدنا هدی و علما و
بصیره و فهما] و لا یزیغ قلوبنا بعد إذ هدانا و أن یرهب لنا من لدنه رحمة إنه کریم و هاب.
انجامه بخش الغیبة نسخه: تم الکتاب کاتب العبد الضعیف النحیف الاثم محمد بن کریم
بن عبدالخالق غفر الله له و لوالدیه و لجميع المؤمنین و المؤمنات امین یا رب العالمین فی شهر
شوال سنه الف و ثمانین و سته.

انجامه نسخه: ندارد؛ نسخه افتادگی دارد و کتاب دوم مجموعه، با این جمله خاتمه یافته
است «مَا هُمْ إِلَّا أَنْتَ وَ أَمْثَالُكَ وَ لَا تُحَدِّثُ بِهَذَا الْحَدِيثِ أَصْحَابَ الرَّخْصِ (افتادگی نسخه)».
مدل نسخه: گروه الف (۲۱ بابی)؛ هماهنگ با نسخه کهن رضوی (۵۷۷ق).

مشخصات ظاهری نسخه: خط: نسخ خوش (بخش دوم نسخه، خط کتابت متفاوت شده است). تعداد سطر: ۱۷ (فاصله میان سطور در بخش دوم کتاب، متفاوت شده است)؛ بخش دوم، با علامات قی، قیب، قیج، قید و...، شماره‌گذاری حروفی شده است.

ویژگی‌های نسخه: - نسخه مجموعه است؛ کتاب اول، الغیبه منسوب به نعمانی است. سپس یک صفحه با خط مجزا، «باب الاستغاسه الى المهدي عليه السلام» آمده و بعد از آن، کتاب دوم، فصل امام زمان عليه السلام از کتاب هدایه الکبری، یعنی «الباب الرابع عشر باب الإمام المهدي المنتظر عليه السلام» است که البته در انتها نسخه افتادگی دارد و فصل ناتمام مانده است (نک: خصبی، ۱۴۱۱ق: ۳۵۳-۴۲۹). بعید نیست که نسخه شامل کتاب‌های دیگری نیز بوده است. - چون نسخه از روی نسخه کهن رضوی (۵۷۷ق) نسخه‌براری شده، افتادگی نامحسوس نسخه کهن را که پیش‌تر گزارش کردیم، در این نسخه نیز می‌بینیم. این افتادگی، طبق فهرست مؤلف در مقدمه مؤلف، شامل این سه باب می‌گردد: باب ما جاء فی ذکر أحوال الشيعة عند خروج القائم عليه السلام و قبله و بعده؛ باب ما روی أن القائم عليه السلام يستأنف دعاء جديدا وأن الإسلام بدأ غريبا و سيعود غريبا كما بدأ؛ باب فی ذکر إسماعيل بن أبي عبدالله عليه السلام و الدلالة على أخيه موسى بن جعفر عليه السلام. اما با توجه به برخی نسخه‌های خطی متأخر و نیز چاپ غفاری، این باب نیز در میان افتادگی‌ها است: باب ما جاء فی ذکر سن الإمام القائم عليه السلام و ما جاءت به الرواية حين يفضى إليه أمر الإمامة.

- جدای از نداشتن باب ششم و برخی دیگر از احادیث نسبت به چاپ غفاری، برخی احادیث متفاوت از چاپ غفاری نیز دارد.

- در انتهای بخش الغیبه چهار یادداشت وجود دارد؛ دو یادداشت از بهاء الدین محمد که از نوع دستخط و تاریخ نسخه، به نظر می‌رسد که بهاء الدین محمد بن تاج الدین حسن بن محمد اصفهانی معروف به فاضل هندی (۱۱۳۱-۱۰۶۲ق) از عالمان شیعه در قرن ۱۱ و ۱۲ق و از شخصیت‌های دوره صفویه باشد:

۱. قوبل مع تعب بين نشاط و طرب لايوهب و لايباع و لو بواد من ذهب اقل الاقلين بهاء

الدین محمد.

۲. قد كتب الكاتب هذا الكتاب من نسخة قد كتب من نسخة عتيقه صحيحه كتبت في سنه سبع و خمائه [صحيح: ۵۷۷ق] و كانت من الكتب الموقوفه على الروضه المقدسه الرضيه الرضويه و كان بعض مواضعها مندرسا مما كان فيه من البياض بين السطور فهو لاجل

الانماه و انا قد قابلت هذا الكتاب مع كتاب كتب من هذا الكتاب و قویل معه و انا العبد الاقل بهاء الدین محمد.

همچنین، دو یادداشت نیز: یکی مربوط به اجرت کتابت که نوشته شده: «اجره کاتب چهارده شاهی داده شده تا واضح باشد»؛ دیگری یادداشت تملک من تملکات سید الموسوی میر محمد امین باستصواب مولا داود ابتیاع نمود سنه ۱۱۹۶ (مهر بیضوی محمد امین ۱۱۹۶).

۷. نامشخص؛ کتابخانه دراویش شیخیه کرمان

کد دستیابی به کتاب: ۲۳۳/۱ (یا ۱۸۹۳ یا ۰۲۷۰-۰۲۰-IRN)

عنوان نسخه: افتادگی دارد (در صفحه بدرقه به صورت نو نویس و یادداشت نوشته شده: کتاب الغیبة).

کاتب نسخه: رضا ابن حاجی امامقلی المشهدی.

تاریخ کتابت نسخه: ظاهراً ۱۱۰۹ ق.

محل کتابت: نامشخص.

آغاز نسخه: نونویس: کتاب علی بن ابراهیم النعمانی فی الغیبة...

آغاز متن نسخه: (افتادگی دارد؛ از اواخر مقدمه مؤلف آغاز شده) أَعْمَالًا الَّذِينَ صَلَّى سَعْيُهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ هُمْ يَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ يَحْسِنُونَ صُنْعًا...

سند ابتدایی: ندارد (افتادگی دارد).

انجام متن نسخه: ... بِالْقَوْلِ الثَّابِتِ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ فِي الْآخِرَةِ [و یزیدنا هدی و علما و بصیرة و فهما] و لا یزیغ قلوبنا بعد إذ هدانا و أن یهب لنا من لدنه رحمة إنه کریم و هاب.

انجامه نسخه: تم الكتاب و الحمد لله و صلواته علی سیدنا محمد النبی و اله الطاهرين و سلم تسلیما بقلم العبد الفقیه الحقیق المعترف بالخطایا و الذنوب و التقصیر الراجی عفوره اللطیف الخبیر و شفاعة نبیه محمد و اهل بیته صلوات الله و سلامه علیهم ذوی الشرف الخطیر کلب الائمة لابل کلب کلب الائمة ان رضوا بذلك رضا ابن حاجی امام قلی المشهدی و قد وقفة ابتغاء لوجه الله و محبة فی ائمة المعصومین ارجو بذالك الثواب عند الملك الوهاب يوم یجزی الله المتصدقین و لا یضیع اجر المحسنین برحمتک یا ارحم الراحمین.

مدل نسخه: گروه الف، ۲۱ بابی؛ ابواب هماهنگ با نسخه کهن.

مشخصات ظاهری نسخه: خط: نسخ (خوش خط)؛ تعداد صفحات: ۳۰۲ ص؛ تعداد سطر:

ویژگی‌های نسخه: با توجه به شماره نسخه، ظاهراً مجموعه است.

- در صفحه اول، یادداشتی نونویس و کوتاه، در معرفی کتاب و مؤلف به نقل از نجاشی آمده است.

- مقداری تصحیح در حاشیه دارد؛ ظاهراً از خود کاتب است.

- یادداشت بلاغ در انتهای نسخه دارد (محمد الله).

- چهار باب، نسبت به چاپ غفاری، افتادگی نامحسوس دارد. ابواب: «ما جاء فی ذکر أحوال الشيعة عند خروج القائم عليه السلام و قبله و بعده» و «ما روی أن القائم عليه السلام يستأنف دعاء جديدا وأن الإسلام بدأ غريبا و سيعود غريبا كما بدأ» و «ما جاء فی ذکر سن الإمام القائم عليه السلام و ما جاءت به الرواية حين يفضى إليه أمر الإمامة» و «باب فی ذکر إسماعيل بن أبي عبدالله عليه السلام و الدلالة على أخيه موسى بن جعفر عليه السلام» (باب ۲۱؛ از عبارت «... يحيى العطار عن مُحَمَّدِ بْنِ حَسَن» تا یک حدیث مانده به باب ۲۴ یعنی تا «أنه نسخه من أبي المرجى بن محمد الغمر التغلبي...» از چاپ غفاری؛ نک: نعمانی، ۱۳۹۷ق: ۳۱۶-۳۲۸).

- جدای از نداشتن باب ششم و برخی دیگر از احادیث نسبت به چاپ غفاری، برخی احادیث متفاوت از چاپ غفاری نیز دارد.

۸. قم: کتابخانه آیت الله مرعشی (نسخه ۱)

کد دستیابی به کتاب: ۱۰۲۰۴/۳.

عنوان نسخه: غيبة النعمانی.

کاتب نسخه: میرزا ابوالقاسم بن حسین علی شریف قزوینی.

تاریخ کتابت نسخه: ۱۲۶۱ق.

محل کتابت: نامشخص.

آغاز نسخه: نسخه مجموعه است.

آغاز متن نسخه: بسم الله الرحمن الرحيم و به نستعين رب حدثنا الشيخ أبو الفرج محمد بن علي بن يعقوب ابن أبي قرة القنابي رحمه الله قال حدثنا أبو الحسين محمد بن علي البجلي الكاتب و اللفظ من أصله...

سند ابتدایی: دارد (ابن القنابی از البجلي).

انجام متن نسخه: (افتادگی دارد) ... عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ الْأَنْبَارِيِّ

عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ أَبِي الْمَغْرَاءِ عَنِ ابْنِ أَبِي يَغْفُورٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام وَ ذَكَرَ مِثْلَهُ... (افتادگی از باب يلحق الشعة من التمهيص تا انتهای کتاب داد).

انجامه نسخه: ندارد.

مدل نسخه: ظاهراً گروه ب (۲۶ بابی).

مشخصات ظاهری نسخه: خط: نسخ دستنویس؛ تعداد صفحات: بخش الغيبة ۶۴ صفحه (۳۲ برگ) از برگ ۱۱۴ تا ۱۴۵.

ویژگی‌های نسخه: مجموعه در هفت عنوان است؛ که در صفحه اول نسخه این‌گونه یادداشت شده: ۱. اثبات الوصية تأليف علي بن الحسين المسعودي؛ ۲. ديپاچه مقابس الأنوار تأليف الشيخ اسدالله التستري؛ ۳. الاستغاثة في بدع الثلاثة تأليف ابن ميثم البحراني؛ ۴. جزء من كتاب كشف الغمة؛ ۵. اجزاء اخر من كتاب الاخبار؛ ۶. كتاب الغيبة تأليف محمد بن ابراهيم بن حفص النعماني؛ ۷. ديوان اشعار المنسوبة الى امير المؤمنين عليه السلام.

- نسخه، دفترچه‌ای چرک‌نویس‌طوری، از برگ‌های غیرمشابه و نامنظم است؛ بخش الغيبة، از برگ ۱۱۴ تا ۱۴۵ می‌باشد که بیشتر صفحات، کاغذ رنگی آبی، زرد و سبز هستند.
- متن نسخه، تنها ده باب از ۲۶ باب این مدل را دارا می‌باشد.
- تصحیحات داخل متن و حاشیه‌ای دارد؛ که با خط نازک و ریزتر انجام شده است.
- بخش‌هایی از مجموعه، شنگرف دارد.

۹. قم؛ کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی (نسخه ۲)

کد دستیابی به کتاب: ۱۷۰۶۵.

عنوان نسخه: غيبة النعماني (ظاهراً نونویس است).

کاتب نسخه: احمد بن الحسين بن علي الملقب بابي قنطان السعدي.

تاریخ کتابت نسخه: عصر يوم الثلاثاء ثامن عشر شوال سنة ۱۲۷۹.

محل کتابت: نجف.

آغاز نسخه: جدای از نوشته‌های متفرقه صفحه عطف، در صفحه پیش از متن، عنوان کتاب با خط ظاهراً نونویس نوشته شده و در ذیل آن پنج - شش یادداشت متفرقه وجود دارد.
آغاز متن نسخه: بسم الله الرحمن الرحيم و به نستعين رب يسر و لاتعسر حدثنا الشيخ أبو الفرج محمد بن علي بن يعقوب ابن أبي قرة القنابي ره قال حدثنا أبو الحسين محمد بن علي البجلي الكاتب...

سند ابتدایی: دارد (ابن القنابی از البجلی).

انجام متن نسخه: ... کریم وهاب وَ الحمد لله رَبِّ الْعَالَمِينَ وَ صلى الله على محمد و آله الطاهرين و سلم تسليماً كثيراً مباركاً زاكياً ناصياً طيباً برحمتك يا ارحم الراحمين و السلم...

انجامه نسخه: يقول الفقير الى الله الغنى احمد بن الحسين بن على الملقب بابي قنطان السعدى اصلاً و النجفى مسكناً و مدفناً انشاء الله... و لا لاحظت اخر الكتاب قبل الرؤيا و استغفر الله من الخطاء و الزلل لى و لكم و الحمد لله و صلى الله على محمد و اله الطاهرين.

مدل نسخه: ظاهراً گروه ب (۲۶ بابی).

مشخصات ظاهری نسخه: خط: نسخ؛ تعداد صفحات: ۱۶۲ (۸۱ برگ)؛ تعداد سطر: ۲۱ (۱۵۰۵ در ۹)؛ عنوان و برخی نشان‌های شنگرف دارد؛ قطع: رقعی (کاغذ شرقی)؛ جلد: تیماج قهوه‌ای روشن ضربی یا ترنج و گل بوته.

ویژگی‌های نسخه: از یادداشت صفحه عنوان (ظاهراً نونویس)، بر می‌آید که نسخه قبلاً مجموعه و شامل شش عنوان کتاب بوده، و اولین کتاب آن الغیبه و بعدی بصائر الدرجات بوده است؛ هر چند اکنون نسخه فقط شامل یک کتاب است.

- در صفحه عطف اول، یادداشت نونویس به خط نستعلیق دیده می‌شود. در ذیل آن نیز یادداشت‌های متفرقه دیگری، صفحه را پر نموده است؛ که یکی از آنها، یادداشت تملك نامه به تاریخ ۱۳۴۰ ق می‌باشد.

- در صفحه عنوان کتاب پنج - شش یادداشت متفرقه وجود دارد؛ از جمله یادداشت قرمز رنگ میرزا یحیی شفیعی، در معرفی نعمانی، که از نجاشی نقل نموده است؛ با این آغاز: قال النجاشی، محمد بن ابراهیم بن جعفر الوعد الله الکاتب النعمانی... در زیر آن، سید محمود مرعشی، خط میرزا یحیی شفیعی در نسخه را شناسانده است.

- نسخه جدای از خود خطاط، که برخی تصحیحات و حاشیه‌ها نگاشته است؛ توسط حاج میرزا یحیی بن محمد شفیع اصفهانی در حاشیه تصحیح شده و با علامت «بلغ» مقابله شده است. دست خط ایشان روی برگ آغاز نیز آمده، که ذکر شد.

- حاشیه نویسی دیگری نیز به غیر از آیت الله حاج میرزا یحیی اصفهانی دیده می‌شود.

- در انتهای متن نسخه، باب جدیدی با عنوان «باب ما روی عن الصادق علیه السلام من وصایاه لاصحابه» با خط نونویس نستعلیق وجود دارد؛ که حدود دو صفحه است.

- فراز چندین برگ از آغاز نسخه، کمی آسیب دیده و مرمت شده است؛ که این ترمیم به متن سرایت ندارد.

۱۰. تهران: کتابخانه مجلس شورای اسلامی (نسخه ۱)

کد دستیابی به کتاب: ۷۰۵۲.

عنوان نسخه: کتاب الغیبة.

کاتب نسخه: نامشخص.

تاریخ کتابت نسخه: قرن ۱۳ (قبل از ۱۲۸۸ ق).

محل کتابت: نامشخص.

آغاز نسخه: (قبل از صفحه عنوان، سه یادداشت، که دو تای آن تاریخدار هستند وجود دارد.) در صفحه عنوان آمده است: کتاب الغیبة تصنیف ابوعبدالله محمد بن ابراهیم النعمانی من قدماء الفرقة الناجیه.

آغاز متن نسخه: بسم الله الرحمن الرحیم و به ثقتی حدثنا الشیخ أبو الفرج محمد بن علی بن یعقوب بن أبی قرة القنابی رحمه الله قال حدثنا أبو الحسن محمد بن علی البجلي [البجلي] الكاتب و اللفظ من أصله [و] کتبت هذه النسخة ...

سند ابتدایی: دارد (ابن القنابی از البجلي [البجلي]).

انجام متن نسخه: ... رحمة إنه کریم وهاب والحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد و آله الطاهیرین و سلم تسلیماً کثیراً مبارکاً زاکياً نامیا طیباً برحمتک یا ارحم الراحمین. انجامه نسخه: ندارد.

مدل نسخه: گروه ب (۲۶ بابی)؛ اسامی برخی باب‌ها با چاپ غفاری متفاوت است.

مشخصات ظاهری نسخه: خط: نسخ (خوش خط و کمی نامنظم)؛ تعداد صفحات: ۲+۳۴۰ صفحه (۲+۱۷۰ برگ)؛ ۱۸ سطر (اندازه سطرها کمی نامنظم)؛ قطع: وزیری (۱۶ در ۲۴ س م)؛ جلد: مقوایی قهوه‌ای.

ویژگی‌های نسخه: ۱. در برگ اول، سه یادداشت وجود دارد؛ ۱. چند بیت شعر با تاریخ شهر رجب ۱۲۸۸؛ ۲. یادداشت کوتاه ابن جعفر با تاریخ ۲۷ شهر جمادی الثانی ۱۲۹۸. در برگ قبل از شروع متن نسخه، دو یادداشت وجود دارد؛ که یکی پاک و محو شده است و دیگری ظاهراً یادداشت ملکیت است با مهر بیضوی الموسوی. همچنین، در پایین صفحه، مهر بزرگ جدید، با عبارت: «داخل کتابخانه مجد الدین شد نمره ۵۵۳» وجود دارد.

نسخه ترقیمه ندارد و تاریخ کتابت آن مشخص نیست؛ ولی با توجه به یادداشت‌های بالا در صفحات عطف نسخه، تاریخ کتابت نسخه ماقبل ۱۲۸۸ قمری است.

- در صفحه اول متن، بالای صفحه، یادداشتی پیرامون مؤلف کتاب به نقل از نجاشی درج شده؛ که ظاهراً همان خط یادداشت نویسنده صفحه قبل (الموسوی) می باشد.

- برخی اندک تصحیحات در حاشیه با خط مجزا از متن دارد.

- شش برگ آخر و برخی از صفحات دیگر نسخه، جاگذاری شنگرف شده است ولی نوشته قرمز نشده‌اند و بین عبارات خطوط خالی مانده است.

- برخی از عناوین باب‌ها با نسخه کهن و نیز چاپ غفاری متفاوت هستند؛ همانند: باب ۱: ما روی فی صون علم آل محمد ﷺ عن لیس من اهلہ دو التآدب باداب اولیاء الله و ستره عن غیر اهلہ من المعاندين و النهی عن إذاعته لهم و اطلاعهم علیه (برگ ۱۱، ص ۱۶ عکس نسخه). باب ۳: ما جاء فی الإمامة و الوصیة و أنهما من الله عزوجل و باختیاره و أمانة لا باختیار خلقه یودیها الإمام إلى الإمام بعده (برگ ۲۰، ص ۲۵ عکس نسخه). باب ۵: ما روی فیمن ادعی الإمامة و من ادعاها لیس بإمام و أن کل رایة ترفع قبل قیام القائم فصاحبها طاغوت (برگ ۵۰، ص ۵۵ عکس نسخه). باب ۶: ما روی ان الایمة اثنا عشر اماماً و ذکر ما یدل علیه القرآن و التوراة من ذالک (برگ ۵۳، ص ۵۸ عکس نسخه).

- برخی صفحات، ظاهراً خط متفاوت شده است؛ همانند برگ ۱۷ و ۱۸. به نظر می‌رسد که قلم یا خطاط، تغییر کرده است. همچنین با توجه به برخی از اغلاط، به نظر می‌رسد که خطاط مسلط به زبان عربی و متن کتاب نبوده است.

۱۱. تهران؛ کتابخانه دانشگاه تهران

کد دستیابی به کتاب: M ۵۷۸ (۱/۵۷۸).

عنوان نسخه: بدون عنوان (نونویس: کتاب الغیبه).

کاتب نسخه: نامشخص.

تاریخ کتابت نسخه: قبل از ۱۲۸۹ ق.

محل کتابت: نامشخص.

آغاز نسخه: دو یادداشت نونویس در صفحه قبل از متن اصلی.

آغاز متن نسخه: بسم الله الرحمن الرحيم و به نستعين حدثنا الشيخ أبو الفرج محمد بن علی بن یعقوب بن أبی قرّة القنانی ره قال حدثنا أبو الحسن محمد بن علی البجلي الكاتب و اللفظ من أصله [و] کتبت هذه النسخة و هو ...

سند ابتدایی: دارد (ابن القنانی از البجلی)؛ در حاشیه سند شجاعی نونویس شده است.

انجام متن نسخه: ... بعد إذ هدانا و أن يهب لنا من لدنه رحمة إنه كريم وهاب و الحمد لله ربّ العالمين و صلى الله على محمد و آله الطاهرين و سلم تسليماً كثيراً.

انجامه نسخه: در دسترس نبود.

مدل نسخه: ظاهراً گروه ب (۲۶ بابی).

مشخصات ظاهری نسخه: خط: نسخ (خوش خط و منظم)؛ تعداد صفحات: ۵۷ برگ؛ ۳۱ سطر؛ قطع: وزیری لاغر (۱۰ در ۲۵ س.م).

ویژگی‌های نسخه: نسخه مجموعه است شامل سه عنوان کتاب (الغیبة؛ السيرة الحلبیة؛ تفسیر آلوسی).

- نسخه آسیب دیده است.

- در برگ اول، دو یادداشت وجود دارد؛ ۱. یادداشت معرفی کتاب الغیبة از محدث نوری؛ «کتاب الغیبة تألیف الشیخ الجلیل الثقة ابی عبدالله محمد بن ابراهیم النعمانی رحمه الله تلمیذ الکلینی است کتبه لنفسی و انا العبد المذیف المسی حسین ابن محمد تقی النوری الطبرسی ۱۲۸۹». و نیز: ۲. معرفی دو کتاب دیگر موجود در نسخه، توسط محدث نوری؛ «و الثلث الاول من کتاب انسان العیون فی سیرة الامین و المأمون المعروف بالسیرة الحلبیة تألیف نورالدین علی بن الحلبی شافعی حشره انه مع احبته و اوراق من اول تفسیر ابن آلوسی البغدادی».

- در برگ اول، مهر بیضوی بزرگ کتابخانه مشکوة با شماره ۵۷۸ به تاریخ بهمن سال ۱۳۲۸ خورده است. زیر این مهر، مهر بیضوی کوچکی نقش بسته است.

- پیش از شروع متن، در حاشیه بالا، به صورت مورب نوشته شده است: «حدّثنی محمد بن علی أبی الحسن الشجاعی الکاتب حفظه الله قال: حدّثنی محمد بن ابراهیم أبوعبدالله النعمانی رحمه الله فی ذی الحجة سنة اثنی و أربعین و ثلاثمائة قال الحمد لله کذا فی نسخه صحیفه» ظاهراً خط محدث نوری است.

این سند در متن اصلی نسخه‌های خطی الغیبة یافت نشد. قابل توجه است که همین سند حاشیه‌ای، در نسخه‌های بعدی از همین نسخه حاضر، نسخه‌برداری و تکرار شده است.

- تصحیحات فراوانی در حاشیه با خط مجزا از متن دارد.

- ظاهراً نسخه توسط محدث نوری با نسخ دیگری تطبیق داده شده است و اختلافات در حاشیه آمده است.

- ظاهراً برخی از عناوین باب‌ها با نسخه کهن و نیز چاپ غفاری متفاوت هستند.
- با توجه به فهرس، ظاهراً نسخه تاریخ کتابت ندارد؛ من نیز دسترسی به انجام نسخه پیدا نکردم. ولی به اعتبار یادداشت محدث نوری در ابتدای نسخه به سال ۱۲۸۹، تاریخ کتابت نسخه، قدیمی‌تر از این تاریخ است.

۱۲. قم؛ کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی (نسخه ۳)

کد دستیابی به کتاب: ۱۳۸۹۱ (۱۳۸۹۱/۳).

عنوان نسخه: ندارد (به صورت نونویس در برگ عطف، «کتاب الغیبه» آمده است).

کاتب نسخه: نامشخص؛ بخش نونویس، ظاهراً محمد الموسوی خوانساری.

تاریخ کتابت نسخه: پیش از ۱۲۹۰ ق.

محل کتابت: نامشخص.

آغاز نسخه: چند صفحه متن نونویس، پیرامون کتاب و مؤلف آن.

آغاز متن نسخه: بسم الله الرحمن الرحيم و به ثقتی حدثنا الشيخ ابوالفرج محمد بن علی بن یعقوب بن ابی قرة القنابی رحمه الله قال حدثنا ابوالحسين محمد بن علی البجلی الکاتب و اللفظ...

سند ابتدایی: دارد (ابن القنابی از البجلی).

انجام متن اصلی نسخه: ... قَالَ يَا مُفَضَّلُ اكْشِفْ عَنْ وَجْهِهِ وَ قَالَ لِلْجَمَاعَةِ أَيْ هُوَ أَم مَيِّتٌ قلنا له (افتادگی متن اصلی).

انجام متن نونویس نسخه: ... و الحمد لله رب العالمين و صلى الله على محمد و آله الطاهرين و سلم تسليماً كثيراً مبارکاً زاکیا نامیا طیباً برحمتک یا ارحم الراحمين.

انجامه نسخه: ندارد (افتادگی دارد).

مدل نسخه: ظاهراً گروه ب (۲۶ بابی).

مشخصات ظاهری نسخه: خط: نسخ خوش (بخش نونویس نیز، نسخ است)؛ تعداد صفحات: با اضافات نونویس ابتدا و انتها، ۲۸۸ ص (۱۴۴ برگ)؛ تعداد سط: ۱۷ (۶ در ۱۲)؛ قطع: رقعی لاغر (۱۹ در ۱۲.۵)؛ جلد: تیماج زرشکی مجدول با ترنج و سرترنج.

ویژگی‌های نسخه: با توجه به یادداشت ابتدای نسخه از محمد قمی، این نسخه قبلاً مجموعه و شامل سه عنوان کتاب بوده است؛ بنابراین، پس از تاریخ ۱۳۰۷ ق، کتاب‌ها تفکیک

و به صورت نسخه‌های مستقل درآمدند. در یادداشت محمد قمی (همان شخصی که کتاب الغیبة را در سال ۱۳۱۷ق چاپ سنگی نموده است) آمده است: «بسم الله الرحمن الرحيم كتاب الغیبة للشيخ الثقة الجليل محمد بن ابراهيم النعمانی تلميذ ثقة الاسلام الكلینی رضی عنه و بعده كتاب الملل [الفصل فی الملل والأهواء والنحل] لابن حزم الاندلسی و بعده قطعة من شرح الفرائض النصيرية [شرح جواهر الفرائض] من الله المنعم الكريم على عبده المجرم الاثیم محمد القمی فی المشهد الغروی ۱۳۰۷».

- ترقیمه نسخه افتادگی دارد و تاریخ کتابت دقیقاً مشخص نیست. اما بر اوراق ابتدایی نسخه، یادداشت‌های تاریخ‌داری وجود دارد که قدیمی‌ترین آن ۱۲۹۰ق می‌باشد؛ بنابراین، کتابت نسخه، پیش از این تاریخ می‌باشد.

همچنین، با توجه به این‌که اصل نسخه مجموعه بوده است؛ و کتاب آخر نسخه، شرح جواهر الفرائض بوده است، شاید بتوان به تاریخ کتابت دیگری دست یافت. نسخه‌ای از این کتاب با شماره ۷۸۱ در کتابخانه دانشگاه تهران موجود است که مشخصات ظاهری آن (اندازه، تعداد سطر، و شباهت نگارش) با نسخه الغیبة مدنظر ما، هماهنگ است. این نسخه شرح الفرائض النصيرية، در ۱۲ شوال ۱۰۲۹ق و توسط محمد نصیر گیلانی کتابت شده است؛ بنابراین، اگر این نسخه از مجموعه قبلی نسخه مورد نظر ما بوده باشد، تاریخ کتابت الغیبة فوق، مطابق با این تاریخ است.

- در برگ عطف، پیش از متن، چندین یادداشت آمده؛ ۱. یادداشت تاریخ‌دار سنة ۱۲۹۰ق که متن اصلی آن، عمداً پاک و محو شده است؛ «بسم الله تعالى شأنه عفا الله عنه سنة ۱۲۹۰»؛ ۲. چهار یادداشت مختصر ملکیت نسخه؛ که سه‌تای آن از شیخ عبدالله ابن شیخ سلمان است؛ و دیگری، یادداشت ابن حاج مراد الله الحسینی البادرازی القاسی سید محمد می‌باشد؛ ۳. یادداشت قرمز رنگ محمد قمی، که متن آن پیش‌تر گذشت.

- در حاشیه ابتدای متن، به صورت مورب و نونویس نوشته شده است: «و عن نسخة اخرى حَدَّثني محمد بن علي أبي الحسن الشجاعتی الكاتب حفظه الله قال حَدَّثني محمد بن إبراهيم أبو عبدالله النعمانی رحمه الله تعالى في ذي الحجة سنة اثنتان وأربعين وثلثمائة قال الحمد لله رب العالمين». این سند در متن اصلی نسخه‌های خطی الغیبة یافت نشد.

- نسخه هم در متن اصلی و هم در متن نونویس، تصحیحات و حاشیه‌نویسی دارد. برخی تصحیحات و حاشیه‌نویسی‌ها با نشان «المحرره الخاطی محمد الموسوی [الخوانساری] عفی الله تعالى عنه» است.

- برگ‌های از وسط نسخه (همانند برگ ۹۶ و ۹۷؛ ۱۰۳ تا ۱۰۶؛ ۱۳۱؛ ۱۳۳ تا ۱۴۰) و برگ‌های انتهای نسخه (۱۴۲ تا ۱۴۴) افتادگی داشته، که با خط و اندازه متفاوت، نونویس شده‌اند. البته با توجه به یادداشت‌های محمد الموسوی الخوانساری در زمان ترمیم نسخه، و این که وی در سال ۱۲۸۷ زنده بوده است (نک: حر عاملی، ۱۴۰۳: ج ۴، ۸۲۲)، به نظر می‌رسد ترمیم و برگ‌های نونویس نیز، متعلق به قرن ۱۳ می‌باشند.

- چهار برگ ابتدای نسخه، قبل از متن اصلی کتاب، توضیحاتی پیرامون کتاب و مطالب دیگری است که نونویس می‌باشند. در برگ ۴ همین اوراق، توضیحی پیرامون مؤلف کتاب، از محمد الموسوی الخوانساری درج شده است.

- عنوان باب‌ها و برخی علام متن اصلی، شنگرف می‌باشند؛ و نسخه چند مرحله ترمیم شده، و نیز کمی رطوبت دیده است.

۱۳. تهران؛ کتابخانه مجلس شورای اسلامی (نسخه ۲)

کد دستیابی به کتاب: ۳/۱۰۰۳۷.

عنوان نسخه: کتاب الغیبه (صفحه فهرست)؛ نیز: ملاً الغیبه فی طول الغیبه (اول متن).

کاتب نسخه: اسمعیل بن عبدالله الخوانساری.

تاریخ کتابت نسخه: رجب ۱۲۹۶ ق.

محل کتابت: نامشخص.

آغاز نسخه: کتاب الغیبه تألیف المولی الامام العالم العامل الفاضل الكامل المحقق المدقق حلال المشكلات ...

آغاز متن نسخه: بسم الله الرحمن الرحيم الحمد لله رب العالمين الهادي لمن يشاء الى صراط مستقيم المستحق الشكر من عباده بإخراجه إياهم من العدم إلى الوجود و تصويره ...
سند ابتدایی: ندارد.

انجام متن نسخه: ... و یزیدنا هدی و علما و بصیرة و فهما و لا یزیغ قلوبنا بعد إذ هدانا و أن یهب لنا من لدنه رحمة إنه کریم و هاب و الحمد لله رب العالمین (قد تم).

۱۱۷ انجامه نسخه: ... هذا الكتاب المستطاب بيد اقل خلق الله اسمعیل بن عبدالله الخوانساری فی عصر يوم الاثنين سادس عشر من شهر رجب المرجب و الشمس فی برج السرطان مطابقا یوما للشهر المرقوم و فی عصر هذه الايام یمطر مطراً و ابلاً مدراراً فی سنة ۱۲۹۶ ست و تسعین و مأتین بعد الالف الهم اغفر لنا و لوالدینا.

مدل نسخه: ظاهراً گروه الف، ۲۱ بابی (البته در فهرست اول نسخه، تیترباب «ما روی فی المنع عن التوقیت و التسمیة لصاحب الأمر علیه السلام» جا افتاده است؛ به همین دلیل در فهرست نسخه، بیست باب شماره خورده است)؛ ابواب هماهنگ با نسخه کهن. همچنین برخی تفاوت‌ها با نسخه کهن دارد؛ همانند «و یزیدنا هدی و علما و بصیرة و فهما» که در انتهای نسخه کهن وجود ندارد.

مشخصات ظاهری نسخه: خط: نسخ (خوش خط و منظم)؛ تعداد صفحات: ۶۲ صفحه (۲۳۳ تا ۲۹۴)؛ ۲۰ سطر (۱۱ س م)؛ قطع: رقعی پهن (۱۶.۵ در ۲۱.۵ س م)؛ جلد: مقوایی قرمز.

ویژگی‌های نسخه: نسخه مجموعه است؛ شامل سه کتاب: ۱. (افتادگی دارد) شاید/قبال الأعمال سید بن طاووس باشد؛ ۲. انوار القدسیة؛ ۳. ملأ الغیبة فی طول الغیبة، که الغیبة آخرین آنها است.

- چهار باب، نسبت به چاپ غفاری، افتادگی نامحسوس دارد. ابواب: «ما جاء فی ذکر أحوال الشيعة عند خروج القائم علیه السلام و قبله و بعده» و «ما روی أن القائم علیه السلام یستأنف دعاء جدیداً و أن الإسلام بدأ غریباً و سيعود غریباً كما بدأ» و «ما جاء فی ذکر سن الإمام القائم علیه السلام و ما جاءت به الروایة حين یفضی إليه أمر الإمامة» و «باب فی ذکر إسماعیل بن أبی عبدالله علیه السلام و الدلالة علی أخیه موسی بن جعفر علیه السلام» (باب ۲۱؛ از عبارت «... یخیی العطار عن محمد بن حسن» تا یک حدیث مانده به باب ۲۴ یعنی تا «أنه نسخه من أبی المرجی بن محمد الغمر التغلبی» از چاپ غفاری؛ نک: نعمانی، ۱۳۹۷ ق: ۳۱۶-۳۲۸).

- جدای از نداشتن باب ششم و برخی دیگر از احادیث نسبت به چاپ غفاری، برخی احادیث متفاوت از چاپ غفاری نیز دارد.

- عناوین و نشانی‌ها شنگرف است.

- در حاشیه، اندکی تصحیح شده است.

- در روی برگ اول بخش الغیبة نسخه، شرح حال مؤلف به نقل از رجال نجاشی آمده؛ و نیز پیش از آن، فهرست ابواب کتاب درج شده، که البته تیترباب «ما روی فی المنع عن التوقیت و التسمیة لصاحب الأمر علیه السلام» از فهرست ابواب، جا افتاده است.

- در آغاز صفحه متن الغیبة، نام کتاب با عنوان «ملأ الغیبة فی طول الغیبة» به شنگرف آمده است.

۱۴. تهران؛ کتابخانه ملی

کد دستیابی به کتاب: ۴۳۵۰.

عنوان نسخه: ندارد (افتادگی دارد).

کاتب نسخه: نامشخص.

تاریخ کتابت نسخه: نامشخص (حدود قرن ۱۳).

محل کتابت: نامشخص.

آغاز نسخه: ندارد.

آغاز متن نسخه: (افتادگی دارد) یشهد علیهم رسول الله ﷺ يوم القيامة بأنهم نبذوا قوله في التمسك بالقرآن و العترة و هجروهما و اتَّبَعُوا أَهْوَاءَهُمْ و آثَرُوا عاجل الأمر و النهى و زَهَرَةَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا على دينهم شكا في...

سند ابتدایی: ندارد (افتادگی دارد).

انجام متن نسخه: (افتادگی دارد) ... قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدٌ وَ أَحْمَدُ ابْنَا الْحَسَنِ عَنْ أَبِيهِمَا عَنْ ثَعْلَبَةَ بْنِ مَيْمُونٍ عَنْ يَزِيدَ بْنِ أَبِي حَازِمٍ قَالَ خَرَجْتُ مِنَ الْكُوفَةِ. انجام نسخه: ندارد.

مدل نسخه: گروه ب (۲۵ بابی + ۱). نسخه از مدل بیست و شش بابی و مطابق ابواب چاپ غفاری است؛ ولی باب ششم چاپ غفاری در این نسخه به صورت مجزا و عنوان باب نیامده است؛ و با این عبارت «الحديث المری عن طرق العامة» و بدون تیتراژ شدن درج شده است.

مشخصات ظاهری نسخه: خط: نسخ (خوش خط و منظم)؛ تعداد صفحات: ۱۹۶ ص (۹۳ برگ)؛ تعداد سطر: ۱۷ سطر؛ جلد: مقوای قهوه‌ای.

ویژگی‌های نسخه: نسخه افتادگی در ابتدا و انتها دارد. از اواسط باب دوم (نک: برگ ۹ نسخه، ۱۹ عکس نسخه و ص ۴۶ چاپ غفاری) تا اواسط باب سیزدهم (نک: برگ ۸ نسخه، ۱۷ عکس نسخه و ص ۲۲۹ چاپ غفاری) موجود است.

۸- برگ اول نسخه، برای آخر نسخه است که به اشتباه در ابتدای نسخه صحافی شده است.

فقط کلمه باب، شنگرف نوشته شده است.

حاشیه نویسی و تصحیح ندارد؛ فقط در چند صفحه میان نسخه، چند مورد اندک تصحیح در حاشیه شده است.

- چند مورد مهر جدید کتابخانه ملی دایره دارد.

۱۵. قم؛ کتابخانه آیت الله گلپایگانی (نسخه ۱)

کد دستیابی به کتاب: ۲/۵۷-۲۳۷/۹

عنوان نسخه: ندارد.

کاتب نسخه: نامشخص.

تاریخ کتابت نسخه: قرن ۱۳.

محل کتابت: نامشخص.

آغاز نسخه: ندارد (مجموعه است).

آغاز متن نسخه: الحمد لله رب العالمین و الصلاة و السلام علی خیر خلقه محمد صلی الله علیه و آله و علی عترته الطیبین الطاهرین و لعنة الله علی اعدائهم اجمعین. روی ...

سند ابتدایی: ندارد.

انجام متن نسخه: ... الناس ثم ما جاء فی ذکر العضب و هم أصحاب القائم عليه السلام و عدتهم ثم ما جاء فی ذکر السفیانی و أن أمره من المحتوم الکائن قبل قیام القائم (افتادگی دارد).

انجامه نسخه: ندارد (افتادگی دارد).

مدل نسخه: گروه د (تعداد باب نامشخص).

مشخصات ظاهری نسخه: خط: نسخ و نستعلیق؛ تعداد صفحات: ۱۰ ص (پنج برگ؛ ۹۶ پ.

۱۰۰)؛ تعداد سطر: ۱۸ سطر؛ قطع: وزیری، ۱۸ در ۲۴ س.م.

ویژگی‌های نسخه: نسخه مجموعه است که میان آن تنها ۵ برگ ناقص، شامل نوع خاصی از الغیبه قرار گرفته است. به این معنی که، دو فرضیه برای این نسخه قابل طرح است: ۱- این نسخه مدل خاصی از کتاب الغیبه می باشد؛ چرا که متن ابتدای آن و نیز متن برخی از احادیث آن، نه با مدل نسخه کهن تطبیق کامل دارد، و نه با نسخه مدل ب که چاپ غفاری از روی آن انجام شده است؛ مطابق است. ۲- این نسخه، اساساً کتاب الغیبه نیست؛ بلکه شرحی بر برخی احادیث و بخش‌هایی از کتاب الغیبه منسوب به نعمانی می باشد.

- متن نسخه، ابتداء با حمد شروع شده؛ و پس از آن، حدیث «مَنْ دَخَلَ فِي هَذَا الدِّينِ بِالرِّجَالِ أَخْرَجَهُ مِنْهُ الرِّجَالُ كَمَا أَدْخَلُوهُ فِيهِ وَ مَنْ دَخَلَ فِيهِ بِالْكِتَابِ وَ السُّنَّةِ زَالَتْ الرِّجَالُ فِيهِ قَبْلَ أَنْ تَزُولَ الرِّجَالُ» (نعمانی، ۱۳۹۷: ۲۲) با عنوان «اقول» کمی شرح شده است. سپس

حدیث «اغْرِفُوا مَنَازِلَ شِيعَتِنَا عِنْدَنَا عَلَى قَدْرِ رَوَايَتِهِمْ عَنَّا وَفَهْمِهِمْ مِنَّا» (نعمانی، ۱۳۹۷ق: ۲۲) با عنوان «البیان» شرح شده است. پس از شرح این دو حدیث (و نیز حواشی متن از کتب دیگر در توضیح معنای شیعه) متن الغیبه، پس از ذکر عنوان «قال مصنف الكتاب» از عبارت «و اکثر من دخل فی هذه المذاهب إنما دخله ...» تا «... من المختوم الكائن قبل قیام القائم» از قسمت مقدمه کتاب الغیبه، در نسخه وجود دارد؛ و مابقی متن کتاب، افتادگی پیدا کرده است.

- حواشی توضیحی از منابع گوناگون با همان خط متن، در نسخه وجود دارد.

- اندکی تصحیح متن نیز در حاشیه وجود دارد.

- احادیث با خط نسخ و برخی مطالب و توضیحات با خط نستعلیق نگارش یافته است.

۱۶. قم؛ کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی (نسخه ۴)

کد دستیابی به کتاب: ۱۱۰۱۴.

عنوان نسخه: ندارد (به صورت نونویس در برگ عطف، «کتاب الغیبه» نوشته شده).

کاتب نسخه: محمد تقی ابن محمد حسین.

تاریخ کتابت نسخه: ۱۶ محرم ۱۳۰۱ ق (الیوم الاول من النصف الثاني من عشر الاول من شهر الاول من سنة الاول من مائة الرابعة من الالف الثاني من الهجرة). محل کتابت: نامشخص.

آغاز نسخه: ندارد (در برگ عطف، عنوان و سه یادداشت نوشته شده).

آغاز متن نسخه: بسم الله الرحمن الرحيم الحمد لله رب العالمين الهادي لمن يشاء الى صراط مستقيم المستحق الشكر من عباده بإخراجه إياهم من العدم إلى الوجود و تصويره ...

سند ابتدایی: ندارد (در حاشیه، سند قنانی نونویس شده است).

انجام متن نسخه: ... إذ هدانا و أن يهب [لنا] من لدنه رحمة إنه كريم و هاب و الحمد لله رب العالمين و صلى الله على محمد و اله اجمعين لطيبين الطاهرين.

انجامه نسخه: قد استرحت من كد ... محمد حسين عاملهما الله بلطفه الخفي و الجلي في الغدو و الاصال و حشرهما مع مواليهما الأنجبين و الههم و اصحابهم الذينهم خير اصحاب و ال.

مدل نسخه: ظاهراً گروه الف (۲۱ بابی). هرچند برخی تفاوت‌ها با نسخه کهن دارد؛ همانند «و یزیدنا هدی و علما و بصیرة و فهما» که در انتهای نسخه کهن وجود ندارد.

مشخصات ظاهری نسخه: خط: نسخ خوش خط و منظم؛ تعداد صفحات: ۱۱۰ ص (۵۵ برگ)؛ تعداد سطر: ۲۴ (۱۱ در ۱۸ س م)؛ عناوین ابواب و برخی علامات، به رنگ قرمز شنگرف می‌باشند.

ویژگی‌های نسخه: در برگ عطف و پیش از متن، یادداشت عنوان کتاب و نیز یادداشت ترجمه او که نجاشی بیان کرده آمده است. همچنین، یادداشت تملک نسخه از سوی پدر آیت‌الله مرعشی به ایشان، با تاریخ ۱۳۴۷ درج شده است.

در حاشیه اول متن اصلی، سند الشجاعی به صورت نونویس نوشته شده است: «و عن نسخة حدّثني محمد بن أبي الحسين الشجاعی الكاتب حفظه الله قال محمد بن إبراهيم أبو عبد الله النعماني رحمه الله تعالى في ذي الحجة سنة اثنتين وأربعين و ثلاثمائة قال الحمد لله» این سند، در متن اصلی نسخه‌های خطی الغيبة یافت نشد.

– در حاشیه متن، به ندرت تصحیح متن وجود دارد.

– چهار باب، نسبت به چاپ غفاری، افتادگی نامحسوس دارد. ابواب: «ما جاء في ذكر أحوال الشيعة عند خروج القائم عليه السلام و قبله و بعده» و «ما روى أن القائم عليه السلام يستأنف دعاء جديدا و أن الإسلام بدأ غريبا و سيعود غريبا كما بدأ» و «ما جاء في ذكر سن الإمام القائم عليه السلام و ما جاءت به الرواية حين يفضى إليه أمر الإمامة» و «باب في ذكر إسماعيل بن أبي عبد الله عليه السلام و الدلالة على أخيه موسى بن جعفر عليه السلام» (باب ۲۱؛ از عبارت «... يَخْيِي الْعِظَارُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ حَسَنٍ» تا یک حدیث مانده به باب ۲۴ یعنی تا «أنه نسخه من أبي المرجى بن محمد الغمر التغلبي...» از چاپ غفاری؛ نک: نعمانی، ۱۳۹۷ ق: ۳۱۶-۳۲۸).

– جدای از نداشتن باب ششم و برخی دیگر از احادیث نسبت به چاپ غفاری، برخی احادیث متفاوت از چاپ غفاری نیز دارد.

– برخی از عناوین ابواب نسخه عبارتند از: باب ۵: ما روى فيمن ادعى الإمامة و من زعم أنه إمام و ليس بإمام و أن كل راية ترفع قبل قيام القائم فصاحبها طاغوت. باب ۶: فيما روى فيمن شك في واحد من الأئمة عليه السلام أو بات ليلة لا يعرف فيها إمامه أو دان الله بغير إمام منه. باب ۷: فيما جا أن الله عزوجل لا يخلو أرضه من حجة. باب ۲۱: باب في ملك القائم عليه السلام دون قيامه. – در اندکی از صفحات، آسیب دیدگی متن دارد؛ به عنوان نمونه برگ آخر.

۱۷. نجف: مکتبه آیه الله کاشف الغطاء (۷۷۴ کتابخانه شوشتری ها).

کد دستیابی به کتاب: ۱۷۶۷۷.

عنوان نسخه: ندارد.

کاتب نسخه: نامشخص.

تاریخ کتابت نسخه: قبل از محرم سنة ۱۳۰۵ ق.

محل کتابت: نامشخص.

آغاز نسخه: (یک صفحه از مصحح و مقابله کنند) بسم الله الرحمن الرحيم فائدة تشتمل على ذکر ما ...

آغاز متن نسخه: بسم الله الرحمن الرحيم و به نستعين حدثنا الشيخ أبو الفرج محمد بن علي بن يعقوب بن أبي قرة القنابي رحمه الله قال حدثنا أبو الحسين محمد بن علي البجلي الكاتب و اللفظ ...

سند ابتدایی: دارد (ابن القنابی از البجلي؛ سند ابی الحسن الشجاعی، در حاشیه متن اصلی درج شده است).

انجام متن نسخه: ... کریم و هاب والحمد لله رب العالمين و صلى الله على محمد و آله الطاهرين و سلم تسليماً كثيراً مباركاً زاكياً نامياً طيباً برحمتك يا ارحم الراحمين. انجامه نسخه: ندارد.

مدل نسخه: گروه ب (۲۶ بابی).

مشخصات ظاهری نسخه: خط: نسخ خوش و تقریباً منظم؛ تعداد صفحات: ۱۷۲ صفحه (۸۶ برگ)؛ تعداد سطر: ۲۳ سطر؛ قطع: وزیری؛ کلمه باب و برخی علامات با شنگرف است. ویژگی‌های نسخه: در بسیاری از صفحات تصحیح متن و نیز تطبیق با نسخه دیگر وجود دارد.

– در حاشیه صفحه اول متن به صورت عمودی، سند شجاعی درج شده: «و عن نسخة اخرى حدثني محمد بن أبي الحسين الشجاعی الكاتب حفظه الله قال محمد بن إبراهيم أبو عبد الله النعمانی رحمه الله تعالى فی ذی الحجة سنة اثنتين وأربعين و ثلاثمائة قال الحمد لله رب العالمين الخ» این سند، در متن اصلی نسخه‌های خطی الغیبه یافت نشد.

– برگ اول نسخه، قبل از شروع متن اصلی، توضیحاتی پیرامون مؤلف الغیبه و خود کتاب به نقل از بحار و رجال نجاشی و غیره و همگی به نقل از محمد الموسوی خوانساری می باشد.

محمد الموسوی در سال ۱۲۸۷ زنده بوده است (نک: حر عاملی، ۱۴۰۳ق: ج ۴، ۸۲۲)؛ و نسخه تصحیحی وی از الغیبة، به شماره ۱۳۸۹۱ کتابخانه مرعشی، پیش‌تر گذشت. در پایان همین یادداشت آمده است: و قد کتبتہ لنفسی و انا الاقل الاحقر علی محمد بن محمد جعفر النجف آبادی الاصفهانی و ذلک فی یوم السادس من المحرم الحرام من شهر سنة ۱۳۰۵ فی النجف الاشرف زاده الله عز او شرفا.

– علی محمد النجف آبادی الاصفهانی النجفی (م ۱۳۳۲ق) مصحح نسخه، استاد علوم عقلی علی ایروانی (م ۱۳۵۴ق). نجف آبادی، کتابخانه خطی مهمی داشت (نک: تهرانی، ۱۴۰۸ق: ج ۱، ۸۶) که به همراه منزل خود، وقف حسین شوشتری‌های محلّة العمارة نجف نمود؛ که بعدها با نام کتابخانه حسین شوشتری‌ها شناخته شد؛ و اکنون تخریب شده و برخی از کتاب‌های آن به دارصدام و برخی به کتابخانه‌های دیگری منتقل شده است. ظاهراً و طبق قرائن و یادداشت‌های نسخه الغیبة کاشف الغطاء، همان نسخه الغیبة به شماره ۷۷۴ کتابخانه حسین شوشتری‌ها است (برای اطلاع از آن نسخه، نک: نشریه کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، ج ۱۱).

– در حاشیه نسخه، ابواب و تعداد حدیث آنها، توسط مصحح، علامت گذاری شده است.
– در پایان نسخه، یادداشت اتمام مقابله به تاریخ رجب ۱۳۰۵ق از علی محمد النجف آبادی، به همراه دو یادداشت دیگر پیرامون برخی مطالب کتاب وجود دارد.

۱۸. مشهد: کتابخانه آستان قدس رضوی (نسخه ۴)

کد دستیابی به کتاب: ۳۲۹۶۷.

عنوان نسخه: کتاب الغیبة.

کاتب نسخه: حسن بن سجاد (= حسن بن میرزا سجاد علی غفاری).

تاریخ کتابت نسخه: شب ۱۷ ربیع الاول سنة ۱۳۰۸ق.

محل کتابت: کربلا.

آغاز نسخه: (مجموعه است؛ ابتدای بخش الغیبة:) کتاب الغیبة للشيخ الثقة الجلیل محمد بن ابراهیم النعمانی تلمیذ ثقة الاسلام الکلینی رض الله عنه قدس روحه و عطر مرقده.

آغاز متن نسخه: بسم الله الرحمن الرحيم و به ثقتی حدثنا الشيخ [در تصحیح: أبو الفرج] محمد بن علی بن یعقوب بن أبی قرّة القنابی رحمه الله قال ...

سند ابتدایی: دارد (ابن القنابی از البجلی؛ سند ابی الحسن الشجاعی، در حاشیه متن اصلی درج شده است).

انجام متن نسخه: وهاب والحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد و آله الطاهیرین و سلم تسلیماً کثیراً مبارکاً زاکياً نامیا طیباً برحمتک یا ارحم الراحمین.

انجامه نسخه: قد حصل الفراغ عن كتابة الكتاب الغيبة فی ليلة السابع عشر [و العشرین؛ خط خورده و ۱۷ عددی نگارش شده] من ربیع الاول سنة ۱۳۰۸ ثمان و ثلاث مائة بعد الالف من ليلة السبت فی الکربلا المعلا جعلنی الله مع والدی و اهل حزانتي من مجاویه امین رب العالمین.

... بيد الدائرة الكاسرة القاصرة العائرة جار الحسين الحسن الكربلائی اصلا الغفاری النخعی المدعو آغا حسن الكربلائی ابن المولی المیرزا سجاد علی الكربلائی اجاره الله مما يخاف و يحذر ...

مدل نسخه: گروه ب (۲۶ بابی).

مشخصات ظاهری نسخه: خط: نسخ خوش و تقریباً منظم؛ تعداد صفحات: ۱۹۶ صفحه (۹۸ برگ)؛ تعداد سطر: ۲۱ سطر؛ قطع: وزیری کوتاه (۲۱ در ۱۷ س م)؛ عناوین و برخی علامات به شنگرف؛ اوراق لمینه شده است.

ویژگی‌های نسخه: نسخه مجموعه است و از برگ ۶۶ تا ۱۶۳ کتاب الغیبه می‌باشد؛ و کتاب قبل از آن کفایة الأثر فی النص علی الأئمة الإثنی عشر خراز قمی است.

- در بسیاری از صفحات تصحیح متن و نیز تطبیق با نسخه دیگر وجود دارد.

- در حاشیه صفحه اول متن به صورت عمودی، سند شجاعی درج شده: «و عن نسخة اخرى حدّثني محمد بن أبي الحسين الشجاعی الكاتب حفظه الله قال محمد بن إبراهيم أبو عبد الله النعمانی رحمه الله تعالى فی ذی الحجة سنة اثنتين و أربعين و ثلاثمائة قال الحمد لله رب العالمین الی اخره» این سند، در متن اصلی نسخه‌های خطی الغیبه یافت نشد.

- عطف نسخه در تمام صفحات کتاب آسیب دیده و رطوبت خورده است.

- این نسخه، به صورت میکروفیلم در کتابخانه راجه سید ابوجعفر وجود دارد، و به وسیله مرکز میکروفیلم نور با شماره ۱۱۵/۳ معرفی شده است.

۱۹. مشهد: کتابخانه آستان قدس رضوی (نسخه ۵)

کد دستیابی به کتاب: ۵۱۷۹۳.

عنوان نسخه: نامشخص (تصویر صفحه عنوان را نداشتیم).

کاتب نسخه: عبدالعلی بن حاجی ملا محمدحسن.

تاریخ کتابت نسخه: ۱۳۱۰ ق تا ۱۳۱۱ ق (بخش الغیبة ۱۳۱۰ می باشد).

محل کتابت: نجف اشرف.

آغاز نسخه: نامشخص.

آغاز متن نسخه: بسم الله الرحمن الرحيم و به ثقتی حدثنا الشيخ أبو الفرج محمد بن علی بن یعقوب بن أبی قرة القنابی ره قال حدثنا أبو الحسين محمد بن علی البجلي الكاتب و...
سند ابتدایی: دارد (ابن القنابی از البجلي؛ سند ابی الحسن الشجاعی، در حاشیه متن اصلی درج شده است).

انجام متن نسخه: ... کریم و هاب والحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد و آله الطاهیرین و سلم تسلیماً کثیراً مبارکاً زاکياً نامیا طیباً برحمتک یا ارحم الراحمین.
انجامه نسخه: (بخش الغیبة) و قفرغت من استنساخه صنحوة يوم الاربعاء من سلخ شوال من شهور سنة عشر وثلثمائة بعد الالف فی جوار مولای علی بن ابیطالب عليه السلام و علی اخیه و... حاجی ملا محمدحسن المزجی عبدالعلی.

مدل نسخه: گروه ب (۲۶ بابی)؛ ولی تفاوت های با نسخه های هم گروه دارد، مثلاً همانند نسخه کهن، حدیث قبل از عنوان «و من کتاب سلیم بن قیس الهمالی» را ندارد (نک: نعمانی، ۱۳۹۷ ق: ۶۷ و ۶۸).

مشخصات ظاهری نسخه: خط: نسخ (دستنویس عادی، در صفحات مختلف، کیفیت خط متفاوت است)؛ تعداد صفحات: کل نسخه ۲۸۶ برگ؛ بخش الغیبة ۲۶۶ صفحه (۱۸۳ برگ)؛ تعداد سطر: ۱۲.

ویژگی های نسخه: نسخه مجموعه است و کتاب اول، از برگ ۱ تا ۱۸۳ الغیبة می باشد.

- در حاشیه صفحه اول متن به صورت مورب، سند شجاعی درج شده: «حدثني محمد بن أبي الحسين الشجاعی الكاتب حفظه الله قال حدثني محمد بن إبراهيم أبو عبد الله النعمانی ره فی ذی الحجة سنة [ثلثمائة؛ خط خوورده] اثنتين وأربعين و ثلثمائة قال الحمد لله الخ» این سند، در متن اصلی نسخه های خطی الغیبة یافت نشد.

- در برخی از صفحات تصحیح متن و نیز حاشیه نویسی متفرقه دارد؛ هم از خود کاتب و هم برخی حواشی حدیثی و غیره با خط مجزا از متن.
- برخی اندک از صفحات، با خط درشت‌تر و مجزا از خط اصلی نسخه نگارش یافته است؛ همانند برگ ۷۶ نسخه.

- عنوان «و من کتاب سلیم بن قیس الهمالی» مجزا از متن اصلی و در حاشیه نوشته شده است (نک: استادی، ۱۴۰۱ش: ی، سراسرمتن).

- متن نسخه تفاوت‌هایی با نسخه‌های هم‌گروه دارد؛ لازم است کل متن تطبیق شود.
- در پایان بخش الغیبه، مطلبی تحت عنوان فائده آمده است؛ که شامل اشاره به روایات غیبت شیخ مفید و نیز ترجمه نعمانی به نقل از نجاشی می‌باشد.

۲۰. قم؛ کتابخانه آیت الله گلپایگانی (نسخه ۲)

کد دستیابی به کتاب: ۵/۷۴۷۸۴/۲.

عنوان نسخه: ملأ الغیبه فی طول الغیبه.

کاتب نسخه: ابوالقاسم بن اسماعیل الخوانساری (بعلاوه مصطفی خوانساری صفائی).
تاریخ کتابت نسخه: ۱۳۳۰ق؛ الاربعاء من السابع والعشرين من شهر جمادی الاولى من سنة الثلاثين و ثلثمائة بعد الالف. (صفحات نونویس: ۱۳۵۹ق).
محل کتابت: نامشخص.

آغاز نسخه: ندارد (ظاهراً نسخه مجموعه است).

آغاز متن نسخه: بسم الله الرحمن الرحيم الحمد لله رب العالمين الهادي لمن يشاء الى صراط مستقيم المستحق الشكر من عباده بإخراجه إياهم من العدم إلى الوجود و تصويره...
سند ابتدایی: ندارد (سند ابن القنابی از البجلی و نیز سند ابی الحسن الشجاعی، در حاشیه به صورت نونویس درج شده است).

انجام متن نسخه: ... و یزیدنا هدی و علما و بصیرة و فهما و لا یزیغ قلوبنا بعد إذ هدیتنا (هدانا) و أن یهب (لنا) من لدنه رحمة إنه کریم و هاب و الحمد لله رب العالمین.

انجامه نسخه: ... قد تم هذا الكتاب المستطاب بيد اقل خلق الله و الطلبة ابوالقاسم بن اسمعيل الخوانساری فی يوم الاربعاء من السابع والعشرين من شهر جمادی الاولى من سنة الثلاثين و ثلثمائة بعد الالف و... اللهم افتح لنا ابواب برکاتک بحق اشرف بریاتک ۱۳۳۰.

مدل نسخه: گروه ج، ۲۱ بابی که تبدیل به ۲۶ بابی شده است.

مشخصات ظاهری نسخه: خط: نسخ (خط ریز)؛ تعداد صفحات (با احتساب صفحات نونویس و سفید): ۱۲۶ ص (۶۳ برگ)؛ تعداد سطر: متن اصلی ۲۰ سطر، متن نونویس ۱۹ سطر؛ عنوان کتاب، عناوین ابواب و برخی علائم، با خط قرمز شنگرف است.

ویژگی‌های نسخه: این نسخه الغیبة، در متن اصلی نسخه، از نوع ۲۱ بابی، همانند نسخه کهن (۵۷۷ق) می‌باشد؛ که توسط مصحح (مصطفی خوانساری) دستکاری شده و جدای از حواشی متن نسخه، برگ‌هایی با خط نونویس به نسخه اضافه گشته؛ و کتاب به مدل ۲۶ بابی تبدیل شده است.

مدل گروه الف (۲۱ بابی)، جدای از برخی تفاوت‌های احادیث و نبود برخی روایات و نبود باب ششم، چهار باب، نسبت به چاپ غفاری، افتادگی نامحسوس دارد. ابواب: «ما جاء فی ذکر أحوال الشيعة عند خروج القائم عليه السلام و قبله و بعده» و «ما روی أن القائم عليه السلام يستأنف دعاء جديدا و أن الإسلام بدأ غريبا و سيعود غريبا كما بدأ» و «ما جاء فی ذکر سن الإمام القائم عليه السلام و ما جاءت به الرواية حين يفضي إليه أمر الإمامة» و «باب فی ذکر إسماعيل بن أبي عبدالله عليه السلام و الدلالة على أخيه موسى بن جعفر عليه السلام» (باب ۲۱؛ از عبارت «... یحیی العطار عن محمد بن حسن» تا یک حدیث مانده به باب ۲۴ یعنی تا «أنه نسخه من أبي المرجی بن محمد الغمر التغلبي...» از چاپ غفاری؛ نک: نعمانی، ۱۳۹۷ق: ۳۱۶-۳۲۸).

تفاوت‌های نسخه ۲۱ بابی کهن با ۲۶ بابی (چاپ غفاری) توسط مصطفی خوانساری، در حاشیه و برگ‌های جدید نسخه، با خط کمی درشت‌تر و نونویس به نسخه افزوده شده است. همچنین، پشت برخی صفحات نونویس، سفید هستند.

اصل نسخه، همانند نسخه کهن، سند ابتدایی ندارد؛ مصحح در حاشیه ابتدای متن، با عنوان «سند الكتاب»، دو سند قنانی و شجاعی را با این متن نونویس نموده است: «حدثنا الشيخ أبو الفرج محمد بن علي بن يعقوب بن أبي قرّة القنابي رحمه الله قال حدثنا أبو الحسين محمد بن علي البجلي الكاتب و اللفظ من أصله و كتبت هذه النسخة و هو ينظر في أصله قال حدثنا أبو عبدالله محمد بن إبراهيم النعماني بحلب الحمد لله رب العالمين الخ»؛ و نیز: «و عن نسخة أخرى حدثني محمد بن علي أبي الحسن الشجاعی الكاتب حفظه الله قال [حدثني] محمد بن إبراهيم أبو عبدالله النعماني رحمه الله تعالى في ذي الحجة سنة اثنتين و أربعين و ثلاثمائة قال الحمد لله رب العالمين الخ» این سند اخیر، در متن اصلی نسخه‌های خطی الغیبة یافت نشد.

– در انتهای ترقیمه، یادداشت بلاغ خوانساری وجود دارد: «قد بلغ قبالا و تصحیحا مع النسخة المصححة تقدر الوسع و الطاقة مع تفرّدی فصار بحمد الله تعالى من اوله الى اخره نسخة صحيحة مصححة يجوز الاعتماد عليها و الاتكاء بها انشاء الله تعالى فنشكر الله تعالى و بحمده عليه و ارجو من الناظر و المطالع ان وجد فيه سهوا او نسيانا غمزه عن البصر و ان يصلحه و ارجو الله ان ياجره بفضل و كرمه و كان ذالك فى رجب الخير ۱۳۵۹ الاحقر مصطفى الحسينى الصفائى خوانسارى (مهر بیضوی مصطفى الحسینی)».

۲۱. مشهد: کتابخانه آستان قدس رضوی (نسخه ۶)

کد دستیابی به کتاب: ۳۱۷۴۳.

عنوان نسخه: نامشخص (عکس صفحه عنوان را در اختیار نداشتیم).

کاتب نسخه: نامشخص.

تاریخ کتابت نسخه: نامشخص (حدود قرن ۱۴).

محل کتابت: نامشخص.

آغاز نسخه: (مجموعه است).

آغاز متن نسخه: بسم الله الرحمن الرحيم حدثنا الشيخ أبو الفرج محمد بن علی بن یعقوب بن أبی قرة الفنايى رحمه الله قال حدثنا أبو الحسين محمد بن علی النجلى الكاتب و اللفظ ... سند ابتدایی: دارد (ابن الفنايى از النجلى؛ [ابن القناني از البجلي]).

انجام متن نسخه: ... والحمد لله رب العالمين و صلى الله على محمد و آله الطاهرين و سلم تسليمًا كثيرًا مباركاً زاكياً ناميا طيبا برحمتك يا ارحم الراحمين والحمد لله اولاً و اخراً (تمام).
انجامه نسخه: (مجموعه است) بخش الغيبة انجامه ندارد.

مدل نسخه: گروه ب (۲۶ بابی).

مشخصات ظاهری نسخه: خط: نسخ (دستنویس عمومی) نامنظم؛ تعداد صفحات: ۲۰۸ صفحه (۱۰۶ برگ)؛ تعداد سطر: ۱۲؛ قطع: رقعی (۱۴ در ۲۳ س م).

ویژگی‌های نسخه: نسخه مجموعه است؛ و از صفحه ۸۶ تا ۲۹۴ کتاب الغيبة است.

۱۲۹

– کمی تصحیح در حاشیه دارد؛ هم با خط اصلی متن و هم با خط مجزا از متن.

– عنوان باب‌ها به صورت اختصاری آمده است؛ به این معنی که فضایی جای خالی گذاشته شده و مثلاً دو کلمه از یک خط عنوان باب آمده است. به عنوان نمونه برای باب ۲۶ آمده است «دون قیامه».

- نسخه اهدایی رهبری به کتابخانه آستان قدس؛ و تاریخ وقف، بهمن ۱۳۸۳ شمسی است.

- نسخه در سراسر خود، موریانه خوردگی دارد و آسیب دیده است.

- این نسخه به اشتباه، تحت شماره ۳۱۴۷۳ در فنخا و غیر آن، فهرست شده است؛ که توضیحات آن در مقدمه همین نوشتار گذشت.

۲۲. مشهد: کتابخانه آستان قدس رضوی (نسخه ۷)

کد دستیابی به کتاب: ۲۶۷۲۹.

عنوان نسخه: ندارد.

کاتب نسخه: نامشخص.

تاریخ کتابت نسخه: قرن ۱۴.

محل کتابت: نامشخص.

آغاز نسخه: (مجموعه است) او فی سورة الرعد قال الله تعالى أَوَلَمْ يَرَوْا أَنَّا نَأْتِي الْأَرْضَ نَنْقُصُهَا مِنْ...
آغاز متن نسخه: (بخش الغيبة) بسم الله الرحمن الرحيم حدثنا الشيخ أبو الفرج محمد بن علی بن یعقوب بن أبی قره القنابی ره قال حدثنا أبو الحسن محمد بن علی النجلی [البجلی] الکاتب و اللفظ من أصله [و] کتبت...

سند ابتدایی: دارد (ابن القنایی از النجلی [ابن القنانی از البجلی]؛ سند ابی الحسن الشجاعی، در حاشیه متن اصلی درج شده است).

انجام متن نسخه: ... رحمة إنه کریم وهاب والحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد و آله الطاهیرین و سلم تسلیما کثیرا مبارکاً زاکياً نامیا طیباً برحمتک یا ارحم الراحمین.

انجامه نسخه: ندارد (یادداشت بلاغ در دو طرف انجام آمده است)

مدل نسخه: گروه ب (۲۶ بابی).

مشخصات ظاهری نسخه: خط: نسخ و تقریباً منظم (بعضی صفحات، خط ناخوش است)؛ تعداد صفحات: کل نسخه ۱۸۸ برگ؛ بخش الغيبة: ۱۷۶ صفحه (۸۸ برگ؛ از برگ ۱۰۰ تا ۱۸۸)؛ تعداد سطر: ۱۹ سطر (۱۱ در ۱۶۰۵ س م)؛ قطع: رقعی (۲۱ در ۱۶ س م)؛ کاغذ شکری، جلد تیماج ضربی کهنه.

ویژگی‌های نسخه: نسخه مجموعه است و از برگ ۱۰۰ تا ۱۸۸ کتاب الغیبه می‌باشد؛ و قبل از چند کتاب و قطعاتی از اخبار به صورت پراکنده وجود دارد.

- در حاشیه صفحه اول متن، با خط مجزا از متن، سند شجاعی درج شده: «و عن نسخة أخرى حدّثني محمد بن أبي الحسن الشجاعی الکاتب حفظه الله قال محمد بن إبراهيم أبو عبد الله النعمانی رحمه الله تعالى فی ذی الحجة سنة اثنتين وأربعين و ثلاثمائة قال الحمد لله رب العالمین الخ» این سند، در متن اصلی نسخه‌های خطی الغیبه یافت نشد.

- در بسیاری از صفحات تصحیح و مقابله متن وجود دارد. همچنین، مصحح، برخی ابواب و تعداد احادیث آن را در حاشیه متن، نشانه‌گذاری نموده است.

- یادداشت بلاغ در انتها دارد؛ با این نوشته: «قد بلغ قبلاً و تصحیحاً علی نسخ معتمدة فی مجالس اخرها صبیحة السبت من ربيع الأول لسنة خلون سنة ۱۳۳۰ و حرره ابوالقاسم بن الحسن الحسینی الحایری.

- کاتب برخی صفحات تغییر کرده و خط متفاوت شده است.

- برگ‌هایی سفید و خالی در کل نسخه وجود دارد؛ و در قسمت الغیبه، برگ ۱۳۴ سمت راست سفید و خالی است.

- براساس فیش ابتدای نسخه، ظاهراً نسخه در مرداد سال ۱۳۷۹ توسط کتابخانه خریداری شده است.

نتیجه‌گیری

در پژوهش حاضر، با بررسی منابع، اطلاعات مختلف و فهرس نسخ خطی، بیست و سه نسخه خطی از کتاب *الغیبه* شناسایی، و به ترتیب تاریخ کتاب فهرست شده‌اند. تا جدای از فراهم آمدن زمینه تصحیح جدیدی از کتاب، برخی از اطلاعات رجالی و کتاب‌شناختی مهم مرتبط نیز، از این فهرست، برای پژوهشگران حاصل گردد.

منابع

۱. استادی، رضا و دیگران (بی‌تا)، *فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه حسینیّه شوشتری‌های نجف*، قم: بی‌نا.
۲. استادی، کاظم (۱۳۹۹ش)، ت: «*معرفی نسخه‌های خطی سلیم*»، مجله میراث شهاب، قم، ش ۹۹.
۳. استادی، کاظم (۱۳۹۹ش)، ی، «*بررسی اصالت جمله تأییدی نعمانی پیرامون کتاب سلیم بن*

- قیس»، مخطوط (موجود در دانشنامه سلیم)، قم: کتابخانه دارالحديث.
۴. استادی، کاظم (۱۴۰۱ش)، پ، «معرفی و بررسی کهن‌ترین نسخه خطی الغیبه منسوب به نعمانی»، مخطوط، قم: کتابخانه دارالحديث.
۵. استادی، کاظم (۱۴۰۱ش)، ث، «تاریخ تألیف کتاب الغیبه منسوب به نعمانی»، مخطوط، قم: کتابخانه دارالحديث.
۶. اشکوری، سیداحمد (۱۳۷۵ش)، فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه مرعشی، قم: کتابخانه آیت‌الله مرعشی.
۷. آصف فکرت، محمد (۱۳۶۹ش)، فهرست الفبائی کتب خطی کتابخانه مرکزی آستان قدس رضوی، مشهد: کتابخانه مرکزی آستان قدس رضوی.
۸. اصفیائی، سیدمحمد و محمدعلی صالحی (۱۳۸۹ش)، فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه مرعشی، قم: کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی.
۹. افشار، ایرج؛ دانش‌پژوه، محمدتقی (۱۳۵۲ش)، فهرست کتاب‌های خطی کتابخانه ملی ملک، تهران: بی‌تا.
۱۰. تهرانی، آقا بزرگ (۱۴۰۸ق)، الذریعة الى تصانیف الشیعه، قم: مؤسسه اسماعیلیان.
۱۱. حر عاملی، محمدبن حسن (۱۴۰۳ق)، وسائل الشیعة، تحقیق: ربانی شیرازی، بیروت: دار أحياء التراث العربی.
۱۲. خصیبی، حسین بن حمدان (۱۴۱۱ق)، الهدایة الکبری، بیروت: البلاغ.
۱۳. دانش‌پژوه، محمدتقی (۱۳۳۰ش)، فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، تهران: دانشگاه تهران.
۱۴. درایتی، مصطفی (۱۳۹۱ش)، فهرستگان نسخه‌های خطی ایران، تهران: کتابخانه ملی.
۱۵. زوین، محمد و دیگران (۱۳۹۰ش)، معجم المخطوطات النجفیة، تهران: مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه.
۱۶. شاکری، رمضانعلی (۱۳۶۷ش)، گنج هزار ساله: کتابخانه مرکزی آستان قدس رضوی قبل و بعد از انقلاب، مشهد: آستان قدس رضوی.
۱۷. صدرایی خویی، علی؛ حائری، عبدالحسین (۱۳۷۶ش)، فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه مجلس شورای اسلامی، قم: بوستان کتاب.
۱۸. طوسی، محمدبن حسن (۱۴۱۱ق)، الغیبة، تحقیق: عبادالله ناصح، قم: دارالمعارف

الإسلامية.

۱۹. عرب زاده، ابوالفضل (۱۳۷۸ ش)، فهرست نسخه های خطی کتابخانه آیه الله گلپایگانی، قم: دارالقرآن الکریم.

۲۰. عصمة الدولة، ابوالفتح محمد بن معزالدولة (۲۰۱۶ م)، الرسالة المصرية (منهج العلم والبيان ونزهة السمع والبيان)، به ضمیمه: مشیخه ابوالفتح بغدادی قطیعی، بی جا: المجموعة الكاملة.

۲۱. فاضل، محمود (۱۳۵۳ ش)، فهرست نسخه های خطی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی، مشهد: دانشکده ادبیات.

۲۲. متقی، حسین؛ صالحی، محمد علی (۱۳۸۹ ش)، فهرست نسخه های خطی کتابخانه مرعشی، قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.

۲۳. مرعشی، سید محمود (۱۳۷۹ ش)، فهرست نسخه های خطی کتابخانه مرعشی، قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.

۲۴. مرکز میکرو فیلم نور (بی تا)، فهرست میکرو فیلم نسخه های خطی فارسی و عربی، هند: مرکز میکرو فیلم نور.

۲۵. مقدم، برات علی و دیگران (۱۳۹۳ ش)، فهرست نسخه های خطی اهدایی مقام معظم رهبری، مشهد: آستان قدس رضوی.

۲۶. موجانی، علی (۱۳۸۹ ش)، فهرستواره نسخه های خطی کتابخانه امیرالمؤمنین علیه السلام، قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.

۲۷. نظری، محمود (بی تا)، فهرست نسخه های خطی کتابخانه مجلس شورای اسلامی، قم: بوستان کتاب.

۲۸. نعمانی، محمد بن ابراهیم (۱۳۱۸ ق)، الغیبه، به کوشش: محمد قمی، چاپ سنگی (خط: حبیب الله گیلانی)، تهران: بی نا (دارالخلافة طهران).

۲۹. نعمانی، محمد بن ابراهیم (۱۳۸۳ ق)، الغیبه، به کوشش: ولی الله صابری، چاپ سنگی (خط: محمد علی ادیب)، تبریز: مکتبه صابری.

۳۰. نعمانی، محمد بن ابراهیم (۱۳۹۷ ق)، الغیبه، تهران: نشر صدوق.

۳۱. نعمانی، محمد بن ابراهیم (بی تا)، سایت کتابخانه آستان قدس رضوی، مشهد: بی نا.

۳۲. نعمانی، محمد بن ابراهیم (بی تا)، سایت کتابخانه ملی، تهران: بی نا.



ISSN: 2423 - 7655



Pajoheshha- e Mahdavi

A Research Quarterly in Mahdaviyyat
Twelfth year, No45, Summer 2023

Analyzing the method of strengthening the flow of disbelief from the perspective of the Qur'an

Khadija Hosseinzadeh^١

Qanbar Ali Al Boyeh^٢

Sayeda Fateme Ghasemipour^٣

Maryam Alsadat Mousavi^٤

Abstract

The currents leading and directing disbelief play a significant role in the evolution of societies and systems of every society. Since these currents play a major role in matters such as directing public opinion and general culture of the society; Therefore, it is necessary to identify these currents well so that people can determine their path with sufficient knowledge and take steps towards the realization of Mahdism. The current research aims to explain the "method of strengthening the flow of disbelief" from the perspective of the Qur'an with a descriptive-analytical method and using library tools. By studying the verses of the Quran, the methods of disbelief are divided into two categories: insightful and practical. Among the insightful methods of "humiliation", "irreligiousness", "inducing the separation of religion from politics", "creating doubt in religious beliefs" and practical methods of "celebrities, the height of fame", "corruption", "defamation" to the Prophet (peace and blessings of Allah be upon him)", "worldliness" and "gender depersonalization".

Keywords: front of disbelief, power building, insight methods, practical methods, flow of truth, flow of falsehood

١. Graduated level ٤ in the field of comparative exegesis, researcher of the research group of exegesis and Qur'anic sciences, Islamic Studies Research Center of Al-Zahra Society, peace be upon him, Madras Bint Al-Hadi(musavi ٦٢٩٠@gmail.com)

٢. ٤th level graduate. sabr ٣١٣m@gmail.com Master of Management(R.ahmadi ٢٠٢٠٩@gmail.com)

٣. Level ٣ students, field of interpretation and Quranic sciences from Al-Zahra community, peace be upon them(Responsible Author)(Sadatfatemei ١١٠@gmail.Com)

٤. Compiling the ٤th level thesis of comparative exegesis, Researcher of Tafsir and Qur'anic Sciences Research Group, Al-Zahra Community Islamic Studies Research Center, Madras Bint Al-Hadi and University of Qur'an and Hadith(m.mousavi ٥٨٨٨@yahoo.com)

واکاوی روش نیروسازی جریان کفر از منظر قرآن

خدیجه حسین زاده^۱

قنبرعلی آل بویه^۲

سیده فاطمه قاسمی پور^۳

مریم السادات موسوی^۴

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۱۲/۲۵

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۹/۱۸

چکیده

جریان‌های رهبری‌کننده و هدایتگر کفر نقش به‌سزایی در تحولات جوامع و نظام‌های هر جامعه دارند. از آن‌جا که این جریان‌ها در اموری مانند جهت‌دهی به افکار عمومی و فرهنگ‌سازی عمومی جامعه نقش عمده‌ای دارند؛ از این رو ضروری است تا این جریان‌ها به خوبی شناسایی گردد تا انسان‌ها با شناخت کافی مسیر خود را تعیین نمایند و در راستای تحقق مهدویت قدم بردارند. پژوهش حاضر با روش توصیفی - تحلیلی و با استفاده از ابزار کتابخانه‌ای درصدد است «روش نیروسازی جریان کفر» را از منظر قرآن تبیین نماید. با مطالعه آیات قرآن روش‌ها جریان‌سازی کفر در مقابل جریان مهدویت به دو دسته بینشی و عملی تقسیم شده است. از جمله روش‌های بینشی «استخفاف»، «بی‌دین کردن»، «القای جدایی دین از سیاست»، «ایجاد تردید در باورهای دینی» و از روش‌های عملی «سلبریتی‌ها، سرمستان شهرت (سلبرتی‌ها)»، «فساد انگیزی»، «افتراء به پیامبر ﷺ»، «دنیاپرستی» و «بی‌هویت کردن جنسی» را نام برد.

واژگان کلیدی

۱. دانش‌آموخته سطح چهار رشته تفسیر تطبیقی و پژوهشگر گروه پژوهشی تفسیر و علوم قرآنی پژوهشگاه مطالعات اسلامی جامعة الزهراء (ع) قم، ایران (musavi ۶۲۹۰@gmail.com).

۲. دانش‌آموخته سطح چهار مهدویت مرکز تخصصی موعود قم، ایران (sabr ۳۱۳m@gmail.com).

۳. طلبه سطح سه رشته تفسیر و علوم قرآنی جامعة الزهراء (ع) قم، ایران (نویسنده مسئول) (Sadatfatemei ۱۱۰@gmail.Com).

۴. پژوهشگر گروه پژوهشی تفسیر و علوم قرآنی پژوهشگاه مطالعات اسلامی جامعة الزهراء (ع) و مدرس بنت الهدی و دانشگاه قرآن و حدیث قم، ایران (m.mousavi ۵۸۸۸@yahoo.com).

جبهه کفر، نیروسازی، روش‌های بینشی، روش‌های عملی، جریان حق، جریان باطل.

مقدمه

کفر نپذیرفتن دین حق و باور نداشتن به اصول سه‌گانه اسلام یعنی توحید، نبوت و معاد است. به نظر می‌رسد بخشی از قدرت جذب نیروهای کفر از آن جهت است که مفاهیم و ارزش‌های اصیل اسلامی را تصدیر کرده و قرائتی وارونه ارائه می‌دهند به گونه‌ای که قدرت تشخیص حق و باطل را برای بسیاری از توده‌ها به ویژه جوانان سخت و دشوار کرده است. در این پژوهش روش‌های بینشی و روش‌های عملی نیروسازی جریان کفر مورد بررسی قرار می‌گیرد و از آن‌جا که بیشتر افرادی که جذب جریان‌های کفر می‌شوند نه به جهت طینت باطن، بلکه به علت عدم قدرت تشخیص میان حق و باطل در این مسیر گرایش پیدا می‌کنند؛ بنابراین ضرورت ایجاب می‌کند اندیشمندان اسلامی، آگاهی‌های لازم را در اختیار آحاد ملت قرار دهند.

پیشینه

با بررسی‌های صورت گرفته در سایت‌ها و مراکز علمی مشخص گردید، پژوهشی با این عنوان نگاشته نشده است؛ البته مقاله‌ای با عنوان «بررسی تطبیقی منابع قدرت سیاسی جبهه کفر و ایمان در قرآن»، از آقای «اصغر آقا مهدوی» نگاشته شده که در آن نویسنده جبهه ایمان را از نظر قدرت اقناعی، نرم، نظامی و امدادهای غیبی بیان می‌کند و جبهه کفر نیز از جهت قدرت سخت از جمله نظامی، اقتصادی، تهدید، ایجاد تفرقه، تطمیع و قدرت نرم نظیر تحقیر، تهمت زدن، جو سازی، شایعه‌پراکنی، سازش‌کاری برای تسلط بر جبهه ایمان را بر می‌شمارد. اما در این مقاله به واکاوی روش نیروسازی جریان کفر در مقابل جریان مهدویت پرداخته می‌شود.

مفهوم «کفر»

«کفر» از لحاظ لغوی در زبان عربی به معنای «پوشاندن و پنهان کردن» استعمال شده است و به شخصی که چیزی را پنهان می‌کند، کافر می‌گویند. به همین جهت به شب به خاطر این‌که با تاریکی و ظلمت خویش اشیاء و موجودات را از دیده‌ها پنهان می‌کند، کافر اطلاق می‌شود (طریحی، ۱۳۷۵: ج ۳، ۴۷۶). در اصطلاح کفر در شریعت، عبارت است از انکار آنچه خدا معرفت آن را واجب کرده است؛ همانند وحدانیت و عدل خدا و معرفت پیامبرش و آنچه را که

حضرتش از ارکان دین آورده که هر کس یکی از اینها را انکار کند کافر است (طبری، ۱۴۱۴ق: ج ۱۰، ۸۱۲). صدرالمآلهین نیز کفر را چنین تعریف می‌کند:

کفر همان احتجاج از حق است. همان طور که مشرکان حاجب از حق بودند و یا احتجاج از دین؛ مانند اهل کتاب که محجوب از دین حق بودند و قهراً محجوب از حق، محجوب از دین هم است ولیکن محجوب از دین ممکن است محجوب از خداوند نباشد (ر.ک: صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۱ش: ج ۳، ۵۱۲).

بنابراین کفر همان انکار خداوند متعال یا پیامبرش یا انکار ارکان دین است.

روش‌های بینشی نیروسازی جریان کفر

خداوند در سوره ابراهیم کافران را این‌گونه معرفی می‌کند:

﴿...وَيَبْغُونَهَا عِوَجًا...﴾ (ابراهیم: ۳)؛

و می‌خواهند راه حق را منحرف کنند.

کار کفار تنها ایجاد سد و مانع در راه الله نیست، بلکه علاوه بر آن، سعی می‌کنند آن را دگرگون نشان دهند. در واقع آنها با تمام قوا می‌کوشند دیگران را هم‌رنگ خود و هم‌مسلك خویش سازند به همین دلیل سعی دارند راه مستقیم الهی را کج کنند، و با افزودن خرافات، و انواع تحریف‌ها، و ابداع سنت‌های زشت و کثیف به این هدف برسند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱ش: ج ۱۰، ۲۶۱). در این قسمت به روش‌های بینشی نیروسازی جریان کفر اشاره می‌گردد.

۱. استخفاف

قرآن در مورد فرعون اشاره می‌کند به این‌که او با مقدمات واهی و تخیلات فاسده، قوم خود را در اطاعت خود خفیف و سبک کرد:

﴿فَاسْتَخَفَّ قَوْمَهُ فَطَاعُوهُ إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمًا فَاسِقِينَ﴾ (زخرف: ۵۴)؛

پس به این وسیله قوم خود را ذلیل و زبون داشت در نتیجه اطاعتش کردند چون آنها مردمی فاسق بودند.

فرعون با این سخنان عقول قوم خود را دزدید و فریب‌شان داد. در این آیه قرآن به نکته لطیفی اشاره می‌کند، و آن این‌که: فرعون از واقعیت امر چندان غافل نبود، و به بی‌اعتباری این ارزش‌ها (طلا و نقره و زیورآلات) کم و بیش توجه داشت، ولی او قوم خود را خفیف کرد، و

عقول آنها را سبک شمرد و از وی اطاعت کردند. اصولاً راه و رسم همه حکومت‌های جبار و فاسد این است که برای ادامه خودکامگی باید مردم را در سطح پائینی از فکر و اندیشه نگه‌دارند، و با انواع وسائل آنها را خوار کنند، آنها را در يك حال بی‌خبری از واقعیت‌ها فرو برند و ارزش‌های دروغین را جانشین ارزش‌های راستین کنند، و دائماً آنها را نسبت به واقعیت‌ها شستشوی مغزی دهند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱ ش: ج ۲۱، ۸۸). همچنین در تفسیر الصافی آمده:

فرعون رویاهای‌شان را سبک کرد و از آنان خواست که در اطاعت او سبک باشند و آنان را به آنچه امر فرموده بود فرا خواند (فیض کاشانی، ۱۴۱۵ ق: ج ۴، ۳۹۵).

حکومت حاکمان بر مردم در نظام باطل، براساس استخفاف و تحقیر مردم است. فرعون قوم خود را با وسوسه و اغواگری فریفت و خوارشان کرد در نتیجه از او اطاعت کردند زیرا آنان مردمی فاسق و نافرمان بودند:

﴿إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمًا فَاسِقِينَ﴾ (زخرف: ۵۴)؛

چون آنها مردمی فاسق بودند.

این قوم گمراه، اگر فاسق و خارج از اطاعت فرمان خدا و حکم عقل نبودند تسلیم چنین تبلیغاتی نمی‌شدند، و اسباب گمراهی خود را به دست خویش فراهم نمی‌ساختند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱ ش: ج ۲۱، ۸۹). جامعه‌ای که از خط الهی خارج شود خود را باور نمی‌کند و خفت‌پذیر می‌شود.

۲. بی‌دین کردن

یکی دیگر از روش‌های بینشی نیرو سازی جریان کفر بی‌دین کردن جامعه است که به این مطلب خداوند متعال در سوره اعراف اشاره کرده که شیطان قسم خورده که آدمی را از راه دینداری به سمت بی‌دینی می‌کشانند:

﴿ثُمَّ لَآتِيَنَّهُمْ مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ وَمِنْ خَلْفِهِمْ وَعَنْ أَيْمَانِهِمْ وَعَنْ شَمَائِلِهِمْ...﴾ (اعراف: ۱۷)؛

آن‌گاه از جلو رو و از پشت سر و از طرف راست و چپ به آنان می‌تازم.

منظور از آمدن شیطان از سمت راست به این معناست که آدمی را از راه دینداری بی‌دین می‌کند و او را در بعضی از امور دینی و ادار به افراط نموده و به چیزهایی که خداوند از آدمی نخواستہ تکلیف می‌کند. منظور از سمت چپ بی‌دینی است که فحشا و منکرات را در نظر آدمی

جلوه داده وی را به ارتکاب معاصی و پیروی هوای نفس و شهوات وادار می‌سازد (طباطبایی، ۱۳۷۱ش: ج ۸، ۳۶). و در تفسیر نمونه آمده است منظور از آمدن شیطان به سراغ انسان از «پیش» رو این است که آخرت و جهانی را که در پیش دارد در نظر او سبک و ساده جلوه می‌دهد، و منظور از «پشت سر» این است که آنها را به گردآوری اموال و تجمع ثروت و بخل از پرداخت حقوق واجب به خاطر فرزندان و وارثان دعوت می‌کند، و منظور از «طرف راست» این است که امور معنوی را به وسیله شبهات و ایجاد شک و تردید، ضایع می‌سازد، و منظور از «طرف چپ» این است که لذات مادی و شهوات را در نظر آنها جلوه می‌دهد (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱ش: ج ۶، ۱۱۰). در آیات دیگری که خداوند در مورد قوم حضرت موسی علیه السلام بیان می‌کند:

﴿قَالَ فَإِنَّا قَدْ فَتَنَّا قَوْمَكَ مِنْ بَعْدِكَ وَأَضَلَّهُمُ السَّامِرِيُّ﴾ (طه: ۸۵)؛

فرمود: ما از پی تو قومت را امتحان کردیم و سامری گمراه‌شان کرد.

چون دیدار حضرت موسی علیه السلام با پروردگارش از سی شب به چهل شب تمدید شد، و زمینه‌های مختلفی که از قبل در میان بنی‌اسرائیل برای انحراف وجود داشت کار خود را کرد، سامری آن مرد هوشیار منحرف می‌اندارد شد، و با استفاده کردن از وسائلی گوساله‌ای ساخت و جمعیت را به پرستش آن فرا خواند. بدون شک زمینه‌هایی مانند مشاهده گوساله‌پرستی مصریان و یا دیدن صحنه بت‌پرستی (گاوپرستی) پس از عبور از رود نیل، و تقاضای ساختن بتی همانند آنها، و همچنین تمدید میعاد موسی و بروز شایعه مرگ او از ناحیه منافقان و بالاخره جهل و نادانی این جمعیت در بروز این حادثه و انحراف بزرگ از توحید به کفر اثر داشت، چرا که حوادث اجتماعی معمولاً بدون مقدمه، رخ نمی‌دهد منتها گاهی این مقدمات آشکار است و گاهی مرموز و پنهان؛ به هر حال شرك در بدترین صورتش دامان بنی‌اسرائیل را گرفت به خصوص که بزرگان قوم هم در خدمت موسی در میعادگاه بودند و تنها رهبر جمعیت هارون بود، بی‌آن‌که دستیاران مؤثری داشته باشد (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱ش: ج ۱۳، ۲۶۸). همچنین در آیات دیگری آمده که حضرت نوح علیه السلام به قوم خود می‌فرماید:

﴿... وَلِكِنِّي أُرَاكُمْ قَوْمًا تَجْهَلُونَ﴾ (هود: ۲۹)؛

شما را مردمانی ناآگاه می‌بینم.

نوح علیه السلام در پاسخ آنها، که اصرار داشتند ایمان آورندگان فقیر و یا کم سن و سال را از خود

براند با قاطعیت می‌گوید ﴿وَ مَا أَنَا بِطَارِدِ الَّذِينَ آمَنُوا﴾ (هود: ۲۹)؛ من هرگز کسانی را که ایمان آورده‌اند طرد نمی‌کنم. چه جهل و نادانی از این بالاتر که مقیاس سنجش فضیلت را گم کرده‌اید و آن را در ثروت و تمکن مالی و مقام‌های ظاهری و سن و سال جستجو می‌کنید، و به گمان شما، افراد پاکدل و با ایمان که دست‌شان تهی و پای‌شان برهنه است از درگاه خدا دورند، این اشتباه بزرگ شما است و نشانه جهل و بی‌خبری‌تان (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱ ش: ج ۹، ۷۶). واقعیت این است که پیامبران بزرگ خدا در مسیر دعوت مردم نادان و لجوج با چه مشکلات بزرگی روبرو بودند، گاه معجزات اقتراحی از آنها می‌طلبیدند و گاه قدم را فراتر نهاده مشاهده خدا را با چشم ظاهر تقاضا می‌کردند و قاطعانه می‌گفتند تا چنین درخواستی انجام نگیرد ایمان آوردن محال است! و هنگامی که با عکس‌العمل شدیدی از ناحیه پروردگار روبرو می‌شدند باز هم مشکل تازه‌ای پیش می‌آمد، که اگر لطف خدا نبود، مقاومت در برابر این بهانه‌جویی‌ها امکان نداشت. مقام معظم رهبری هم در بیانات‌شان ما را از این توطئه شوم دشمن آگاه می‌کند و می‌فرماید:

یکی از راه‌های تهاجم فرهنگی این است که جوانان مؤمن را از پاینده‌های متعصبانه به ایمان منصرف کنند مانند همان کاری که در قرن‌های گذشته در اندلس کردند، جوان‌ها را ریختند در عالم فساد و شهوترانی و می‌گساری، این کارها در حال حاضر دارد انجام می‌گیرد (بیانات مقام معظم رهبری، ۱۳۷۲/۵/۲۲).

بنابراین یکی از علل روان‌شناختی دین‌گریزی در همه انسان‌ها به ویژه جوانان، ضعف معرفتی و عدم تفکر دربارهٔ دین است قرآن یکی از علل عمده گرایش به کفر و بی‌ایمانی را جهل و ضعف معرفتی انسان‌ها می‌داند. گسترش موج بیداری اسلامی در دنیای امروز، حقیقتی است که فردای نیکی را به امت اسلامی نوید می‌دهد. امروز ما منتظریم که دست قدرتمند عدالت‌گستری بیاید و این غلبهٔ ظلم و جور را که همهٔ بشریت را تقریباً مقهور خود کرده است، بشکند و این فضای ظلم و جور را دگرگون کند و نسیم عدالت برزندگی انسان‌ها بوزد، تا انسان‌ها احساس عدالت کنند. این نیاز همیشگی یک انسان زنده و یک انسان آگاه است.

۳. القای جدایی دین از سیاست

آیات قرآن کریم بیان می‌کند که سیاست متن اسلام است و ما اسلام بی‌سیاست نداریم؛ در داستان بنی اسرائیل می‌خوانیم، هنگامی که بر اثر هرج و مرج داخلی و نداشتن حاکمیت قوی و لایق، گرفتار ضعف و شکست شدند، و دشمنان بر آنان مسلط گشتند:

﴿لَمْ تَر إِلَى الْمَلَأِ مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ مِنْ بَعْدِ مُوسَى إِذْ قَالُوا لِنَبِيِّ هُمْ ابْعَثْ لَنَا مَلِكًا نُقَاتِلَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ﴾ (بقره: ۲۴۶)؛

آیا مشاهده نکردی جمعی از بنی اسرائیل را بعد از موسی، که به پیامبر خود گفتند: زمامدار (و فرماندهی) برای ما انتخاب کن تا (زیر فرمان او) در راه خدا پیکار کنیم.

خداوند بعد از موسی ولایت ایشان را به اوصیای موسی وا گذاشت، بعد از این دوره‌ها بود که گرفتار دیو جالوت شدند، و وقتی ظلم جالوت به ایشان شدت یافت و فشار از طرف دستگاه جالوت بر ایشان زیاد شد، قوای باطن‌شان که رو به خمود گذاشته بود، بیدار شد، و تعصب تو سری خورده و ضعیف‌شان زنده گشت، در این جا بود که بزرگان قوم از پیامبرشان درخواست می‌کنند پادشاهی برای‌شان برگزیند تا به وسیله او اختلافات داخلی خود را برطرف نموده و قوای‌شان را تمرکز دهند، و در تحت فرمان آن پادشاه، در راه خدا کارزار کنند و چون پیغمبرشان چنین اختیاری نداشت، لذا کارزار کردن و تعیین فرمانده را به خدای تعالی ارجاع می‌داد. پس واضح است که اگر حکومت مقتدر و نیرومندی نباشد و جلوی سرکشان را نگیرد، زمین پر از فساد می‌شود (طباطبایی، ۱۳۷۴ش: ج ۲، ۴۳۳). همچنین خداوند در در سوره نور بیان می‌کند:

﴿وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ...﴾ (نور: ۵۵)؛

خدا به کسانی از شما که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده‌اند وعده کرده که شما را در این سرزمین جانشین دیگران کند، آن‌چنان‌که اسلاف و گذشتگان آنان را جانشین کرد.

در آیات قبل، سخن از اطاعت و تسلیم در برابر فرمان خدا و پیامبر ﷺ بود، آیه مورد بحث همین موضوع را ادامه داده و نتیجه این اطاعت را که همان حکومت جهانی است را به صورت مؤکد بیان می‌کند. خدا وعده حکومت روی زمین و تمکین دین و آئین و امنیت کامل را به گروهی که ایمان دارند و اعمال‌شان صالح است داده است. اهدافی که قرآن برای حکومت صالح و مؤمنان بیان می‌کند بهترین دلیل برای مبارزه قرآن با تفکر سکولار و جدایی دین از سیاست در اسلام است. دین از سیاست جدا نیست بلکه سیاست و حکومت برای حفظ دین است. در روایات بسیاری از امام سجاد و امام باقر و امام صادق علیهم‌السلام می‌خوانیم:

مصدق کامل این آیه، حکومت جهانی حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف است که خداوند وعده داده است در آن روز اهل ایمان بر جهان حکومت کنند (قرائتی، ۱۳۸۸ش: ج ۶، ۲۰۶؛ حویزی، ۱۴۱۵ق: ج ۳، ۶۱۷؛ قمی، ۱۳۶۳ش: ج ۱، ۱۴).

خداوند در آیاتی از مسلمانان می‌خواهد تا حکومت اسلامی را به هدف حاکمیت دین اسلام شرک‌ستیزی، ایجاد امنیت و مانند آن ایجاد کنند. آیت‌الله جوادی آملی در بیاناتی که داشتند این‌که دین موعظه و نصیحت و تعلیم محض مسائل فردی بدون اجتماعی و مسائل اخلاقی و اعتقادی بدون سیاسی و نظامی و مانند آن نیست. بلکه احکام اجتماعی و سیاسی نیز دارد (جوادی آملی، ۱۳۷۹ ش: ۷۳-۷۶). بنابراین داشتن حکومت برای اثرگذاری‌های سیاسی اجتماعی و حتی اعتقادی یکی از نیازهای اساسی برای پیروان اهل بیت علیهم‌السلام است. تأثیر مستقیم مشارکت‌های سیاسی اجتماعی بر انتظار پویا برای ظهور حضرت ولی عصر عجل‌الله تعالی فرجه‌الشریف کمک می‌کند.

۴. ایجاد تردید در باورهای دینی

خداوند متعال در آیات متعددی از مؤمنین می‌خواهد که از خطوات و گام‌های شیطان تبعیت نکنند:

﴿وَلَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ﴾ (بقره: ۱۶۸)؛

و پیروی از گام‌های شیطان نکنید که او برای شما دشمنی آشکار است.

این گام‌های شیطان اشاره به یک مسئله دقیق تربیتی دارد و آن این‌که انحراف‌ها غالباً به‌طور تدریجی در انسان نفوذ می‌کند. مستکبران و شیاطین انسانی از راه‌های بسیار ظریف سعی می‌کنند روحیه الهی را از یک جامعه اسلامی سلب نمایند و آنها را در پای بندی به اصول‌شان دچار شک و تردید نمایند لذا تبعیت از آنها منجر به حاکمیت کفر و نابودی ایمان در آن جامعه می‌شود. مقام معظم رهبری فرمودند:

دشمن سعی می‌کند در تمام حوزه‌ها (فرهنگی، دینی، سیاسی و...) باورهای جامعه را دگرگون کند، خدشه در آنها وارد کند، اختلال و رخنه در آنها به وجود آورد. مهم‌ترین رخنه در نفوذ فرهنگی، رخنه در باورهای دینی جامعه اسلامی است و وقتی باورها سست شد به راحتی می‌شود آن جامعه را مورد سلطه قرار داد. تمرکز دشمنان بر روی فرهنگ بیشتر از همه جاست. به خاطر تأثیر زیادی که فرهنگ دارد. هدف آماج و تحرک دشمنان در زمینه فرهنگ عبارتست از ایمان مردم و باورهای مردم. هشدار رهبر معظم انقلاب در این زمینه هم توجه به موضوع، ایجاد خلل در باورهاست. باور انقلابی و باور دینی مورد هدف قرار می‌گیرد و برای رسیدن به این هدف از هر دستاویزی از طرف دشمن استفاده می‌شود (بیانات مقام معظم رهبری در حرم مطهر رضوی، ۱۳۹۳/۰۱/۰۱).

در نتیجه جامعه منتظر به وضعیت موجود اکتفا نکند و با ستمکاری کنار نیاید و به تدریج، آمادگی‌های لازم برای ظهور حضرت فراهم شود. آماده‌سازی جامعه برای ظهور مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه الشریف نیازمند تربیت نیروهایی کارآمد و متعهد است و این امر جز در سایه تعلیم و تربیت درست به دست نمی‌آید.

روش‌های عملی نیروسازی جریان کفر

کافران علاوه بر آن که در حوزه بینش و اندیشه خود دچار خطا می‌شدند در حوزه رفتار نیز مرتکب اموری ناشایست می‌شدند که خداوند سبحان در این آیه به برخی از آنها اشاره می‌کند:

﴿وَيَصُدُّونَ عَنِ سَبِيلِ اللَّهِ﴾ (حج: ۲۵)؛

و مردم را از راه خدا باز می‌دارند.

امری که بیان شده است بازداشتن مردم از مسیر الهی است. برخی از مفسران نیز عقیده دارند که این صَد شامل هرگونه تلاش و کوشش برای جلوگیری مردم از ایمان و عمل صالح می‌شود و تمام برنامه‌های تبلیغاتی و عملی که در جهت تخریب اعتقادات و انحراف آنها از مسیر درست و اعمال پاک صورت بگیرد را شامل می‌شود (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱ ش: ج ۱۴، ۶۱).

۱. سرمستان شهرت (سلبرتی‌ها)

خداوند متعال در قرآن کریم در سوره شعراء در واقع تعبیری از سلبریتی‌ها به مفهوم امروزی، از سرمستان از شهرت و همچنین جامعه‌ای که تحت تأثیر آنها هستند به شدت مورد انتقاد و آنان را موجب گمراهی معرفی می‌کند:

﴿وَالشُّعْرَاءُ يَتَّبِعُهُمُ الْغَاوُونَ﴾ (شعراء: ۲۲۴)؛

و شاعران را گمراهان پیروی می‌کنند.

از آن جا که شعر در جزیره العرب هنری فاخر و بسیار مورد توجه به شمار می‌رفت موجب جایگاهی ویژه برای صاحبان این هنر و تأثیر به سزای آنان در افکار عمومی و مناسبات سیاسی، اجتماعی عصر خویش محسوب می‌شد. شاعران جاهلی که دارای نفوذ فراوان در جامعه بودند در تعامل با جریان‌ات قدرت و ثروت و در مقابل مطامع دنیوی یکی از اصلی‌ترین منشأهای رسوخ بسیاری از خرافات و انحرافات در افکار عمومی به شمار می‌رفتند. چه بسا مردم را به سوی باطل دعوت نموده و از حق برمی‌گردانند و این روش خود انحراف از راه فطرت انسانی

است، که اساسش بر رشد است و رشد هم داعی به سوی حق است و نیز این‌که چیزهایی می‌گویند که خود عمل نمی‌کنند، عدول از راه فطرت است. شعراء غالباً طالب عیش و نوشند، مخصوصاً شاعرانی که در آن عصر و در محیط حجاز می‌زیستند چنان‌که از نمونه اشعارشان پیداست. آنها غرق پندارها و تشبیهات شاعرانه خویشند، حتی هنگامی که قافیه‌ها آنها را به این سمت و آن سمت بکشاند، در هر وادی سرگردان می‌شوند. آنها غالباً در بند منطق و استدلال نیستند، و اشعارشان از هیجانات‌شان تراوش می‌کند، و این هیجانات و جهش‌های خیالی هر زمان، آنان را به وادی دیگری سوق می‌دهد. قرآن سه نشانه برای این گروه از شعراء بیان کرده است: نخست این‌که پیروان آنها گروه گمراهانند، و با الگوهای پنداری و خیالی از واقعیت‌ها می‌گیرند؛ دیگر آن‌که آنها مردمی بی‌هدفند و خط فکری آنها به زودی دگرگون می‌شود، و تحت تأثیر هیجان‌ها به آسانی تغییر می‌پذیرند؛ سوم این‌که آنها سخنانی می‌گویند که به آن عمل نمی‌کنند، حتی در آن‌جا که واقعیتی را بیان می‌دارند خود مرد عمل نیستند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱ ش: ج ۱۵، ۳۷۹). در تفسیر نورالتقلین در مورد این آیه ﴿وَالشُّعْرَاءُ يَتَّبِعُهُمُ الْغَاوُونَ﴾ روایتی را از عیاشی به سندی از امام صادق (ع) که فرموده: شعرا قومی هستند که یاد می‌دهند یا یاد می‌گیرند بدون علم در نتیجه گمراه می‌شوند و گمراه می‌کنند (حویزی، ۱۴۱۵ ق: ج ۴، ۷۰).

اینها بند و باری در حرف زدن ندارند، حد و مرزی در آن نمی‌شناسند، چه بسا که باطل و مذموم را مدح کنند، عیناً همان‌طوری که حق و محمود را باید ستایش کرد و برعکس چه بسا زیبا و جمیل را آن‌چنان مذمت می‌کنند که يك امر قبیح و زشت باید مذمت شود و چه بسا مردم را به سوی باطل دعوت نموده و از حق برمی‌گردانند و این روش خود انحراف از راه فطرت انسانی است؛ سپس خداوند به دو ویژگی آنها اشاره می‌کند: ﴿أَلَمْ تَرَ أَنَّهُمْ فِي كُلِّ وَادٍ يَهِيمُونَ﴾ (شعراء: ۲۲۵)؛ مگر نمی‌بینی که آنان در هر وادی سرگردانند و ﴿وَأَنَّهُمْ يَقُولُونَ مَا لَا يَفْعَلُونَ﴾ (شعراء: ۲۲۶)؛ و چیزهایی می‌گویند که خود عمل نمی‌کنند (طباطبایی، ۱۳۷۴ ش: ج ۱۵، ۴۷۰). یکی از اقشاری که امروزه در حوادث و مناسبت‌های مختلف سیاسی، اجتماعی و فرهنگی بر افکار عمومی جامعه تأثیر به‌سزایی دارند، سلبریتی‌ها یعنی چهره‌های مشهور رسانه‌ای هستند. افراد سرمست از شهرت و خود برتر بین معمولاً خود را در همه زمینه‌ها صاحب نظر دانسته و از خودشیفتگی به خودشگفتی رسیده‌اند و جامعه‌ای که افکار عمومی آن به جای نخبگان از سلبریتی‌ها تأثیر پذیرد، عواقب و آسیب‌های جبران‌ناپذیری به دنبال خواهد داشت

که این خطر بزرگی برای جامعه خواهد بود. اگر در جامعه‌ای، گسترش عدل و توسعه عقل شکوفا گردد، در این جامعه قطعاً شرایط عصیان و گناه از بین خواهد رفت، ولی، این امر به طور کامل ریشه کن نخواهد شد مگر ظهور حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف اتفاق بیفتد.

۲. فسادانگیزی

قرآن کریم یکی از حيله‌های شیطان را فرا خواندن به فحشا و فساد می‌داند و می‌فرماید:

﴿إِنَّمَا يَأْمُرُكُم بِالسُّوءِ وَالْفَحْشَاءِ﴾ (بقره: ۱۶۹)؛

او تنها شما را به بدی و فحشاء و ا می‌دارد.

و در آیه‌ای دیگر می‌فرماید:

﴿...وَمَنْ يَتَّبِعْ خُطْوَاتِ الشَّيْطَانِ فَإِنَّهُ يَأْمُرُ بِالْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ...﴾ (نور: ۲۱)؛

و کسی که تبعیت کند گام‌های شیطان را، همانا شیطان امر می‌کند به فحشا و منکر.

در این دو آیه به دو مسئله مهم، فحشا، منکر اشاره شده که هر کدام می‌تواند جامعه‌ای را به سقوط بکشاند. وقتی فساد و فحشا پدید آید روح ایمان و جوانمردی و غیرت دینی و ملی از بین می‌رود در قرآن برای مبارزه و ریشه‌کنی فساد و فحشا سخت تأکید شده می‌فرماید:

﴿...وَلَا تَقْرُبُوا الْفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَمَا بَطَنَ...﴾ (انعام: ۱۵۱)؛

و به کارهای زشت آنچه عیان است و آنچه نهان است نزدیک نشوید.

مقام معظم رهبری در این خصوص می‌فرماید:

دشمن از راه اشاعه فرهنگ غلط و فحشا سعی می‌کند جوان‌های ما را از دست ما بگیرد. کاری که دشمن از لحاظ فرهنگی می‌کند تنها یک تهاجم فرهنگی نیست بلکه باید گفت یک شبیخون فرهنگی، یک غارت فرهنگی و یک قتل عام فرهنگی است.

۳. افتراء به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله

مسئله توهین به ساحت پیامبر صلی الله علیه و آله تا حدی مهم می‌باشد که خود خداوند در برخی آیات قرآن، توهین و تهمت کافران و مشرکان مکه به پیامبر را بیان فرموده است:

﴿...وَإِذْ لَمْ يَهْتَدُوا بِهِ فَمَقِيلُونَ هَذَا إِفْكٌ قَدِيمٌ﴾ (احقاف: ۱۱)؛

و چون کفار راه را نیافته‌اند به زودی خواهند گفت این قرآن افترا بی است قدیمی.

از آن جا که به خاطر استکبارشان از ایمان آوردن به قرآن، از هدایت قرآن، بهره‌مند

نشدند، به زودی خواهند گفت این (قرآن) افک و افترايي است قديم و اين همان سخني است که در جای دیگر به عبارت «أساطير الاولين» تعبیر شده (طباطبایی، ۱۳۷۴ش: ج ۱۸، ۲۹۸). کفار می‌گفتند اگر گفته محمد درست بود ما که سرمایه‌دار و معتبر هستیم زودتر از این گوسفندچران‌ها سخن او را می‌پذیرفتیم (عاملی، ۱۳۶۰ش: ج ۷، ۵۲۷). زشت بودن افترا و دروغ بافی امری فطری است، حتی کفار برای شکستن اسلام آن را افترا و افک می‌نامیدند. کفار خود را زیرک‌تر از مسلمان‌ها می‌دانستند. آنها به قدری لجوج بودند که هم محتوای قرآن را دروغ می‌پنداشتند و هم تاریخ مصرف گذشته می‌دانستند. و همچنین در سوره فرقان خداوند می‌فرماید:

﴿وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا إِنَّ هَذَا إِلَّا إِفْكُ افْتَرَاهُ وَأَعَانَهُ عَلَيْهِ قَوْمٌ آخَرُونَ فَقَدْ جَاءُوا ظُلْمًا وَ زُورًا﴾ (فرقان: ۴)؛

کسانی که کافرند گویند: این ادعا جز دروغ چیزی نیست که آن را وی ساخته و گروهی دیگر وی را در ساختن آن یاری کرده‌اند حقا که ستم و دروغی پیش آوردند.

کسانی که از عرب کفر ورزیدند گفتند این قرآن، نیست مگر کلامی منحرف از وجهه‌ای که باید داشته باشد، چون کلام خود محمد است که به خدا نسبتش داده، و در این افتراء جمعی از اهل کتاب نیز او را کمک کرده‌اند، و این اعراب کافر با این سخن خود ظلم و دروغی مرتکب شدند (طباطبایی، ۱۳۷۴ش: ج ۱۵، ۲۴۹). در واقع آنها برای این‌که شانه از زیر بار حق خالی کنند، نخست او را متهم به افترا و دروغ‌گویی کردند، سپس برای این‌که اثبات کنند او به تنهایی قادر بر آوردن چنین سخنانی نیست، گفتند: او در این کار تنها نبوده بلکه جمعی وی را یاری کرده‌اند، و حتماً توطئه‌ای در کار است و باید در مقابل آن ایستاد (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱ش: ج ۱۵، ۱۹).

۴. دنیاپرستی

انسان به طور طبیعی به دنیا طلبی و راحت طلبی بیشتر علاقه دارد تا حرکت به سوی خدا. میل طبیعی به مادی‌گری و دنیا طلبی در انسان وجود دارد. قرآن در موارد متعددی زندگی دنیا را نوعی بازیچه کودکانه و لهو و سرگرمیان می‌شمارد و می‌فرماید:

﴿وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَعِبٌ وَهْوٌ﴾ (انعام: ۳۲)؛

و زندگی دنیا جز لهو و لعب چیزی نیست.

و در جای دیگر می‌فرماید:

﴿فَلَا تَغُرَّكُمُ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا وَلَا يَغُرَّكُم بِاللَّهِ الْغُرُورُ﴾ (لقمان: ۳۳)؛

زندگی این دنیا فریب‌تان ندهد، و شیطان فریبنده، درکار خدا به فریب‌تان نکشد.

این تعبیرات نشان می‌دهد که زرق و برق دنیای فریبنده یکی از موانع مهم برسرراه تکامل معنوی انسان است. گروه دیگری از آیات از این حقیقت پرده برمی‌دارد که مجذوب شدن به زرق و برق دنیا انسان را از آخرت غافل می‌کند و تمام توجه آنان را به سوی خود جلب می‌کند می‌فرماید:

﴿يَعْلَمُونَ ظَاهِرًا مِّنَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَهُمْ عَنِ الْآخِرَةِ هُمْ غَافِلُونَ﴾ (روم: ۷)؛

آنها تنها ظاهری از زندگی دنیا را می‌دانند و از آخرت غافلند.

آنها حتی زندگی دنیا را شناخته‌اند و به جای این‌که آن را مزرعه آخرت و گذرگاهی برای نیل به مقامات معنوی و میدانی برای ورزیدگی و تمرین جهت به دست آوردن فضائل اخلاقی بشناسند آن را به عنوان هدف نهایی و مطلوب حقیقی و معبود واقعی خود شناخته‌اند و طبیعی است که چنین افرادی از آخرت غافل می‌شوند. در جای دیگر می‌فرماید:

﴿أَرْضِيتُمْ بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا مِنَ الْآخِرَةِ﴾ (توبه: ۳۸)؛

آیا به زندگی دنیا به جای آخرت راضی شده‌اید.

سپس می‌افزاید:

﴿فَمَا مَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا فِي الْآخِرَةِ إِلَّا قَلِيلٌ﴾ (توبه: ۳۸)؛

با این‌که متاع زندگی دنیا در برابر آخرت چیز اندکی بیش نیست.

خداوند در آیه‌ای دیگر فرموده:

﴿زُيِّنَ لِلَّذِينَ كَفَرُوا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا﴾ (بقره: ۲۱۲)؛

شیطان زینت می‌دهد زندگی دنیا را برای کسانی که کفر ورزیدند.

ملاك و علت انحراف‌ها، زینت یافتن زندگی دنیا در نظر مردم است، چون وقتی شیطان زندگی دنیا را در نظر زینت داد، او را و می‌دارد تا از هوای نفس و شهواتش پیروی کند، و به منظور رسیدن به هدف هر چیزی را به خدمت می‌گیرد، که از آن چیزهایی که به خدمت می‌گیرد دین است، دین را هم وسیله رسیدن به امتیازات و تعینات خود قرار می‌دهد.

افرادی که انسان‌ها را به دنیامداری ترغیب می‌کنند می‌خواهند در دنیا انواع فساد و فحشا را پدید بیاورند و برای رفاه خویش جهانی را به استعمار و استثمار دریاورند. امام خمینی رحمته الله علیه می‌فرماید:

تعلق قلب و محبت دنیا عبارت از دنیایی مضموم است و هرچه دلبستگی به آن زیادتر باشد حجاب بین انسان و دار کرامت او و پرده بین قلب و حق غلیظ می‌شود (موسوی خمینی، ۱۳۸۰ ش: ۱۳۶).

انسانی که وابسته به دنیا شد، دیگر به توحید و فضائل توحیدی راه نمی‌برد و به همین دلیل که دنیا بزرگ‌ترین مانع شکوفائی فطرت اوست، خداوند انبیاء و رسولان را فرستاد تا پرده دنیاگرایی را از جلو چشم جامعه کنار بزنند و فطرت انسان را بیدار نگه دارند، تا غافل از یاد خدا نباشند. بنابراین دنیاپرستی انسان را در مقابل امام زمانش سرکش می‌کند.

۵. بی‌هویت کردن جنسی

یکی دیگر از روش‌های عملی نیروسازی جریان کفر بی‌هویت کردن جنسی است. قرآن در مورد هدف شیطان در مورد بی‌هویت کردن جنسی بیان می‌کند:

﴿فَلْيَغْيِرَنَّ خَلْقَ اللَّهِ وَمَنْ يَتَّخِذِ الشَّيْطَانَ وَلِيًّا مِنْ دُونِ اللَّهِ فَقَدْ خَسِرَ خُسْرَانًا مُبِينًا﴾ نساء: ۱۱۹؛

و دستورشان می‌دهم تا خلقت خدا را دگرگون سازند و هرکس به جای خدا، شیطان را دوست بگیرد، زبانی آشکار کرده است.

در این آیه شریفه از شیطان حکایت شده که گفته است:

من انسان‌ها را از راه سرگرم کردنشان به پرستش غیرخدا و ارتکاب گناهان گمراه خواهم کرد و آنان را با اشتغال به آمال و آرزوهایی که از اشتغال به واجبات زندگی‌شان باز بدارد فریب می‌دهم، تا آنچه را که برای‌شان مهم و حیاتی است به خاطر آنچه موهوم و خالی از واقعیت است، رها کنند و نیز دستورشان می‌دهم که خلقت خدایی را تغییر دهند مثلاً مردان را که مرد خلق شده‌اند و استعداد زن گرفتن دارند اخته نموده این استعداد را در آنها بکشند و یا انواع مثله (بریدن اعضاء) را باب کنند و یا مردان با یکدیگر لواط و زنان با یکدیگر مساحقه کنند (طباطبایی، ۱۳۷۴ ش: ج ۵، ۱۳۷).

شیطان سوگند یاد کرده که چند برنامه را اجرا می‌کند:

۱. از بندگان تو نصیب معینی خواهم گرفت: ﴿وَقَالَ لَا تَخِذَنَّ مِنْ عِبَادِكَ نَصِيبًا

مَفْرُوضًا﴾ (نساء: ۱۱۸)؛ از بندگان تو نصیب معینی خواهم گرفت. او می‌داند قدرت برگمراه ساختن همه بندگان خدا ندارد، و تنها افراد هوس باز و ضعیف‌الایمان و ضعیف‌الاراده هستند که در برابر او تسلیم می‌شوند؛

۲. آنها را گمراه می‌کنم: ﴿وَلَا ضَلَّيْنَهُمْ﴾ (نساء: ۱۱۹)؛

۳. با آرزوهای دور و دراز و رنگارنگ آنها را سرگرم می‌سازم: ﴿وَلَا مُمِیْنَهُمْ﴾ (نساء: ۱۱۹)؛

۴. آنها را به اعمال خرافی دعوت می‌کنم، از جمله فرمان می‌دهم که گوش‌های چهار

پایان را بشکافند و یا قطع کنند: ﴿وَلَا مَرْتَنَهُمْ فَلَيَبِيتُكَرَّ آذَانَ الْأَنْعَامِ﴾ (نساء: ۱۱۹)؛

۵. آنها را وادار می‌سازم که آفرینش پاك خدایی را تغییر دهند: ﴿وَلَا مَرْتَنَهُمْ فَلَيَغَيِّرَنَّ خَلْقَ اللَّهِ﴾ (نساء: ۱۱۹).

این جمله اشاره به آن است که خداوند در نهاد اولی انسان توحید و یکتاپرستی و هرگونه صفت و خوی پسندیده‌ای را قرار داده است ولی وسوسه‌های شیطانی و هوی و هوس‌ها انسان را از این مسیر صحیح منحرف می‌سازد و به بیراهه‌ها می‌کشاند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱ ش: ج ۵، ۱۳۶).

حضرت آیت‌الله خامنه‌ای تأکید می‌کنند که یکی از شگردهای مهم قدرت‌های استعماری و سلطه‌گرایجاد حس حقارت و بی‌هویتی در ملت‌ها است (بیانات مقام معظم رهبری در نشست با نمایندگان تشکل‌های دانشجویی ۱۳۹۹/۲/۲۸).

نتیجه‌گیری

مبارزه مؤثر و نتیجه بخش، باید با جریان‌های رهبری‌کننده و هدایتگر که همان سران نظام سلطه و صهیونیسم بین‌الملل است، باشد. امت حزب‌الله نباید به جای ایستادن در مقابل دشمن اصلی، به دشمن فرعی بپردازد و یا با ایستادن در مقابل هم و دامن زدن به اختلافات باعث شوند که نقشه‌های دشمن به پیش برود. جوسازی‌های ساخته دست دشمنان سبب نگردد تا از توجه به حقایق و اصول و معارف و معیارهای دقیق اسلام باز بمانیم که این نیز یکی از نقشه‌ها و توطئه‌های شوم و خطرناک دشمنان اسلام جهت دور نگه داشتن جوامع اسلامی از اسلام است. یکی از وظایف بزرگ امت اسلامی تشکیل نهضت علمی و منطقی برای ریشه‌کن کردن جریان‌های کفر است؛ زیرا فردی که منتظر واقعی است و انتظار ظهور منجی آخرالزمان را می‌کشد، نمی‌تواند با استکبار کنار بیاید بلکه باید استکبارستیز باشد. یکی از مهم‌ترین اعمال

منتظران مقابله با استکبار است. مهدویت روح استکبارستیزی را در کالبدها می‌دمد. جامعه‌ای که ادعای انتظار و پیروی از امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف دارد و ظهور را مبنای حرکت و برنامه‌های خود قرار داده، برائت از مستکبران را در اولویت همه اقدامات خود قرار می‌دهد و در قلب و زبان از ظالمان و جباران اظهار نفرت و برائت می‌کند و در عمل نیز تا حد امکان با آنها مبارزه می‌کند؛ به منظور مقابله صحیح باید مانع نیروسازی جریان کفر شد و شناسایی این جریان امری ضروری است. با مطالعه آیات قرآن روش‌ها جریان‌سازی کفر در مقابل جریان مهدویت به دو دسته بینشی و عملی تقسیم شده است. از جمله روش‌های بینشی: «استخفاف»، «بی‌دین کردن»، «القای جدایی دین از سیاست»، «ایجاد تردید در باورهای دینی» و از روش‌های عملی: «سرمستان شهرت (سلبرتی‌ها)»، «فسادانگیزی»، «افتراء به پیامبر صلی الله علیه و آله»، «دنیاپرستی» و «بی‌هویت کردن جنسی» را نام برد.

منابع

قرآن کریم

نهج البلاغه

۱. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۷۹ش)، ولایت فقیه، ولایت فقاهت و عدالت، قم: مرکز نشر اسراء.
۲. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۹ش)، تسنیم (تفسیر قرآن کریم)، قم: مرکز چاپ و انتشارات اسراء، ششم.
۳. حویزی، عبدعلی بن جمعه (۱۴۱۵ق)، تفسیر نور الثقلین، قم: اسماعیلیان، چهارم.
۴. سبحانی، جعفر (۱۴۲۷ق)، ایمان و الکفر در قرآن، قم: مؤسسه امام صادق علیه السلام.
۵. صدرالدین شیرازی، محمدبن ابراهیم (۱۳۶۱ش)، تفسیر القرآن الکریم (صدر)، مصحح: محمد خواجه‌وی، قم: بیدار، دوم.
۶. صدرالدین، محمدابن ابراهیم (۱۳۶۳ش)، مفاتیح الغیب، بی‌جا: مؤسسه مطالعات و تحقیقات اسلامی.
۷. طباطبایی، محمدحسین (۱۳۷۴ش)، ترجمه تفسیر المیزان، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، پنجم.
۸. طبری، فضل بن حسن (۱۴۱۴ق)، مجمع البیان، تهران: بی‌نا، اول.
۹. طریحی، فخرالدین (۱۳۷۵ق)، مجمع البحرین، تحقیق: سیداحمد الحسینی، تهران:

المكتبة المرتضوية. عاملی، ابراهیم (۱۳۶۰ ش)، *تفسیر عاملی*، تهران: انتشارات صدوق،
اول.

۱۰. فیض کاشانی، محمد بن شاه مرتضی (۱۴۱۵ ق)، *تفسیر الصافی*، تهران: مكتبة الصدر، دوم.

۱۱. قرائتی، محسن (۱۳۸۸ ش)، *تفسیر نور*، تهران: مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن، اول.

۱۲. قمی، علی بن ابراهیم (۱۳۶۳ ش)، *تفسیر القمی*، قم: دارالکتاب، سوم.

۱۳. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۲۹ ق)، *اصول کافی*، قم: دارالحديث.

۱۴. مصباح یزدی، محمد تقی (بی تا)، *گفتمان روشنگر درباره اندیشه های بنیادین*، قم: مؤسسه
آموزشی و پژوهشی امام خمینی رحمته الله علیه.

۱۵. مطهری، مرتضی (۱۳۷۸ ش)، *انسان کامل*، قم: مؤسسه چاپ فجر/ انتشارات صدر،
بیستم.

۱۶. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۱ ش)، *تفسیر نمونه*، تهران: دارالکتب الاسلامیه، دهم.

۱۷. موسوی خمینی، سید روح الله (۱۳۸۰ ش)، *شرح چهل حدیث*، قم: مؤسسه تنظیم و نشر آثار
امام خمینی رحمته الله علیه، بیست و چهارم.

The role of spiritual and psychological effects of belief in Mahdaviat in the modification of individual behavior

Zahra Qelichkhani^۱

Ali Yousefi Hanumror^۲

Razia Ali Akbari^۳

Abstract

Belief in Imamate and Mahdaviat is one of the fundamental beliefs of Shia. This doctrine can direct the lifestyle of Shias and have a practical effect on human life, because each school, according to its religious foundations, pursues a specific goal of human education. It plays an important role in the educational aspects of human life. Today, there are various spiritual-psychological issues in the Shiite society. Therefore, among all the social, cultural, economic, political, etc. works, it is necessary to examine the mental and psychological effect of believing in Mahdaviat in the modification of individual behaviors, as one of the most important practical works of this doctrine. The present article aims to prove the effectiveness of Mahdaviat in reforming individual behaviors in a descriptive and analytical way. Therefore, giving hope to believers, creating a spirit of endurance and patience, self-improvement, meaningfulness of life, giving identity and self-belief are the most practical effects of this doctrine and reform. Individual behaviors.

Keywords: Mahdaviat, waiting, educational effect, hope, self-improvement

۱. PhD student of Islamic Studies, Allameh Tabatabai University (Responsible Author)
(sahebzaman۲۰@chmail.com)

۲. PhD student of Islamic Studies, Allameh Tabatabai University (aliusofi۱۳۷۲@gmail.com)

۳. PhD in Islamic Theology - University of Islamic Religions and Religions (aliakbari.qom@gmail.com)

نقش آثار روحی و روانی اعتقاد به مهدویت در اصلاح رفتارهای فردی

زهرا قلیچ خانی^۱

علی یوسفی هنومرور^۲

راضیه علی اکبری^۳

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۱۱/۲۸

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۱۰/۱۳

چکیده

اعتقاد به امامت و مهدویت، از باورهای اصولی شیعه است. این آموزه می‌تواند سبک زندگی شیعیان را جهت دهد و اثری کاربردی در زندگی انسان داشته باشد، چرا که هر مکتبی، با توجه به مبانی اعتقادی خود، از تربیت انسان، هدف خاصی را دنبال می‌کند. از طرفی نوع نگرش اعتقادی به مسئله مهدویت، نقش شایانی در ابعاد تربیتی زندگی انسان‌ها دارد. امروزه مسائل مختلف روحی - روانی، در جامعه شیعیان وجود دارد. از این رو در میان تمام آثار اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی، سیاسی و... بررسی اثر روحی و روانی اعتقاد به مهدویت در اصلاح رفتارهای فردی، به عنوان یکی از مهم‌ترین آثار کاربردی این آموزه، ضرورت می‌یابد. مقاله حاضر با هدف اثبات اثربخشی مهدویت باوری را در اصلاح رفتارهای فردی، به روش توصیفی و تحلیلی دنبال می‌کند. لذا امیدبخشی به مؤمنان، ایجاد روحیه استقامت و صبر، خودسازی، معناداری زندگی، هویت بخشی و خودباوری از کاربردی‌ترین آثار باور این آموزه و اصلاح رفتارهای فردی است.

واژگان کلیدی

مهدویت، انتظار، اثر تربیتی، امید، خودسازی.

مقدمه

باور به ظهور مصلح جهانی در طول تاریخ حیات بشر، ریشه‌ای عمیق دارد و مختص اسلام

۱. دانشجوی دکتری مدرسی معارف اسلامی دانشگاه علامه طباطبائی (نویسنده مسئول)
(sahebzaman20@chmail.com).

۲. دانشجوی دکتری مدرسی معارف اسلامی دانشگاه علامه طباطبائی (aliusofi1372@gmail.com).

۳. دکتری کلام اسلامی دانشگاه ادیان و مذاهب اسلامی (aliakbari.qom@gmail.com).

نیست. چنان‌که کم و بیش تمامی ادیان و حیانی، صرف‌نظر از اختلاف‌هایی که در ویژگی‌های آن منجی موعود دارند، ظهورش را نوید داده‌اند. یکی از مفاهیم کلیدی مقاله حاضر، «مهدویت» است. این واژه، از ریشه «هَدَى» گرفته شده و مصدر جعلی مهدی (اسم مفعول) به معنای شخص راهنمایی شده به دست خداست (ابن منظور، ۱۴۱۴ق: ج ۱۵، ۳۵۴).

در روایات اسلامی، مراد از مهدی به صورت مطلق، همان موعود خاندان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است که در دوره‌ای که دنیا را ستم فراگرفته ظهور و عدل و داد برپا خواهد کرد. بنابر آموزه‌های شیعه، او امام دوازدهم است که اکنون در غیبت به سر می‌برد (صدر، ۱۴۱۲ق: ج ۳، ۱۳۵).

از وجوه اهمیت این مسئله برای ادیان، آثار فراوانی است که اعتقاد به مهدویت در زندگی فردی، اجتماعی، تربیتی، اخلاقی و... انسان به دنبال دارد. از این رو در مقاله حاضر، افزون بر بررسی آثار روحی و روانی‌ای که اعتقاد به مهدویت در پی دارد، سعی شده تا نقش این آثار در اصلاح رفتارهای فردی بیان گردد. بنابراین سؤال پژوهش حاضر این است: آثار روحی و روانی اعتقاد به مهدویت چه نقشی در اصلاح رفتارهای فردی دارد؟ از جمله این آثار، می‌توان به نگاه امیدوارانه و نشاط در زندگی، صبر، خودسازی، معناداری زندگی، هویت‌بخشی و خودباوری اشاره کرد.

در اهمیت انتخاب این موضوع، همین بس که هر شیعی به عنوان یک منتظر باید بکوشد تا زمینه را برای ظهور فراهم کند. در همین راستا، اصلاح رفتارهای فردی امری قابل توجه خواهد بود. رفتار هر شخص، تأثیر گرفته از اعتقادات اوست. در واقع رفتار صحیح در گرو اعتقاد راسخ است. اعتقاد به مهدویت که از ارکان اعتقادی شیعه است، آثار روحی و روانی‌ای به دنبال دارد که می‌تواند زمینه‌ساز اصلاح رفتارهای فردی شود.

در زمینه «اعتقاد به مهدویت و آثار آن» منابعی وجود دارد از جمله کتاب *گفتمان مهدویت* که مقالاتی با عناوین «رابطه انتظار و بهداشت روان»، «انتظار و آثار تربیتی بر مکلفین در عصر غیبت»، «زمینه‌ها و پیامدهای روان‌شناختی و تربیتی انتظار» را در بر دارد. در کتاب *امام مهدی عجل الله تعالی فرجه موجود موعود* نوشته علامه جوادی آملی در فصل چهارم به آثار فردی و اجتماعی انتظار از جمله امید به آینده، آمادگی برای ظهور، شکوفاسازی اندیشه‌ها و... اشاره شده است. کتاب *نقش معرفت به امام زمان در تعالی اخلاقی منتظران و زمینه‌سازی ظهور به قلم رضا نوروزی* به بررسی باورهای زمینه‌ساز برای اخلاقی شدن منتظران و تبیین نقش آنها در رسیدن به فضایل و دوری از رذایل پرداخته است. پایان‌نامه «مهدویت و آثار تربیتی آن در ادعیه و زیارات

معصومان» نوشته جواد اسحاقی دُرچه آثار تربیتی اعتقاد به مهدویت را در ادعیه و زیارات بررسی کرده است. مقاله «آثار انتظار در زندگی فردی و اجتماعی» نوشته ابراهیم عباسی حسینی از آثار فردی و اجتماعی سخن رانده است. مقاله «عرصه‌های تأثیرگذار بر اعتقاد به مهدویت در اصلاح فرد از دیدگاه آیات و روایات» به قلم سپیده معماری آثار اعتقاد به مهدویت بر فرد را از نگاه آیات و روایات در نظر داشته است. با وجود این منابع، پژوهشی که نقش این آثار را در اصلاح رفتارهای فردی دنبال کند، صورت نگرفته است. بدین ترتیب وجه تمایز نوشتار حاضر از سایر پژوهش‌های انجام شده در این زمینه، این است که ضمن بیان آثار روحی و روانی‌ای که اعتقاد به مهدویت در پی دارد، به بررسی نقش این آثار در اصلاح رفتارهای فردی می‌پردازد.

حال این سؤال مطرح می‌شود که آیا آثار روحی و روانی اعتقاد به مهدویت در اصلاح رفتارهای فردی مؤثر است یا خیر؟ آنچه به نظر می‌رسد این است که آثار روحی - روانی ناشی از اعتقاد به مهدویت در اصلاح رفتارهای فردی می‌تواند نقش به‌سزایی داشته باشد.

در مذهب شیعه «منجی موعود» تنها به عنوان انسان برتری که در آخرالزمان زمین را از عدالت پر می‌سازد و انسان‌های در بند را رهایی می‌بخشد، معرفی نشده است؛ بلکه در جایگاه تداوم بخش رسالت انبیا، وارث اولیای الهی و در یک کلام «حجت خدا» بر روی زمین است. حجتی که زنده، شاهد و ناظر بر اعمال انسان‌ها است. بنابراین نقش او در زندگی فردی انسان‌ها تنها به آخرالزمان و زمان ظهور منحصر نمی‌شود؛ بلکه وجود او در لحظه لحظه زندگی انسان نقش دارد (شفیعی سروستانی، ۱۳۸۷ش: ۵۵).

پیامبر اکرم ﷺ می‌فرماید:

بهترین کارهای امت من انتظارگشایش از سوی خداست (مجلسی، ۱۴۰۳ق: ج ۵۱، ۸۲).

طبق این فرمایش نبی مکرم اسلام، انتظار ظهور حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف نه تنها موجب سستی و تنبلی در اصلاح رفتارهای فردی نمی‌شود و انسان را از تکاپو باز نمی‌دارد؛ بلکه روح اصلاح‌گری و اصلاح‌پذیری را میان باورمندان به ظهور آن حضرت می‌دم. زیرا اندیشه مهدویت مبتنی بر مبانی کلامی متقنی است که براساس آن مبانی می‌تواند ارزش‌هایی را به وجود آورد و به تبع آن، هنجارها، رفتارها و کنش‌هایی را ایجاد کند که در اصلاح و تغییر رفتارهای فردی مؤثر باشد (ملکی‌راد، ۱۳۹۷ش: ۵).

از ویژگی‌های بارز منتظر، الگوپذیری و پیروی از منتظر و حرکت در مسیر او است. وقتی امام

مهدی علیه السلام نمونه انسان کامل و واجد تمامی کمالات رفتاری است، معتقد و منتظر ایشان نیز تلاش می‌کند اعمال و رفتار خود را به ایشان شبیه کند، و در همین راستا به اصلاح رفتارهای خود پردازد. از آن جایی که امام محبوب فرد منتظر است این حبّ انگیزه‌ای می‌شود برای این‌که منتظر ایشان درصدد اصلاح رفتار خود باشد، رفتاری که موجبات رضایت آن حضرت را به وجود آورد. امام مهدی علیه السلام جامع تمام محاسن اخلاقی و عقلی و حامی ارزش‌ها و هنجارهای اخلاقی و دینی است. اعتقاد به وجود ایشان و باور به این‌که امام لطف است. و تصرفات و اوامر و نواهی ایشان مقرب به طاعت و مبعذ از معصیت است. زمینه‌ای برای تحقق کمالات انسانی به شمار می‌رود (نک: کارگر، ۱۳۸۴: ۷).

با توجه به این‌که مهم‌ترین فایده وجود امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف واسطه فیض بودن ایشان است، می‌توان گفت وساطت در فیض مستلزم این است که نه تنها اعتقاد به مهدویت در اصلاح رفتارهای فردی تأثیر دارد بلکه خود حضرت نیز به معتقدان این آموزه که می‌خواهند کردار شایسته‌ای داشته باشند، عنایت خاصی دارند و آنها را مشمول دعای خیر و الطاف خود قرار می‌دهند (علوی عاملی، ۱۳۵۴: ۴۳۰).

شاهد بر این ادعا ویژگی‌های اخلاقی کسانی است که توفیق دیدار آن حضرت را داشته‌اند؛ چرا که دیدار، تنها نصیب آنان می‌شود که به دانش و تقوا مزین بوده و در پرتو آن، حجاب‌ها را کنار زده و توفیق تشرف یافته‌اند (سبحانی، ۱۳۸۷: ۴۷۵).

مقام امامت فارق از ارشاد و هدایت ظاهری، نوعی هدایت و جذب معنوی است. امام با نورانیت و بصیرتی که خداوند متعال به او عطا نموده، در دل‌های شایسته و آماده تصرف می‌کند و آنها را به سوی کمال رهنمون می‌شود (اوسطی، ۱۳۸۶: ۱۴۰).

آثار روحی و روانی اعتقاد به مهدویت در اصلاح رفتارهای فردی

در این قسمت به بیان نقش آثار روحی و روانی مهدویت در اصلاح رفتارهای فردی می‌پردازیم.

۱. نشاط

قرآن کریم در آیاتی از جمله آیه «وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَأَجْرٌ عَظِيمٌ» (مائده: ۹) برای زنده نگه داشتن روحیه امید در قلب‌ها، همواره به انسان وعده می‌دهد.

امید، حالت حاکم بر تمام فعالیت‌های ذهنی و روحی و رفتاری شخص منتظر است. منشأ امید یا توهم است یا واقعیت. امید واهی، بیشتر شامل نوعی ایده‌آل‌های گمشده است که انسان با تصور آنها در ذهن خویش، به نوعی آرامش خاطر دست می‌یابد و در صورت تداوم و تقویت آنها، خود به خود زمینه جدا شدن از مسائل و رویدادهای واقعی زندگی و در نتیجه احساس بیگانگی با واقعیات، برای شخص فراهم می‌شود و در کوتاه مدت به شخص، آرامش و امنیت می‌بخشد ولی در دراز مدت، موجب ناسازگاری با اطرافیان و دنیای خارج می‌گردد. در مقابل چنین امیدی، امید واقعی است که پایه‌ای استوار و ریشه در اعتقادات و باورهای دینی و ارزش‌های مبتنی بر روحی الهی دارد (شرفی، ۱۳۸۲: ۱۲).

مفهوم امیدواری دو ساحت ذهنی و عینی دارد. منظور از امیدواری در حیطه ذهن، مجموعه تفکرات، تمایلات، انگیزه‌ها و عادات مثبت است که شخص امیدوار در حیطه ذهن خود از آن برخوردار است و منظور از امیدواری عینی، مجموعه اعمال، رفتارها، کنش‌ها و واکنش‌هایی است که شخص امیدوار به گونه مثبت، جهت‌دار و فعال در موقعیت‌های گوناگون از خود نشان می‌دهد (نک: عبدی‌پور، ۱۳۸۱: ۱۱).

با این توضیح آنچه به انسان، انگیزه زندگی و تلاش و خدمت می‌دهد، امید است. آنان که به آینده بشریت و جهان امیدوارند، روحیه قوی و مثبتی دارند و سختی‌ها را با امید رسیدن به نجات و رهایی از ظلم تحمل می‌کنند. چنین افرادی در رویارویی با هر مشکلی اعم از اقتصادی، اجتماعی و...، شتابزده برخورد نمی‌نمایند؛ بلکه با درایت و تدبیر رفتاری از خود نشان می‌دهند که از نظر عقلی و شرعی رفتاری پسندیده شمرده می‌شود. اساساً این گونه افراد صفت صبر را در خود ایجاد و از بی‌قراری خودداری می‌ورزند (عزیزی، ۱۳۸۷: ۵۶).

یکی از مصادیق امید واقعی، انتظار است که در مکتب شیعه، نوعی امید به آینده به شمار می‌رود و می‌تواند تحولی عمیق در افراد ایجاد کند. حضرت مهدی عجله الله تعالی فرجه تجلی همه آرمان‌های محقق نشده شیعیان در طول قرون گذشته تا کنون است. پیامبر فرمود:

اگر از عمر دنیا جز یک روز نماند، خداوند آن روز را چندان دراز گرداند تا مردی از اهل بیت مرا برانگیزد که نامش با نام من و نام پدرش با نام پدر من مطابق باشد و زمین را از عدل و داد پر کند چنانکه از ظلم پر شده باشد (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۵۱، ۸۲).

با تکیه بر این مبانی، نه تنها پوچی در میان پیروان مکتب انتظار جایی ندارد بلکه فرد منتظر سعی می‌کند با تغییر و اصلاح رفتارهای نامطلوب در مسیر نهادینه کردن رفتارهای

اخلاقی گام بردارد؛ چرا که اگر کسی قصد نقش‌آفرینی در حکومت جهانی حضرت را داشته باشد، رفتارهای خود را با مهدویت همسو، می‌کند (حاتمی، ۱۳۸۵: ۸).

یکی از ویژگی‌های نسل منتظر، امیدواری و نگرش مثبت به آینده جهان است. اگر انسان خود را در شرایطی ببیند و تصور کند که منتظر عدل‌گستر جهان است، برای برپایی آن اهداف تلاش می‌نماید؛ اما اگر باور داشته باشد جهان آینده، به دست ناهلان اداره خواهد شد، احساس ناامیدی و خطر در او راه می‌یابد (کیانی، ۱۳۸۸: ۸۵).

فردی که به معنای واقعی، معتقد به مهدویت و در انتظار فرج باشد، قطعاً از آثار آن بهره‌مند خواهد بود و این آثار در رفتار او بروز خواهد کرد. البته چنین آثاری تنها در زمانی محقق می‌شود که انسان، به انتظار تظاهر نکند یا فقط از انتظار سخن نگوید؛ بلکه باید انتظار در زندگی‌اش نهادینه شده باشد. شخص منتظر به خوبی می‌داند که صرف اعتقاد، به تنهایی کافی نیست و این اعتقاد باید با رفتار همراه شود تا سود بخشد. از آن‌جا که رفتار آدمی، از اندیشه‌ها، باورها و نوع نگاه او اثر می‌پذیرد، بدیهی است اعتقاد به مهدویت و انتظار فرج نیز در اصلاح رفتارهای فردی نقش به‌سزایی خواهد داشت (داشته باشد). انسانی که امیدوار است و امیدواری در او از باور به هدفدار بودن و حکیمانه بودن نظام آفرینش و ظهور موعودی سرچشمه می‌گیرد که وضعیت ناهنجار کنونی را به آرمانی‌ترین شکل ممکن، دگرگون خواهد کرد، به زندگی‌نگاهی خوشبینانه دارد. انسان امیدوار ممکن است به وضع موجود راضی نباشد، اما امید خود را برای اصلاح امور از دست نمی‌دهد. بنابراین، امید با توجه به این‌که در نوع نگاه و نظام باورها و اندیشه آدمی ریشه دارد، رابطه تنگاتنگ و مستقیم با رفتار و نحوه مناسبات انسانی و اجتماعی انسان دارد.

اعتقاد به ظهور منجی علاوه بر زنده نگه داشتن روحیه نشاط، در پرتو ایجاد تلاش و پشتکار در انسان، روابط و رفتارهای انسان را مطابق با جهانی تنظیم می‌کند که موعود، آن را ایجاد خواهد کرد. بر همین اساس آن‌که منتظر راستین است، هم صالح است هم مصلح؛ چرا که می‌داند دیر یا زود، صالحان حاکمان زمین خواهند بود و حق به صاحبانش باز خواهد گشت (انبیاء: ۱۰۵) از این رو برای رسیدن به چنین جامعه‌ای خویشتن را اصلاح خواهد کرد (محققیان، ۱۳۹۱: ۱۳).

باور مهدویت روحیه امیدواری به آینده‌ای روشن را در انسان زنده می‌کند و به انسان امید می‌بخشد. این امیدواری ممکن است در بُعد ذهنی یعنی مجموعه تفکرات، تمایلات،

انگیزه‌ها، عادات، خوی‌های مثبت و در بُعد عینی یعنی مجموعه اعمال، رفتارها، کنش‌ها و واکنش‌ها باشد (عبدی‌پور، ۱۳۸۱ ش: ۱۸).

انتظار فرج در شیعه منتظر، امید به آینده را پدید می‌آورد و همین امید، نقشی مهم در زندگی او دارد. امیرمؤمنان علیه السلام می‌فرماید:

إِنْتَظِرُوا الْفَرَجَ وَلَا تَيَاسُوا مِنْ رَوْحِ اللَّهِ فَإِنَّ أَحَبَّ الْأَعْمَالِ إِلَى اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ إِنْتَظَارَ الْفَرَجِ مَا دَامَ عَلَيْهِ الْمُؤْمِنُ (مجلسی، ۱۴۰۳ ق: ج ۱۰، ۹۴)؛

منتظر فرج (از جانب خدا) باشید و از رحمت و دستگیری خداوند ناامید نباشید. همانا دوست داشتنی‌ترین کارها در پیشگاه خداوند عزوجل انتظار فرج است تا وقتی که مؤمن این حالت خود را حفظ کند.

امید به آینده و آینده‌نگری مثبت، رابطه‌ای مستقیم با انتظار دارد و آنان که ناامیدانه به آینده می‌نگرند، هیچ گامی در جهت بهبود وضعیت زندگی و سعادت خویش بر نمی‌دارند؛ اما انسان آرمان‌گرا و امیدوار، در برابر حوادث و کجروی‌ها و فشارها، سر فرو نمی‌آورد و به اصلاح و به‌سازی خویش می‌اندیشد و از هرگونه غلط‌اندیشی و بیهوده‌کاری، دوری می‌جوید و سستی و بی‌میلی و ایستایی را در خود ریشه‌کن می‌کند (نک: بداشتی، ۱۳۹۱ ش: ۱۰).

برخی از مهم‌ترین آثار نشاط در بهبود رفتار فردی عبارتند از:

- افزایش امید باعث ارتقاء سطح توانمندی‌های رفتاری یعنی خودنظم‌دهی، آینده‌نگری، فروتنی و بخشش می‌شود. ضمن این که خویش‌ن‌داری و عزت نفس را نیز بالا می‌برد (نامداری و همکاران، ۱۳۹۰ ش: ۵۶).

- شاید بتوان گفت داشتن روحیه بخشنده‌گی از امید سرچشمه می‌گیرد، به این معنا که شخص امیدوار به آینده، در پرتو امیدش از آنچه که خدا به او امانت داده، در راه رضای او بخشش می‌کند. از این روانفاق باعث پرورش فضائل انسانی و تثبیت آن می‌شود (بقره: ۲۶۵). طبق آیه ﴿إِنْ أَحْسَنْتُمْ أَحْسَنْتُمْ أَنْفُسَكُمْ﴾ (اسراء: ۱۷) آدمی به واسطه احسان، علاوه بر پرورش روح امید، می‌تواند شخصیت و شاکله وجودی خویش را تکامل بخشد.

- از آن جا که امیدوار بودن و توانایی حفظ آن در شرایط سخت و ناامیدکننده یکی از مهم‌ترین زیرساخت‌های بهداشت و سلامت روان است، نقش و اهمیت بخشش و گذشت در بهبود سلامت روان و نیز در حفظ و ترمیم روابط بین فردی بسیار مؤثر و مهم است، از این رو شرط لازم برای بخشش واقعی، وجود امید در انسان است (محققان، ۱۳۹۱ ش: ۱۷). همچنین

گذشت، اساس قوام زندگی سالم انسانی و سبب ایجاد روح امید در سایه شادابی می‌گردد (آل عمران: ۱۰۳).

- یکی دیگر از اموری که از روح امید در درون فرد سرچشمه می‌گیرد، وفای به پیمان است. قرآن کریم نیز، یکی از ویژگی‌های افراد باایمان را که در پرتو امید به لقای الهی، بهشت را به ارث می‌برند، وفای به عهد می‌داند (مؤمنون: ۸). وفای به وعده، آدمی را امیدوار می‌سازد که به واسطه عمل به تعهدات خویش، شکاف‌های ایجاد شده در اثر بی‌نظمی را رفع کند. بنابراین وفای به عهد، نقشی تأثیرگذار در ایجاد و تقویت روح امید در فرد دارد (محققان، ۱۳۹۱ش: ۱۷).

۲. بردباری

درس طمأنینه و صبوری از درس‌ها و پیام‌هایی است که می‌توان از انتظار گرفت، به گونه‌ای که فرد منتظر به شاخصه بردباری و اطمینان رسیده، آن را در خویشتن نهادینه کرده است. کسی که منتظر است، اهل صبر و تحمل می‌شود و در صورت برخورد با مانع در رسیدن به هدف، بردباری و با یاد امام زمان (عج) دوران سخت غیبت را سپری می‌کند. در این راستا امام صادق (ع) از پیامبر اسلام (ص) نقل می‌کند که آن حضرت به اصحاب خویش فرمود: پس از شما مردمی خواهند آمد، که به هر یک از آنان اجر پنجاه نفر از شما را خواهند داد. اصحاب گفتند: ای پیامبر ما در جنگ‌های بدر، احد و حنین بوده‌ایم و آیاتی از قرآن درباره ما نازل شده است، این چگونه خواهد بود؟ پیامبر فرمود: «شما اگر در شرایطی که آنان قرار می‌گیرند، قرار بگیرید، آن تحمل و شکیبایی را که آنان دارند، نخواهید داشت» (طوسی، ۱۴۱۱ق: ۴۵۶).

امام رضا (ع) هم می‌فرمایند:

ما أَحْسَنَ الصَّبْرِ وَانْتِظَارِ الْفَرَجِ... فَعَلَيْكُمْ بِالصَّبْرِ (مجلسی، ۱۴۰۳ق: ج ۵۲، ۱۲۹)؛
چه نیکوست شکیبایی به همراه انتظار فرج... بر شما باد استقامت و شکیب‌ورزی.

طبق این روایت انتظار و صبر همنشین هم هستند. امام بعد از بیان نیکویی صبر و انتظار، به صبر سفارش فرمود. این سخن حاکی از آن است که کمال صبر با اعتقاد به فرج و انتظار آن توجیه شده است. مهدویت یک اعتقاد است و رفتار بردبارانه، کارکرد آن در زندگی است. انسان منتظر، در سایه صبر و پایداری، در برابر تمامی ناملایمات و سختی‌ها، شکیبایی می‌ورزد تا به اهداف و آرمان‌های الهی و انسانی خویش دست یابد.

۳. خودسازی

شیعه طبق عقیده‌ای که به وجود امام زنده و غایب دارد، خود را تنها نمی‌داند و همواره در انتظار ظهور امام غائب است. اثر روانی این طرز فکر در زنده نگه داشتن امید در دلها و وادار ساختن افراد به خودسازی و آمادگی برای انقلاب جهانی او، به خوبی قابل درک است (علی‌نوری، ۱۳۷۹ ش: ۹۹).

فرد مهدی‌باور در دوران غیبت با تهذیب نفس و جهت دادن به غرایز در جهت رشد خود می‌کوشد روح و جسمش را برای خدمتگزاری در حکومت قائم آل محمد عجل الله تعالی فرجه الیه آماده کند و در همین راستا به اصلاح رفتارهایش نیز می‌پردازد؛ چرا که تقوا در خودسازی تاثیر به‌سزایی دارد. از طرفی تا رفتارهای فردی اصلاح نشود، جامعه هم اصلاح نمی‌شود و در نتیجه ظهور نیز تحقق نمی‌یابد. هر اندازه جهت فرد و جامعه به سوی اصلاحات باشد، زمینه‌سازی بیشتری برای ظهور صورت می‌گیرد. بنابراین باور مهدویت، خودسازی و اصلاح رفتار همانند سه ضلع مثلث‌اند که در یکدیگر تأثیر متقابل دارند.

روشن است که انسان گنهکار و محروم از عنایت باری تعالی، نمی‌تواند راهی به سعادت ابدی داشته باشد. مدعی انتظار فرج امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الیه برای حرکت در مسیر سعادت بر خود لازم می‌داند که به خودسازی بپردازد و افکار و رفتار خویش را پالایش دهد. بنابراین، از وظایف مهم تربیتی شیعه در زمان غیبت امام زمان عجل الله تعالی فرجه الیه، توجه به تزکیه نفس و پرورش بعد اخلاقی و رفتاری خویش است (نک: هاشمی شهیدی، ۱۳۸۷ ش: ۲۰۹)؛ زیرا به فرموده خدای سبحان، تنها صالحان و پارسایان راهی به اردوگاه یاران مهدی عجل الله تعالی فرجه الیه خواهند داشت؛ چه این‌که او اصحاب آن حضرت را «عبادی الصالحون» می‌خواند (انبیاء: ۱۰۵)؛ آنان بندگان صالح من هستند. عبودیت و شایستگی حاصل نمی‌شود، مگر با تزکیه نفس و خودسازی.

این اندیشه سبب می‌گردد همه معتقدان به آن حضرت در یک مراقبت دائمی فرو روند و هنگام ورود در هر کاری توجه به آن نظارت عالی داشته باشند. اثر تربیتی این طرز فکر نیز قابل انکار نیست. حکومت جهانی امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الیه قبل از هر چیز به عناصر آماده و با ارزش انسانی نیاز دارد تا بتواند بار سنگین چنان اصلاحات وسیعی را در جهان به دوش بکشد. این مهم در گام نخست، به بالا بردن سطح اندیشه و آگاهی و آمادگی روحی و فکری برای همکاری در پیاده کردن آن برنامه عظیم نیازمند است. تنگ نظری‌ها، کوتاه بینی‌ها، کج فکری‌ها، حسادت‌ها، اختلافات کودکانه و نابخردانه، و به‌طور کلی هرگونه نفاق و پراکندگی با موقعیت

منتظران واقعی سازگار نیست. نکته مهم این جاست که منتظر واقعی برای چنان برنامه مهمی هرگز نمی‌تواند نقش تماشاچی را داشته باشد؛ بلکه باید تلاش کند با اصلاح رفتارهای خود، هم در دوران غیبت و هم در عصر ظهور مؤثر باشد. شخص فاسد و فاسق چگونه می‌تواند در انتظار فردی باشد که هدفش ایجاد نظام و ساختاری است که در آن هیچ‌گونه نادرستی و گناه وجود ندارد؟ قطعاً چنین انتظاری، انتظار موعود نیست. لازمه انتظار مصلح جهانی، تزکیه روح و فکر و رفتار است (مکارم شیرازی، ۱۳۸۶ ش: ۱۰۱).

ایمان به نتایج و عاقبت این تحوّل هرگز به او اجازه نمی‌دهد که در صف مخالفان باشد. قرار گرفتن در صف موافقان نیز به اعمالی پاک و روحی پاک‌تر، شهامت و آگاهی کافی نیازمند است، بنابراین خودسازی و تهذیب نفس برای فرد منتظر امری ضروری به نظر می‌رسد. علامه طباطبائی رحمته‌الله علیه در زمینه ضرورت خودسازی می‌فرماید:

اگر کسی بخواهد رستگار شود، باید باطن خود را تزکیه کند و آن را با پرورش صالح بیوراند و رشد دهد، با تقوا بیاراید و از زشتی‌ها پاک کند، وگرنه از سعادت و رستگاری محروم ماند. هر قدر بیشتر آلوده‌اش کند، کمتر بیاراید، محرومیتش بیشتر شود (طباطبائی، ۱۳۹۰ ش: ج ۲، ۲۹۶).

معتقد به مهدویت و منتظر فرج، باطنش را از آلودگی‌ها پالایش و از عوامل تضعیف در انتظار پیرایش، می‌کند. چنین فردی نه تنها در حق خود و دیگران ظلم روا نمی‌دارد؛ بلکه جان و دلش را از زنگار گناه و ناپاکی‌ها پاک می‌گرداند و حب امامش را به جای آن می‌نشانند. امام صادق علیه السلام فرمود:

مَنْ سَرَّ أَنْ يَكُونَ مِنْ أَصْحَابِ الْقَائِمِ فَلْيَنْتَظِرْ وَلْيَعْمَلْ بِالْوَرَعِ وَمَحَاسِنِ الْأَخْلَاقِ (مجلسی، ۱۴۰۳ ق: ج ۵۲، ۱۴۰؛
هرکس دوست دارد که از یاران حضرت قائم شود، باید که منتظر باشد و به پرهیزکاری و اخلاق نیکو مشغول شود.

شخص معتقد به مهدویت به خوبی می‌داند که لازمه نقش‌آفرینی در حکومت مهدوی، اصلاح روح و روان از آلودگی‌های فکری و رفتاری است. از سوی دیگر، چون زمان ظهور نامعلوم است و او هم مشتاق همنشینی با کامل‌ترین تجلی ذات باری تعالی است، باید همیشه آماده باشد تا این‌که مبادا او ظهور کند و این منتظر مشتاق شرایط همراهی را نداشته باشد. از این رو، منتظر واقعی در تمام ابعاد فکری و اخلاقی و رفتاری و نفسانی و ... خود را برای هم‌ترازی در

سطح سربازی برای آن حضرت می‌کند. زیرا خود می‌داند که با وجود آلودگی، سخن از انتظار و امید همراهی داشتن با آن حضرت، سخن گزافی است. از آن جایی که عبد صالح می‌تواند منتظر عبد صالح خداوند باشد، شخص منتظر در جهت شبیه‌سازی خود به آن حضرت و همانندسازی در اعمال و رفتار گام برمی‌دارد. چنین شخصی نمی‌تواند هر رفتاری از خود نشان دهد و خود را منتظر بداند. منتظر بودن او را ملزم می‌سازد ظاهر و باطن و فضای زندگی خویش را طوری تنظیم نماید که آن امام منتظر می‌پسندد.

همان‌گونه که هر منتظری می‌کوشد تا زمینه را برای بازگشت منتظر مهیا کند، منتظر ظهور امام زمان عجل الله تعالی فرجه الیه نیز در تکاپو است تا رفتارش را به گونه‌ای اصلاح کند که به ورع و اخلاق نیک مجهز شود. چنان که امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

إِنَّ لَنَا دَوْلَةً يَحْيِيْهَا اللهُ إِذَا شَاءَ ثُمَّ قَالَ: مَنْ سَرَّ أَنْ يَكُونَ مِنْ أَصْحَابِ الْقَائِمِ فَلْيَنْتَظِرْ وَلْيَعْمَلْ بِالْوَرَعِ وَحَاسِنِ الْأَخْلَاقِ وَهُوَ مُنْتَظَرٌ (همان).

پیوستن به جرگه یاران امام مهدی علیه السلام حاصل نمی‌شود مگر با قطع تعلقات به مادیات و زیر پا نهادن هواهای نفسانی و تعهد به ارزش‌های دینی، چراکه وابستگی به دنیا آدمی را زمین‌گیر می‌کند و توان عبور از لذت‌های مادی را از انسان سلب می‌نماید. قرآن کریم درباره دلبستگی به دنیا می‌فرماید: «وَلَوْ شِئْنَا لَرَفَعْنَاهُ بِهَا وَلَكِنَّهُ أَخْلَدَ إِلَى الْأَرْضِ وَاتَّبَعَ هَوَاهُ» (اعراف: ۱۷۶). منظور این است که هر فرد روحیه عبور از مادیات و پشت سر نهادن آنها را به گونه‌ای داشته باشد که هر لحظه منادی ندا دهد: «هذا امامکم فاتبعوه» بی‌درنگ حرکت کند (نک: احسانی، ۱۳۹۰: ۲۲).

اعتقاد به «انتظار» انسان را در مسیر تربیت و تزکیه نفس و خودسازی به طور جدی متعهد می‌سازد. از امام صادق علیه السلام نقل شده است:

هرکس خوش دارد در شمار اصحاب قائم باشد، باید در عصر انتظار، مظهر اخلاق نیک اسلامی باشد. چنین کسی اگر پیش از قیام قائم درگذرد، پاداش او مانند کسانی است که او را درک کنند و به حضور او برسند. پس (در دینداری و تخلُّق به اخلاق اسلامی) بکوشید، بکوشید و در حال انتظار به سر برید. این (کردار پاک و افکار تابناک) گوارا باد بر شما، ای گروهی که رحمت خدا شامل حال شماست (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۵۲، ۱۴۰).

در این روایت قرار گرفتن در صف یاران حضرت به اخلاق حسنه مشروط است. بنابراین می‌توان گفت اعتقاد به مهدویت در اخلاق و کردار فرد معتقد تأثیرگذار است و می‌تواند زمینه‌ساز اصلاح رفتارهای وی شود.

۴. معنا بخشیدن به زندگی

معناداری زندگی یکی از مباحث مهم دنیای جدید است. انسان طبیعت را مسخر خویش کرده و به کرات آسمانی راه یافته، اما نمی‌تواند معنای زندگی را در عالم ماده کشف کند. از این‌رو، خود را نیازمند حقیقتی غیرمادی و ماورای عالم ماده می‌بیند. حقیقتی که به زندگی اش معنا بخشد. معناداری، داشتن هدفی نهایی و عالی و ارزشمند در زندگی است که امید رسیدن به آن، سبب ایجاد فداکاری، تکاپو و تلاش در زندگی می‌شود. هر انسانی زندگی محدودی دارد و بطور ناخودآگاه در پی معنادار کردن زندگی خویش است. مکتب‌ها و عقاید و ایده‌های گوناگون در حوزه‌های مختلف نیز در پی تلاش برای بهتر کردن زندگی انسان و در حقیقت معنادار کردن زندگی انسان هستند (بداشتی، ۱۳۹۱: ۱۳).

بشر امروزی را فضای بدبینی به آینده، بی‌معنایی زندگی، اندیشه‌های پوچ‌گرایی و تفکر نیهیلیستی درنور دیده است و انسان معاصر در سرگردانی بین سنت گذشتگان و بحران‌ها و نابه‌سامانی‌های عصر مدرن بازمانده است (محمدی منفرد، ۱۳۸۷: ۹).

اگر انتظار موعود را انتظاری به معنای راستین بدانیم، بین آن و اصول و اخلاقیات فردی و به‌ویژه معنا بخشی به زندگی انسان‌ها، ارتباطی عمیق و ژرف خواهیم یافت که می‌تواند در ابعاد مختلف فردی تأثیرگذار باشد. تأثیرات و تغییرات شگرفی که انتظار موعود اسلام در شخصیت مسلمانان ایجاد می‌کند و ویژگی‌ها و صفاتی که در آنها شکوفا می‌سازد، در دیگر مکاتب، کمتر به چشم می‌خورد (نک: بداشتی، ۱۳۹۱: ۱۵).

با مطالعه تاریخ درمی‌یابیم که اعتقاد به منجی، همواره معنا بخش، بلکه حیات بخش زندگی فردی و اجتماعی قائلان به این باور بوده است. اگر زندگی معنادار، غایت‌مند و هدف‌دار است و معنای زندگی در امید داشتن برای دستیابی به هدف نهایی آن است و اگر انتظار هم به معنای داشتن هدف و امیدوار بودن برای رسیدن به هدف است، پس انتظار به زندگی انسان منتظر معنا می‌دهد و می‌توان گفت که انسان موجودی منتظر است و هر کس انسان‌تر است، منتظرتر است. زندگی انسانی که هیچ انتظاری در وجودش نیست، سرد، بی‌روح و بی‌معنا است؛ موعودگرایی نهایی برای حرکت جوامع ترسیم می‌کند و این نهایت در باور شیعه، تجلی والاترین و برترین نمونه عدالت، شفقت، رحمت، برادری، مساوات، زیبایی و خردورزی است. اندیشه مهدویت می‌تواند به انسان پیام‌ورز برای رسیدن به جامعه آرمانی به محوریت امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف همواره باید به این کانون فکر کرد و فعالیت‌های خود را بدان سو معطوف ساخت (عبدی پور، ۱۳۸۱: ۱۹).

۵. هویت بخشی و خودباوری

«هویت» به معنای «همانی و تداوم» است. به عبارتی، پایداری و تداوم در حین دگرگونی و وحدت در عین کثرت است. هویت، بیانگر چه کسی بودن است که از نیاز بشر به شناسانده شدن به چیزی یا جایی ناشی می شود. سرزمین، تاریخ، زبان، ادبیات، دین، ساختار سیاسی، فرهنگ و هنر مشترک، از جمله عناصر تشکیل دهنده هویت به شمار می روند (شفیع آبادی، ۱۳۸۷: ۶۵).

اهمیت اصلی و کلیدی اعتقاد به مهدویت، در هویت بخشی به فرد و جامعه است. فرد و جامعه‌ای که آینده را باور دارد و بر آن است که عصری دیگر فرا خواهد رسید که متفاوت از وضع موجود و به دور از نقص هاست. از دیدگاه دانش روان شناسی، مهم ترین و اصلی ترین عامل مشکلات روانی آدمی، از خودبیگانگی است و خودباوری بهترین شیوه درمان آن به شمار می رود. اعتقاد به مهدویت، به عنوان تنها راه ارتباطی با حجت و نشانه خدا بر روی زمین و نقطه اتکای آدمی به منبعی لایزال و نامتناهی، نقشی مهم در ایجاد خودباوری و رفع از خودبیگانگی ایفا می کند و در نتیجه، به انسان آرامشی عمیق و لطیف می بخشد که شاید کمتر بتوان چنین آرامشی را به روش های دیگر کسب کرد (عمادی، ۱۳۸۸: ۱۷).

نتیجه گیری

اندیشه مهدویت، انگیزه‌ای برای پویایی شیعه در طول تاریخ است. مهدویت به عنوان یک اعتقاد راسخ و دارای پشتوانه عمیق فکری و تعبدی در انسان معتقد به این باور، تأثیری خاص دارد. این تأثیرگذاری به گونه‌ای است که موجب متمایز شدن شخص منتظر از دیگر افراد شده و مردم هم این آثار را در وجود او ناشی از اعتقاد به انتظار می دانند. اعتقاد به مهدویت، محتوایی اصلاحگر، تحریک آفرینی و تعهدآوری دارد که عالی ترین نوع بندگی حق تعالی و در نتیجه، برترین عمل و نیکوترین تلاش و جنبش را به نمایش می گذارد. در منشور تربیتی منتظر، بین میزان اعتقاد به امام زمان علیه السلام و رفتار منتظر ارتباطی مستقیم نهفته است و هرچه منتظر از معرفت کامل تری برخوردار باشد، رفتار کامل تری خواهد داشت. آثار این اعتقاد و باور در وجود شخص منتظر قابل گزارش کمی دقیق نیست و چه بسا در برخی افراد متفاوت هم باشد، ولی در یک فراوانی قابل اعتماد، برخی از برجسته ترین و شاخص ترین این نشانگان شامل امید، بردباری، خودسازی، معناداری زندگی، هویت بخشی به افراد و خودباوری می شود که

تمامی این موارد در اصلاح رفتارهای فردی مؤثر است. بنابراین انتظار «حجت» انتظاری است زنده و پویا که در لحظه لحظه حیات آدمی جاری می‌شود و زندگی فردی او را متحول می‌سازد. به بیان دیگر انتظار «حجت» منشأ تحولی اساسی در زندگی فرد منتظر می‌باشد.

منابع

قرآن کریم

۱. ابن منظور، جمال الدین ابوالفضل (۱۴۱۴ق)، *لسان العرب*، بیروت: دارصادر، سوم.
۲. احسانی، محمد (۱۳۹۰ش)، «زمینه‌سازی تربیتی مهدویت»، *معرفت*، شماره ۱۶۰.
۳. اوسطی، حسین (۱۳۸۶ش)، *دوازده گفتار درباره حضرت مهدی (عج)*، تهران: نشر مشعر، اول.
۴. حاتمی، محمدرضا (۱۳۸۵ش)، «تجلی امید در فرهنگ مهدویت»، *فصل‌نامه مشرق موعود*، پیش‌شماره ۱.
۵. سبحانی، جعفر (۱۳۸۷ش)، *راهنمای حقیقت*، تهران: نشر مشعر، پنجم.
۶. شرفی، محمدرضا (۱۳۸۲ش)، «مقدمه‌ای بر آثار تربیتی و روان‌شناختی انتظار»، *فصل‌نامه مشرق موعود*، شماره ۳۸.
۷. شفیع‌آبادی، عبدالله (۱۳۸۷ش)، *میانی روان‌شناسی رشد*، تهران: انتشارات رشد.
۸. شفیعی سروستانی، ابراهیم (۱۳۸۷ش)، *انتظار بایدها و نبایدها*، تهران: موعود عصر سکال الله تعالی، هفتم.
۹. صدر، سید محمد (۱۴۱۲ق)، *تاریخ الغیبه*، بیروت: دارالتعارف.
۱۰. طباطبایی، محمدحسین (۱۳۹۰ق)، *المیزان فی تفسیر القرآن*، بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.
۱۱. طوسی، محمد (۱۴۱۱ق)، *الغیبه*، قم: دارالمعارف الاسلامیه.
۱۲. عبدی‌پور، حسن (۱۳۸۱ش)، «تأثیرهای اجتماعی اعتقاد به مهدویت از دیدگاه جامعه‌شناسی»، *فصل‌نامه انتظار موعود*، شماره ۵.
۱۳. عزیزی، عباس (۱۳۸۷ش)، *ثواب و آثار انتظار فرج امام زمان (عج)*، تهران: صلاة، اول.
۱۴. علوی عاملی، میرسید مهدی (۱۳۵۴ش)، *لطائف غیبیه*، قم: بنیاد محقق طباطبایی.
۱۵. علی‌نوری، علی‌رضا (۱۳۷۹ش)، *امامت حضرت مهدی (عج) در اعتقاد ما*، تهران: اداره

- آموزش‌های عقیدتی سیاسی، اول.
۱۶. عمادی، عبدالله (۱۳۸۸ش)، «نقش روان‌شناسی در دولت زمینه‌ساز ظهور»، فصل‌نامه مشرق موعود، شماره ۱۱.
۱۷. کارگر، رحیم (۱۳۸۴ش)، دولت اخلاقی و دکتترین مهدویت، ویژه‌نامه دکتترین مهدویت ۱.
۱۸. کیانی، علی اصغر (۱۳۸۸ش)، تربیت نسل منتظر، قم: خاکریز.
۱۹. الله بداشتی، علی (۱۳۹۱ش)، «نقش مهدویت در معناداری زندگی شیعیان»، فصل‌نامه مشرق موعود، شماره ۲۲.
۲۰. مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳ق)، بحارالانوار، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۲۱. محققیان، زهرا (۱۳۹۱ش)، «امید و نقش تکاملی آن در نگاه قرآنی»، بینات، شماره ۷۳.
۲۲. محمدی منفرد، بهروز (۱۳۸۷ش)، «کلام و عرفان: معنای زندگی، نیپیلیسم و اندیشه مهدویت»، فصل‌نامه مشرق موعود، شماره ۷.
۲۳. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۸۶ش)، حکومت جهانی مهدی علیه السلام، قم: نسل جوان، پنجم.
۲۴. ملکی راد، محمود (۱۳۹۷ش)، «کارکرد مهدویت در اصلاح و تغییر رفتارهای فردی و اجتماعی»، فصل‌نامه مشرق موعود، شماره ۴۵/۲.
۲۵. نامداری و همکاران، کورش (۱۳۹۰ش)، تأثیر آموزش ارتقاء امید بر توانمندی‌های رفتاری مراجعین مبتلا به افسردگی خوئی، دانشگاه علوم پزشکی شهرکرد، شماره ۲.
۲۶. هاشمی شهیدی، اسدالله (۱۳۸۷ش)، ظهور حضرت مهدی علیه السلام، قم: مسجد مقدس جمکران، چهارم.